بیمن خدای جہان آفرین و بطفیل رسول الامین بخشایش عالمین
کتاب کامل النصاب عصای دستکش گمراہان بمنازل آگہی فرستادہ موسوم بہ
۱۲۹۲
تالیف لطیف دستگیر فرمایان و بندگان قریب العہد باسلام زبدۂ اعیان مولانا محمد شاہ علی حیدر صاحب پھلواروی دام ظلہ العالی
در مطبع محمدی باہتمام سید محمد فضل کریم مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين اهدنا

الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين آمين

اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي و على آله و اهل بيته و اصحابه

و بارك و سلم عليه و عليهم اجمعين رب اشرح لي صدري و يسر لي امري و احلل عقدة من لساني

يفقهوا قولي ربنا آتنا من لدنك رحمة و هيئ لنا من امرنا رشدا اللهم ربنا

انت الكافي صل و سلم و بارك و ارحم على نبي الانبياء خاتم المرسلين حبيبك المصطفى

الرسول الكريم الكافي المتكفل المعين المجيب القريب حبيب الله محمد بن عبد الله و على

آله و اصحابه و اهل بيته و ازواجه و بناته و اولاده و ذرياته و على احبابه و اتباعه

و من احبه و على اوليائه و من والاه و على من احيا دينه و سنته ذ هوا

محي الدين و من اتبعه و على من لي من ملته و محبته و فوضا من لا اليه

و على جميع اتباعه و متبعيه و متوسليه و علينا معهم ربنا آمين

## اما بعد

پس میگوید معترف این تالیف شریف و ممهد این تمهید لطیف کمترین مستفیضان و مستفیدان حضرت لغوث
والاشان وکهترین خادمان این آستان پروردهٔ نعمت اینخاندان بندهٔ عاصی راجی بشفاعة النبی الامی
محمد وصی احمد نعمتی پهلواروی النعمانی النقشبندی که خوشا احوال خیر مآل جناب مستطاب مجمع البحرین شریعت وطریقت
محقق حقایق حقیقت مدقق دقائق معرفت متبع آثار اصحاب هدی مقصد العلماء ورثة الانبیاء مصداق علماء
امتی کانبیاء بنی اسرائیل صاحب الکمال والتکمیل صاحب الکرامات الشیخ الفیاض الشاب المرتاض حامی الشریعة
محی السنة امام الطریقة مجیب الدعوة ولی النعمة عماد الشرع والدین وارث علوم خیر المرسلین آشنای بحر تجرید
توحید گوهر فرد دریای تفرید نور عین الاعیان محبوب محبوب السبحان حبیب حبیب الرحمان الباسط فی الامور
الفیض فی القرب والحضور کامل الباطن والظاهر مفخر الاکابر شرف الخواطر فخر السلف شرف الخلف
الراغب الی الله الراغب عما سواه شیخ الزمان المولوی المعنوی العالم الولی مخدومنا ملاذنا مرشدنا
استاذنا مولنا شاه محمد علی حبیب نعمت حسن ابو النصر القادری المتخلص بالنصر الفلواروی صاحب
السجادة النعمتیة المجیبیة محی الطریقة العلیة القادریة والقلندریة وغیرها متع الله الخلق بطول بقائه وحیواته وانعمنا بنعمه
وبرکاته هنگامیکه عنفوان شباب بود سجادهٔ پیران کرام و وسادهٔ آبای عظام را بجلوس برکت مانوس زیب
و زینت و رونق و ابهت افزودند و همگی اوقات شریفه را بر طریقهٔ انیقهٔ حضرات عالیات منضبط فرمودند
و بکمال محنت و ریاضت بتحصیل علوم ظاهری دینی و فراغ از بقیه کتب درسیه و جزوکشی و کتب بینی پرداختند و نیز
باکتساب علوم باطنی و معارف یقینی و سند طرق اکتساب خاندانی همتن صرف همت ساختند تا آنکه
حضرت حق سبحانه عم احسانه کامل الظاهر والباطن گردانید و بپایهٔ علیا رسانیده باز آنکه خاطر ناخسته کرده بود
سعی وهی خدا بفرستاد و برگرفت همگنان را الفضل لمن سبق سررشتهٔ استفاضه و استفاده ظاهری و باطنی
بدست آمد و هر کس را هرگونه شکوک و شبهات که در دل خلجانی افکند بمعرض عرض در آورده بجواب شافی
طمانینتی و تسکینی اندوخت از آنجا که در هر زمان و آوان مردمان در عقائد متفاوت و مختلف میباشند بسیار ازین

جز زمان بیشتری از تابعان علی الخصوص فرقهٔ مذهب وهابیان که پا از دایرهٔ اعتدال بیرون نهاده اند در
عقاید و دیگر مسائل دینیه اختلافها انداختند لاجرم بنظر هدایت و درستی عقاید خلق بسیار رسائل مفیده قلیل الضخامت
کثیر الافاضت معرض تصنیف و تالیف درآمده بعضی از آنها در حیز طبع درآمدند و برخی بدون طبع بکتابت ـ فهمی
و پسند طبع هدایت طلبان گشتند بالجمله روزی از روزهای سنهٔ هجری قدسی در حضور مستفیض النوران مجمع بحرین
شریعت و طریقت محی السنة قامع البدعة که مستفیدان و مستفیضان حاضر مجلس انس بودند و جلسهٔ افاضه و
استفاضه گرم ذکر بمیان آمد که ظاهرا در باب فضل علی ترتیب الخلافت میانهٔ حضرت خلفاء راشدین جناب
ختم المرسلین علیه و آله و صحبه الصلوة و السلام الی یوم الدین عقاید مردمان درین زمانه مختلف گردیده است
و احوال و اقوال بعضی از ابنای زمان که صریح بخلاف اسلاف و اخلاف باشد مبتدی از آن اشتهار یافته
بیان آورده شد بمجرد سمع خراشی این کلمات با کمال تحسر و تحیر بر زبان حق ترجمان راندند که انا لله و انا الیه
راجعون افسوس هزار افسوس اکنون خرابی عقاید مردمان باینجا رسید معلوم نیست که این تخم فساد باخر
تا کجا ریشه خواهد دوانید کاش یکچند از امور ضروریه فرصتی دست بهم میداد و از تعلقات و ترددات فراغتی
میسر شدی تا در ترتیب فضائل و بزرگیهای خلفای حضرت رسالت تازه کتابی مدلل باسانید نوشته می‌شد که بتوفیق
خداوندی هر که از مطالعه‌اش بکردی براه راست هدایت می یافت و بعد ازین حقوق آنحضرات بابرکات را بسر انجام
بر ذمهٔ اسلام و مسلمانانست بتکمیل میرسانید اشتهار ذلک فضل الله و ما النصر الا من عند الله و انه قریب مجیب
بمجرد سامعه افروزی این کلمات هدایت سمات حاضران مقدس نشین را که غالباً من کمینه خدام نیز آنوقت
از مقتبسان آن انجمن پرنور بوده باشم حالتی در گرفت که بیساخته دل از دست رفت و خوف و خشیت
بی پایان در آیینهٔ دل نقش بست از آنجا که وقت خوش بود و هنگام اجابت جرأت عرض یافته و موقع در
دست استمداد و بدامان التجا زدیم و بهمگونه محرک سلسلهٔ تالیف و مجوز تکلیف شدیم که هرچند تنگی فرصت و
قلت از مهمات امور ظاهر است و چه جای انکار و لیکن چنانکه در پیشین هنگام نیز با هجوم همین تعلقات
و فور مهمات وقتاً فوقتاً بضرورت هدایت مندیان خداوندی رسائلها معرض تحریر درآمده بودند چنانچه

زمانه تالیف رسالهٔ النعت العظمی را خوب یاد دارم که ماه مبارک رمضان شریف بوده است با آنکه در ماه صیام اهتمام ختم
تراویح و اکثار صلوة و تسابیح و انتظام اطعام صائمین ورای معمولات دائمی زیاده تر نسبت بشهور دیگر معروف است لیکن
تالیف رساله در امور معینه معمولهٔ هیچگونه فتوری نیانداخت همچنین اگر اینک هم اندک التفاتی فرموده شود امید از رحمت الهی و عنایت
رسالت پناهی آنست که بحسن انجام رسد و نیک انصرام پذیرد چه او سبحانه و تعالی در اوقات معینه اولیای خود وسعت و برکت
می بخشد لله الحمد والمنه وله الشکر که صدای دعا و التجای مستمندان بسمع آن مجیب الدعوات رسید و مستجاب گردید یعنی التفاتی
بدینطرف فرموده شد و اهتمامی که با وجود ضیق فرصت و فقدان مهلت باعث معمولات و وظایف و اشغال و اذکار و افکار
و دیگر طاعت و عبادت و هم ارشاد و ترشید وابستگان دامن رحمت و کامروایی و مشکلکشایی حاجتمندان و پرس و جو
و خبرگیری مسافرخانه و خانقاه و مدرسه و ایام معهوده جلوه افروزی مجالس شریفهٔ اعراس و محافل منیفه زیارت
با برکت آثار مبارک حضرت نبی الرحمة علیه و آله و صحبه الصلوة والتحیة و دیگر ضروریات که خاصهٔ بذات بابرکات سرکار
دارند و بر انتظام و اهتمام منتظمان و منتظمان آستان والا شان فرو گذاشته نمیشوند محض بمقتضای بلندی همت و پاکی نیت
در اندک مدت مجموعهٔ حسنه در بیان فضل خلفای کرام حضرت خیر الانام علیه و علیهم الصلوة والسلام عموماً و خصوصاً و تفضیل
افضلیت یکی با دیگری بترتیب خلافت با دیگر مراتب متعلقهٔ این باب با تحقیقات وافر و تدقیقات بی پایان ترتیب داده شد
الحمد لله ثم الحمد لله الحق طرفه کتابی مرتب شد که نظیرش در عالم انصاف نتوان یافت و از آنجا که عقیدهٔ فضل بترتیب خلافت
بتلو هدایات الهیه محمدیه مضبوط گشته است سروش غیبی این عروهٔ وثقی را باسم حسنه موسوم گردانید و نیز در آغاز بجای
باب و فصل فهرستی محتوی بر جمله مقاصد کتاب نگارش یافت مناسب نمود تا عنوان آئینه صورت نمای مضمون توان بود بالجمله این آیات
بینات که نمونه قدرت الهی است و برهان جلی بر معجزه رسالت پناهی و دافع شکوک هر خاص و عام و رافع خلاف و اختلاف
اسلاف و اخلاف آمده مدلل است بدلائل نصوص الهیه مستند باحادیث نبویه مؤکد باخبار و آثار کبار ابرار و مؤید باجماع سلف و
قیاس مجتهدین و محکم بکلمات هدایات حضرات صوفیهٔ صافیه و موثق بعبارات کتب عقاید و فتاوی فقهیه و برخی
از مقتبسات خاصهٔ ذهن شریف و ذکاء لطیف از اخبار و آثار صحاح مقدمة الافتتاح که برای
ارباب طبع سلیم و فکر مستقیم کافی و بسند است.

# فہرست مسندات رسالہ اسوۂ حسنہ اعلی اللہ درجات مؤلفہا و اثار بہ بانہ

| | | |
|---|---|---|
| ۲۶ | شرح آداب المریدین | فضل عثمان از راہ باطن بر علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہما بقول مخدوم الملک قدس سرہ |
| ۲۸ | مکتوبات مخدوم الملک قدس سرہ | |
| ۳۲ | معدن المعانی ملفوظ مخدوم الملک | فضل علی الاطلاق کہ معنی جمیع وجوہ دارد از لفظ مطلق ہویداست |
| // | | فضل صحابہ را بجمیع معانی بود ہمچنین خلفاء اربعہ را بترتیب خلافت فضل بجمیع معانی بود |
| ۳۳ | مونس القلوب ملفوظ احمد لنگر دریا قدس سرہ | |
| ۳۵ | گنج لایخفی ملفوظ حضرت مخدوم الملک از نوشۂ توحید قدس سرہما | |
| ۳۶ | کشف المحجوب | |
| // | مناقب الاصفیاء مخدوم شعیب قدس سرہ | |
| // | مناقب السادات قاضی شہاب الدین شمس عمر دولت آبادی | |
| ۳۸ | رسالہ بشارت المریدین سید اشرف جہانگیر قدس سرہ | بیان بیزاری خدا و روح سید اشرف جہانگیر قدس سرہ از مخالفین اجماع و فضل علی ترتیب الخلافت |
| ۳۹ | گنج فیاض حضرت علامہ شرف الدین | |
| // | رسالہ قدسیہ نقشبندیہ مولفہ خواجہ محمد پارسا قدس سرہ | اہل تحقیق بر آنند کہ حضرت علی را بعد پیغمبر از خلفاء ما تقدم نسبت باطن ترتیب بود است |
| ۴۰ | قوت القلوب ابو طالب مکی | حضرت ابو بکر بسبب ولایت و علم باطن کہ علم باطن نسبت اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء امت است افضل صدیق است بعد از پیغمبران و بر این معنی اہل بصیرت را اجماع است |
| ۴۲ | مراد المریدین | |
| ۴۴ | مکتوبات شیخ احمد سرہندی قدس سرہ | فضل خلفاء بترتیب قطعی سنت نہ ظنی افضلیت صدیق اکبر قطعی سنت نہ ظنی |

| صفحہ | کتاب | مضمون |
|---|---|---|
| ۴۸ | | کشفیکہ خلاف صحابہ و حضرت علی و تابعین و تبع تابعین و مجتہدین و اولیا و سلف در باب تفضیل |
| | | شیخین ثابت شود غیر معتبر و نامعتمد ست اگر کدامی ولی را تفضیل حضرت علی بنظر آید مقتضی بشریت |
| ۴۹ | | عبد الرزاق محدث شیعی است ذالامل البطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی اللہ عنہما |
| ″ | | معنی تفضیل الشیخین و حب الختنین بلاشائبہ توقف تفضیل عثمان بر علی رضی اللہ عنہما |
| ۵۰ | | افضلیت شیخین یقینی ست مبتدع و ضال بودن منکر تفضیل علی ترتیب الخلافۃ و قرین یزید |
| ″ | | بی دولت بودن چنین کس جواب شارح عقائد نسفی در باب افضلیت من حیث کثرت |
| ۵۱ | | ثواب یا مایعدہ ذوالعقول حضرت امیر را بعد پیغامبر از صدیق اکبر تربیت بودہ است |
| ″ | مکتوبات حضرت عبد القدوس | ہیچکس از اولیای اولین و آخرین بمرتبہ صدیق اکبر نمیرسد در مقام ولایت صدیق اکبر چنان |
| ۵۲ | گنگوہی قدس سرہ | بلند رفت کہ دست ہیچ ولی از ابتدار عالم تا انتہا گرد دامن اعلای او نگشت فضل جزئی |
| ۵۴ | | با فضل کلی برابر نبود و صدیق اکبر افضل اولیای امت فضائل جزئی دیگر صحابہ |
| | | با فضل کلی صدیق برابر نبود و تفضیلیہ از اہل ضلالت ست و خارج از اہل ہدایت |
| ″ | | اصرار انکار تفضیل شیخین از حد عصبیت تجاوز کردہ بکفر میرساند |
| ۵۵ | تذکرۃ الاولیا فرید الدین عطار قدس سرہ | |
| ″ | اخبار الاخیار شیخ عبد الحق دہلوی | |
| ″ | شرح نزہت الارواح | در ترتیب افضلیت گمراہ راسخ ست مفضلہ از قسم رافضی ست |
| ۵۶ | شرح مثنوی مولوی جلال الدین رومی | |
| | از ملا عبد العلی بحر العلوم رح | |
| ۵۸ | سبع سنابل سید عبد الواحد بلگرامی | مفضلہ در اعتقاد خود غلط کردہ ست مفضلہ عقائد فاسدہ خود را می پوشد و ہر جا کہ |
| ۶۰ | | مجال التصرف می یابد بتخریب قواعد مسلمانی می کوشد سادات تفضیلیہ در فسادات افتادہ اند |
| ″ | بہجۃ الاسرار و تحفۃ الانس | |
| ۶۱ | ملفوظ شریف حضرت مولانا | |
| | محمد وارث رسولنما بنارسی قدس سرہ | |

| | | اسناد کتب فقہ و اصول و عقائد علماء ربانیین رحمہم اللہ |
|---|---|---|
| ٦١ | صواعق محرقہ ابن حجر مکی | رافض و بیس صدیقان ابوبکر رضی اللہ عنہ اند صدیق اکبر اعلم صحابہ بود صدیق را افضل مطلق است بر جملہ اصحاب |
| ٦٣ | تمہیدات ابوشکور سالمی | |
| ٦٥ | اشباہ و نظایر | |
| ״ | عقاید بزودے | فضل علی مرتضی در علم و تقوی و شجاعت و کرامت عند اللہ مذہب روافض ست و فضل خلفاء ثلثہ بترتیب خلافت بر علی مرتضی مذہب اہل سنت و جماعت ست تفضیلیہ از قسم روافض زیدیہ اند کہ شیخین را امام برحق دانند و مرتضی را بر ایشان فضل دہند |
| ٦٣ | | |
| ״ | شرح العقاید | |
| ״ | شرح مواقف | |
| ״ | شرح تجرید | |
| ٦٣ | تذکرۃ المذاہب ابن سراج | فضل علی ترتیب الخلافت یقینی ست نہ ظنی |
| ״ | کتاب عقاید ابوالبرکات عبد اللہ ابن احمد بن محمود النسفی | |
| ٦٥ | تحفۃ المرید علی جوہر التوحید حاشیہ شیخ ابراہیم بیجوریہ | درین حدیث ابن عمر اسم مبارک حضرت علی نیز داخل ست و سماع ثعلبی از عقاید نیز ثابت ست |
| ٦٦ | حاشیہ علامہ بیجوری بر رسالہ کفایۃ العوام | |
| ״ | عقاید نسفی | |
| ٦٧ | شرح عقاید نسفی | تردید حضرت شیخ احمد سرہندی بر شارح عقاید نسفی در فہم معنی توقف سلف بتفضیل عثمان بر علی رضی اللہ عنہما |
| ٦٨ | بستان العارفین فقیہ ابواللیث | |

| نمبر | کتاب | بیان |
| --- | --- | --- |
| ۷۸ | مسایرہ شیخ کمال ابن ہمام | |
| // | فتاوی سراجیہ | |
| ۷۹ | اتمام الدرایہ لقراء النقایۃ جلال الدین سیوطی رح | ف ذکر فضل علی الترتیب در حضور رسول صلی اللہ علیہ وسلم و انکار نفرمودن آنحضرت صلعم |
| // | الیواقیت والجواہر شیخ عبد الوہاب قطب شعرانی | |
| ۸۰ | شرح قصیدۂ امالی | ف در بیان منکر فضل حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ خطرست |
| ۸۱ | دیگر شرح قصیدۂ امالی | |
| ۸۲ | تکمیل الایمان شیخ عبد الحق دہلوی | ف فضل جزئی با فضل کلی منافات ندارد |
| | | اسناد کتب متفرقہ علماء دین علیہم الرحمۃ |
| // | ریاض النضرۃ تالیف محب طبری | ف دعای حضرت آدم علیہ السلام بواسطۂ این پیران پنج پاک رضی اللہ عنہم و قبولیت آن |
| ۹۰ | مدارج النبوۃ شیخ عبد الحق دہلوی | ف پیغامبر علیہ السلام و حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ از یک طینت اند چنانکہ در فتوحات مکیہ نیز گذشت بقول حضرت عمر نیز از ہمان طینت اند چنانکہ مذکور شد |
| ۹۱ | حجۃ اللہ البالغہ مولوی ولی اللہ دہلوی | |
| ۹۲ | ازالۃ الخفاء عن خلافۃ الخلفاء مولوی | |
| ۹۳ | شاہ ولی اللہ دہلوی رح | ف حضرت صدیق اکبر خلیفۂ مطلق بودند در ظاہر و باطن و اول ارشاد صدیق بعد النبی ف صحابہ کرام را رضی اللہ عنہم ف صلوۃ القلب ارشاد حضرت صدیق رضی اللہ عنہ ف حضرت امیر کرم اللہ وجہہ در مکتوب شیخ احمد سرہندی قدس سرہ نوشتہ کہ نام مبارک حضرت امیر بر دروازۂ بہشت نوشتہ اند ازینجا معلوم شد کہ نام خلفای ثلثہ بترتیب بر عرش بعد کلمۂ طیبہ نوشتہ اند رضی اللہ عنہم ف فضل و معرفت حق در صدیق رضی اللہ عنہ ف معیت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ |

| | | |
|---|---|---|
| | | درجنت بدرجہ رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم تقریبات امت بر افضلیت شیخین رضی اللہ عنہما مقام دلائل عقلی و نقلی در ازالۃ الخفا بر قطعیت فضل خلفا بترتیب خلافت امور عرضیہ مثل براعت نسب و شجاعت و سخاوت وغیرہ سبب فضل نیست و نہ علوم جزئیہ مثل نحو و صرف وغیرہ و نہ معرفت وحدت وجود وغیرہ کہ این امور مدار افضلیت در شرع مذکور نیستند و فضائل جزوی ہستند |
| | قرۃ العینین فی اثبات تفضیل الشیخین مولوی ولی اللہ دہلوی رح | |
| | التحقیق فی بحث التفضیل مولوی شاہ عبد العزیز دہلوی | |
| | تفہیمات الٰہیہ مولوی شاہ ولی اللہ دہلوی رح | تقریر فضل کلی اتحاد شیخین با روح رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم و روح حضرت امیر تعاکس اضواء شمس ذات رسول مقبول در شیخین بحیثیت اجتماعی بر ذوات میکند معنی عینیت حضرت امیر با رسول اللہ و آن اینکہ فضل جزئی از مقام ولایت ہست نہ از باب تشبیہ با انبیا کہ شیخین راست زیرا کہ این فضل کلی ہست |
| | سیف مسلول قاضی ثناء اللہ پانی پتی رحمہ اللہ | اجماع است بر قطعیت فضیلت شیخین رد قول کسی میکند کہ فضیلت را ظنی فہمیدہ است عادت عرب بود کہ وقت مباہلہ و معاہدہ خود حاضر میشدند یا از اہلبیت کسی را میفرستادند پس از آیہ مباہلہ یا تبلیغ عہد شکنی کفار ساختن سورہ برائت ترجیح افضلیت حضرت امیر بر شیخین لازم نمی آید عبد الرزاق شیعی بودہ است چنانچہ در صواعق محرقہ و مکتوبات سرہندیہ و بستان المحدثین مذکور است رد قول معمر کہ عبد الرزاق ذکر نمودہ است رد قول کسانیکہ تفضیل را ظنی گمان کردہ اند نہ قطعی و یقینی مثل باقلانی و امام الحرمین مذہب اہل سنت و جماعت تفضیل ملحوظ است بعد خلفاء ثلثہ رضی اللہ عنہم بر دیگر اصحاب دلیل قطعیت تفضیل خلفاء اربعہ بترتیب خلافت بحکم اجماع صحابہ و تابعین قول بعضی کہ در ان فضل مذکور است فضل جزئی مراد است چرا کہ خلاف |

## فہرست کتب حواشی



تمت

ذلک الکتاب لاریب فیہ اضاء العالم بنور الہدایۃ وروّی الآفاق بسجال الافادۃ کاشف الغمۃ المسمّی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم السابقين وجعلنا اهل السنة والجماعة من خير فرق اللاحقين والصلوة والسلام على افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلائق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين خير خلفاء الاولين والآخرين ابي بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق سيد الشهداء والصالحين وعثمان ذي النورين سيد التوابين والاوابين وعلي المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين وعلى اصحابه خير الصحب وآله خير آل النبيين الى يوم الدين

اما بعد

پس این رساله ایست در جمع و تالیف اسناد فضل خلفاء اربعه بترتیب خلافت چنانکه مذهب جمهور اهل سنت و جماعت است الله تعالى سعی ما را مشکور ساخته مثاب و ماجور فرماید و بیده التوفيق وهو خير رفيق

٢

## کلام اللہ الملک العزیز العلام عزوجل

سوره نور ولا یاتل اولو الفضل منکم والسعة ای لا یحلف اولو الفضل منکم فی الدین والسعة فی المال انه نزل فی ابی بکر وقد حلف ان لا ینفق علی مسطح بعد وکان ابن خالته وکان من الفقراء المهاجرین وفیه دلیل علی فضل ابی بکر وشرفه بینا و

یعنی سوگند نخورد صاحب فضل ازشما و صاحب وسعت صاحب فضل در دین و صاحب وسعت رزق در دنیا و این آیه کریمه نازل شد در شان حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالی عنه بنابر آنکه حلف کرده بود که انفاق نکند بر مسطح صحابی بعد نزول آیة تطهیر و برات در شان حضرت عائشه صدیقه رضی اللہ تعالی عنها و بود مسطح ابن خاله حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالی عنه و بود از فقراء مهاجرین صحابه رضی اللہ تعالی عنهم و این آیة دلیل است بر فضل ابو بکر صدیق و شرف وی رضی اللہ تعالی عنه حکیم سنائی گفت رحمة اللہ علیه ـــــه بود چندان کرامت و فضلش که الو الفضل خواند و لفضلش ؛ و اتفاق است جماعه مفسرین اهل سنت و جماعت را با مفسرین مذهب اثنا عشریه که این کریمه معظمه خاص بالفظ اولو الفضل در حق حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنه نازل شد کلام اللہ الملک العزیز العلام اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ثَانِيَ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُوْلُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا باتفاق مفسرین اهل تسنن و اهل تشیع صاحب پیغامبر صلی اللہ علیه وسلم در غار حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق بود رضی اللہ تعالی عنه و درین فضل کسی را با وی شرکت نبود حضرت سعدی شیرازی رحمة اللہ علیه میفرماید ـــــه آن یار غار سید صدیق نامور ؛ مجموعه فضائل و گنجینه صفا ـــــه بکنج غاری عزلت گزینم از همه خلق ؛ اگر آن لطیف جهان یار غار ما باشد ؛

## حدیث رسول اللہ

صلی اللہ علیه وآله وسلم و کرم و شرف مناقب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنه قال رسول اللہ صلی اللہ علیه واله وصحبه وسلم خیر الناس من بعدی ابو بکر بهترین آدمیان بعد از من ابو بکر است قال رسول اللہ صلی اللہ علیه واله وسلم لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صوم ولا صلوة ولکن فضلکم

کلام اللہ عزوجل

تفسیر صحابه ...

۳

کلام اللہ عزوجل

حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم

مناقب امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی اللہ عنه

بشیء وقر فی صدره کا نه فاضل شد بر شما ابوبکر بکثرت صوم نه بکثرت صلوة ولکن فاضل شد بر شما بچیزیکه بزرگ گشته است در سینه وی یعنی معرفت و تعظیم حق و مثل این که از امور باطن اند رضی الله تعالی عنه

## مناقب امیر المومنین عمر

فاروق رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لو کان بعدی نبی لکان عمر اگر بودی بعد از من پیغامبری هر آئینه بودی عمر وکدام فضیلت زاید از صلاحیت پیغامبری خواهد بود قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم من احب عمر احبنی ومن ابغض عمر ابغضنی هرکه دوست داشت عمر را دوست داشت مارا و هرکه دشمن داشت عمر را دشمن داشت مارا رضی الله تعالی عنه

## مناقب امیر المومنین عثمان

ذو النورین رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم عثمان بن عفان ولیی فی الدنیا والآخرة عثمان بن عفان ولی من است در دنیا و آخرت قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لکل نبی رفیق ورفیقی فی الجنة عثمان برای هر پیغامبر رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان است رضی الله تعالی عنه

## مناقب امیر المومنین علی

ابن ابیطالب کرم الله وجهه الشریف قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم علی منی وانا منه علی از من است و من از آن علی قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم عنوان صحیفة المومن حب علی ابن ابی طالب زیب سرنامه مومن محبت علی ابن ابیطالب است قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم انت منی بمنزلة هارون من موسی تو از من بمنزله هارون هستی از موسی علی نبینا وعلیه السلام قال ابو شکور السالمی فی تمهیداته رحمه الله تعالی اراد به القرابة گفت ابو شکور سالمی در تمهیدات خود رحمه الله تعالی که اراده فرموده است ازین قرابت اخوت را رضی الله تعالی عنه وکرم الله وجهه الشریف ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

تالیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث دہلوی والد بزرگوار مولوی شاه عبدالعزیز محدث رحمہما الله تعالی

# اقوال صحابہ کرام

رضی الله تعالی عنہم در تفضیل خلفا بترتیب خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنہ وقت خلیفہ ساختن حضرت عمر فرمود اللّٰہم استخلف علیہم خیر خلقک خداوندا خلیفہ میسازم بر ایشان یعنی مومنین خیر خلق ترا حضرت عمر رضی الله تعالی عنہ وقت بیعت بر دست حضرت صدیق فرمود انت افضل منی تو فضل بیشتری از من حضرت عثمان رضی الله تعالی عنہ روز حصر و شہادت خود فرمود صحبت رسول الله صلی الله علیہ وسلم وبایعتہ فوالله ما عصیتہ ولا غششتہ حتی توفاه الله عز وجل ثم ابا بکر مثلہ ثم عمر مثلہ یعنی صحبت داشتم با پیغامبر و بیعت کردم با وی پس بخدا کہ عصیان نورزیدم و نہ خیانت کردم او را تا آنکہ وفات یافت پیغامبر صلی الله علیہ وسلم بعد ازان ابوبکر مثل او و بعد ازان عمر مثل او حضرت علی مرتضی کرم الله وجہہ سمعت رسول الله صلی الله علیہ وسلم یقول ابوبکر وعمر سیدا کہول اہل الجنة وشبابہا من الاولین والاخرین الا النبیین والمرسلین فرمود حضرت علی مرتضی کرم الله وجہہ شنیدم پیغامبر خدا را صلی الله علیہ وسلم کہ میفرمود ابوبکر و عمر سرداران پیران و جوانان اہل جنت اند از اولین و آخرین مگر نبیین و مرسلین و خیر ہذه الامة بعد رسول الله ابوبکر و عمر و بہترین این امت بعد پیغامبر ابوبکر و عمر اند رضی الله تعالی عنہما و ہم در ازالة الخفا نوشتہ حدیث فضیلت شیخین مذہب جمیع اہل حق است اما ہیچ کس ازان اصح تر و محکم تر چون علی مرتضی بیان نموده کہ حکم بعد تفضیلش فرموده و تاکید بلیغ نموده من فضلنی علی الشیخین جلدتہ جلد المفتری ہر کہ فضل خواہد داد مرا بر شیخین دره خواہم زد او را بحد یک مفتری را میزنم یعنی ہشتاد چابک حضرت عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنہ یکی از اصحاب عشره مبشره کہ بعد شہادت حضرت عمر فاروق امر خلافت برای بیناسائی و تفویض بود و حضرت امیر المومنین علی مرتضی و دیگر صحابہ بر وی تفویض فرموده بودند کہ ہر کرا اختیار کند بر وی بیعت خلافت کنیم چنانچہ سہ شبانہ روز حضرت عبد الرحمن در خانہای اصحاب رفتہ مشورت کرد و رای ہر یکی یکان یکان جست بعد سہ روز در مسجد آمده بحضور صحابہ و حضرت علی

اقوال صحابہ کرام رضی اللہ عنہم

5

مرتضی فرمود ولا یعدل لون بعثمان یعنی ہمہ صحابہ را دریافتیم کسی را درین وقت مقابل عثمان نمیگیرند و بیعت کرد
و حضرت امیر و دیگر صحابہ نیز برین تقریر وی راضی شدہ بیعت کردند و در مجمع اصحاب فضل عثمان برآمد رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین

## شرح عقائد للنسفی رحمہ اللہ تعالی

فاجمع کبار المهاجرین والانصار علی علی رضی اللہ تعالی عنه والتمسوا منه قبول الخلافة
وبایعوه لما کان افضل اهل عصره واولاهم بالخلافة پس بعد شہادت حضرت عثمان اجماع کردند کبار صحابہ
مہاجرین وانصار بر حضرت علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ والتماس کردند از وی قبول خلافت را و بیعت کردند با وی برای
آنکہ بود فضل زمان خود و اولی بخلافت حضرت عبد اللہ بن عمر رضی اللہ تعالی عنہما ترجمان لسان کل صحابہ اند
بدین تقریر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر
ثم عثمان بن عفان رواہ البخاری وفی روایة لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر
ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی اللہ علیه وسلم لا نفاضل بینهم اخرجه
ابو داود وفی روایة ورسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم حی لا ینکر ذلک علینا
من تیسیر الوصول یعنی بودیم کہ ذکر خیریت مردمان میکردیم در زمان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
پس خیر ناس میگفتیم ابو بکر را بعد از ان عمر را بعد از ان عثمان بن عفان را روایت کرد این را بخاری و در روایتی
آنکہ برابر نمیکردیم با ابو بکر کسی را بعد از ان بعمر بعد از ان بعثمان بعد از ان میگذاشتیم اصحاب پیغامبر را کہ یکی را بر
دیگری فضیلت نمیدادیم روایت کرد این را ابو داود و در روایتی وحال آنکہ بود رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم زندہ وانکار نمیکرد این قول ما را بر ما از کتاب تیسیر الوصول و ہر چند این خبر واحد است اصح شیء است
درین باب و محفوف است بقرائن بسیار کہ نزدیک اجماع انہا قطع حاصل میشود من ازالۃ الخفاء عن خلافۃ الخلفاء

## اقوال ائمہ ہدی

علی جدہم وعلیہم السلام امام حسن مجتبی علی جدہ وعلیہ السلام اخرج ابو القاسم الطلحی فی کتاب
السنة له من طریق سعید بن ابی عروبة عن منصور عن ابراهیم عن علقمة

شرح عقائد نسفی
بخاری

٦

ابو داود
تیسیر الوصول
اقوال ائمہ

قال بلغ علیاً ان اقواماً یفضلونه علی ابی بکر و عمر فصعد المنبر فحمد الله و اثنیٰ علیہ
ثم قال ایها الناس انه بلغنی ان قوماً یفضلونی علی ابی بکر و عمر و لو کنت تقدمت فیه
لعاقبت فیه فمن سمعته بعد هذا الیوم یقول هذا فهو مفتری علیه حد المفتری ثم قال
ان خیر هذه الامة بعد نبیها ابوبکر ثم عمر ثم الله اعلم بالخیر بعد قال وفی المجلس الحسن بن علی
فقال والله لو سمی الثالث لسمی عثمان برآورد این روایت را ابو القاسم طلحی در کتاب سنت که تالیف
وی ست از طریق سعید بن ابی عروبة از منصور از ابراہیم از علقمه گفت خبر رسید علی را که اشخاص تفضیل میدہند ذات
پاک وی را بر ابوبکر و عمر پس برآمد بر منبر و حمد و ثنا کرد پروردگار را بعد ازان فرمود ای مردمان تحقیق که خبر رسید بمن که
بعض قوم تفضیل میدہند مرا بر ابوبکر و عمر اگر میدانستم وقت گفتن این سخن بالفور قائل را تعذیر میکردم پس ہر که را شنیدم
بعد از امروز که چنین میگوید پس او مفتری است بر وی حد مفتری خواہم زد بعد ازان فرمود بدرستیکه خیر این امت بعد پیغامبر خدا
ابوبکر است بعد ازان عمر پس ازان خدا دانا تر است از خیر است بعد عمر گفت علقمه که دران مجلس حضرت امیر المومنین
امام حسن مجتبیٰ حاضر بود پس فرمود بخدا که اگر نام ثالث میگرفت پدرم نام عثمان میگرفت محمد بن الحنفیه خلف حضرت
علی مرتضیٰ رضی الله عنهما اخرج البخاری وابو داؤد من طریق سفیان الثوری عن جامع بن راشد
قال حدثنا ابو یعلی عن محمد بن الحنفیة قال قلت لابی ای الناس خیر بعد النبی
صلی الله علیه وسلم قال ابوبکر قلت ثم من قال ثم عمر فخشیت ان یقول ثم عثمان
قلت ثم انت قال ما انا الا رجل من المسلمین اخراج کرد بخاری و ابو داؤد این روایت را از طریق
سفیان ثوری از جامع بن راشد گفت حدیث کرد مرا ابو یعلی از محمد بن حنفیه خلف حضرت امیر المومنین علی مرتضیٰ کرم الله
وجهه الشریف گفت پرسیدم از پدر خود که کدام کس خیر است بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود ابوبکر گفتم پس ازان
کدام شخص فرمود عمر پس خوف کردم که بعد ازان گوید عثمان است گفتم پس از عمر تو ہستی فرمود من نیستم مگر مردی از مسلمانان
عبد الله المحض بن الحسن المثنی بن الامام الحسن المجتبیٰ علی جدہم و علیہم السلام ذکر المحب الطبری
عن عبد الله بن الحسن بن الحسن المجتبیٰ ابن علی المرتضیٰ رضی الله تعالیٰ عنهم اجمعین

بخاری و ابو داؤد

قد سئل عن ابی بکر و عمر فقال افضلهما واستغفر لهما فقیل له لعل هذا تقیة وفی نفسک
خلافه قال لا نالتنی شفاعة محمد صلی الله علیه وسلم ان کنت اقول خلاف ما فی نفسی
وعنه قد سئل عنهما فقال صلی الله علیهما وسلم ولا صلی علی من لم یصل علیهما ذکر محب طبری
از عبد الله محض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی رضی الله تعالی عنهم اجمعین که پرسیده شد عبد الله محض از ابو بکر و عمر پس فرمود
تفضیل میدهم هر دو را و دعای مغفرت و رحمت میکنم برای این هر دو پس گفته شد که شاید این کلمه از تقیه میگوئی
و در دل تو خلاف انست فرمود نرسد مرا شفاعت محمد صلی الله علیه وسلم اگر باشم من که گویم خلاف انچه در دل ما است
و هم از وی روایت هست که تحقیق که سوال کرده شد از حال شیخین ابو بکر و عمر پس فرمود صلوة و سلام فرستاد خدای تعالی
بر ایشان و رحمت نکند خدای تعالی برکسیکه نصلوة و سلام فرستد بر این هر دو و صلی الله علی محمد و آله و اهل بیته و اصحابه و سلم
حسن بن زید بن حسن بن حسن مجتبی بن علی مرتضی علی جده و علیهم السلام اخرج عبد الله بن احمد فی زوائد
مسنده عن الحسن بن زید بن حسن قال حدثنی ابی عن ابیه عن علی قال کنت
عند النبی صلی الله علیه وسلم فاقبل ابو بکر و عمر فقال یا علی هذان سیدا کهول اهل الجنة
وشبابها بعد النبیین والمرسلین برآورد این روایت را عبد الله بن احمد در زواید مسند خود
از حسن مثلث بن زید بن حسن مثنی گفت حدیث کرد مرا پدر من از پدر خود از علی بن ابیطالب گفت بودم من
نزدیک پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس پیش آمد ابو بکر و عمر پس فرمود پیغامبر ای علی این هر دو سرداران
پیران و جوانان اهل جنت اند بعد پیغامبران امام زین العابدین علی بن الحسین علی جدهما
وعلیهما السلام اخرج الترمذی عن الزهری عن علی بن الحسین عن علی بن ابی طالب
قال کنت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم اذ طلع ابو بکر و عمر فقال رسول الله صلی الله
علیه وسلم هذان سیدا کهول اهل الجنة من الاولین والاخرین الا النبیین
والمرسلین یا علی لا تخبرهما برآورد ترمذی این روایت را از زهری از امام زین العابدین علی بن الحسین
از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنهم گفت بودم من با رسول الله صلی الله علیه وسلم

تا گاه که پیدا شد ابوبکر و عمر پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم این هر دو سرداران پیران اهل جنت اند از اولین و آخرین
مگر نبیین و مرسلین ای علی خبر مکن ایشان را از آنچه گفتم ۲ اخرج احمد فی مسند ذی البدین عن ابی حازم قال
جاء رجل الی علی بن الحسین فقال ما کان منزلة ابی بکر و عمر من النبی صلی الله
علیه وسلم فقال منزلتهما الساعة وهما ضجیعاه برآورد احمد در مسند ذو البدین از ابو حازم این روایت را
که آمد مردی نزد امام زین العابدین علی بن امام حسین رضی الله عنهما پس گفت چه بود منزلت ابوبکر و عمر نزد پیغامبر
صلی الله علیه وسلم پس فرمود منزلت آن هر دو همان بود که این وقت ست و آن هر دو هم بستر پیغامبر اند در خواب امام
محمد باقر علی جده و علیه السلام عن ابی جعفر انه قال من جهل فضل ابی بکر و عمر جهل السنة
از ابوجعفر محمد باقر علی جده و علیه السلام روایت است که فرمود هرکه جاهل شد از فضل ابوبکر و عمر جاهل شد از سنت پیغامبر
صلی الله علیه وسلم امام جعفر صادق علی جده و علیه السلام روی عن ابن ابی حفصة قال
سئلت محمد بن علی و جعفر بن محمد عن ابی بکر و عمر فقالا اماما عدل نتولهما
ونتبرأ من عدوهما ثم التفت الی جعفر بن محمد فقال یا سالم ایسب الرجل جده
وابوبکر الصدیق جدی لا انال شفاعة جدی محمد صلی الله علیه وسلم ان لم اکن
اتولهما واتبرأ من عدوهما روایت کرده شد از ابن ابی حفصه گفت سوال کردم از محمد بن علی یعنی امام
محمد باقر و از امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی الله عنهم اجمعین و علی جدهم و علیهم السلام از حال ابوبکر و عمر پس فرمودند
که آن هر دو امام عادل بودند دوست میدارم آن هر دو را و دشمن میدارم دشمن آن هر دو را بعد از آن التفات کرد
بسوی جعفر صادق پس فرمود ای سالم آیا بد میگوید کدامی شخص جد خود را حال آنکه ابوبکر صدیق جد من است نرسم
شفاعة جد من محمد صلی الله علیه وسلم را اگر نه دوست دارم آن هر دو را و تبرا نکنم از دشمنان آن هر دو و در روایتی
است که کسان از امام محمد باقر بعد شنیدن چنین سخن گفتند که تقیه بوده باشد پس فرمود آیا خوف احیاء می باشد
یا خوف اموات شیخین از اموات اند چرا تقیه نمایم بعد از آن بدی هشام بن عبد الملک بیان کرد که ظالم است و گفت
اگر تقیه میکردم از خوف این سلطان ظالم میکردم و حال آنکه بد میگویم کذا فی الصواعق المحرقة

و از شجرهٔ سلسلهٔ نقشبندیه پر ظاهر ست که سلسلهٔ طریقت حضرت امام جعفر صادق بحضرت ابی بکر صدیق می رسد رضی الله عنهما

## اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله

عنهم اجمعین حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه شاگرد و خلیفه و مسترشد و مرید حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف فسر ابو العالیة الصراط المستقیم بابی بکر و عمر فصدقه الحسن البصری و فسر الحسن البصری قوله تعالی وصالح المومنین بابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما ابو العالیه تفسیر کرد صراط مستقیم را بابوبکر و عمر که طریقه ایشان صراط مستقیم ست پس تصدیق کرد این تفسیر را حسن بصری رحمة الله علیهما و تفسیر کرد حسن بصری کریمه معظمه وصالح المومنین را بابوبکر و عمر یعنی مراد از صالح المومنین ابوبکر و عمر اند که خدای جل و علا موالات جبریل و شیخین را برای پیغامبر علیه السلام بمعیت خودش یکجا بیان فرموده و اخرج ابن عساکر عن محمد بن الزبیر قال ارسلنی عمر بن عبد العزیز الی الحسن البصری اسأله عن اشیاء فجئته فقلت له اشفنی فیما اختلف فیه الناس هل کان رسول الله صلی الله علیه وسلم استخلف ابا بکر فاستوی الحسن قاعدا فقال او فی شک هو لا ابا لک والله الذی لا اله الا هو لقد استخلفه ولهو کان اعلم بالله واتقی له واشد له مخافة من ان یموت علیها لو لم یؤمره برآورد ابن عساکر از محمد بن الزبیر این روایت را گفت ابن الزبیر فرستاد مرا عمر بن عبد العزیز نزد حسن بصری که بپرسم از وی چند چیز را پس آمدم پیش حسن بصری پس گفتم که شفا ده باطن مرا از آنچه اختلاف کرده اند در آن مردمان آیا بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خلیفه ساخته بود ابوبکر را پس برابر نشست حسن پس گفت آیا در شک ست او نماند پدر تو بجز اینکه نیست هیچ معبود بجز او هر آئینه تحقیق که خلیفه ساخته بود پیغامبر ابوبکر را او هر آئینه ابوبکر بود داناترین خلق بخدای عز و جل یعنی در معرفت حق و پرهیزگارترین خلق مر خدا را و شدیدترین خلق در خوف خداوند عز و جل از آنکه بمیرد بران خلافت نه امیر و خلیفه ساخته باشد وی را پیغامبر صلی الله علیه وسلم کذا فی الصواعق المحرقه محمد بن سیرین رحمه الله تعالی از کبار تابعین و مشاهیر علماست قال لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاک ولا مستثن ان الله تعالی ما خلق محمدا

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم

قال الله تعالی فان الله هو مولاه وجبریل و صالح المومنین والملائکة بعد ذلک ظهیر ۱۲



رفیق

ولا ابابکر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهما الی تلک الطینة گفت محمد بن سیرین
اگر حلف کنم حلف کنم راست و صحیح و بی شک و بدون استثنا بدرستیکه خدای تعالی نه پیدا کرد محمد صلی الله علیه وسلم
ونه ابوبکر ونه عمر را مگر از یک طینت بعد ازان باز گردانید ایشان را بسوی همان طینت خود ها سفیان ثوری
رحمه الله علیه مستند صوفیان و از مشاهیر علما تبع تابعین ست اخرج ابوداؤد عن محمد الفریابی
قال سمعت سفیان یقول من زعم ان علیا کان احق بالولایة منهما
فقد خطاء ابابکر وعمر والمهاجرین والانصار رضوان الله علیهم اجمعین
وما اراه یرتفع له هذا عمل الی السماء اخراج کرد ابوداؤد این روایت را از محمد فریابی گفت شنیدم
سفیان ثوری را که میگفت هر که زعم کند انکه علی بود احق بولایت ازان هر دو شیخین پس تحقیق که خطا گرفت
ابوبکر و عمر و صحابه مهاجرین و انصار را رضی الله تعالی عنهم اجمعین و یقین میکنم چنین کس را که مرتفع شود باین عقیده مراد را
هیچ عمل صالح بسوی آسمان و شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی در تکمیل الایمان و ملا علی قاری
در شرح فقه اکبر نوشته که سفیان پیشتر علی را بر عثمان فضل میداد و در اخر رجوع کرد ازین قول و چون از تفضیل علی
بر عثمان رجوع کرد چه جای که بر شیخین و خود از روایت بخاری شریف و سنن ابی داؤد بر روایت همین سفیان
تفضیل شیخین از حدیث محمد بن حنفیه رضی الله عنهم اجمعین چنانکه گذشت ظاهر ست

## اقوال ائمه مجتهدین هر چهار مذهب

رحمهم الله تعالی امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله تعالی در کتاب عقائد موسوم بفقه اکبر تالیف لطیف خود چنین میفرماید
وافضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر الصدیق ثم عمر بن
الخطاب ثم عثمان بن عفان ثم علی بن ابی طالب رضوان الله علیهم اجمعین
افضل مردمان بعد پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق اند بعد ازان عمر بن الخطاب بعد ازان عثمان بن
عفان بعد ازان علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین قال علی القاری رحمه الله تعالی
فی شرحه سماه رسول الله صلی الله علیه وسلم الصدیق لکثرة صدقه وتصدیقه

وقوة تصديقه وسبق توفيقه فهو افضل الاولياء الاولين والآخرين وقد حكى
الاجماع على ذلك ولا عبرة بمخالفة الروافض هنالك گفت ملا علی قاری رحمه الله تعالی
در شرح فقه اکبر که نام داشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را صدیق بسبب کثرت صدق وی و تحقیق وی
و قوت تصدیق وی و سبقت توفیق وی پس صدیق افضل اولیاء اولین و آخرین است و تحقیق که بیان کرده شده
اجماع برین فضیلت وی و اعتبار نیست مخالفت روافض را درین مقام ایضا فی کتاب الوصیة **فصل**
نقر بان افضل هذه الامة بعد نبينا محمد عليه السلام ابوبكر ثم عمر ثم عثمان
ثم علي رضي الله عنهم اجمعين لقوله تعالى والسابقون السابقون اولئك المقربون
في جنات النعيم كل من سبق فهو افضل ويحبهم كل مومن تقي ويبغضهم كل
منافق شقي ترجمه اقرار میکنیم برینکه افضل این امت بعد پیغامبر ما محمد مصطفی علیه السلام ابوبکر است پستر عمر است پستر
عثمان پستر علی رضی الله عنهم اجمعین بدلیل قول او تعالی که و سابقون سابقون اند ایشان مقرب تراند در جنات نعیم هر که سابق است
پس او افضل است و دوست دارد ایشان را هر که مومن پرهیزگار است و بغض دارد با ایشان هر که منافق سخت دل است
**امام شافعی** رحمه الله تعالی اخرج البیهقی عن الشافعی رحمهما الله تعالی بطرق
متعددة انه قال اضطر الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فلم يجدوا
تحت اديم السماء خيرا من ابي بكر فولوه رقابهم اخراج کرد این روایت را بیهقی از امام شافعی
رحمهما الله تعالی بچند طریق آنکه گفت شافعی رحمه الله تعالی مضطر شدند مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم
پس نیافتند زیر آسمان بهتر از ابوبکر پس گردن نهادند در اطاعت او و بیهقی کتابی در عقاید امام شافعی تالیف کرده
و در آن مسئله تفضیل شیخین را بخوب ترین وجه ذکر کرده است و امام غزالی رحمه الله تعالی شافعی المذهب در
احیاء العلوم فصل علی ترتیب الخلافه نوشته است **امام مالک** رحمه الله تعالی اشتهر عنه انه قائل
بتفضیل الشیخین وحب الختنین مشتهر شد از امام مالک رحمه الله تعالی آنکه او قائل است بتفضیل
شیخین و حب ختنین **امام احمد حنبل** رحمه الله تعالی و لا مذهب وی از روایت لطه صاحب مذهب حنبلی

اجماع است برانکه صدیق اکبر افضل اولیاء اولین و آخرین است و مخالفت روافض ظاهر است

کتاب الوصیة

قول محمد بن الزبیر الحنظلی را بسوال عمر بن عبد العزیز بجواب حسن بصری رحمهم الله تعالی چنانکه گذشت و در شرح
فقه اکبر نیز منقول ست ظاهر و دوم عبارت غنیة الطالبین تالیف حضرت قطب الاقطاب محبوب سبحانی شیخ
عبد القادر الجیلانی الحنبلی رضی الله عنه چنانکه مذکور خواهد شد از ان بخوبی واضح که فضل علی ترتیب الخلافة مذهب
حنبلی ست و در ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء نوشته که بعد از صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین اہل سنت
والجماعة اہل مذاہب جماہیر مسلمین با منضم اشاعره و ماتریدیه چنانکه معلوم ست بتفضیل شیخین قائل شده اند بلکه
اوائل معتزله ہم بدان قائل اند بعد از ان فقهاء از ہر طبقه و متصوفین از ہر طبقه بان قائل اند انتهی

## موطا امام محمد

بن الحسن الشیبانی صاحب ابی حنیفه بروایت امام مالک رحمهم الله تعالی باب فضائل اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم اخبرنا مالك عن ابی النضر مولی عمر بن عبید الله بن معمر
بن عبید یعنی ابن حنین عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم جلس علی المنبر فقال ان عبداً خیره الله تعالی بین ان یؤتیه من زهرة
الدنیا ما شاء وبین ما عنده فاختار العبد ما عنده فبکی ابو بکر رضی الله عنه
وقال فدیناك بآبائنا وامهاتنا قال فعجبنا له وقال الناس انظروا الی هذا
الشیخ یخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بخبر عبد خیره الله تعالی وهو
یقول فدیناك بآبائنا وامهاتنا فکان رسول الله صلی الله علیه وسلم
هو المخیر وکان ابو بکر رضی الله عنه اعلمنا به وقال رسول صلی الله علیه
وسلم ان امن الناس علی فی صحبته وماله ابو بکر ولو کنت متخذاً خلیلاً
لاتخذت ابا بکر خلیلاً ولکن اخوة الاسلام لا تبقین فی المسجد خوخة
الا خوخة ابی بکر ترجمه خبر کرد مرا مالک از ابو نضره غلام عمر ابن عبد الله ابن معمر از عبید یعنی ابن
حنین از ابو سعید خدری بدرستیکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم نشست بر منبر پس فرمود بدرستیکه بنده را اختیار داد

موطا امام محمد

الله تعالی در میان آنکه بدهد او را از مال دنیا آنچه خواهد و در میان آنکه نزدیک وی تعالی هست پس اختیار کرد آن بنده چیزی را که نزد او تعالی هست پس گریست ابوبکر رضی الله عنه و گفت فدا کرده شویم ترا با پدران و مادران خود گفت ابو سعید پس تعجب کردیم ما برای او و گفتند مردمان ببینید بسوی این پیر که خبر میدهد پیغامبر صلی الله علیه وسلم بخبر بنده که مختار گردانید او را الله تعالی و ابوبکر میگوید که فدا کرده شویم ترا با پدران و مادران خود پس بود رسول الله بنده اختیار داده شده و ابوبکر عالم ترین ما بآن خبر و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم بدرستیکه محسن ترین مردمان برمن در صحبت خود و مال خود ابوبکر است و اگر می بودم که میگرفتم کسی را خلیلی پس هر آئینه میگرفتم ابوبکر را خلیل ولیکن برادری دین اسلام است و نگذاشته شود در مسجد دریچه سوای دریچه ابوبکر

## اقوال مشائخ صوفیین

و پیران طریقت هر سلسله رضی الله تعالی عنهم اجمعین امام محمد غزالی رحمة الله تعالی

## احیاء العلوم مقامات متفرقه

الاصل الثامن ان فضل الصحابة رضی الله تعالی عنهم علی حسب ترتیبهم فی الخلافة اذ حقیقة الفضل ما هو فضل عند الله عز وجل وذلك لا یطلع علیه الا رسول الله صلی الله علیه وسلم وقد ورد فی الثناء علیهم اجمعین اخبار کثیرة وانما یدرك دقائق الفضل والترتیب فیه المشاهدون للوحی والتنزیل بقرائن الاحوال ودقائق التفضیل فلولا فهمهم ذلك لما رتبوا الامر کذلك اذ کانوا لا تاخذهم فی الله لومة لائم ولا یصرفهم عن الحق صارف

اصل هشتم آنکه فضل صحابه رضی الله تعالی عنهم بحسب ترتیب ایشانست در خلافت بنا بر آنکه حقیقت فضل آنست که معتبر باشد نزد خداوند ذو الجلال و این چنان است که مطلع نیست بر وی مگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و بتحقیق که وارد شده در ثنای ایشان اخبار کثیره و جز این نیست که معلوم میکنند دقیقه های فضائل و ترتیب در این امر تفصیل را مشاهده کنندگان وحی و نزول کلام الهی بقرینه احوال و دقائق تفضیل پس اگر نبود

هم ایشان تحسین چنانچه ترتیب نمید اند امر تفضیل و خلافت را بدین ترتیب که هست چرا که نمیگرفت صحابه را در امر حق
خوف ملامت کسی و نه باز میکردانید ایشان را از امر حق باز گردانندهٔ ایضا منه کتاب قواعد العقاید
در فصل اول در معنی کلمه شهادت و ایمان و اعتقاد بر کلمه بعد ذکر جنت و نار و بعث و نشر و غیره مینویسید رحمة الله علیه
وان یعتقد فضل الصحابة وترتیبهم وان افضل الناس بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله تعالى عنهم
اجمعين وان يحسن الظن بجميع الصحابة ويثني عليهم كما اثنى الله تعالى ورسوله
عليهم اجمعين وكل ذلك مما وردت به الاخبار وشهدت به الاثار فمن
اعتقد جميع ذلك موقنا به كان من اهل الحق وعصابة السنة وفارق
رهط الضلالة وحزب البدعة فنسأل الله تعالى كمال اليقين والثبات في
الدين لنا ولكافة المسلمين انه ارحم الراحمين يعنی من قبیل ایمانیات و اعتقادیات
معنی کلمه شهادت و جنت و نار و بعث و نشر و غیره اینست که اعتقاد کند فضل صحابه را و ترتیب ایشانرا و اعتقاد کند انکه
افضل مردمان بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان بعد ازان علی رضی الله عنهم اجمعین
وانکه حسن اعتقاد دارد با صحابه و تحسین و افرین کند جمیع صحابه را و ثنا گوید بر جمله ایشان چنانکه ثنا فرمود حقتعالی و رسول خدا
صلی الله علیه وسلم بر جمله ایشان و اینهمه ازان جنس است که وارد شد بدان اخبار و شهادت داد بدان اثار پس هرکه اعتقاد داشت
جمیع این امور را بیقین دل و تصدیق قلب پس او هست از اهل حق و زمرهٔ اصحاب سنت و جماعت و مفارقت کرد
قوم اهل ضلالت و گروه اهل بدعت را پس سوال میکنیم از حقتعالی کمال یقین و ثبات را در امور دین برای خود
و برای جمله مسلمانان پس بدرستیکه حق تعالی ارحم الراحمین است جامع این اوراق میگوید
که از بیان مسئله تفضیل در معنی کلمهٔ ثانیه در ضمن اعتقاد حقیت جنت و نار و بعث و نشر و غیره و در لفظ موقنا به تاکید
کردن صاف ظاهر شد که این مسئله تفضیل علی ترتیب خلافت از قطعیات و یقینیات است نه ظنیات فلا تغفل
ایضا منه ما فضل ابوبكر رضي الله عنه بكثرة الصلوة وغيرها الابشیء وقر في صدره

فصل علی ترتیب الخلافت
و تفضیل
در معنی

نه فاضل شد ابوبکر رضی الله عنه بکثرت نماز و غیره مگر بچیزی که بزرگ گشته بود در سینه وی ایضا منه
لقد کان شهرة ابی بکر رضی الله تعالی عنه بالخلافة وکان فضله بالسر الذی
وقر فی قلبه وکان شهرة عمر رضی الله تعالی عنه بالسیاسة وکان فضله بالعلم
بالله الذی مات تسعة اعشاره بموته وبقصده التقرب الی الله فی ولایته وشفقته
علی خلقه وعدله وهو امر باطن فی سره اما ترتیبه تحقیق که بود شهرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه
بسبب خلافت و بود فضل او بسریکه بزرگ گشته بود در دل وی و بود شهرت عمر رضی الله تعالی عنه بسبب سیاست
و بود فضل وی بعلم بالله که مرد نه حصه علم بالله یعنی معرفت حق از موت عمر رضی الله عنه و یک حصه باقیماند و بود
فضل وی بقصد تقرب الی الله در ولایت وخلافت خود و شفقت وی بر خلق خدا و عدل وی و این امر باطنی
در اسرار وی است ایضا منه وان فضل الصحابة علی حسب ترتیبهم وانکه فضل صحابه
برحسب ترتیب ایشانست ایضا منه سدوا هذه الابواب الشوارع فی المسجد
الا باب ابی بکر الصدیق فانی لا اعلم امرأ افضل عندی فی القیمة
من ابی بکر الحدیث بند کنید این همه دروازه های شاه راه را در مسجد مگر دروازه ابوبکر صدیق پس
تحقیق که من نمیدانم مردی را افضل نزد خود در قیامت از ابوبکر الی اخر الحدیث ایضا منه قال
ابو سعید الخراز کنت دمشق فرایت فی المنام کان النبی صلی الله علیه وسلم
متکئا علی ابی بکر وعمر رضی الله عنهما گفت ابو سعید خراز بودم من در شهر دمشق پس دیدم
در خواب که بود پیغامبر صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ایضا منه فمن استغرق
الحب جمیع قلبه لم یبق له محبوب سواه فلا یمسک لنفسه شیئا مثل ابی بکر
رضی الله تعالی عنه پس کسیکه مستغرق کند حب و عشق تمام قلب وی را باقی نمی ماند برای آن شخص محبوب
و معشوق سوای آن محسن که حب او دارد پس نمیدارد برای خود هیچ چیز مثل ابوبکر رضی الله تعالی عنه ایضا منه
فشارک ابابکر علیا رضی الله تعالی عنهما فی الاخوة وزاد علیه بمقاربة الخلة

واهليته لها لو كان للشركة في الخلة مجال فانه نبه عليه بقوله لاتخذت ابا بكر

خليلاً پس شريک شد ابوبکر علی را در اخوت يعنی پيغامبر عليه الصلوة والسلام با هر دو مواخات فرمود و هر دو را برادر خواند

و زايد شد ابوبکر بر علی بقرب خلت و لياقت و اهليت مقام خلت اگر بودی برای شرکت در خلت مجال پس تحقيق پيغامبر

عليه الصلوة والسلام بر همين مقام لياقت خلت وی تنبيه کرد در حديث شريف بدين قول که اگر سوای خدا کسی را خليل ميگرفتم

هر آئينه خليل ميگرفتم ابوبکر را ايضا منه کان الناس يظنون ان ابا بکر خليله بودند مردمان که

گمان ميبردند که ابوبکر خليل پيغامبرست عليه الصلوة والسلام ايضا منه لو وزن ايمان ابي بکر

بايمان العالمين سوی النبيين والمرسلين لرجح اگر وزن کرده شود ايمان ابوبکر بايمان تمام عالم

سوای ايمان انبيا و رسل هر آئينه راجح آيد ايضا منه وقرء ابن عباس رضی الله تعالی عنهما

وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث يعني الصديقين . والمحدث

هو الملهم والملهم هو الذي انكشف له في باطن قلبه من جهة الداخل لا من جهة

المحسوسات الخارجة قرات کرد ابن عباس رضی الله عنهما وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث

يعنی صديقين و محدث صاحب الهام است و صاحب الهام است که منکشف شود برای وی در باطن قلب وی

از جهت داخل قلب نه از جهت محسوسات خارجه ايضا منه اثنی رسول الله صلی الله عليه وسلم

علی الصحابة حتی قال لو وزن ايمان ابي بکر بايمان العالم لرجح وقال لعمر لو لم ابعث

لبعثت يا عمر واي ثناء يزيد على هذا ثنا فرمود رسول خدا صلی الله عليه وسلم بر صحابه تا آنکه فرمود

اگر وزن کرده شود ايمان ابوبکر بايمان تمام عالم هر آئينه راجح آيد و فرمود برای عمر اگر من مبعوث نميشدم به پيغامبری

هر آئينه تو مبعوث ميشدی ای عمر و کدام ثنا و وصف زياده تر از بشارت صلاحيت و لياقت پيغمبری خواهد بود ايضا منه

فلما انقضت النبوة ابدل الله مكانهم قوما من امة محمد صلی الله عليه وسلم لم يفضلوا

الناس بكثرة صوم ولا صلوة ولا حسن حلية ولكن بصدق الورع پس هرگاه

که گذشته شد زمان نبوت عوض کرد خدا تعالی بجای ايشان قومی را از امت محمد صلی الله عليه وسلم که نه فاضل شدند ايشان

بر مردمان بکثرت صوم و نه بکثرت نماز و نه بحسن صورت ولکن بصدق پرہیزگاری خود بر مردمان فاضل شده

ایضاً منه فکم من مسلم نظر الی عمر قبل اسلامه فاستحقره وقد
رزقه الله الاسلام وفاق جمیع المسلمین الا ابا بکر رضی الله عنه وحده

پس چندین تن مسلمان که نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام پس حقارت کردند بنظر تحقیر و دیدند او را و تحقیق که توفیق داد
خدا تعالی او را بدین اسلام و فایق شد بر جمله مسلمانان مگر ابوبکر رضی الله عنه یک تن که بر وی فایق نشد ایضاً منه

کما قال سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم لا احصی ثناء علیک انت
کما اثنیت علی نفسک وقال سید الصدیقین رضی الله عنه العجز عن درک
الادراک ادراک الخ چنانکه فرمود سید الانبیاء علیه الصلوٰة والسلام که نه فراهم اورد نمی توانم حمد و ثنا را
بر تو چنانکه تو ثنا کردی بر ذات خود و فرمود سید الصدیقین رضی الله عنه که عجز و درماندگی از دانست معرفت حق
عین معرفت است تا آخر عبارت ایضاً منه ولذلک قال النبی صلی الله علیه وسلم
ان الله یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة فلا ینبغی ان یظن ان غیر ابی بکر
ممن هو دونه یجد لذة النظر والمشاهدة ما یجد ابوبکر بل لا یجد الا عشر عشیره
ان کانت معرفته فی الدنیا عشر عشیره ولما فضل الناس بسر وقر فی صدره
فضل لا محالة بتجلی الفردیة وبرای همین فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بدرستیکه خدای تعالی
تجلی خواهد کرد برای مردمان عموماً و برای ابوبکر خصوصاً پس سزاوار نیست که گمان کرده شود آنکه سوای ابوبکر کسی
فروتر است از در رتبه وی خواهد یافت لذت دیدار حق آنچه خواهد یافت ابوبکر بلکه نخواهد یافت مگر عشر عشیر آن لذت
اگر خواهد بود در دنیا معرفت او عشر عشیر ابوبکر و هرگاه که فاضل شد ابوبکر بر مردمان بسری که بزرگ گشته در سینه وی
فاضل خواهد بود ضرورة در تجلی منفرد و یکتا خواهد بود در آن ایضاً منه وان الله لمع المحسنین وا
هو الجوهر النفیس الذی هو غایة ایمان الصدیقین والمقربین والیه الاشارة
بالسر الذی وقر فی قلب الصدیق رضی الله عنه حیث فضل به الخلق

بدرستیکه خدا با احسان کنندگان است و آن احسان یعنی نیکوئی جوهریست نفیس که غایت و نهایت ایمان و تقرب مقربین است و لسوی همین جوهر نفیس اشارت است در حدیث شریف بسر که بزرگ گشته است در قلب ابوبکر رضی الله تعالی عنه باین حیثیت که فاضل شد بر خلق ایضا منه ما فضل ابوبکر رضی الله عنه الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة ولا بکثرة روایة ولا فتوی ولا کلام ولکن بشیٔ وقر فی صدره کما شهد له سید المرسلین صلی الله علیه واله وصحبه وسلم نه فاضل شد ابوبکر رضی الله عنه بر مردمان بکثرت صیام و نه بکثرت صلوة و نه بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام ولیکن فاضل شد بچیزی که بزرگ گشته در سینه وی چنانکه گواهی داد برای وی سید المرسلین صلی الله علیه واله وصحبه وسلم یعنی اگرچه این اسباب فضل نیز موجوداند لیکن باعث فضل شان در باطن چیزی دیگر است که ازین اسباب ظاهر اعلی و ارفع است نه انتفاء و فقدان کثرت صوم و صلوة و روایت فتوی مقصود است ایضا منه قال علیه السلام للصدیق رضی الله عنه ان الله قد اعطاك مثل ایمان کل من امن بی من امتی واعطانی مثل ایمان کل من امن به من ولد ادم فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای صدیق اکبر رضی الله عنه بتحقیق که عطا کرد خدا تعالی ترا مثل ایمان تمام مخلوقات که ایمان آورد از امتان من بمن و عطا کرد مرا مثل ایمان تمام مخلوقات که ایمان آورد بخدا تعالی از اولاد آدم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام الی یوم القیام

## کیمیای سعادت

ان الله یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة و انکه بدانی که فضل امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نه بروزه و نماز بسیار است ولیکن بسریست که در دل وی قرار گرفته است و این سر نوعیست از معرفت که تخم آن دیدار باشد که خاصةً ویرا خواهد بود

## غنیة الطالبین

حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی شیخ محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه

کیمیای سعادت

غنیة الطالبین

ویعتقد اهل السنة ان امة محمد صلی الله علیه وسلم خیر الامم اجمعین وافضلهم
اهل قرن النبی علیه السلام وافضل اهل القرن اهل الحدیبیة وافضلهم اهل البدر
وافضلهم الاربعون اهل دار الخیزران وافضلهم العشرة المبشرة وافضل هولاء العشرة
الابرار الخلفاء الراشدون الاخیار وافضل الاربعة ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین وخلافة الائمة الاربعة کانت باختیار الصحابة
واتفاقهم ورضاهم لفضل کل واحد منهم فی عصره وزمانه علی من سواهم من الصحابة
ولم یکن بالسیف والقهر والغلبة والاخذ ممن هو افضل منه اعتقاد میکنند اهل سنت
انکه امت محمد صلی الله علیه وسلم بهترین امم اند از جمله امت و فاضلترین این امت اهل زمان پیغامبر اند یعنی صحابه
و فاضل ترین صحابه اصحاب حدیبیه اند و فاضلترین اصحاب حدیبیه اصحاب بدر اند و فاضلترین صحابه بدری چهل تن
صاحب دار خیزران و فاضلترین این چهل تن عشره مبشره اند ده تن و فاضلترین این ده تن خلفای راشدین اند کاین
چهار تن اند و فاضلترین این چهار تن خلفا ابو بکر اند بعد ازان عمر بعد ازان عثمان بعد ازان علی رضی الله عنهم اجمعین این
و خلافت هر چهار یار بود باختیار صحابه و اتفاق و رضای ایشان بسبب فضل هر واحد ازین چهار یار در زمان و
وقت خلافت خود ها بر غیر خودشان از صحابه و نبود بخوف سیف و تیغ رانی و قهر و جبر و غلبه و زبردستی و غصب
و حق تلفی از کسیکه افضل بود از ایشان ایضا منه در فصل فضائل شعبان فصل قال الله تعالی وربک
یخلق ما یشاء ویختار الآیة فالله تعالی اختار من کل شیء اربعة ثم
اختار من الاربعة واحدا الی فالشیخ رضی الله عنه بعد ما ذکر الاشیاء
فی هذا الفصل قال واختار من الصحابة اربعة ابا بکر وعمر وعثمان وعلیا رضی الله
عنهم ثم اختار منهم ابا بکر رضی الله تعالی عنه در فصل بیان معنی قول خدا تعالی و پروردگار تو پیدا
میکند هر کرا خواهد و اختیار میکند یعنی قبول میکند پس خدا تعالی اختیار کرد از هر چیز چهار را و از چهار یک را
الی پس فرمود شیخ رضی الله عنه بعد ازانکه ذکر چیزهای بسیار را از ملائکه و انبیاء علیهم السلام درین فصل

واختیار کرد از صحابه چهار کس را ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم پس از ان اختیار کرد ازین چهار ابوبکر را رضی الله عنه

## فتوحات مکی

شیخ اکبر شیخ محی الدین عربی قدس سره العزیز لکن الاقطاب المصطلح على ان یکون لهم هذا الاسم لا یکون منهم الا واحد وهو الغوث وسید الجماعة فی زمانه ومنهم من یکون ظاهر الحکم ویحوز الخلافة الظاهرة کما حاز الخلافة الباطنة من جهة المقام کابی بکر الصدیق وعمر وعثمان وعلی والحسن ومعاویة بن یزید وعمر بن عبد العزیز والمتوکل ومنهم من له الخلافة الباطنة خاصة ولا حکم له فی الظاهر کاحمد بن هارون الرشید وکابی یزید البسطامی واکثر الاقطاب لا حکم لهم فی الظاهر ومنهم الائمة رضی الله عنهم ولا یزیدون فی کل زمان علی اثنین لا ثالث لهما الواحد عبد الرب والاخر عبد الملک والقطب عبد الله قال الله تعالی وتقدس وانه لما قام عبد الله یعنی محمدا صلی الله علیه وسلم فالاقطاب کلهم عبد الله والائمة فی کل زمان عبد الملک وعبد الرب وهما اللذان یخلفان القطب اذا مات وهما للقطب بمنزلة الوزیرین الواحد منهم مقصور علی مشاهدة عالم الملکوت والاخر مع عالم الملک ولیکن اقطاب در اصطلاح اولیاء الله برین طریق که برای ایشان این اسم قطب و مرتبه قطبیت نمی شود از ایشان مگر شخص واحد را و همان شخص غوث هست و سید جماعت اولیاء الله در زمان خود و از ان اقطاب بعضی هستند که می باشد ایشان را حکم ظاهر و احاطه میکنند خلافت ظاهره را چنانکه احاطه کرده اند خلافت باطنه را بسبب علو مقام خود مثل ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی و حسن مجتبی و معاویه پسر یزید و عمر بن عبد العزیز و متوکل خلیفه از خلفای عباسیه و بعضی از اقطاب اند که مر ایشان راست خلافت باطنه و حکمی نیست ایشان را در ظاهر خلافت مثل احمد بن هارون رشید و ابا یزید بسطامی و اکثر اقطاب اند که ایشان را حکم در ظاهر خلافت نیست و از زمره

٢١

همین قسم اقطاب ائمه میشوند رضی الله تعالی عنهم و زائد می شوند ایشان در هر زمان از دو کس که ایشانرا نسبت
یکی از ایشان عبدالرب است و دوم عبدالملک و قطب عبدالله است چنانکه فرمود خداوند تعالی و تقدس در کلام مجید
و بدرستیکه هرگاه قائم شد عبدالله یعنی محمد صلی الله علیه وسلم پس اقطاب همه عبدالله اند و ائمه همه عبدالملک و
عبدالرب اند و همان دو امام خلیفه میشوند بعد قطب چون بمیرد و همان دو امام برای قطب بمنزله دو وزیر اند یکی از
ایشان صرف مشاهده عالم ملکوت میکند و دوم با عالم ملکوت عالم ملک را نیز مشاهده میکند و در همین مقام تفاوت
چند سطر قطب را شیخ جماعت اولیاء و منفرد زمان خود و یکتای روزگار نیز نوشته قدس الله تعالی سره العزیز
ایضا منهم محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع وما من قطب الا وله اسم یخصه
زائد علی الاسم العام الذی هو عبد الله سواء كان القطب فی زمان النبوة
المقطوعة او ولیا فی زمان شریعة محمد صلی الله علیه وسلم وكذلك الامامان
لكل واحد منهما اسم یخصه ینادی به كل امام فی وقته فالامام الایسر
عبد الملك والامام الایمن عبد الرب وهما للقطب وزیران فكان ابو بكر
رضی الله عنه عبد الملك وعمر عبد ربه فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم
الی ان مات صلی الله علیه وسلم فسمی ابو بكر عبد الله وسمی عمر عبد الملك
وسمی امام الذی ورث مقام عمر عبد ربه ولا یزال الامر علی ذلك الی
یوم القیمة و محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع است و نیست هیچکی از قطب مگر که برای وی اسمی است
مخصوص زائد بر اسم عام وی که عبدالله است برابر است که باشد آن قطب در زمان نبوت مقطوعه
یا ولی در زمان شریعت محمد صلی الله علیه وسلم و همچنین هر دو امام که برای هر یک از آن هر دو اسمی مخصوص است
که موسوم میشود بدان هر امام در زمان خود در آن مقام و امام چپ عبدالملک است و امام راست عبدالرب
و آن هر دو امام برای قطب دو وزیر اند پس بود ابوبکر رضی الله عنه عبدالملک و عمر عبدالرب در زمان
رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس نام داشته شد ابوبکر عبدالله

یعنی قطب زمان شریعت محمد شد صلی الله علیه وسلم و امام راست شد عمر عبد الملک و امام واضح شد تا میکه وزن کرده شد
در مقام عمر عبد الرب و همیشه این امر بهمین طریق جاری خواهد ماند تا قیام قیامت جامع اوراق میگوید
که در حدیث شریف است که بعضی صحابه رضی الله تعالی عنهم و خود حضرت پیغامبر علیه الصلوٰة والسلام نیز بخواب دیدند
که میزانی از آسمان فرود آمد و بر یک پله ان پیغامبر نهاده شدند و در پله دیگر ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس پیغامبر راجح
و گران شدند در وزن بعد ازان صدیق اکبر بجای پیغامبر و عمر بجای صدیق اکبر نهاده شد پس صدیق اکبر راجح آمدند
و گران شد پله صدیق رضی الله عنه بعد ازان عمر بجای صدیق و عثمان بجای عمر نهاده شد پس عمر راجح آمدند
و گران شد پله عمر فاروق رضی الله عنه بعد ازان میزان بسوی آسمان برخاست و حضرت صلی الله علیه وسلم
برین خواب محزون شده تعبیر از خلافت نبوت فرمود و فرمود که بعد عثمان خدا تعالی هر کرا خواهد ملک خود عطا فرماید
و بهمین حدیث شریف اشارت کرد حضرت شیخ اکبر قدس الله سره که هر که وزن کرده شد بجای عمر عبد الرب گشت
یعنی عثمان ذو النورین رضی الله عنه و ازینجا معلوم شد که در زمان قطبیت و خلافت عمر فاروق حضرت عثمان
امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف امام راست عبد الرب و در
زمان خلافت و قطبیت حضرت عثمان ذی النورین حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه امام چپ عبد الملک شدند
و حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام راست عبد الرب و در زمان خلافت حضرت امیر المومنین قطب
الاولیا علی مرتضی کرم الله وجهه حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امام
حسین شهید دشت کربلا علی جده و ابیه و امه و اخیه و علیه السلام و رحمة الله و برکاته امام راست عبد الرب و بعد
ازان قطبیت و خلافت حضرت ابن السعید بن الشهیدین علی جدهما و علیهما السلام رجوع بباطن کرد و حکومت و
خلافت ظاهره که جامع مقام باطن بود برخاست الا ما شاء الله و الله اعلم بحقیقة الحال و الیه
المرجع و المآل ایضا منه مثل ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه
الامن لا عرف ما ظهر قط علیه ما کان علیه فی باطنه من المعرفة شیء لقوته
الا یوم مات رسول الله صلی الله علیه وسلم و ذهلت الجماعة و قالوا

ما حلّ عنهم الا الصديق فان الله وفقه لاظهار القوة التي اعطاه لكونه
اهله دون الجماعة للامامة والتقدم والامام لابد ان يكون صاحيا لا
سكرانا فقامت له تلك القوة في الدلالة على ان الله قد جعله مقدم الجماعة
في الخلافة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في امته كالمعجزة للنبي
صلى الله عليه وسلم في الدلالة على نبوته فلم يتقدم ولا حصل الامر الا له
عن طوع من الجماعة وكره من الآخرين وذلك ليس نقصا في امامته كراهية من كرهه
فان ذلك هو المقام الالهي والله تعالى يقول ولله يسجد من في السموات
ومن في الارض طوعا وكرها واذا كان الخالق الذي بيده ملكوت السموات
والارض يسجد له كرها فكيف حال خليفته ونائبه في خلقه وهم الرسل
فكيف حال ابي بكر وغيره فلا بد من طائع وكاره وكذلك عمر وعثمان
وعليّ والحسن رضي الله تعالى عنهم اجمعين مثل ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه محسن‌ترین
خلق وعارف‌ترین عارفان که نه ظاهر شد هرگز بر صورت وی آنچه بود براو در باطن او از معرفت هیچ چیز
بسبب عالی ظرفی وقوت باطن وی بکر روز وفات رسول الله صلی الله وسلم در حالیکه متزلزل شدند جماعه
اصحاب وگفتند آنچه مرویست از ایشان مگر صدیق اکبر بدرستیکه خدا تعالی توفیق داد اورا برای اظهار قوت آنچه
عطا کرده بود ویرا بسبب بودن ابو بکر اهل آن قوت باطن بخلاف دیگر صحابه برای امامت و تقدم در خلافت
و مرتبت و امام را ضرور نیست آنکه باشد هوشیار نه مدهوش احوال پس قائم شد این قوت دلیل که او گشت
بر آنکه خدا تعالی التحقیق که گردانید ویرا پیشوای جماعت در خلافت نبوت از رسول الله صلی الله علیه وسلم در امت
وی مثل معجزه برای پیغامبر علیه السلام دلیل بر نبوت وی پس نه مقدم شد کسی در امامت و نه حاصل شد
امر خلافت کسی را مگر برای صدیق برغبت بعض جماعت وکراهت بعض دیگران و این کراهت بعض کسان
موجب نقصان نیست در امامت وی چرا که این مقام الهی است و خدا تعالی میفرماید که برای خدا سجده میکنند

کسی که در آسمان و زمین هست برغبت و کراهت و هرگاه که باشد برای خالقیکه در دست وی حکومت آسمان و زمین است

آنکه سجده کنند او را بکراهت پس چگونه باشد حال خلیفه و نائب وی که رسولان اند پس چگونه باشد حال ابوبکر صدیق

وغیره که خلیفه و نائب رسول اند پس ضروریست از اطاعت کنند و کراهت دارند و همچنین است خلافت عمر و عثمان

وعلی وحسن رضی الله عنهم اجمعین ایضا منه نودی علیه السلام فی لیلة اسرائه فی استیحاشه

بلغة ابی بکر قف ان ربک یصلی فانس بصوت ابی بکر رضی الله عنه لما خاف رسول الله

صلی الله علیه وسلم وابوبکر من طینة واحدة آواز داده شد پیغامبر صلی الله علیه وسلم در شب

معراج وقت ملاقات حضرت ذو الجلال بزبان ولب ولهجه وآواز ابوبکر چون دهشت غالب شد و وحشت پیدا گشت

به پیغامبر که باش یا رسول الله در مقام خود بدرستیکه پروردگار تو درود و سلام میفرستد بر تو پس دفع شد وحشت وی

و دور شد دهشت وی وانس گرفت وتسلی شد آنحضرت را با آواز ابوبکر رضی الله عنه برای آنکه پیدا کرده شده است

رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر از یک طینت و یک خمیر ایضا منه ولما لم یصح اجتماع صادقین معا

لذلک لم یقم ابوبکر فی حال النبی صلی الله علیه وسلم وثبت مع صدیقه

فلو فقد النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلک الموطن وحضره ابوبکر

لقام فی ذلک المقام الذی اقیم فیه رسول الله صلی الله علیه وسلم

لانه لیس ثم اعلی منه یحجبه عن ذلک المقام فهو صادق ذلک الوقت و

حکیمه وما سواه تحت حکمه و هرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق معا بهمین سبب نه قائم شد

ابوبکر در حال قیام پیغامبر علیه السلام و ثابت ماند با صدق پیغامبر پس اگر گم شدی پیغامبر علیه السلام درین مقام و

حاضر شدی ابوبکر در آن موطن هر آئینه قائم شدی درین مقام که قائم کرده شده بود در آن پیغامبر علیه السلام زیرا که

نبود آنجا کسی اعلی از ابوبکر که محجوب کند او را ازین مقام پس ابوبکر صدیق صادق این وقت است و حکیم وقت

وما سوای وی تحت حکومت وی اند رضی الله عنه ایضا منه وهذه الطائفة فی الرجال

قلیلون فانه مقام ضیق جدا یحتاج صاحبه الی حضور دائم والکثر من کان فیه

ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه واین طایفه اقطاب اولیاء در مردمان قلیل می باشند زیرا که این مقام قطبیت بسیار دشوار است محتاج است صاحب این مقام بسوی حضور دایم وکسیکه بکمال این مقام از همه زاید داشت ابوبکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه

## افضل الفوائد

ملفوظات سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء قدس الله سره تالیف امیر خسرو دهلوی قدس الله سرهما بعد ازان سخن دران افتاد که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه را صدیق ازکجا گویند بر لفظ مبارک راند که فاضلترین جمله یاران پیغمبر بود اما اورا صدیق ازان گویند که درین دو قول است یکی آنکه چون رسول علیه السلام از شب معراج باز گشت هرچه فرمود ان را تصدیق نمود واستوار داشت و قول دیگر آنکه صدق او بسیار بود بدین سبب صدیق گویند بعد ازان فرمود که چون رسول علیه السلام بدولت رسالت مشرف گشت اول کسیکه بکیش آمد ابوبکر بود که برسالت رسول صلی الله علیه وسلم تصدیق آورد که هستی تو رسول برحق در آخر الزمان بیک سخن ایمان آورد بگفتگو نیفتاد ازان سبب اورا صدیق گویند و فرمود که نام امیر المومنین ابوبکر صدیق بر قرص آفتاب نبشته اند تا اینکه آفتاب بر بام کعبه میرسد از انجا میگردد چنانچه فرشتگان بنام امیر المومنین ابوبکر صدیق سوگند میدهند آنگاه آفتاب از انجا میگردد عزیزان که حاضر بودند ازان میان یکی پرسید که امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه را فاروق ازکجا گویند فرمود از سبب آنکه او فرق کردی میان حق و باطل و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه را ذو النورین از سبب آن گویند که دو دختر رسول علیه السلام را نکاح کرده بود بدین طریق هر یک را در نکاح آورده بود چون یکی برحمت حق پیوست بعد ازان دوم را در نکاح آورد خواجه ذکره الله بالخیر بر لفظ مبارک راند که رسول علیه السلام در دامادی امیر المومنین عثمان مفاخرت کرده است چنانکه گراتی فرموده که اگر صد دختر بودی همه را یکی دیگری را بعثمان میدادمی و امیر المومنین علی را رضی الله عنه اسد الله ازکجا گویند فرمود که اورا خطاب اسامی هست که علی شیر من است اورا شیر پروردگار گفتند

### از شرح مخدوم شرف الدین بهاری بر آداب المریدین شیخ ابوالنجیب عبد القاهر

٢٦

سهروردی عم محترم و پیر و مرشد شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی سرهم العزیز افضل البشر بعد الانبیاء ابوبکر و بهترین آدمیان بعد پیغامبر علیه السلام ابوبکر صدیق است رضی الله تعالی عنه زیرا که پیغامبر علیه السلام فرموده است ما طلعت الشمس و لا غربت بعد النبیین و المرسلین علی ذی نسمة بخیر من ابی بکر برنتابد آفتاب و فرو نرود بعد از پیغامبران علیهم السلام بر هیچ ذاتی بهتر از ابی بکر رضی الله تعالی عنه و در خبر دیگر آمده است لم یفضلکم ابوبکر بکثرة صیام و لا صلوة و انما فضلکم بشیء وقر فی صدره فاضل نشده است بر شما ابوبکر به بسیاری صیام و نه به بسیاری نماز جز این نیست که فاضل شده است بچیزی بزرگ که شده است در سینه وی و آن تعظیم خداوند تعالی است و منقول چنین گفته اند اول کسی که پیغامبر علیه السلام را تصدیق کرده است و بدو ایمان آورده ابوبکر صدیق است رضی الله عنه پس سنت حسنه در عالم او نهاده است پس هر که تصدیق میکند مر پیغامبر علیه السلام را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی میکند پس آنچه همه مومنان را برین تصدیق و برین ایمان آوردن بدهند تنها او را بدهند که این سنت وی است پس از اینجا هر آئینه فضل بر همه بعد از انبیاء و رسل علیهم السلام او را بود و بعد عمر بعد بیان فضائل و شرح قول ثم عمر میگوید با آنهمه گفته اند عمر حسنه است از حسنات ابوبکر رضی الله تعالی عنهما ثم عثمان و شرح فضائل حضرت ذی النورین فرموده است ثم علی و شرح فضائل حضرت امیر مرتضی علیه الرضوان فرموده و بعد شرح فضائل هر چهار یار رضی الله عنهم میفرماید رحمة الله علیه و آیات قرآن در فضل این هر چهار یار بسیار است یکی از آن این است که خدای تعالی فرمود محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا اندرین آیه فضل همه پیداست از بهر آنکه رکوع و سجود خاصه نصیب راکع باشد و ساجد را بود و باز رحمت بغیر تعدی کند و آن طاعتی که خلق را از وی نصیب باشد بهتر از طاعتی بود که خاص مطیع را باشد بدین دلیل این آمده که عثمان بهتر از علی بود و عثمان را برحمت ستود و عمر را بشدت بر اعدا رحیم آن باشد که مر او را شفقت نباشد یا از بر عدو شدید نباشد آن کسی که رحمت در وی باشد پیدا گشت فضل عمر رضی الله عنه بر علی را ازین سخن مقامی پیدا کرد و مر ابوبکر را رضی الله عنه هیچ مقامی پیدا نکرد مگر آنکه گفت والذین معه پس هر چه زین قرآن

فضل ابوبکر بر همه صحابه ... محمد رسول الله است و کسانیکه با وی اند سخت ترند بر کافران و رحیم ترند با خود می بینی ایشان را رکوع کننده و سجده کننده طلب میکنند فضل الهی و رضا جو خاصی

فضل عثمان از راه باطن بر علی و رضی الله عنهما بقول حضرت مخدوم الملک قدس سره

از مقام ابوبکر صدیق را باید که بود تا فائدهٔ بیعت حاصل آید و خلافت میان ایشان هم برین ترتیب است سلسلهٔ ا
متن کتاب آداب المریدین تصنیف حضرت شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی است و هم حضرت شیخ الشیوخ شیخ
شهاب الدین سهروردی و شرح آن از مخدوم الملک مخدوم شرف الدین بهاری فردوسی است قدسنا الله باسرارهم

## مکتوبات و ملفوظات

مخدوم شرف الدین احمد یحیی منیری قدس الله سره در مکتوب هفتم از مکاتیب دوصدی در معنی قیمت الهمة
و در بلندی همت مردان خدا میفرماید چون صدیق اکبر را فقد وقت غایت همت بخندید گفت ما الایمان یا
رسول الله سبحان الله باوجود این دولت که افضل الخلائق بعد الانبیاء ابوبکر الصدیق
و باوجود این نعمت که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگوید ما الایمان زهی همت
و زهی اخلاص از اینجاست که گویند تا عالم بوده است اینچنین مرید دیده نبوده اینچنین پیر چون پیر گوید ما زاغ البصر
و ما طغی همین آید که مریدش باین کمال گوید ما الایمان زهی همت مرید و زهی همت پیر و در همین مکتوب
در مقام دیگر میفرماید چون قیمت و درجه بر مقابله همت آمد لاجرم درجات نیز متفاوت آمد ان الله یتجلی للناس
عامة ولابی بکر خاصة همه خلق را تجلی عام بود و ابوبکر را خاص بود و آن تجلی خاص که بود در قیامت
ابوبکر را از کجا بود از بهر آنکه جرعه او را که از پیر رسیده خاص بود و آن این است ما زاغ البصر و ما طغی
و در مکتوب هشتم از مکاتیب دوصدی در معنی توبه میفرماید عجب از این کاری بود و آنکه سلطان انبیا و اولیا ست
صلی الله علیه وسلم هر روز هفتاد بار استغفار کردی و چون این آیت آمد استغفر لذنبک از هفتاد بار
بصد بار بر دعایت فرمانی بردار کرد و آنکه افضل الخلائق بعد الانبیا اوست باین دولت که لو اتزن ایمان
ابی بکر مع ایمان امتی لرجح روزی گفت یا رسول الله مرا دعائی بیاموز تا بعد از ادای
فرایض بخوانم گفت بگو رب ظلمت نفسی ظلما کثیرا فاغفر لی ذنبی فانه لا یغفر
الذنوب الا انت و در همین مکتوب در مقامی دیگر میفرماید ای برادر نه از ایمان و طاعت
کسی حضرت لم یزل را کمالی و جمالی و نه از کفر کسی و معصیت کسی نقصانی و زوالی اگر گویند کفر و ایمان هر دو یکی است

افضل خلایق بعد انبیا ابوبکر صدیق است

گردن زدن کرده شود ایمان یکی با ایمان تمام امت [illegible]

انیست که اگر همه عالم خانه کعبه گردد و همه جن و انس ابو بکر صدیق و عمر خطاب گردند چه و اگر همه عالم بتخانه و همه جن و انس نمرود و فرعون
جامع اوراق میگوید که بمقابله کفر نمرود و فرعون مقام اسلام ابراهیم و موسی بود علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام
و انجا نام صدیق و عمر خطاب آورد و این بر کمال عظمت و هیبت هر دو بزرگان دلالت میکند که بجای انبیا شمرده شدند

## در مکتوب دوازدهم از مکاتیب دوصدی در وصول الی الله تعالی میفرماید رحمة الله علیه

آنکه گویند که ارادهٔ خداوند را در آئینه پیر دیدن همین ست صدیق اکبر رضی الله عنه خدا را در جان پاک مصطفی علیه السلام
دید یعنی معرفت او و اوامر و نواهی حقتعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیه السلام آئینه ابو بکر
صدیق بود که خدا را در او بدید اگر کسی خواهد که خود را بیند مومن ست یا کافر یا منافق ست یا مخلص گو در آئینه کمال مردان
نگه کن تا بدانی که کیستی اما این را دیدهٔ بینا باید کور را ممکن نیست که در آئینه کوری خود بیند عمر خطاب باید رضی الله عنه
تا در آئینه ابا بکر صدیق رضی الله عنه نقصان خود بیند و ابو جهل کور بود از آئینه ابو بکر صدیق رضی الله عنه او را چه سود
جامع اوراق میگوید که مقام آن بود که ابو جهل کور بود از آئینه محمد او را چه سود انجا میفرماید که از آئینه
صدیق او را چه سود مقام صدیق از اینجا معلوم شود

## در مکتوب چهاردهم در اطاعت مرید آنچه

پیر فرماید از دوصدی اگر گوئی آن استعداد و کمال مرا کجا بود که از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نه مریدی
چون ابا بکر صدیق باید بود و پیری چون محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تا گوید ما صب الله شیئا فی صدری
الا وقد صببت فی صدر ابی بکر این صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبر نه زهی مریدی
و زهی پیری تا عالم بود هرگز نه چنین پیر دیده و نه چنین مرید شنیده

## در مکتوب پانزدهم از مکاتیب دوصدی

در صفت پیران و مذمت حال فضولان نبینی که سرور عارفان و افصح عرب و عجم چون در شب معراج بمقام قرب و کرامت رسید
بعجز خود پیش آمد لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و آنکه بعد از انبیا فاضلترین و
کاملتر همه خلق ست یعنی صدیق اکبر او نیز پی بر پی پیر نهاد و تا گفت العجز عن درک الادراک ادراک
هر آئینه چون مرید حقیقی بود نه رسمی همین آید

## در مکتوب بست و پنجم از مکاتیب دوصدی در نزول

بلا و پیش آمدن بر رضا آنکه سلطان انبیا و پادشاه اولیا ست فریاد میزند که چون ست یا لیت رب محمد لم

لم یخلق محمداً و انکه افضل البشر بعد الانبیاء و الرسل ست ناله و زاری او این ست یا لیتنی کنت ورقة فی شجرة
تا کل الانعام و انکه انا مدینة العلم و علیٌ بابها افضل اوست می نالید و میگفت یا لیتنی کنت حیضاً
لامی من و تو که باشیم و چه گوئیم مکتوب سی و نهم در خوف خاتمت از مکاتیب دو صدی انکه دولت او این ست
لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگفت ای کاشکی که برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی
و انکه مرتبه او این ست که انا مدینة العلم و علیٌ بابها میگفت ای کاشکی که مادر خویش را خون حیض بودی
مکتوب چهلم در معرفت عقل از مکاتیب دو صدی و صدیق اکبر رضی الله عنه از اینجا فرمود سبحان من لم
یجعل للخلق سبیلا الی معرفته الا بالعجز عن معرفته و عمر خطاب گفت رضی الله تعالی عنه
عرفت ربی بربی مکتوب چهل و چهارم در ترک جاه و استغنا از مکاتیب دو صدی اهر شنیده
انکه سلطان انبیاء و اولیاست و تاج لولاک لما خلقت الافلاک بر سر دارد چه گفت یا لیت رب
محمد لم یخلق محمداً و انکه دولت او این ست که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی
لرجح گفت ای کاشکی برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی و انکه طغرای اوست انا مدینة العلم
و علیٌ بابها چه گفت ای کاشکی مادر خویش را خون حیض بودمی مکتوب شصت و یکم در کار کردن
بفضل نه بعمل از مکاتیب دو صدی اگر همه عالم بصدق صدیق اکبر ابوبکر گردند لا یزید فی ملکه شیء
و اگر همه عالم بدعوی انا ربکم الاعلی چون فرعون گردند لا ینقص من ملکه شیء جامع
اوراق میگوید که بمقابل فرعون الد الخصام حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام و غیره را
آوردن می بایست و بجای اسامی پیغامبران بسبب کمال قرب و منزلت و صدق و صفا نام نامی حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه آورد که همان مقصود حاصل ست مکتوب صد و پنجاه و پنجم در قناعت و ترک دنیا
از مکاتیب دو صدی نه بینی انکه دولت او این ست لو اتزن ایمان امتی مع ایمان ابی بکر لرجح
چگونه فریاد میکند و میگوید یا رسول الله ما الایمان سبحان الله زهی حیرت کجا آن و کجا این اگر ایمان ست
خود ایشان داشتند که اهل دل بودند و ما اهل زبانیم و اگر دین خود ایشان را بود که اهل حقیقت بوده اند و ما اهل رسم

۳۰

تو عادت ایم خود را از دین مفلس دیده‌اند چنین و بر نفس خود گمان بد برده‌اند چنین که میگوید رضی الله عنه یا رسول الله
ایمان چیست چنانکه تو کسی را امروز از دار الحرب بیاری او بگوید ایمان چیست تا بدانی که علم دین ایشان را چنین بود
هر چند داشتند پنداشتند که نداریم و امروز جهانی را به بینی پر از دعوی و در میان هیچ نه کل مدعٍ کذاب
راست است هر که جاهل‌تر در دعوی کذاب‌تر **مکتوب بست و هفتم** از مکاتیب صدی حضرت شیخ
شرف الدین بهاری رضی الله تعالی عنه **ان الله یتجلی للخلق عامة ولابی بکر خاصة**
یعنی معرفت صدیق که بوی جگر سوخته او هر صبح دم در مشام سالکان قدس سیدی کامل‌تر بود پس لذت از
دوست بیشتر بود **در مکتوب سی و چهارم** از صدی شبلی رحمه الله تعالی گفت که ما این مذهب از خانه
رب العالمین گرفتیم یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه **مکتوب چهل و پنجم** از صدی صدیق گفت **عرفت
الله بالله مکتوب چهل و هفتم** از صدی صدیق اکبر آن مرد با ادب است که صد و بست و چهار هزار
و چند پیغامبر آمدند و رفتند هیچکی را مرید چون صدیق اکبر نبود **شرح آداب المریدین مخدوم الملک** قدس الله سره
فوقیت ابوبکر بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود در دل وی نبیی که ظاهر شد از حال وی بعد از وفات پیغامبر
علیه السلام آنچه ظاهر نشد از حال دیگر از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آن روز سی و سه هزار صحابه بوده اند
**هجده مکاتیب مخدوم الملک قدس سره** مثال پیغامبران مثال طبیبان است و مثال
خلق مثال بیماران است و مثال قرآن مثال خزانهٔ داروها است **قوله تعالی وننزل من القرآن
ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین** شرح معجونها و شربتهای بیماری مختلف است **قوله تعالی
ما فرطنا فی الکتاب من شیء** یعنی آنچه خلق را باید هیچ چیز نیست که در قرآن یاد کرده‌ایم اما کسی را
دین خبر باشد و بحقیقت کار بینا شده‌اند اندر راه خداوند عز و جل رفتن ای برادر عجب کاری است بل توان رفت ولیکن ارا
سعادتی و شقاوتی و مرضی و صحتی و داروی هست که طبیبان آن دانند و آن پیغمبران اند و بعد ایشان علمای آخرت که میراث‌دار
علم پیغامبر اند و در پیغامبری امروز ختم النبیین مهر شده لابد مرا و ترا و امثال ما را اینجا اهم مهمات است که خدمت کفش
صدیقی کنیم که براه خداوند رفته است و بحقیقت کار بینا شده و طبیب بیماری دل گشته **از مکتوبات صدی**

درمکتوب هفتاد و هشت نقل است چون اهل بهشت در بهشت فرود آیند بحور و قصور و به شراب طهور قرار گیرند
ناگاه برقی بتابد جمله اهل بهشت چنان منور گردند که همه در سجده افتند و گویند الجبار اطلع علینا خداوند ما
بر ما تجلی کرده است گویند هیهات هیهات نه چنین است که امیرالمؤمنین عثمان از حجره بحجره نقل کرده است گوشه ردای او بود
که بتافت

## معدن المعانی

ملفوظ مخدوم الملک قدس الله سره باب دهم در ذکر فضل صحابه بر جمیع مؤمنان و فضل این امت بر جمله امم
ذکری در فضل صحابه رسول علیه السلام افتاد بیچاره عرضداشت که فضل صحابه بر جمله مؤمنان همین فضل صحبت است
فحسب یا در صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل الی آخره بندگی مخدوم عظمه الله فرمود که در جمله
صفات درین مسئله نیست که فاضلترین همه خلق مطلقا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
و بعد او فضل خلایق همه انبیا و رسل اند صلوة الله علیهم و بعد انبیا و رسل افضل خلایق بنی آدم امت محمد است صلی الله علیه وسلم
و افضل امت صدیق اکبر است و بعده عمر خطاب است و بعده عثمان عفان و بعده علی رضی الله عنهم دیگر باید دانست
که خواص بنی آدم یعنی انبیا و رسل علیهم السلام فاضل اند از خواص ملائکه چنانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
صلوة الله علیهم فاضل اند از عوام بنی آدم از صلحا و ایشان متقیان اند فاضل اند از عوام ملائکه اینست مذهب سنت
و جماعت اما آمدیم بر سر حرف آنکه پرسیده که فضل صحابه بر جمله مؤمنان همین فضل صحبت است فحسب یا در صفات
دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد الی آخره چون قول حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم است حدیث
اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم این بر جمله عموم است یعنی چنانکه بر خلفا
اربعه اقتدا روا است بر جمله صحابه نیز اقتدا روا است پس هدایت دیگران مقید اند باقتدا بر ایشان
و هر آینه مقتدا افضل از مقتدی بود و این بر جمیع معانی تقاضا کند پس ایشان را چنانکه فضل صحبت بود
فضل در جمیع معانی هم بود ولیکن هرچند ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکه علم و تقوی و ورع و زهد و توکل
و امثال آن اما چون اثر صحبت و فوائد آن بیشتر و بیشتر از همه صفات دیگر است ایشان را بجهة الصحبت نسبت کردند



فائده
فضل علی الاطلاق از لفظ مطلق گویند است که بمعنی جمیع وجوه دارد و فضل کلی نیز گویند



ف

نه صفات دیگر چنانکه گویند صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم پس دیگر برا انبیا و اولیا فضل و جاز که در صفات دیگر جز صحبت مشهور گردد

چنانکه ایشان اما دولت و نعمت که در صحبت است خاص هم بصحبت تعلق دارد آن کجا حاصل کنند بندگی مخدوم عظم الله

چون برین حرف رسید این بیت بر زبان مبارک راند بیت ماه من گر تو مر اکس نکنی من چکنم ✽ سنگ بی تربیت

لعل شدن نتواند ایضا مسئله ذکری در ایمان آوردن بعضی یاران رسول علیه السلام افتاد عزیزی سوال کرد

که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه پسر ابوطالب بوده است و ایشان ایمان آورده اند و پدر ایمان نیاورد بندگی مخدوم

عظم الله فرمود که امیر المؤمنین علی در حالت صغر ایمان آورده بود و این چنان بود که ابوطالب ایشان را گفته بود در حالت

خوردگی که بر محمد باش و هر چه محمد ترا فرماید آن بکنی بر حکم آن وصیت امیر المؤمنین علی بر رسول علیه السلام می بودند تا روزی

بخدمت رسول علیه السلام در آمدند رسول علیه السلام در نماز بودند در آن وقت در نماز سخن گفتن مباح بود امیر المؤمنین علی

گفت که این چه میکنی رسول علیه السلام فرمود این را نماز گویند بندگی خدا تعالی برین طریق تو هم بیا بکن و امیر المؤمنین

در خاطر گذرانید بروم به پدر و بپرسم برین پرسیدن پیش بازگشت سه گام بازگشته بود در چهارم گام یاد کرد که چه حاجت

از پدر اجازت طلبم پدر مرا گفته هر چه محمد ترا فرماید بکنی بروم هر چه پیغمبر میفرماید بکنم و چهارم پایه خلافت که بعلی رضی الله عنه رسید

از اینجاست بعد از آن بازگشت رسول علیه السلام او را ایمان تلقین کردند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه اجابت نمود

و مسلمان شد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه هم در روز اول بمجرد دعوت بی درنگی ایمان آورد

## مونس القلوب

ملفوظات حضرت مخدوم احمد لنگر دریا بن حضرت شیخ حسن بن حضرت شیخ حسین نوشه توحید قدس اسرارهم

مجلس شصت و سوم سعادت خاکبوس آستانه معظم حاصل شد حاضری تمنای این بیت التماس نمود

بیت گهر خر چهار اند و گوهر چهار ✽ فروشنده را با فضولی چه کار ✽ حضرت خوندکار عظم الله فرمود بیت از آن

خواجه نظامی است علیه الرحمة والغفران در مدح خلفاء راشدین رضوان الله علیهم نبشته اند یعنی انست که گوهر

چهار اند آب و شیر و شراب و شهد چنانچه هر چهار درین آیت ذکر راند قال الله تعالی فی سورة

محمد صلی الله علیه وسلم مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ



۲۶ مونس القلوب این کتاب را ضیاء القلوب نیز گویند تالیف قاضی سید خطاب باقی ملفوظ حضرت احمد لنگر دریا قدس سره ۱۲۵

غير آسن وانهار من لبن لم يتغير طعمه وانهار من خمر لذة للشاربين وانهار
من عسل مصفى یعنی این ست مثل بهشتی که وعده نموده شده اند بدان متقیان دران جویهاست از آبی که
بوی ناک نگشته است و جویهاست از شیر که مزه آن تغییر نه پیوسته است چون شیر دنیا که آن ترش گردد چون متغیر شود و جویهاست
از خمر که لذیذ است مر آشامنده گان را نه همچو خمر دنیا که تلخ بود بر کام و زبان و جویهاست از شهد مصفا یعنی از موم صاف کرده شده
و خالی از کدورات آمده و گوهر عطر یعنی خرد ار گوهر چهار اند امیر المومنین ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم صفت آب
ابوبکر صدیق یافت رضی الله عنه وجعلنا من الماء كل شيء حي اول که ایمان آورد بی هیچ معجزه و برهانی
حضرت ابوبکر بود رضی الله عنه حیات ایمان و دین اسلام از وشد چون حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه وسلم فرمان رسید
که خلق را با ایمان دعوت کن مصطفی صلی الله علیه وسلم متفکر شد که اول برکه دعوت کنم زیرا که اولاد برادران و قرابتیان
دیگر بودند و امیر المومنین ابوبکر را رضی الله عنه دو سه روز پیشتر شوق و محبت خدای عزوجل غلبه کرده بود در خاطر انداخته شد
حال خود برکه گویم بعده گفت بر محمد بروم و بگویم روان شد تا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم برود و پیغامبر صلی الله علیه وسلم
بقصد دعوت بر ابوبکر رضی الله عنه روان شده بود در راه با یکدیگر ملاقات شد ابوبکر رضی الله عنه چون روی مبارک
مصطفی صلی الله علیه وسلم بدید بر فور گفت ليس هذا وجه الكذابين پس گفت بفرمای
یا رسول آنچه در دین اسلام است تا قبول کنم مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله
پس جان و حیات ایمان و اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر شد بعده خواهر امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایمان آورد و عمر
رضی الله عنه با ایمان آوردن خواهر خود دید که محمد صلی الله علیه وسلم [illegible] پس تیغ کشید و سوگند یاد
کرد و روان شد تا سر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از تن مبارکش جدا کند و حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم در حجره مبارک در بسته نشسته بود عمر رضی الله عنه دست بر تخته در زد حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم جواب داد من انت گفت انا عمر مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود أسلم عمر رضی الله عنه
گفت اسلام می آرم در بگشا مصطفی صلی الله علیه وسلم در بگشاد عمر رضی الله عنه ایمان آورد و بشرف اسلام
مشرف گشت چون حیات اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر است صفت آب یافت صفت آتش هیبت است

پس حیات شد غذا می باید و آن شیر است صفت شیر امیر المومنین عمر رضی الله عنه یافت که بعد از آنکه او رضی الله عنه ایمان آورد
دین اسلام قوی گشت بانگ نماز بلند گفتن گرفتند و یاران می گفتند از آن گاه باز که عمر رضی الله عنه ایمان آورده است
از شر کافران ایمن شده ایم و چون حیات و غذا حاصل شد جوان مردی می باید و آن خمر است زیرا که خمر سبب
جوان مردی است پس صفت جوانمردی عثمان یافت رضی الله عنه که حیوة بی سخاوت چیزی نیست همچنان بی شوق
و ذوق و در باخت و برخاست مومن را قدری نیست و چون حیات و غذا و جوان مردی شد شفا می باید و آن شهد است
از آن جهت که در شهد شفا است پس صفت شهد امیر المومنین علی رضی الله عنه یافت که چون حیات و غذا و جوانمردی شد
تا شفا نباشد اعتباری ندارد و همچنان با ایمان و اسلام و جوان مردی عافیت می باید که در آن شفا است پس مومن
کامل نیست که این هر چهار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گویند و همه را دوست دارد تا ایمان او کامل گردد
و بعضی فضولی فروشنده گویند فضل یکی بر دیگری است که و راء فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فضل یکی
بر دیگری گویند یعنی چون کسیکه جز آنکه مصطفی صلی الله علیه وسلم میان ایشان فضل نهاده است بگوید فضولی و نادانی کرده باشد انتهی

## گنج لا یخفی

ملفوظ حضرت مخدوم المشایخ شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس الله روحه که حضرت شیخ حسین
نوشه توحید ابن معز الدین بلخی رحمهما الله تعالی و قدس سرهما جمع فرموده اند مجلس هفتم شنبی دولت پابوس میسر گشت
سخن در فضیلت چهار یار پیغمبر علیه السلام افتاده بود فرمود دوستی ایشان از ثمرهٔ ایمانست بعده این آیه را بر زبان مبارک فرمود قوله
تعالی فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة
للشاربین وانهار من عسل مصفی فرمود اهل اشارت از ماء ابو بکر را مراد میدارند از آن جهت که آب سبب
حیات است و ابو بکر سبب ایمان خلق است چون او اول ایمان آورد سبب شد برای ایمان آوردن دیگران
و از لبن عمر را مراد دارند از آن جهت که چون حیات شد حیات بی غذا بقا ندارد و چنانچه غذای حیات لبن است غذای
ایمان عبودیت و اسلام است و عمر رضی الله عنه سبب ظهور اسلام است چون عمر اسلام آورد اسلام آشکارا گشت
ایمان را تقویت شد بانگ نماز بلند گفتند و از خمر عثمان رضی الله عنه را مراد میدارند زیرا چه خمر سبب جوان مردی است

وعثمان رضی الله عنه جوانمرد بود زیرا چه حیات بی سخاوت چیزی نیست همچنانکه شوق و ذوق و در باخت و بر[illegible]
مومن را قدری نیست و از اهل علی را رضی الله عنه مراد میدارند از آن جهت که در عمل شجاعست چون حیات شد و غنا شد
و جوانمردی شد تا شجاعت نباشد اعتباری ندارد همچنان با ایمان و اسلام و جوانمردی عافیت میباید که در آن شجاعت است
پس کامل مومن او ست که هر چهار یار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گفته اند و همه را دوست دارد تا ایمان او
کمال گیرد ایضاً مجالس سی و نهم در فهم بقدر عقول تا بعضی وقت پیغمبر با ابوبکر چیزی گفته که عمر فهم میکرد
و یاران را همین نصیحت میکرد که تکلموا الناس علی قدر عقولهم تریدون ان تکذب
الله و رسوله

## کشف المحجوب

شیخ جنید بغدادی رحمة الله علیه گفته اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل للخلق
سبیلا الا بالعجز عن معرفته یعنی شریف ترین کلمه در توحید قول ابوبکر صدیق است رضی الله تعالی عنه
که پاک است کسیکه نگردانید برای خلق راهی مگر عجز از معرفت خود

## مناقب الاصفیاء

تالیف حضرت مخدوم شعیب فردوسی قدس سره در بیان خلافت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه الشریف
مینویسند که سعید بن مسیب گفت رضی الله عنه بعد شهادت عثمان رضی الله عنه چون افضل صحابه علی بود رضی الله عنه
همه بر در علی آمدند و گفتند ما ترا بخلافت قبول میکنیم که بدان احق جامع اوراق میگوید که از همین جا حال
فاضلترین صحابه بودن خلفای ثلثه در زمان خود ها باید دریافت

## مناقب السادات

تصنیف ملک العلما قاضی شهاب الدین شمس عمر دولت آبادی فیضیاب از خدمت حضرت
بدیع الدین مدار قدس الله تعالی سرها اجمع اهل الحق علی ان الفضل بالترتیب ای افضل
العالم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم آدم صفی الله ثم سائر الانبیاء

کشف المحجوب

مناقب الاصفیاء

مناقب السادات

ثم الخلفاء الاربعة بترتيب الخلافة ثم اولاد فاطمة بنت رسول الله لقربهم
من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم الستة الباقية من العشرة المبشرة
ثم اهل البدر ثم اهل الاحد ثم الصحابة ثم التابعون لاتباعهم واويس القرني
خير التابعين ثم الامام ابو حنيفة رضي الله تعالى عنه ثم العلماء العاملون
الراسخون في الدين ثم من ينفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء
السبيل ايضا منه وفي دستور الحقايق والبداية اما فضل الخلفاء الاربعة
على ترتيب الخلافة فبعدهم اولاد رسولنا عليه السلام على كافة الانام
باتفاق اهل الاسلام لقربهم من رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم
واما اولاد الخلفاء الاربعة فقد اختلفوا فيه قال بعضهم يفضلون بفضل اباءهم
اي اولاد الصديق ثم اولاد عمر ثم اولاد عثمان ثم اولاد علي من غير فاطمة
رضي الله عنهم وعنها وهو الاصح وقال بعضهم لا يفضل اولادهم الا بالعلم
والتقوى والاول اوجه اجماع اہل حق است برانکہ فضل بترتیب است یعنی افضل عالم محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم بعد ازان آدم صفی الله بعد ازان تمام انبیاء بعد ازان چار یار پیغامبر بترتیب خلافت بعد ازان
اولاد فاطمه دختر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم بعد ازان شش باقی از
عشره مبشره بعد ازان اہل بدر بعد ازان اہل احد بعد ازان کل صحابه بعد ازان تابعین بسبب حسن اتباع ایشان و
اویس قرنی خیر تابعین اند بعد ازان امام اعظم ابو حنیفه رضی الله تعالی عنهم بعد ازان علماء عاملین راسخین در دین
اسلام بعد ازان ہر کہ نفع رساند بخلق الله پس کسیکه خلاف کند این را پس تحقیق که گمراه شد از راه راست و ہم
درو ہی است و در دستور الحقایق والبدایه افضل خلفای اربعه بترتیب خلافت است پس بعد ایشان اولاد
رسول ما علیه وعلیهم الصلوة والسلام بر تمامه خلق باتفاق اہل اسلام بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه
واله وسلم واما اولاد خلفای اربعه پس تحقیق که اختلاف کردند علماء درین گفتند بعضی علماء که فضل داده خواهند شد

بترتیب فضل ابای خود یعنی اولاد صدیق اکبر افضل اند بعد ازان اولاد عمر بعد ازان اولاد عثمان بعد ازان اولاد علی از غیر بطن حضرت فاطمه رضی الله عنها و عنهم اجمعین و همین است صحیح القول و گفتند بعضی دیگر علما که فضل نخواهد شد اولاد ایشان را مگر بعلم و تقوی و اول قول وجیه تر است از ثانی و صحیح تر است

## رساله بشارة المریدین

تالیف لطیف حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان من عز شانه واعلی امره و برهانه والصلوة والسلام علی نبیه افضل الانبیاء محمد واله واصحابه اجمعین والسلام علی من اتبع الهدی اعلموا اخواننا واحبابنا واصحابنا نحن امنا وصدقنا الله کما هو باسمائه وصفاته وقبلت جمیع احکامه ونحن نومن ونعتقد بجمیع ما اعتقد به اهل الاسلام والایمان کما هی ارادة الله ورسوله کما قال الله تعالی امن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون کل امن بالله وملئکته وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله ونومن بالله ونعتقد بفضل الصحابة علی سائر المسلمین والتابعین بعد النبیین وافضل الصحابة واحق بالخلافة ابوبکر بن قحافة ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین معلوم فرزندان و برادران و معتقدان و مریدان و محبان باد که ما برین بودیم و هم برین هستیم و هم برین خواهیم بود تا ابد الاباد حیث قال علیه السلام کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون وکما تبعثون تحشرون و هر که برین اعتقاد ندارد او گمراه است و زندیق و ما از وی بیزاریم و خدای عز و جل از وی راضی نیست و درین مدت کثیر هفتاد هزار بار تجلی جمال فردانیت از حضرت عزت برین فقیر متجلی شد و مقربان حضرت الوهیت چندان اکرام و اعزاز و نوازش در باب این فقیر مرحمت فرمودند که در تحریر نیاید و منادی از حضرت ذو الجلال قادر ذو الجلال در عالم ملکوت ندا کرد که اشرف محبوب ما است و از مریدان صادق و کاذب و موافق و مخالف وی هر همه قلم عفو کشیدیم و بیامرزیدیم و با شرف بخشیدیم الحمد لله این بشارت بر مریدان و برادران و دینیان

رسانیدم واختتام برین اثنا و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله والصلوٰة والسلام الاتمان من اهل الاسلام والایمان علی محمد و آله واصحابه

## گنج فیاضی

تالیف لطیف حضرت شاه غلام شرف الدین قادری منیری نقل مکتوب پیر و مرشد خود میفرمایند قدس الله تعالی سرهما برادر دینی میان محمد علی اشرف خان را باید که بر طریقهٔ اهل سنت و جماعت مستقیم باشند یعنی خلافت ظاهری و باطنی از رسول علیه السلام بخلیفهٔ اول ابوبکر صدیق بعد ازان بحضرت عمر فاروق بعد ازان بحضرت عثمان بعد ازان بحضرت علی رضی الله عنهم اجمعین رسیده اعتقاد کامل کنند و هر که ازین خلفای مذکوره را بزرگ و خلیفه نداند و در حق آن سوء ظن کند او را شقی دارین انکارند و خسران دارین دانند و فضلیت خلفای اربعه را بترتیب خلافت اعتقاد کنند و از سلف چنین منقول ست که گفتگوی خلافت را ذکر نیارند که تعصب میکشد یا برفض خواهد کشید یا بخروج و هر دو فرقه گمراه اند پس آنکس را از مجلس برخیزانیده دهند و اگر قابل این نباشد منع نمایند و اگر باز نیاید خود برخاسته روند ایضا منه حضرت پیر دستگیر میفرمودند کسیکه نزد مخدوم سید اشرف جهانگیر می آمد و میگفت که من مرید خواهم گشت چهرهٔ مخدوم متغیر میشد و میفرمودند که اگر پیر بودند محمد رسول الله و اگر مرید بودند ابوبکر صدیق بیا تا بدست شما استغفاری خواهم که خدا مرا بخشد

## رسالهٔ قدسیه

مؤلفهٔ حضرت خواجه محمد پارسا خلیفهٔ حضرت بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سرهما که اقوال متبرکه و کلمات قدسیه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره باشارهٔ حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره دران رساله جمع فرموده اند مذکور ست دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق ست رضی الله عنهم و قاسم بن محمد از کبار تابعین ست و از فقهای سبعه است که در میان تابعین مشهور ست و آراسته بعلم ظاهر و باطن و قاسم رضی الله عنه را انتساب در علم باطن بسلمان فارسی ست رضی الله عنه و سلمان فارسی را با وجود دریافت شرف صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم و تشریف سلمان من اهل البیت انتساب در علم باطن بابوبکر صدیق رضی الله عنه

گنج فیاضی ۳۸

۳۹

سلسلهٔ نقشبندیه ۳۳ رسالهٔ قدسیه نقشبندیه

نیز بوده بعد از انتساب بحضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و همچنین اہل تحقیق بر آنند که امیر المومنین علی رضی الله عنه

بعد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از خلفای رسول صلی الله علیه وسلم که بر امیر المومنین علی رضی الله عنه مقدم بوده اند

هم به نسبت باطن تربیت یافته اند

## قوت القلوب

تصنیف شیخ الطریقه شیخ ابو طالب مکی قدس الله روحه قطب الزمان و در هر عصری الی یوم القیمه سه تن

در مقام نائب مناب حضرت ابو بکر صدیق است رضی الله عنه و آن سه دیگر از اوتاد که فرود تر از قطب اند در هر زمان

نائب مناب آن سه خلیفه دیگر اند حضرت امیر المومنین عمر و حضرت امیر المومنین عثمان و حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنهم

اجمعین و در مثل یقین صفت و حالت ایشانند و آن شش دیگر از صدیقان که صفت ایشان است که بهم یسقون

الامطار و بهم یرزقون و بهم یدفع البلاء عن اهل الارض و بهم یمطرون

در هر زمانه نائب مناب آن شش دیگر اند از عشره مبشره رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و حضرت رسالت صلی الله

علیه وسلم در اواخر حیات خطبه فرموده اند و دران خطبه چنین گفته اند اما بعد فان الله عز وجل اتخذ

صاحبکم خلیلا ولو کنت متخذا احدا خلیلا غیر ربی لاتخذت ابابکر

خلیلا و در حدیث دیگر فرموده است ان الله عز وجل اتخذ ابراهیم خلیلا و موسی

نجیا واتخذنی حبیبا ثم قال وعزتی وجلالی لاوثرن حبیبی علی خلیلی

ونجیی و مضمون این دو حدیث آن است که اهل بصیرت و ارباب تحقیق گفته اند خلت عبارت است

از دو مقام یکی نهایت محبی و این معنی مراد است از حدیث دوم و دیگر نهایت درجات مراتب محبوبی و مراد

ازین معنی است در حدیث اول و هیچکس را با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم درین مرتبه مشارکت نیست

و لهذا مقام محمود مشعر باین نهایت است و مبنی باین درجه کمال است و آنکه فرمود صلی الله علیه وسلم اگر کسی را

درین مقام خاص با من شرکت بودی ابو بکر را بودی دلیل است بر آنکه ابو بکر صدیق رضی الله عنه بحسب ولایت

و علم باطن که علم بالله است اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء امت است بلکه افضل صدیقان است بعد از پیغامبران

بکبرا اهل بصیرت را قدس الله اسرارهم برین معنی اجماع است و این معنی بکلی رفع خیال کسانی میکند که برخلاف
این اعتقاد دارند و فضیلت او را تاویل بر وجه دیگر میکنند انتهی

# تفسیر فتح العزیز

سوره بقره کریمه عظمه من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله

ابن ابو داود در کتاب المصاحف از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنهما روایت کرده که از جمله اصحاب کرام
رضی الله عنهم حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق را رضی الله عنه این مرتبه بود که سرگوشی جبریل علیه السلام را
با جناب حضرت رسالت مآب علیه الصلوة والسلام می شنیدند اما صورت ایشان را نمی دیدند
و حاکم بروایت ابو سعید آورده که آنحضرت علیه السلام میفرمودند که هر پیغامبر را دو کس از بندگان
خاص خدا وزیر و مشیر مانده اند و مرا چهار وزیر عنایت شده دو وزیر از اهل آسمان که جبرئیل و میکائیل اند و دو
وزیر از اهل زمین که ابوبکر و عمر اند رضی الله تعالی عنهما و طبرانی بسند معتبر از حضرت ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها
روایت کرده که آنحضرت میفرمودند که در آسمان دو فرشته اند یکی از انها نرم خوست و دیگری درشت خو یعنی
حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل علیهما السلام و در پیغامبران زمین نیز دو پیغامبر اند یکی نرم خو و دیگری درشت خو
یعنی حضرت ابراهیم و حضرت نوح علیهما السلام نرمی حضرت ابراهیم باین مرتبه است که در حق مخالفان
خود نیز شفاعت میکند و میگوید که من تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم
و درشتی حضرت نوح باین مرتبه است که میفرماید رب لا تذر علی الارض من الکافرین
دیارا و مرا نیز دو یار اند یکی نرم خو و دیگر درشت خو هر یکی در کار خود بر صواب است یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما
و بیهقی در کتاب الاسماء والصفات و طبرانی در معجم اوسط و بزار در مسند خود بروایت عبد الله
ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آورده که روزی مردم بسیار جمع شده پیش آنحضرت علیه السلام آمدند و عرض کردند
که یا رسول الله حضرت ابوبکر میفرمایند که نیکیها همه از جانب خداست و بدیها همه از جانب بندگان است
و حضرت عمر میگویند که نیکیها و بدیها همه از جانب خداست بگفته حضرت ابوبکر جماعه قائل شده اند و بقول حضرت

عمر با همدیگر قایل شده اند و باهم بحث و نزاع مینمایند ما همه پیش شما آمده ایم تا این مقدمه را فیصل فرمایید آنحضرت خندیدند و فرمودند که طرفه اتفاق ست که در آسمان نیز همین قسم مناقشه رو داد حضرت میکائیل موافق قول ابوبکر گفتند و حضرت جبریل موافق قول عمر بعد ازان حضرت جبریل بحضرت میکائیل گفتند که چون ما مردم که اهل آسمانیم باهم مختلف باشیم اهل زمین بالاولی مختلف خواهند ماند بیایید تا پیش حضرت اسرافیل این قضیه را ببریم و فیصل کنیم پیش اسرافیل بردند حضرت اسرافیل بر ایشان سر قدر القا نمودند و گفتند القدر خیره و شره و حلوه و مره کله من الله تعالی بعد ازان آنحضرت بحضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمودند که یا ابابکر اگر حقتعالی میخواست که کسی عصیان او نکند ابلیس را نمی آفرید حضرت ابوبکر عرض کردند که صدق الله و رسوله

## رسالهٔ مراد المریدین

در احوال پیران قلندریه و در ملفوظات حضرت شاه مجتبی عرف شاه مجا قلندر قدس سره

قوم است ای برادر اولیاء الله که بجهت خدمت متعین اند هر یک دیگر را می شناسند و جمال حال خود را میدانند و در کارها باذن محتاج یکدیگر اند سه صد تن اند که دلهای ایشان همچو دل آدم علیه السلام است و هفتاد تن اند که دلهای ایشان همچو دل نوح علیه السلام است و چهل تن اند که دلهای ایشان همچو دل موسی علیه السلام است و هفت تن اند که دلهای ایشان همچو دل ابراهیم علیه السلام است و پنج تن اند که دلهای ایشان همچو دل جبریل علیه السلام است و سه تن اند که دلهای ایشان همچو دل میکائیل علیه السلام است و یکی هست که دل او همچو دل اسرافیل علیه السلام است و در اصطلاح این طایفه سه صد را نقبا خوانند که ایشان نقیبان امت محمد علیه السلام اند و آن هفتاد را نجبا خوانند که ایشان برگزیدگان خلق اند و آن چهل را ابدال خوانند که بدله انبیاء علیهم السلام اند و آن هفت را اخیار خوانند که ایشان بهترین مخلوقات اند و آن پنج را عماد خوانند که ایشان ستون عالم اند و آن سه را اوتاد خوانند که ایشان بجای میخ اند در دار دنیا و آن یکی را غوث خوانند و قطب الاقطاب نیز خوانند چون در عالم حادثه میشود هر یکی ازین گروه بجهت رفع حادثه دعا میکنند چون دعای هر یکی مستجاب نمی شود غوث دعا میکند دعای غوث مستجاب میشود و بهیچ وجه رد نمی شود بدین صفت غوث و قطب در عالم یکی باشد انتهی پس جامع اوراق میگوید

سلسلهٔ قلندریه مراد المریدین

که چنانکه از عبارت رسالهٔ قدسیهٔ نقشبندیه که بقول شیخ ابوطالب مکی قدس الله سره در باب تفرد قطب زمان انکار کرده و از روایات
احادیث منقوله تفسیر فتح العزیزی قبل ازین مناسبت احوال دل شیخین ابابکر و عمر با جبرئیل و میکائیل در وزارت ظاهر شد
این هم ظاهر شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمان خود قطب زمان و غوث عهد و متفرد و هم جنب و هم نسبت
احوال دل اسرافیل در تجلیات الهیه بودند که پیش آنحضرت برای فیصل خصومت قضا و قدر و خیر و شر و علو و مر حضرات
شیخین چون جبرئیل و میکائیل پیش اسرافیل حاضر اند در تجلیات الهیه از آنرو گفتم که در خبر است بروایت جابر بن عبد الله
انکه جابر میگوید فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که مقام جبرئیل جانب راست تجلی الهی ست و مقام میکائیل جانب چپ
و مقام اسرافیل در میان این هر دو پس پس ازینجا احوال این جانب یمین و یسار که دو وزیر قطب اند نیز منکشف شد و بعد
زمان نبوت افضل الصحابة بالتحقیق چون حضرت صدیق رضی الله عنه خلیفه و قطب زمان ولایت خود و غوث و متفرد گشتند
و محتاج الیه اولیاء اهل خدمات شدند دل ایشان همچو دل اسرافیل روبروی تجلیات الهیه شد و همچنین هر یک خلیفه
مابعد بر حق و نائب مطلق در زمان خلافت خود ها قطب و غوث و متفرد احوال و افضل انام و محتاج الیه اولیاء
اهل خدمات شدند و دلهای ایشان هم جنب دل اسرافیل شد چنانچه این معنی را شیخ اکبر محی الدین بن عربی
قدس الله سره نیز در فتوحات مکیه بکمال ایضاح و تصریح نام بنام قطب و وزیرین تحریر فرموده است و بیان گذشت
ایضا منه شاه محمد تقی قلندر بن حضرت قاضی بینا تانی قلندر قدس سرهما میفرمودند که من در هنگام تحصیل
علم بشهر دهلی هدایه از حضرت ملا فتح خان خلیفه و جانشین حضرت سید حسن رسولنما قدس الله سره و روحه میخواندم
حضرت ملا فتح خان مذکور فرمودند که بهادر شاه بادشاه خواست که در خطبه جمعه و عیدین در مناقب حضرت
علی کرم الله وجهه الشریف لفظ وصی رسول الله داخل شود من منع کردم که اگرچه در معنی این خلل نیست لیکن ما
چیزی دیگر مراد میگیریم و اهل تشیع معنی دیگر اراده مینمایند پس لفظی که ازو تقسیم موهم باشد چرا داخل باید کرد چنانچه
در کلام مجید است لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا آخر داخل نکردند و موقوف ماند جامع
اوراق میگوید که اگرچه معنی راعنا انظرنا نیز هست لیکن چون ایهام معنی رعونت نیز داشت
ممنوع شد همچنین لفظ وصی اگرچه بمعنی اوصیکم بتقوی الله و مثل ذلک شدن می تواند اما چون نزد

شیعیان محقق و مخصص یعنی دیگر ضروری الخلافت و واجب الامارت است پس بنابرایها م این امر خلیفه حضرت حسن رسولنا

قدس الله سره و جامع فرموده‌اند و اصل آنست که مخصوص در حق حضرت امیر کرم الله وجهه حدیث توصیت

پیغامبر چنانکه زعم شیعیان است بتصحیح ثقات سنیان نرسیده چنانچه شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز در شرح

سفر السعادت وغیره تحت بعض وصایا بنام حضرت امیر تصریح بعدم ثبوت چنین توصیت فرموده است و جلال الدین سیوطی نیز تکذیب

کرده است بلکه خلاف آن از حدیث صحیح بخاری ثابت میشود که حضرت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها انکار ایصای

رسول نموده است و آن این است حدثنا عمرو بن زرارة ثنا اسمعیل عن ابن عون

عن ابراهیم عن الاسود قال ذکروا عند عائشة ان علیا کان وصیا فقالت

متی اوصی الیه وکنت مسندته الی صدری فدعا بالطست فلقد انخنث فی

حجری فما شعرت انه قد مات فمتی اوصی الیه قال فی الحاشیة قال القرطبی

الشیعة قد وضعوا احادیث فی ان النبی علیه السلام اوصی بالخلافة

لعلی فرد علیهم جماعة من الصحابة ذلک وکذا من بعدهم در کتاب الوصایای بخاری

مذکور است که ذکر کردند صحابه نزد حضرت عائشه که علی وصی رسول بود پس گفت عائشه کدام وقت وصیت کرد

علی را و من بودم تکیه کرده بودم او را بر سینه خود پس طشت طلب کرد و انتقال کرد و سر انداخت و ندانستم

که وفات یافت پس کدام وقت وصیت کرد علی را و در حاشیه نوشته که امام قرطبی گفت که شیعه وضع کردند احادیث

در باب وصیت پیغامبر علیه السلام برای خلافت بحضرت امیر کرم الله وجهه الشریف پس رد کردند جماعه صحابه

ایشان را درین امر و همچنین رد کردند تابعین و تبع تابعین بعد صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین

## مکتوبات حضرت شیخ احمد سرهندی

مجدد الف ثانی نقشبندی قدس الله سره مکتوب چهل و یکم و هم برین قیاس است قرب و معیت ذاتی

و موافقت معارف باطن با علوم شرعیه بتمام و کمال بحدیکه در حقیر و نقیر مجال مخالفت نماند در مقام صدیقیت است

که بالاتر مقام ولایت است فوق مقام صدیقیت مقام نبوت است علومیکه نبی را علیه الصلوة والسلام بطریق

حتی صاحب تحفه ... وصیت ... بعضی ... از روافض ... وساوس روافض ... رضی الله عنه کان وصی رسول الله صلی الله علیه وسلم

تحقیق مکتوب شیخ ...

وحی آمده است صدیق را بطریق الهام منکشف گشته است فرق میان این دو علم غیر از طرق وحی والهام نیست پس مخالفت را
چه مجال باشد و در مادون مقام صدیقیت هر مقامیکه باشد نحوی از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است

و نیز ایضا منه مکتوب پنجاه و نهم واتفقت الصحابة على ان افضلهم ابو بكر الصديق
قال الشافعی رح وهو اعلم باحوال الصحابة اضطر الناس بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم فلم يجدوا تحت اديم السماء خيرا من ابي بكر فولوه
رقابهم وهذا تصريح منه بان الصحابة متفقون على افضلية الصديق
فيكون اجماعا في الصدر الاول على افضليته فيكون قطعيا لا يسوغ انكاره

یعنی اتفاق کردند صحابه برانکه افضل ایشان ابوبکر صدیق اند گفت شافعی رح و او داناتر است باحوال صحابه که مضطر شدند
مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم پس نیافتند زیر سقف فلک بر روی زمین خیرتر از ابوبکر پس والی
مومنین ساختند او را و گردن نهادند در اطاعت او و این قول شافعی رح صراحت میکند بانکه صحابه متفق بودند
بر افضلیت صدیق پس واقع شد اجماع صحابه در زمان سابق در بزرگان پیشین بر افضلیت صدیق پس این فضل
قطعی باشد نه ظنی که مساغ انکار دران نیست ایضا منه مکتوب دو صد و دوم دیگر شخصیکه خود را
از حضرت صدیق رضی الله عنه افضل داند امر او از دو حال خالی نیست زندیق محض است یا جاهل صرف این فقیر پیش از ین
سی چند سال مکتوبی که بجانب شما نوشته بود در بیان فرقهٔ ناجیه که اهل سنت و جماعت اند عجب است که بعد از مطالعهٔ
آن آنچه مخان را تجویز می نمایند کسی که حضرت امیر را افضل از حضرت صدیق گوید از جرگهٔ اهل سنت بر می آید
قلیلی که خود را افضل داند چه گویند مقرر این طائفه است اگر سالکی خود را از سگ گرگین بهتر داند از کمالات این بزرگواران
محروم است اجماع سلف بر افضلیت حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد انبیاء علیهم السلام منعقد گشته است احمقی باشد
که بوهم خرق این اجماع نماید ایضا منه مکتوب و صد و پنجاه و یکم بعد الحمد والصلوة و تبلیغ دعوات
معلوم اخوی ارشدی خواجه محمد اشرف باد بعضی از علوم غریبه و اسرار عجیبه و مواهب لدنیه و معارف شریفه که
اکثر انها تعلق بفضائل و کمالات حضرات شیخین و ذی النورین و حیدر کرار رضی الله تعالی عنهم اجمعین داشته بحسب فهم

فضل خلفا بترتیب خلافت ایشان

افضلیت صدیق اکبر قطعی است نه ظنی

قاصر خود می نویسد بگوش ہوش استماع فرمایند کہ حضرت صدیق و حضرت فاروق رضی اللہ تعالی عنہما باوجود حصول
کمالات محمدی و وصول بدرجات ولایت مصطفوی علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والسلام درمیان انبیاء ما تقدم در طرف
ولایت مناسبت بحضرت ابراہیم علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام دارند و در طرف دعوت کہ مناسب مقام نبوت است
مناسبت بحضرت موسی علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام و حضرت ذی النورین در ہر دو طرف مناسبت بحضرت نوح
علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام و حضرت امیر در ہر دو طرف مناسبت بحضرت عیسی علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام دارند
و چون حضرت عیسی روح اللہ است و کلمۂ او لاجرم جانب ولایت در ایشان غالب است از جانب نبوت در حضرت
امیر نیز بواسطہ ان مناسبت طرف ولایت غالب است و مبادی تعینات خلفای اربعہ صفت العلم است شان الاحتمال
الجہات اجمالاً و تفصیلاً و این صفت باعتبار اجمال رب محمد است و باعتبار تفصیل رب حضرت خلیل و باعتبار برزخیت
اجمال و تفصیل رب حضرت نوح است چنانکہ رب حضرت موسی صفت الکلام است و رب حضرت عیسی صفت القدرۃ
و رب حضرت آدم صفت التکوین برسر اصل سخن رویم حضرت صدیق و حضرت فاروق حامل بار نبوت محمدی اند
علی اختلاف المراتب و حضرت امیر بواسطہ مناسبت حضرت عیسی و غلبۂ جانب ولایت حامل بار ولایت محمدی اند
و حضرت ذی النورین باعتبار برزخیت حمل بار ہر دو طرف فرمودہ اند و تواند بود کہ باین اعتبار نیز ایشان را
ذی النورین گویند و چون حضرات شیخین حمل بار نبوت فرمودہ اند مناسبت بحضرت موسی بیشتر دارند کہ مقام
دعوت ناشی از مرتبۂ نبوت است درمیان سائر انبیاء بعد از پیغمبر ما در ایشان اتم و اکمل است و کتاب ایشان
بعد از قرآن مجید بہترین کتب منزلہ لہذا امت ایشان در امم ما تقدم پیشتر بہشت خواہند رفت ہر چند شریعت
حضرت ابراہیم و ملت او از جمیع شرایع و ملل افضل و اکمل است از اینجاست کہ پیغامبر افضل الرسل را امر بمتابعت
ملت او فرمودہ کہ میفر ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
شاید این معنی است و حضرت مہدی موعود کہ رب او صفت العلم است در رنگ حضرت امیر مناسبت بحضرت
عیسی دارند گویا یک قدم حضرت عیسی بر سر حضرت امیر است و قدم دیگر بر سر حضرت مہدی پیدا اند و بنا
کہ ولایت موسوی جانب یمین ولایت محمدی واقع شدہ است و ولایت عیسوی جانب یسار آن ولایت و [illegible]

حضرت امیر حامل بار ولایت محمدی بوده اند اکثر سلاسل اولیاء بایشان منتسب گشت و کمالات حضرت امیر بیش
از حضرات شیخین به اکثر اولیاء عزلت که بکمالات ولایت مخصوص اند ظاهر شد اگر نه اجماع اهل سنت بر فضیلت
شیخین بودی کشف اکثر اولیای عزلت بافضیلت حضرت امیر حکم کردی زیرا که کمالات حضرات شیخین شبیه
بکمالات انبیاست علیهم السلام دست ارباب ولایت از دامان آن کمالات کوتاه و کشف ارباب کشوف
بواسطهٔ علو درجات انها در راه کمالات ولایت در جنب آن کمالات کالمطروح فی الطریق اند کمالات ولایت
زینه ها اند از برای عروج بر کمالات نبوت پس مقدمات را از مقاصد چه خبر بود و مبادی را از مطالب چه شعور
امروز این سخن بواسطهٔ بعد عهد نبوت بر اکثری گرانست و از قبول دور رکیک چه توان کرد ع در پس آینه
طوطی صفتم داشته اند ع هرچه استاد ازل گفت همان میگویم اما الحمد لله سبحانه والمنة که درین گفتگو بعلماء اهل سنت
شکر الله تعالی سعیهم موافقم و باجماع ایشان متفق استدلالی ایشان را بر من کشفی ساخته و اجمالی را تفصیلی این فقیر را
تا زمانیکه بکمالات مقام نبوت بمتابعت پیغمبر خود نرسانیدند و از ان کمالات بهرهٔ تام ندادند بر فضائل شیخین بطریق
کشف اطلاع نبخشیدند و غیر از تقلید راهی نمودند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق روزی شخصی نقل کرد که نوشته اند
که نام حضرت امیر بر در بهشت ثبت کرده اند بخاطر رسید که حضرات شیخین را از خصائص آن موطن چه باشد بعد از
توجه تام ظاهر شد که دخول این امت در بهشت باستصواب و تجویز این دو اکابر خواهد بود گوئیا حضرت صدیق بر
در بهشت ایستاده اند و تجویز دخول مردم میفرمایند و حضرت عمر فاروق دست گرفته بدرون می برند و مشهود
میگردد که گوئیا تمام بهشت بنور حضرت صدیق مملو است و در نظر این حقیر حضرات شیخین را در میان جمیع صحابه
شانی علاحده است و درجهٔ منفرده گوئیا هیچ احدی مشارکت ندارند حضرت صدیق با حضرت پیغامبر
علیه الصلوة والسلام گوئیا همخانه است اگر تفاوت است بعلو و سفل است و حضرت فاروق بطفیل حضرت
صدیق نیز باین دولت مشرف اند و سائر صحابه کرام با آن سرور علیه وعلیهم الصلوة والسلام نسبت
هم سرائی دارند یا هم شهری باولیاء امت خود چه رسد ع این بس که رسد ز دور بانگ جرسم

پس انبیا از کمالات شیخین چه دریابند این هردو بزرگوار از بزرگی و کلانی در انبیا معدود اند و بفضائل انبیا

معروف قال النبی صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لو کان بعدی

نبی لکان عمر امام غزالی نوشته که در عزای حضرت فاروق عبد الله بن مسعود بمحضر صحابه

گفته مات تسعة اعشار العلم چون از بعضی در فهم این معنی توقف دید گفت مراد من علم بالله است

نه علم حیض و نفاس از حضرت صدیق چگوید که جمیع حسنات عمر یک حسنه اوست چنانچه مخبر صادق ازان خبر داده

و محسوس میگردد انحطاطیکه حضرت فاروق را از حضرت صدیق است زیاده ازان انحطاط است که حضرت

صدیق را از پیغامبر علیه و اله الصلوة والسلام است پس قیاس کن انحطاط دیگران از حضرت صدیق چقدر خواهد بود

و شیخین بعد از موت نیز از پیغامبر جدا نشده و حشر نیز درمیان ایشان خواهد بود چنانچه فرموده پس فضیلت بواسطه

اقربیت ایشان را بود و این حقیر قلیل البضاعة از کمالات ایشان چه گوید و از فضائل ایشان چه بیان نماید ذره را

چه یارا که سخن از آفتاب گوید و قطره را چه مجال که حدیث بحر عمان بر زبان آرد و اولیائیکه برای دعوت خلق رجوع اند

و از هردو طرف ولایت و دعوت بهره تمام دارند و علمای مجتهدین از تابعین و تبع تابعین بنور کشف صحیح و فراست

صادقه و اخبار متتابعه فی الجمله کمالات شیخین را دریافته اند پیشتر ازان شمائل شناخته ناچار حکم بافضلیت شان

نموده اند و بعضی اجماع فرموده و کشفیکه برخلاف این اجماع ظاهر شده بر عدم صحت حمل نموده اعتبار نکرده اند

کیف وقد صح فی الصدر الاول افضلیتهما کما روی البخاری عن ابن عمر رضی الله

عنهما قال کنا فی زمن النبی علیه السلام لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر

ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم

وفی روایة لابی داود قال کنا نقول و رسول الله صلی الله علیه وسلم حی

افضل امة النبی صلی الله علیه وسلم بعده ابو بکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله

تعالی عنهم اجمعین بمکتوب دو صد و شصت و ششم و ترتیب افضلیت

درمیان خلفای راشدین بترتیب خلافت است اما افضلیت شیخین پس باجماع صحابه و تابعین ثابت شده است

چنانچه نقل کرده اند جماعه از اکابر ائمه که یکی از ایشان امام شافعی است رحمه الله تعالی قال الشیخ
الامام ابو الحسن الاشعری ان تفضیل ابی بکر ثم عمر علی بقیة الامة
قطعی قال الذهبی وقد تواتر عن علی فی خلافته وکرسی مملکته وبین
الجم الغفیر من شیعته ان ابا بکر وعمر افضل الامة ثم قال ورواه
عن علی کرم الله وجهه نیف وثمانون نفسا وعدد منهم جماعة ثم
قال فقبح الله الرافضة ما اجهلهم وروی البخاری عنه انه قال خیر الناس
بعد النبی علیه السلام ابو بکر ثم عمر ثم رجل آخر فقال ابنه محمد بن الحنفیة
ثم انت فقال انما انا رجل من المسلمین وصحح الذهبی وغیره عن علی انه قال
الا وانه بلغنی ان رجالا یفضلونی علیهما ومن وجدته فضلنی علیهما
فهو مفتر علیه ما علی المفتری واخرج الدارقطنی عنه لا اجد
احدا فضلنی علی ابی بکر وعمر الا جلدته حد المفتری وامثال ذلک
منه ومن غیره من الصحابة کثیرة بحیث لا مجال فیها لانکار احد حتی
قال عبد الرزاق من اکابر الشیعة افضل الشیخین بتفضیل علی ایاهما علی نفسه
ولولا لما فضلتهما کفی بی وزرا ان احبه ثم اخالفه کل ذلک مستفاد من الصواعق
واما تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس اکثر علمای اهل سنت بر آنند که افضل بعد از شیخین عثمان است پس علی ومذهب
ائمه اربعه مجتهدین نیز همین است وتوقفی که در فضیلت حضرت عثمان از امام مالک رحمه الله تعالی نقل کرده اند قاضی
عیاض گفته او رجوع کرده است از توقف بسوی عثمان رضی الله تعالی عنه وقرطبی گفته است هو الاصح
ان شاء الله تعالی وهمچنین توقفی که از عبارت امام اعظم رحمه الله تعالی فهمیده اند که من علامات
السنة والجماعة تفضیل الشیخین وحب الختنین نزد این فقیر اختیار این عبارت را
محمل دیگر است که چون ظهور فتن واختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات ختنین بسیار شده بود وبدگمانی

عبد الرزاق محدث شیعی است ذکر وی در رساله المحدثین مولانا شاه عبد العزیز علیه الرحمة ودر سوالات عشره نیز هست

دلائل ابطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما

مردم ازین راه کدورتی راه یافته امام اعظم را ملاحظه فرموده در حق ایشان لفظ محبت اختیار نموده است و دوستی

ایشان از علامات سنت ساخته بی آنکه شائبه توقف ملحوظ بود کیف و کتب الحنفیة مشحونة بان

افضلیتهم علی ترتیب خلافتهم بالجمله افضلیت شیخین یقینی است و فضیلت حضرت عثمان

دون آن است اما احوط آنست که فضیلت حضرت عثمان را بلکه منکر فضیلت شیخین را نیز حکم بکفر نکنیم و مبتدع و ضال

دانیم چه علما را در تکفیر او اختلاف و در قطعیت این اجماع قیل و قال و این منکر قرین مزیدی دولت است

که بواسطه احتیاط در لعن او توقف کرده اند ایذائیکه بحضرت پیغمبر از راه ایذای خلفای راشدین رسید

در رنگ ایذائی است که از راه ایذای امامین باو رسیده علیه و علیهم الصلوة والسلام قال علیه

و آله الصلوة والسلام الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم غرضا من بعدی فمن

احبهم فبحبی احبهم و من ابغضهم فببغضی ابغضهم و من اذاهم فقد اذانی

و من اذانی فقد اذی الله و من اذی الله فیوشک ان یاخذه و قال الله تعالی

ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة و آنچه مولانا سعد الدین

در شرح عقاید نسفیه در این فضیلت انصاف داده است از انصاف دور است و تردیدیکه نموده است بی حاصل

که فضیلت باعتبار کثرت ثواب نزد خدای جل و علی اینجا مراد است نه افضلیتی که بمعنی کثرت ظهور فضائل و مناقب بود

که نزد عقلا اعتبار ندارد زیرا که سلف از صحابه و تابعین آنقدر فضائل و مناقب که از حضرت امیر نقل کرده اند از هیچ

صحابی منقول نشده حتی قال الامام احمد ما جاء لاحد من الصحابة من الفضائل ما جاء

لعلی رضی الله عنه و مع ذلک هم ایشان حکم کرده اند بافضلیت خلفای ثلثه پس معلوم شد که وجه فضیلت

دیگر است ورای این فضائل و مناقب و اطلاع بر آن فضیلت مشاهدان دولت وحی را میسر است که بصریح یا بقرائن

معلوم نموده باشند و آن صحابه پیغامبر اند علیه و علیهم الصلوة والسلام پس آنچه شارح عقاید نسفی گفته است که اگر

مراد از فضیلت کثرت ثواب است پس توقف را جهت است ساقط است زیرا که توقف را وقتی گنجایش باشد

اگر فضیلت را از قبل صاحب شریعت صریحاً و دلالةً معلوم نکرده باشند و چون معلوم کرده باشند چرا توقف نمایند

و اگر معلوم نکرده باشند چرا حکم بافضلیت کنند و آنکه همه را برابر دانند و فضل یکی بر دیگری فضولی انگارند و بو الفضول عجب بو الفضولی که اجماع اہل حق را فضولی داند مگر لفظ فضل او را باین فضولی برده است ایضاً منه مکتوب دویست و نود و سوم در بیان معنی قول حضرت محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه و رحمة الله علیه قدمی هذا علی رقبة کل ولی الله بعد از بیان درجه محبوبیت و مقام قطبیت و غوثیت حضرت غوث اعظم و مرکز دایره ولایت محمدی بودن و سر حلقه جمیع اولیا شدن و تصحیح و تسلیم این قول در سے قدس الله سره منه بیو لیسید رحمة الله علیه جمعی از مریدان حضرت شیخ عبد القادر در حق شیخ غلو بسیار دارند و در محبت جانب افراط میگیرند در رنگ محبان حضرت امیر کرم الله وجهه از فحوای کلمه و کلام این جماعه مفهوم می شود که شیخ را ایشان از جمیع اولیا ما تقدم و ما تأخر فضل میدانند کثرت ظهور خوارق را دلیل بر فضلیت ساختن در رنگ آن است که کسی کثرت فضائل و مناقب حضرت امیر را دلیل فضلیت او سازد بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که اندر فضائل و مناقب از وی ظهور نیامده است ایضاً منه مکتوب سه صد و سیزدهم حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله روحه در رساله قدسیه تحقیق نموده است که حضرت امیر چنانچه از حضرت رسالت علیه السلام تربیت یافته اند از حضرت صدیق نیز تربیت یافته

## مکتوبات حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی

چشتی قدس الله سره مکتوب بست و پنجم حاصل الامر آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم در عالم غربت بود و از هیژده هزار عالم با هیچکس نپرداخت و هیچکس چنانکه اوست او را نشناخت تا گفت لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت ابابکر خلیلا ولکن خلیل الله بجائیکه صدیق اکبر رضی الله عنه جانبازه و جان نثار است بگرد پیرامون دامن سرادقات عز او نمیرسد دیگری را چه امکان که آشنا و شناسا او گردد مکتوب چهل و دوم ندانم که چه میگوید مگر تو کمال میخواهی هیهات هیهات از اینجا صدیق اکبر نعره برآورد ما الایمان یا رسول الله و این دشوار دشوار است هر کس بدین دولت نرسد در هر سرے سنایان این کمال نباشد مکتوب چهل و نهم و حکمت را ایشان است که در حضرت سلطان بی اعانت خواصان

مکتوبات شیخ عبد القدوس گنگوہی

وبی مصاحبت اشنایان یار دشوار است اگرچه کردار وحسن هزار است وآن صدیق رضی الله عنه درین عهد مصطفی
صلی الله علیه وسلم وبعد او متابعان او اندکه ومن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون
مکتوب شصت ویکم قال النبی صلی الله علیه وسلم رایت ربی ولیس بینی
وبینه حجاب الا حجاب من یاقوت ابیض فی روضة خضراء در معنی این حدیث
میفرماید پس بنده در صفای خود در لقای دوست از خود چنان مستغرق و محو شود که هیچ اضافت بخود و شعور
وهیچ شعور خودی در لقای دوست او را نبود نه آنکه بنده نا چیز محض بود وآنکه بنده خدا شود ولیکن در کمال
صفای خود جائی رسد که از وی خودی وی بیخبر شود وهیچ دوئی با وی نیامیزد در لقای دوست یا بدین
قدر صفای وی تجلی حق بر وی نابد از اینجاست که تجلی حق بر هر یکی از انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت
وبر مومنان عام در آخرت بر قدر وی شود یتجلی الله للخلق عامة ولابی بکر خاصة
در بیان آنکه کمال وجمال بر هیان صادق در کمال نسبت پیران کامل وفایق است هر چند محبت واعتقاد
زیادت کمال وجمال زیادت میفرماید لهذا لا یبلغ ولی مرتبة الصحابی ولا یحصل فضله
قطوا کان یترقی من الکون والمکان ویبلغ حضرة السبحان ویـ
انتشر ولایته وکراماته وکمالاته وجمالاته فی اطراف العالم از انبیا
صدیق اکبر رضی الله عنه یار غار بود وبکمال وجمال او منفرد بود که هیچکس از اولیاء اولین وآخرین بمرتبه
او نمیرسد ترجمه وبهمین سبب نخواهد رسید هیچ ولی مرتبه صحابی را ونخواهد یافت فضل صحابی را هرگز
واگرچه ترقی یابد از کون ومکان در رسد بحضرت سبحان ومنتشر گردد ولایت او وکرامات او وکمالات او
وجمالات او در اطراف عالم مکتوب شصت ودوم در جواب مریدی که گاه گاهی
صورت خود را طریق صورت حضرت پیر خود مینبید میفرماید ای برادر این دولت مفتاح کنوز تجلیات
احدیت وانوار صمدیت است ورا نمقام صدیق اکبر چنان بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتدای عالم
تا انتهای عالم گرد دامن اعلای او نگشت که صورت او بصورت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در خلوای دل

زنبود رسول خدا صلی الله علیه واله وصحبه وسلم [illegible] دربیان [illegible]

پدید گشت که شیء وقر فی قلبه اشارت بدانست و لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت
ابابکر خلیلا بیان نسبت که وی از صورت خود درگذشته بود و بصورت پیر خود خود را نموده بود و چون از خود
گذشته محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قاب قوسین او ادنی وا و با وی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد
خلت بصورت حاجت نیامد که در معنی هر دو بیک معنی آمد فکذلک خلة الله لمحمد صلی الله علیه
وسلم و ابوبکر هو لا هو و لا هو فهو هو فذلک معنی الفناء فی الشیخ والبقاء به
ای برادر این دولت بکمال شغل ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بجوید شیخ را یابد و تا بجای رسد که خود را طلبد
خدا را یابد مکتوب نود و سوم جائیکه دعای محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم و احشرنی فی زمرة
المساکین ذکر کرده میفرماید آن کمال که شنیدی در طلب ایشان آمد و هر چه از حقتعالی اورد نثار فرق جمال
ایشان کردند که ما صب الله شیئا فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر
همین فرمان است مکتوب صد و پنجم در احوال ترقیات ذکر سر و روح بدولت ملازمت مرشد نمیرسید
دوم آنکه از برکت شیخ مرشد که رفیق وقت است بر حکم و ممن خلقنا امة یهدون بالحق ترقی پدید آید و
جمال و کمال که او را در آن حضرت است در آئینه دل او تجلی روی نماید و از همه عقبات در گذرد و مرید عاشق جمال شیخ گردد
و یکساعت و یک لحظه حجاب از وی برخورد و اندازد جان و جهان در زیر قدم شیخ نثار آرد و همیشه مشتاق جمال
شیخ بود و کمال سعادت مرید را ازین اشتیاق است اینجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید
و در غار یار غار شد و گفت من خداتعالی را در جان محمد صلی الله علیه وسلم دیدم مکتوب ایضا و آنکه وارد است
که پیر کبریت احمر آمده است بعضی چه صادر فرمایند مقرر باد که بزرگان گفته اند که پیر کبریت احمر
آمده است یا سینه او بحر اخضر آمده است و کبریت احمر اکسیر اعظم را گویند که ذرهٔ از آن در مس افتد آن
مس زر گردد و بحر اخضر دریای آب حیات است که قطرهٔ از آن هر که نوشد زنده ابد گردد درویش رسیده بخدا
همبرین صفت است و همچنین است هر کرا با وی صحبت افتد موافق باشند صدقا و اخلاصا و طاعة و اتباعا آنکس
بفضل و کرم حق بخدا رسد و زنده ابد گردد و این فضل خداتعالی در باب اولیا است نظر ایشان شفا است

وکلام ایشان دوا ست ☆ آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند ☆ آیا بود که گوشه چشمی بما کنند ☆ و صحبت

ایشان مخصوص فضل خداست تا کدام صاحب دولت را این دولت ارزانی دارد اعتقاد هست که غیر صحابی

اگرچه در رتبه رفیع رسد و صاحب ولایت و صاحب تصرف و عطا گردد بمرتبه صحابه کرام رضی الله عنهم

نرسد که فضل صحبت فضل کلی هست و آن فضل جزئی و فضل جزئی با فضل کلی برابر نبود و از اینجا ست

که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر جمله اولیای عالم افضل آمد که ابتدای تا انتهای فضل صحبت یافت

ما صب الله شیئا فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر ☆ مکتوب

صد و سی و چهارم ☆ تنزه از ضلالت و اعتقاد آن شرط راه مردان خدا و اهل حق است

من علامة السنة والجماعة فضل الشيخين وحب الختنين

فمن فضل على الشيخين فرشيا كان او غير شيا وليا كان

او عليا فهو من اهل الضلالة والخارج من اهل الهداية واصرار

العصيان تورث سلب الايمان والعياذ بالله من ذلك فاين المقام و

الحال فمن انكر تفضيل الشيخين ان كان انكاره في حد المعصية فهو

عاص ويجب عليه التوبة وان كان انكاره في حد الكفر فلا عذر له

في الاخرة ولا كلام ولا بحث فيه فانه مردود ☆ این راه که ره روایمان ملحق

رود و این باده بخوار که قطع کند ایمان و اهل حق قطع کند انتهی بعبارته ترجمه و از علامات سنت

و جماعت فضل شیخین و محبت ختنین پس کسیکه فضل دهد بر شیخین قرشی را باشد یا غیر قرشی را ولی را باشد یا علی

پس آن از اهل ضلالت هست و خارج از اهل هدایت و اصرار عصیان موجب سلب ایمان هست والعیاذ با

پس کجا مقامات و حالات پس کسیکه انکار کند تفضیل شیخین را اگر انکار وی در حد معصیت باشد پس آن عاصی است

و واجب است بر وی توبه و اگر باشد انکار وی در حد کفر پس نیست عذر برای وی در آخرت و نه کلام و نه بحث

در وی پس بدرستیکه وی مردود است ☆ مکتوب صد و شصت و سوم در تقسیم مذاهب

و فرق میتوان نبید و علی را بر جمله اصحاب تفضل بود و آن روا نفضه است و شیخ بر موزه جایز ندارد و بر پای مسح کنند
و آن شیعه است

## تذکرة الاولیاء

فریدالدین عطار قدس الله سره نقل است که ابوتراب را مریدی بود عظیم گرم رو و صاحب وجد ابوتراب بسی او را گفتی که چنین که توئی ترا بایزیدی باید دید روزی مرید گفت کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را ببیند بایزید را چه کند
ابوتراب گفت چون تو خدا را بینی بر قدر خود بینی و چون در پیش بایزید بینی بر قدر بایزید بینی در دیدن تفاوت است نه
صدیق اکبر رضی الله عنه یکبار تجلی خواهد شد و همه خلق را یکبار این سخن بر دل مرید اثر کرد و گفت برخیز تا برویم هر دو
بیایند به بسطام شیخ در خانه نبود با آب آوردن رفته بود و ایشان بر فتند در عقب شیخ شیخ را دیدند که می آمد سبوی آب
بدست و پوستینی کهنه در بر چون چشم بایزید بر مرید ابوتراب افتاد و چشم مرید ابوتراب بر بایزید در حال بلرزید و بیفتاد
و جان بداد ابوتراب گفت شیخا بیک نظر و مرگ شیخ گفت ای ابوتراب در نهاد این جوان کاری بود که هنوز
وقت کشف آن نبود در مشاهدهٔ بایزید یکبار کشف شد طاقت نداشت فرو رفت زنان مصر را نیز همچنین بود که طاقت
جمال یوسف علیه السلام نداشتند الضا منه در ذکر امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله تعالی می نویسد که نوفل بن حیان بعد
انتقال امام اعظم بخواب دید عرصه قیامت را و حوض کوثر را که امام اعظم بحوض کوثر برابر پیغامبر ایستاده آب میداد
جانب راست پیغامبر ابراهیم علیه السلام بود و در جانب چپ حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

## اخبار الاخیار

شیخ عبدالحق دهلوی سید محمد گیسودراز خلیفهٔ برگزیدهٔ حضرت نصیرالدین چراغ دهلی قدس الله سره
گفت اگر بحثی کرده ام یعنی در فضائل حضرت امیر علیه السلام والرحمة بعد از تاکید و سوگند عقیدهٔ من بدل راست است
که افضل صحابه ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم

## شرح نزهة الارواح در تصوف

هم و صد هزار تحفهٔ تحیات نثار ارواح مطهر اولاد معظم و ازواج مکرم و اصحاب محتشم و اتباع محترم او باد که هر یک

تذکرة الاولیاء ۳۲

۵۵

اخبار الاخیار ۳۳

شرح نزهة الارواح ۳۴

ستاره برج سروری وستاره اوج مهتری اند رضوان الله علیهم اجمعین بایهم اقتدیتم اهتدیتم
ش چون بر ارواح جمله اولاد وازواج واصحاب واتباع بر سبیل اجمال تحفهٔ تحیات گفت بعد ازان چهار یار را
به تفصیل وترتیب جداگانه ذکر کرد بجهت آنکه در ترتیب فضیلت ایشان گروه راسخ ست مصنف قدس سره مناقب
هر چهار خلیفه مترتب بمذهب سنت وجماعت ادا فرموده و دو مذهب را بصریح رد کرده یکی تفضیلیه را که رافضی است
و امیر المومنین علی را بر امیر المومنین ابو بکر و عمر رضی الله عنهم تفضیل می نهد دوم خارجی را که از خلافت امیر المومنین علی
کرم الله وجهه منکرست هم مناقب امیر المومنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه علی الخصوص والخلوص بر آن ثانی
اثنین اذ هما فی الغار ش یعنی صد هزار تحفه تحیات نثار ارواح هر یک مذکورین باد علی
الخصوص والخلوص بران دومی دو وقتی که در غار بودند یعنی هنگام هجرت با رسول علیه السلام در غار مصاحبی دیگر بجز
صدیق اکبر نبود رضی الله عنه بدانکه باتفاق مذهب سنت ابو بکر را بر همه یاران فضل است رضی الله عنهم قوله تعالی
ولا یأتل اولو الفضل منکم والسعة جمهور مفسران بر آنند که این آیه در فضل ابو بکر صدیق ست بعد فاروق
و ذی النورین واسد الله وسایر اصحاب رضی الله عنهم اجمعین و حکیم ثنائی ایمائی بدان کرده بود
چندان کرامت و فضلش ✽ که ابو الفضل خواند ذو الفضلش ✽ صورت و سیرتش همه جان بود ✽ زان ز
چشم عوام پنهان بود ✽ روز و شب سال و ماه در همه کار ✽ ثانی اثنین اذ هما فی الغار ✽ انتهی بقدر الضرورة

## شرح مثنوی مولانا جلال الدین

رومی از ملا عبد العلی بحر العلوم قدس سره گفت پیغمبر علی را کای علی ✽ شیر حقی پهلوان پر دلی
لیک بر شیری مکن هم اعتمید ✽ اندر آ در سایهٔ نخل امید قوله گفت پیغمبر علی را کای علی ✽ شیر حقی پهلوان پر دلی
آه محمد رضا حسین خوانسی نقل کرده آنچه درین مقام مینویسد که امیر المومنین علی رضی الله عنه اکمل و اعلم و اسعد آدمی
اولیا و بنی آدم است رسول خدا صلی الله علیه وسلم وصیت کرد آنچه بعد غروب آفتاب نبوت بر دو وارد شود از مصائب
صبر پیشه گیرد شجاعت و دلیری را کار نفرماید و در سایهٔ تربیت رسول صلی الله علیه وسلم باشد و تابع سر عقل خود باشد
زیرا که عقل و سران جناب ذات محمدی است و هیچ عاقل او را از راه نتوان برد و در سایهٔ عاقل بودن ملاق کریمه

او را کار فرمودن که تلخیها و شداید محن گوارا کند و بدین وسیله مزید تقرب جوید بسوی الله و از سر و اشان تا جای
سیفر باید ❊ یا علی از جملهٔ طاعات راه ❊ بر گزین تو سایهٔ خاص اله ❊ هر کسی در طاعتی بگریختند ❊ خویشتن را مخلصی
انگیختند ❊ تو برو در سایهٔ عاقل گریز ❊ تا رهی زان دشمن پنهان ستیز ❊ از همه طاعات اینت لایق است ❊ سبق یابی
بر هر آن کو سابق است ❊ چون گرفتی پیر هن تسلیم شو ❊ همچو موسی زیر حکم خضر شو **قوله** یا علی از جملهٔ طاعات راه ❊ الخ
همین ذکر است و اینهمه فی الحقیقة بیان جبر است انتهی و اینکه نیز عجیب زیرا که اینکه گفته امیر المومنین علی اکمل و اعلم
و مقتدای اولیا بنی آدم است فی نفسه غلط است در کلام مولوی قدس سره این توهم را جا نیست زیرا که از اولیا
بنی آدم انبیا و رسل اند که انها اعلم بنی آدم اند و اگر از اولیای بنی آدم سوای انبیا و رسل گرفته است نیز صحیح نیست زیرا که
افضلیت شیخین در عقاید داخل است و سابق نقل کرده شد از فتوحات که مرتبهٔ صدیق اکبر تلو مرتبهٔ رسول صلی الله
علیه واله وسلم بود و هیچکس میان حضرت ابو بکر و میان رسول صلی الله علیه واله وسلم نمی تواند شد و اگر خواهد بود وسع وی
خواهد بود نه فوق او و نیز در فتوحات مذکور است لیس بین ابی بکر و صاحبه اذا نظرت الی
ما فات رجل نیست میان ابو بکر و صاحب وی که رسول علیه السلام است هیچ کس و تتکه مبنی انچه گفتیم سابق دیگر
انست که بعد آن سرور صلی الله علیه وسلم بجناب امیر المومنین علی رضی الله عنه هیچ مصیبت نرسیده تا مامور بصبر بر آن
مصیبت باشد مگر آنکه کلامش مبنی بر قول شیعه باشد و در کلام مولوی اصلا شائبهٔ این توهم نیست و نیز انچه گفته حاصل
ابیات فی الحقیقة همه حاصل جبر است باطل محض است که کلام مولوی را قدس سره اصلا بران دلالت نیست و نیست
مآل کلام مولوی مگر امر باختیار صحبت کامل تا تغیر آن انتهی بقدر الضرورة **و نیز** دران سیفر باید در قصهٔ خیو انداختن
خصم بر روی امیر المومنین علی رضی الله عنه و انداختن آنحضرت شمشیر را از دست **قوله** آن خیو انداخت بر روی علی
اه نسخ مختلف واقع است در نسخهٔ قدیمه این بعد این مصراع است ❊ کرد او اندر غزایش کاهلی ❊ و در نسخهای
جدیده باین روش است ❊ افتخار هر نبی و هر ولی ❊ او خیو زد بر رخی که روی ماه ❊ سجده آرد پیش او در
سجده‌گاه ❊ در زمان انداخت شمشیر آن علی ❊ کرد او اندر غزایش کاهلی ❊ لهذا شیخ فضل در بودن این مصراع
از مولوی شک کرده و گفته که این مصراع تحقیق از مولانا باشد مراد آن خواهد بود که چون پیغمبران کسی افتخار نماید و گوید

که در امت من اینچنین شخص هست پس گویا جمیع پیغمبران بآن کس افتخار کردند انتهی و صواب آنست که بعد بودن این مصراع از مولوی قدس سره گفته شود که افتخار هر نبی بآن جهت است که در اتباع ما چنین شخصی هست و تابع شریعت محمدیه صلی الله علیه واله وسلم تابع جمیع انبیاست زیرا که ایمان بهمه انبیا فرض است اگر ایمان بیک نیارد کافر گردد پس فوز حضرت امیرالمومنین علی رضی الله عنه باین رتبهٔ علیا بجهت ایمان بهر نبی است و هم چنین رسیدن جمیع اولیا بمراتب خود پس هر ولی بلکه هر مومن تابع جمله انبیاست و افتخار هر ولی بجهت آنست که در زمرهٔ ایشان همچو کس است که درین مرتبه عالیه است و پوشیده نیست که از بودن حضرت امیرالمومنین علی کرم الله وجهه افتخار هر نبی و ولی بمعنی مذکور لازم نمی آید نبودن غیر وی از صحابه افتخار هر نبی و هر ولی بمعنی مذکور چنانکه از بودن صلی الله علیه واله وسلم رسول الله لازم نمی اید نفی رسالت دیگری است انتهی

## سبع سنابل

در تصوف تصنیف سید عبد الواحد ابراهیم بلگرامی علیه الرحمة و اعتقاد دارند که انبیا و رسل افضل از همه بشر اند و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم از همه انبیا و رسل افضل و خداوند تعالی پیغامبری بدو ختم کرده است و اجماع کرده اند که افضل همه بشر بعد از انبیا ابو بکر صدیق است بعد از وی عمر فاروق و بعد از وی عثمان ذی النورین است و بعد از وی مرتضی علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین انتهی ایضا فیه چون اجماع صحابه که انبیا صفت اند بر تفضیل شیخین واقع شده و مرتضی نیز درین اجماع متفق و شریک بودند مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است خان و مان ما فدای نام مرتضی باد دل و جان ما فدا و نثار اقدام مرتضی باد کدام بدبخت ازل که محبت مرتضی در دلش نباشد و کدام راندهٔ درگاه مولی که اهانت او روا دارد مفضله گمان برده است که نتیجه محبت با مرتضی التفضیل اوست بر شیخین و نمیدانند که ثمره محبت موافقت است با او نه مخالفت که چون مرتضی تفضیل شیخین و ذو النورین بر خود روا داشت و اقتدا بر ایشان کرد و حکم های عهد خلافت ایشان را امتثال فرموده شرط محبت با او آن باشد که در راه و روش با او موافق باشند نه مخالف مفضله چه میفرمایند مگر مرتضی و سائر اصحاب حق پوشی کردند و با ظهار حق ساکت شدند انتهی بقدر الضرورة ایضا در وی فاما مفضله چون

مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است

ف مفضله عقائد فاسد

می بلیند که فضل شیخین از کتاب و احادیث و اجماع اصحاب و از اتفاق علمای امت بنیادی مستحکم است عقائد فاسد
خود را بپوشد و در هر جای باظهار ان نمی کوشد و هر جا که مجال تصرف می یابد تا تخریب قواعد مسلمانی با فساد عقائد
ایمانی بنیاد می نهد چنانکه بالا گذشت دگاه میگوید که وقتیکه ابوبکر صدیق بر مسند خلافت نشست مرتضی علی کرم الله
وجهه حاضر نبودند و گاه میگوید تقدیم شیخین در خلافت بواسطه کبر سن ایشانست نه بواسطه فضائل ایشان و گاه بر
حدیث که به صحت رسیده است شک میکنند الخلافة من بعدی ثلثون سنة و قتیکه تمت
بعلی میگوید که در خلافت خلفای دیگر نقصانی بود و خلافت مرتضی تمام و کمال است لهذا سلسله چهارده
خانواده بمرتضی علی میرسد کرم الله وجهه نه بدیگری ای برادر خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین چهار خلیفه رسول
صلی الله علیه وسلم بالکمال نبی تمام برحق و براصل اند و هر چهار استحقاق آن داشتند تا بر مسند خلافت نشینند
نظم خاقانی هر چار چار حد بنای پیمبری ؛ هر چار چار عنصر ارواح انبیا ؛ بی هر چهار یار درین پنجره عمر
نتوان خلاص یافت ازین شش در فنا و انکه سلسله خانواده بمرتضی علی کرم الله وجهه میرسد وبهیچکدام ازین خلفا نمیرسد
به سبب آنکه این خلفا هیچکس را خلیفه نگرفته اند تا بجای رسول بنشانند زیرا چه تا بودن خلفای رسول خلفای
خلفا را آن استحقاق نباشد که بجای رسول نشینند و چون خلافت بمرتضی علی تمام شد ضرورت او حسن بصری را خلیفه
گرفت و بجای خود نشاند و از او خانواده ها پیدا آمد که بمرتضی علی کرم الله وجهه میرسد پس تا آخر مرتضی در نوبت خلافت
سبب رجوع خانواده ها گشت اگرچه ازین خلفا دیگری متاخرین بودی مرجع خانواده ها همان گشتی تا بدانی که مفصله این
جنس بیهودگیها بسیار دارد اما بعضی از سادات مفضله میگویند که مرتضی علی جد ماست بدان سبب او را افضل الخلفا
می شماریم و فضل دیگری روا نمی داریم ای برادر فضلیت نه بدست این سادات فضول است تا هر کرا خواهند
فضل دهند و یکی را بر دیگری فضل نهند بل ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ای عزیز فضائل ایشان تو چه
و چه شناسی قطعه مولف راست ع فضائل خلفا جبرئیل الف تنه ؛ اگرش گوید گفتن تمام نتواند ؛ تو واقفی ای عزیز
تنگ حوصله در پی ؛ که غیر خدا دیگری فضل شان نمیداند ؛ عارفان کامل که در مقامات ایشان جبرئیل علیه السلام
نمی گنجد ع فرشته گرچه دارد قرب درگاه ؛ نگنجد در مقام لی مع الله ؛ ایشان بدیدهٔ کشف و عیان دانسته اند

که تفاوت فضائل میان یکدیگر شان اگرچه بحکم اجماع صحابه ثابت شده است مقرر است هیچ مدرکی و مجتهدی را درانجا
مجال دخل نیست که بوجهی دیگر تصرف کند و توکه بفکر رکیک و طبع تاریک در تصرف فضائل ایشان دخل کنی جز کفر
و ضلالت حاصل نباشد و سادات مفضله در فساد ات افتاده اند و هر مقدمه فاسده که دارند آن را جوابی کافی
و شافی هست که بدان منقطع میگردد انتهی

## در رساله جواهر السلوک و بهجة الاسرار و خلاصة المفاخر و تحفة الاحسن و غیره مرویست

ای عزیز سلسله علیه قادریه حسینیه است از جانب اجداد زیرا که حضرت سلطان الاولیا الباس خرقه خلافت
از والد خود ابو صالح موسی کرده و حسینیه است از جانب مشایخ زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابو سعید
مبارک مخزومی کرده و این سلسله چنانکه علویه است صدیقیه نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه از شیخ
احمد اسود دینوری نیز کرده و او از ممشاد علو دینوری و او از ابی العباس نهاوندی و او از شیخ ابی عبد الله محمد
بن الخفیف و او از شیخ ابی محمد بن حسن الجزری و او از سید الطائفه جنید بغدادی و او از شیخ ابی سعید خراز و او از
شیخ بشر حافی و او از شیخ ابی رجا عطاردی و او از فضیل بن عیاض و او از شیخ منصور سلمی و او از شیخ محمد بن
مسلم زاهدی و او از شیخ محمد جبیر نوفلی و او از شیخ ابی محمد و او از افضل صحابه بتحقیق امیر المومنین ابی بکر الصدیق
رضی الله عنهم اجمعین و فاروقیه نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابی الخیر نیز کرده و او
از شیخ یوسف و او از شیخ ابی الحسن علی و او از شیخ احمد بن عبد العزیز و او از شیخ کهف الدین ابی بکر
عبد الله الشبلی و او از سید الطائفه جنید بغدادی و او از شیخ ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبد الله المسوحی
و او از شیخ ابو تراب نخشبی و او از بایزید بسطامی و او از شیخ امین الدین شامی و او از شیخ عبد الله
علمدار و او از شیخ رئیس الاصحاب امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم اجمعین و عثمانیه نیز هست
چنانکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از شیخ حماد دباس کرده و او از شیخ ابی سعید محمد مغربی و او از شیخ ابی بکر
بن عثمان المغربی و او از شیخ ابی الفضل عبد الواحد یمنی و او از شیخ احمد بن اسمعیل مکی و او از شیخ ابی المکارم
ابی بکر عبد الله شبلی و او از سید الطائفه جنید بغدادی و او از خواجه ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبید حسن البصری

سادات تفضیلیه در فساد افتاده اند
۲۷ جواهر السلوک
۲۸ بهجة الاسرار
۲۹ خلاصة المفاخر
۳۰ تحفة الاحسن

و از شیخ ابی تراب نخشبی و از شیخ ابی عبدالرحمن حاتم اصم و از شیخ عبدالله الخواص و از شیخ شقیق بلخی و او
از ابراہیم ادہم بلخی و او از شیخ فضیل عیاض و او از شیخ عبدالواحد بن زید و او از کمیل زیاد و او از جامع القرآن امیر المؤمنین
عثمان بن عفان رضی اللہ عنہم اجمعین انتہی

## ملفوظ لوح محفوظ

جناب تقدس مآب حضرت مولانا و مرشدنا سید محمد وارث رسولنما بنارسی رضی اللہ عنہ حکمنا مد اقدس حضرت
مولانا رسولنما برای استعانت و استفاده مسترشدین جدی حضرت شاہ محمد محبیب اللہ قادری انچہ شرف نفاذ
یافتہ است بعبارتہ مرقوم میشود و در ذکر در ویان فرزند و این احقر و جناب حضرت علی کہ مد کار در بدایت و نہایت
و حضرت صدیق اکبر کہ بموجب فرمودہ جناب حضرت نبوی صلی اللہ علیہ والہ وسلم شیخ این بندہ و این طریق انتہی بعبارتہ
جامع اوراق میگوید کہ بعد حصول کمال و حضوری مجلس شریف حضرت مولانا از جناب رسالت مآب
برای استفاده و شیخ گرفتن و تربیت یافتن از حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ ارشاد شدہ کہ شیخک ابوبکر از ینجا
انتفاع تربیت حضرت صدیق در اقصا مقامات ولایت و معارف الہیہ ارباب کمال را بعد از کمال ظاہر است

## اسناد کتب فقہا و اصولی و عقاید علماء دین رحمہم اللہ تعالی

## صواعق محرقہ

شیخ ابن حجر مکی مفتی بلد اللہ الحرام منہا قولہ تعالیٰ اهدنا الصراط المستقیم صراط
الذین انعمت علیهم قال الفخر الرازی هذه الآیة تدل علی امامة
ابی بکر الصدیق لانا ذکرنا ان تقدیر الآیة اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم
والله تعالی قد بین فی الآیة الاخری ان الذین انعمت علیهم من هم بقوله
اولئك الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء الآیة
ولا شك ان رأس الصدیقین ورئیسهم ابوبکر رضی الله عنه از ... فضائل
صدیق و دلائل امامت ایشان کریمہ معظمہ قول خداوند کریم است در سورۂ فاتحہ کہ ہدایت کن ما را ...



اسناد کتب فقہ
صواعق محرقہ

راه کسانیکه انعام کرده بر ایشان گفت امام المتکلمین فخر الدین رازی رحمة الله علیه که این آیة دلالت میکند بر امامت
ابوبکر صدیق چنانکه بیان کردیم که معنی آیه اهدنا الصراط المستقیم اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم هست و خداوند کریم جلت عظمته
وعظمت قدرته تحقیق که بیان کرده در آیة دیگر الذین انعمت علیهم را که کدام کسانند بقول خود که آنها کسانی هستند که انعام کرده
خدا تعالی بر ایشان و آن نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین اند و هیچ شک نیست درین که سرگروه صدیقین
و سرخیل صدیقان ایشان ابوبکر هستند رضی الله عنه ایضا منه واستدل الشیخ ابو اسحق بهذا
وغیره فی طبقاته علی ان ابابکر اعلم الصحابة رضوان الله علیهم وقال ابن کثیر
کان الصدیق اقرء الصحابة ای اعلمهم بالقرآن واستدلال کرد شیخ ابو اسحق ازین قول
مذکور و غیر او ابو اسحق در طبقات خود بر آن که ابوبکر اعلم صحابه یعنی داناترین اصحاب بود رضی الله عنهم و گفت ابن کثیر
بود صدیق اقرء صحابه ای عالمترین صحابه بود بقرآن یعنی علم قرآن مثل او کسی را نبود ایضا منه قال العلماء
فی هذا الحدیث اوضح دلالة علی ان الصدیق افضل الصحابة علی الاطلاق
واحقهم واولهم بالامامة والخلافة گفتند علما که درین حدیث مذکور دلالت بسیار واضح است
بر آنکه صدیق اکبر افضل صحابه است علی الاطلاق و مستحق ترین صحابه و بهترین صحابه در امامت و خلافت

## تمهیدات ابو شکور سالمی

تعریف این کتاب در اکثر کتب عقاید و کلام درج شده و از همه برتر آنکه در مکتوب صدی حضرت مخدوم الملک
شرف الدین احمد یحیی منیری قدس سره جنید مقام وصف تقریر و تحریر تمهید این کتاب موجود و اثنای جواب های مخدوم
الملک اکثر تحریرات شافیه این کتاب هست من شاء فلینظر ثمه القول فی تفضیل الصحابة بعضهم بعضا
رضی الله عنهم قال اهل السنة والجماعة ان افضل الخلق بعد الانبیاء
والرسل والملائکة ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم روی
عن ابی حنیفة انه قال السنة ان تفضل الشیخین وتحب الختنین وروی عنه
انه قال علیك ان تفضل ابابکر وعمر وتحب عثمان وعلیا وفی روایة وتحب علیا

در اسن و رئیس صدیقان ابوبکر اند رضی الله عنه

صدیق اکبر اعلم صحابه بود رضی الله عنه ۱۲ م

صدیق افضل علی الاطلاق بر جمله اصحاب ۱۲ م

وعثمان ولم یرد بهذا افضیلة علی علی عثمان لان الترتیب فی الذکر لا یوجب
الترتیب فی الحکم وروی عن جماعة من الفقهاء قالوا ما راینا احسن قولاً فی الصحابة
من ابیحنیفه رح روی عن علی ابن ابیطالب انه کان علی المنبر بالکوفة
فقال ابنه محمد ابن الحنفیة من خیر هذه الامة بعد نبینا فقال ابوبکر فقال
ثم من فقال عمر فقال ثم من فقال عثمان فقال ثم من فسکت علی ثم قال
لو شئت انباتکم بالرابع وسکت فقال محمد انت فقال ابوك امرء من المسلمین
وروی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال انا مدینة العلم واساسها
ابوبکر وجدرانها عمر وسقفها عثمان وبابها علی وبعد یک روایت روایتی دیگر این عبارت
وروی ان الصحابة اجتمعوا علی باب رسول الله صلی الله علیه وسلم ولم یکن فیه
ابوبکر فذکروا التفضیل فکل واحد یدعی فضل نفسه فارتفعت اصواتهم فخرج
رسول الله صلی الله علیه وسلم هل کان فیکم ابوبکر فقالوا لا فقال اذاً لا افضلکم
فان قیل بان علیاً کان افضل من ابی بکر لانه ما اشرك بالله تعالیٰ وما عبد الصنم
قلنا لیس کذلك فان علیاً کان کافراً حکمیاً قبل الاسلام تبعاً لابویه
ولو لم یکن کافراً لکان لا یحتاج الی الدعوة والنبی علیه السلام عرض الاسلام علیه
دل انه کان کافراً ثم لما اسلم صح اسلامه دل ان کفره کان صحیحاً بالتبعیة فنقول
بان ابابکر افضل الصحابة ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضوا الله عنهم ثم بعد هولاء
الاربعة کان افضل الناس اهل البیت وهم اهل بیت رسول الله علیه السلام
ثم الذین شهد لهم بالجنة ثم اهل البدر ثم اهل الحدیبیة ثم الصحابة افضل
من الامة ثم التابعین ترجمه قول در تفضیل صحابه بعض ایشان بر بعض گفتند اهل سنت وجماعت اکه صحابه
فضل در اختلاف بعد انبیا و رسل و ملائکه ابوبکر اند پستر عمر پستر عثمان پستر علی رضی الله عنهم روایت کرده شد

از ابوحنیفه انکه گفت طریقه سنت انست که فضل دهی شیخین را و محبت داری با ختنین و روایت کرده شد
از ابوحنیفه انکه گفت برتست انکه فضل دهی ابوبکر و عمر را و دوست داری عثمان و علی را و در روایتی است و دوست داری
علی و عثمان را و نه آراده کرده ابوحنیفه رحمه الله باین تقدیم نام علی انکه علی را بر عثمان فضل است زیراکه ترتیب در ذکر موجب
ترتیب در حکم فضیلت نیست یعنی حکم محبت و در ایشان حکم تفضیل است بی شائبه توقف یا تساوی و روایت کرده شد
از جماعه فقها که گفتند ندیدیم بهترین قول در حق صحابه از قول امام ابوحنیفه رضی الله عنه روایت کرده شد از علی رضی الله عنه
انکه بود وی رضی الله عنه بر منبر در کوفه پس گفت خلف وی محمد بن حنفیه کیست بهترین این امت محمدی بعد پیغمبر ما
پس فرمود علی ابوبکر پس گفت بعد ازان کیست گفت عمر پس گفت بعد ازان کیست گفت عثمان پس گفت
بعد ازان کیست پس ساکت ماند علی پس گفت اگر خواستم آگاه کنم شما را از چهارم و ساکت ماند پس گفت محمد تو ای گفت
پدر تو مردیست از مسلمانان و روایت کرده شد از پیغامبر علیه السلام انکه فرمود من شهر علمم و بنای او ابوبکر است و دیوار
آن عمر و سقف آن عثمان و دروازه آن علی و روایت کرده شد انکه اصحاب مجتمع شدند بر دروازه رسول الله صلی الله علیه و سلم
و نه بود در انها ابوبکر پس ذکر کردند تفضیل را پس هر واحد میدید فضل ذاتی خود را پس بلند شد آواز ایشان پس خارج شد
رسول الله صلی الله علیه و سلم و فرمود ایا هست در شما ابوبکر پس گفتند نیست پس فرمود درین وقت افضل شما نیست
پس اگر گفته بشود بدینطور که علی هست افضل از ابوبکر زیراکه نه شرک کرد با خدا و نه پرستش کرد اصنام را گوییم نیست
چنین چراکه علی بود خلاف اسلام حکماً قبل اسلام در تبعیت والدین خود و اگر نبودی خلاف اسلام هر آئینه محتاج نبودی
بسوی دعوة اسلام و حال انکه پیغامبر علیه السلام عرض کرد اسلام را بر وی و عرض اسلام بر وی دلالت میکند بر انکه بود
خلاف اسلام پیشتر اسلام او و در صحیح شدن اسلام او و صحت اسلام دلالت میکند بر انکه خلاف اسلام او نیز صحیح بود در تبع
والدین چنانکه حکم شرع است بعد الثنیا والتی پس میگوییم که ابوبکر افضل صحابه بود و پس عمر پس عثمان پس علی پس بعد این چهار تن بودند
افضل ناس اهل بیعت و ایشان اهل بیت رسول الله اند علیهم السلام پس کسانیکه شهادت داد پیغامبر برای
ایشان بجنت پس اهل بدر پس اهل حدیبیه پس صحابه کل فضل امت محمدی اند پس تابعین در همین مقام حدیث
منقول از ابی هریره رضی الله عنه است در بیان فضائل خلفاء اربعه بالفاظ مختلفه که درین حدیث حضرت

امیر المومنین علی رضی الله عنه را آنحضرت علیه السلام فرموده است والذی خلقت انا وهو من نور واحد و خلفاء اربعه را بکلمه هؤلاء سادات المومنین فی الدنیا والآخرة لا یبغضهم الا شقی و لا یحبهم الا مومن تقی ترجمه وانکه پیدا کرده شدم من و او از نور واحد ایشان سادات مومنین اند در دنیا و آخرت عداوت ندارد با ایشان مگر شقی و حب ندارد با ایشان مگر مومن تقی جامع اوراق میگوید که ازین فرموده حضرت امیر علیه السلام آنچه در حق حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه در جواب سوالات محمد ابن حنفیه مروی شد هیچ خفائی نماند آنچه در احادیث دیگر در ذکر فصل ثالث ایهامات و ابهامات بوده بلا ریب و ریبت مرتفع شد چنانکه در شیخین رضی الله عنهما

## اشباه و نظایر

در خطبه کتاب اشباه و نظایر که اصول فقه است در بیان مناقب حضرت اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه می نویسد که هو کالصدیق رضی الله عنه له اجره واجر من دون الفقه والفه وفرع احکامه علی اصوله الی یوم القیامة یعنی امام اعظم مثل ابوبکر صدیق است رضی الله عنه در علم فقه برای وی است ثواب علم فقه ذاتی او و ثواب هر که تصنیف کند فقه را و تالیف و تفریع کند احکام مسائل فقهیه را بر اصول فقه تا روز قیامت چرا که بانی اول و موجد علم اصول و فروع فقه امام اعظم است و هر که بعد از وی کار میکند بر عمل او میکند پس اجر جمله مصنفان و مؤلفان تنها او را بود و از همه حصه نصیب وی باشد رضی الله تعالی عنه مولف این رساله میگوید که این تقریر موافق تقریر مخدوم الملک است رضی الله عنه در شرح آداب المریدین که اول بنای اسلام در عالم صدیق نهاد و هر که بعد از وی کار میکند بر سنت وی میکند پس همه کس هر چه جداگانه ثواب ایمان و اسلام و اعمال متفرعه بر حسن اسلام یابند تنها صدیق را باشد و از همه حصه نصیب او بود و لو اتزن ایمان ابی بکر ایمان الثقلین لرجح نیز همین معنی است والحمد لله علی ذلک

## عقاید بزدوی

من تصنیف صدر الاسلام ابو الحسن صاحب الاصول البزدوی فی علم العقاید قال

عامة اهل السنة والجماعة افضل الناس بعد رسول الله وبعد جميع الرسل
والانبياء عليهم السلام ابو بكر الصديق ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم
اجمعين وقالت المعتزلة والقدرية والروافض ان عليا رضي الله عنه افضل
هؤلاء الاربعة وهم احتجوا بالحديثين قيل هذا انه عليه السلام جعله من نفسه
بمنزلة هارون من موسى وهارون كان افضل الناس بعد موسى عليه
السلام فكذلك علي رضي الله عنه يجب ان يكون افضل الناس بعد
رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالوا ان عليا كان اعلمهم لقوله
عليه السلام انا مدينة العلم وعلي بابها ولانه اشتهر في الامة كونه عالما
وظهر اثار علمه من اصحابه والجواب في المسائل ودقائق العلم
وكذا كان اشجع وقد ظهرت اثار شجاعته وعرف بها وكذا كان انسبهم
فانه كان من بني هاشم وهم لم يكونوا من بني هاشم وبنو هاشم افضل الناس
نسبا قال النبي عليه السلام ان الله تعالى اختار العرب من بين سائر الناس
واختار قريشا من العرب واختار بني هاشم من قريش واختارني من بني
هاشم فانا افضل الناس ولانه كان اقرب الى رسول الله منهم ووجه
قول اهل السنة والجماعة ما روينا ان رسول الله عليه السلام اختار
ابا بكر الصديق رضي الله عنه للامامة دون سائر الصحابة وقدمه
على سائر الصحابة واقامه مقام رسول الله عليه السلام في تنفيذ الاحكام
وانصاف المظلوم من الظالم وكذا قال عليه السلام اقتدوا باللذين
من بعدي ابي بكر وعمر امر بالاقتداء بهما كما كان ورد يامر بالاقتداء
بنفسه ولم يامر بالاقتداء بغيرهما بل قال اصحابي كالنجوم بايهم

اقتديتم اهتديتم ولانه كان اورعهم واتقاهم وقال ما فضلكم ابو بكر
بالصوم والصلوة وانما فضلكم بشيء وقر في قلبه واتقى الناس افضل الناس واكرمهم قال
الله تعالى ان اكرمكم عند الله اتقاكم ولانه جعل افضل الناس حيث قال
انما فضلكم بشيء وقر في قلبه وفي فضائله آثار كثيرة تكثر تعدادها اما ما قالوا
ان عليا اعلم منهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر اعلم منهم فان علمهم
كان بالتعلم من رسول عليه السلام وصحبة ابي بكر مع رسول الله وتعلمه
منه كان اكثر من صحبة علي وتعلمه ولكن كان من عادة ابي بكر السكوت
ومن عادة علي التكلم فلذلك ظهر علمه دون علم غيره والدليل على انه
كان هكذا انهم اختلفوا في موت رسول الله فكان بعضهم يقول ان محمدا
لم يمت حتى قال ابو بكر هو مات ان الله تعالى قال انك ميت وانهم ميتون
وكذلك تحيروا بعد موته وان ابا بكر لم يتحير بل تلا عليهم قوله تعالى وما محمد
الا رسول قد خلت من قبله الرسل وقال من كان يعبد محمدا فان محمدا
قد مات ومن كان يعبد اله محمد فان اله محمد حي لا يموت وكذا اختلفوا في دفنه
وفي موضع دفنه فقال ابو بكر رضي الله عنه ان كل نبي دفن في بيته فاتفقوا
على رايه فادفنوه في بيته وكذا بعد وفاته ارتدت العرب ومنعوا الزكوة
فكان من راي عامة الصحابة ان لا يقاتلهم وابو بكر رضي الله عنه امر بالقتال فرجعوا
الى رايه وكذا كان رسول الله عليه السلام بعث جيشا الى الشام وكان
من راي عامة الصحابة ان يبعثوا من يردهم وكان من راي ابي بكر قتال
اهل الردة فبعث اولئك الجيش على ما امر به رسول الله وكان الصواب
فيما قال ابو بكر رضي الله عنه حتى رجعوا كلهم الى رايه فدل انه كان

اعلم الصحابة واما قوله انه كان اشجعهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر
اشجع فان الشجاعة الجرءة وهو كان اجرءهم فانهم تحيروا بعد وفات رسول الله
وعجزوا عن القتال وضعفت اراءهم وقلت خواطرهم وان ابا بكر لم يضعف رايه
بل جلس مستويا ثم ركب الفرس مقاتلا وقال لو منعوا عقالا مما ادوا الى رسول الله
لقاتلتهم عليه كما قاتلهم على الصلوة وفي حديث اخر لو منعوني عناقا واما
قولهم انه كان انسبهم واقربهم من رسول الله فنقول كان العباس مثله في النسب
وكان اقرب منه الى رسول الله عليه السلام على ان ابا بكر كان اكبر سنا منه
واشفق الى النبي عليه السلام واكثر عناية باموره وانه اعان رسول الله عليه السلام
بالنفس والمال وعلي رضي الله عنه اعان رسول الله بالنفس دون المال ثم الدليل
على ان عمر رضي الله عنه كان افضل الصحابة بعد ابي بكر رضي الله عنه
انه عليه السلام حين مرض قال لعايشة رضي الله عنها مروا ابا بكر حتى
يصلي بالناس فقالت عايشة لو امرت عمر فقال مروا ابا بكر فقول عايشة لو امرت
عمر دليل على انه كان ظاهرا بينهم ان عمر كان افضل الصحابة بعد ابي بكر
والدليل على ذلك ان ابا بكر كان يجلس عن يمين رسول الله وعمر عن يساره
دون ساير الصحابة واستصوب جميع الصحابة استخلاف ابي بكر عمر رضي
فدل اتفاقهم على صحة استخلاف ابي بكر ان عمر افضل الصحابة بعد ابي بكر
وفي فضائل عمر رضي الله عنه احاديث كثيرة منها ما روي عن رسول الله
عليه السلام انه قال الحق ينطق على لسان عمر وقوله عليه السلام [illegible] اذا ذكر
الصالحون فحيهلا بعمر ولان الله تعالى اعز دينه بعمر فان النبي [illegible] عليه السلام
دعا الله تعالى بان يعز دينه بعمر او بابي جهل فاعز [illegible] ... اسلامه

دون اسلام ابی جهل واما فضل عثمان علی علی رضی الله عنهما فعامة
اهل السنة والجماعة فضلوه علیه وبعض اهل السنة والجماعة سووا
بینهما وما فضلوا عثمان علی علی وقد روی عن ابی حنیفة رحمه الله انه ما فضل
علی علی وهو الصحیح من الروایات وجه قول اهل السنة من سوی بینهما
ان عمر ما اختار عثمان للخلافة علی علی بل سوی بینهما ووجه قول عامة
اهل السنة والجماعة ان عبد الرحمن بن عوف اختار عثمان للخلافة وترك
علیاً ولم ینکر علیه واحد من الصحابة بل استصوبوا رایه وکان ذلك
دلیلاً علی فضل عثمان علی علی وفی فضائل عثمان احادیث کثیرة فان رسول الله
علیه السلام زوج ابنتیه منه احدیهما بعد الاخری وکان یختم القران فی
رکعة واحدة وجاء بجمیع ماله علی رسول الله علیه السلام ولم یکن فی
العلم دون علی فانه صحب رسول الله وتعلم منه کما صحبه علی وتعلم منه
فانه روی عنه لما جلس للخلافة بعث علی الیه کتابا فیه فرایض الابل
فرد الیه عثمان وقال عندنا مثل هذا او خیر منه وکذا ایضاً فی الشجاعة
لم یکن دون علی فانه کان ذا جرأة والشجاعة الجرأة وهو جرأة الجاش
ثم بعد هؤلاء افضل الصحابة علی رضی الله عنه وفی فضائله اثار کثیرة
وقربه من رسول الله علیه السلام معلوم واسلامه فی صغره معروف
وقد تکلم فیه الخوارج کما تکلم الروافض فی ابی بکر وعمر وکذا
فی عثمان رضی الله عنهم ترجمه گفتند عامه اهل سنت وجماعت که فاضلترین آدمیان بعد پیغامبر ما
وبعد جمیع رسل وانبیاء علیهم السلام ابوبکر صدیق است پستر عمر پستر عثمان پستر علی رضی الله عنهم اجمعین وگفتند
فرقه معتزله وقدریه وروافض که علی افضل اند درین چهار وانها دلیل اورند بدو حدیث گفته شده که نبی

صلی الله علیه وسلم گردانید علی را از جانب خود بمنزله هارون از موسی و هارون افضل بود بعد موسی علیهما السلام
پس همچنین علی رضی الله عنه واجب است که افضل بود بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم و گفتند ایشان که علی بود
اعلم صحابه حسب قول رسول علیه السلام من شهر علم و علی دروازه آن و بدرستیکه مشهور شد در امت بودن وی
عالم و ظاهر شد آثار علم وی از اصحاب وی و جواب وی در مسائل و دقایق علم و همچنین بود شجاع ترین هم و بدرستیکه
ظاهر شد شجاعت او و معروف و ممتاز بود در این و نیز ذونسب عالی بود که بود وی رضی الله عنه از بنی هاشم و
خلفای ثلثه نبودند از بنی هاشم و بنی هاشم فاضلترین آدمیان اند از روی نسب که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم
بدرستیکه الله تعالی اختیار کرد عرب را از تمام مردمان و اختیار کرد قبیله قریش را از عرب و اختیار کرد بنی هاشم را
از قریش و اختیار کرد مرا از بنی هاشم پس افضل آدمیانم و به سبب آنکه بود وی قریب تر با رسول از انها و جهه
قول اهل سنت و جماعت است که ما روایت کرده شده ایم بدرستیکه رسول الله علیه السلام اختیار کرد ابوبکر صدیق را
رضی الله عنه را برای امامت نه دیگری را از صحابه و مقدم کرد او را بر جمیع صحابه ... رضی الله عنه بمقام
رسول علیه السلام بود و تنفیذ احکام و انصاف مظلوم از ظالم چنانکه فرمود نبی علیه السلام پیروی کنید به دو کسان
بعد من ابوبکر و عمر پس حکم کرد به پیروی این هر دو چنانکه حکم میکرد به پیروی خود و نفرمود به پیروی کسی سوای اینان
کسان به تخصیص بعد از خود بلکه گفت همه اصحاب من مثل ستاره گانند هر که پیروی کنید هدایت یابید و به سبب آنکه بود
ابوبکر صدیق پرهیزگار ترین انها و متقی ترین انها و فرمود نبی علیه السلام نه فاضل شده است بر شما ابوبکر به سبب
زیادتی روزه و نماز و جز این نیست که فاضل شده است او بر شما به سبب چیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی
و پرهیزگار ترین آدمیان فاضلترین انها است و بزرگ ترین انها گفت الله تعالی بدرستیکه بزرگ ترین شما
نزدیک الله پرهیزگار ترین شما است و بدرستیکه او را گردانید فاضلترین آدمیان جائیکه فرمود جز این نیست
که فاضل شده است او بر شما بچیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی اما آنکه گفتند علی اعلم اصحاب بود اند نیست چنین بلکه بود
ابوبکر اعلم از اصحاب چرا که علم اصحاب بود از تعلیم رسول علیه السلام و صحبت ابوبکر با رسول الله و تعلم از وی زیاده بود
از صحبت علی و تعلم او از رسول الله و لیکن بود عادت ابوبکر سکوت و عادت علی تکلم ای اظهار پس ازین سبب

ظاهر شد علم او و عسلم غیر او و دلیل بر انکه همچنین بوده است انست بدرستیکه اختلاف کردند صحابه در موت رسول الله

پس بعض گفتند که محمد صلی الله علیه و سلم نه انتقال فرموده است تا انکه گفت ابو بکر که وی وفات نمود بدرستیکه الله تعالی

فرموده است انک میت و انهم میتون و همچنین متحیر شدند بعد انتقال او و ابو بکر متحیر شد بلکه تلاوت

کرد بر اوشان قول الله تعالی را و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل

و گفت ابو بکر هر که عبادت میکرد محمد را پس بدرستیکه محمد وفات نمود و هر که بود که عبادت میکرد معبود محمد را پس بدرستیکه

معبود محمد زنده است که نخواهد مرد و همچنین اختلاف کردند در دفن او و موضع دفن او پس گفت ابو بکر که کل انبیا

مدفون شدند در مکان خود پس اتفاق کردند بر رای او پس دفن کردند رسول را در مکان قبض و همچنین بعد وفات

رسول مرتد شدند اعراب و باز داشتند زکوة را پس بود رای عامه صحابه انکه نه قتال کنند با نها و ابو بکر رضی الله عنه

امر کرد بقتال پس رجوع کردند بسوی رای او و همچنین بود که رسول الله علیه السلام فرستاده بود لشکر را طرف شام

و بود رای عامه صحابه که فرستاده شود کسی که واپس آورد آن لشکر را و بود رای ابو بکر قتال مرتدین و فرستادن لشکر بر انچه که

حکم فرموده بود رسول الله و بود صواب بر انکه گفته بود ابو بکر رضی الله عنه تا انکه رجوع کردند همه برای ابو بکر پس دلالت

کرد انکه بود ابو بکر عالم ترین صحابه و اما قول اوشان که بود علی شجاع ترین صحابه نبوده چنین بلکه بود شجاع ترین ایشان

ابو بکر چرا که شجاعت جرأت است و ابو بکر بود جرأت دارنده تر از انها پس بدرستیکه متحیر شدند اصحاب بعد وفات

رسول الله و عجز نمودند از قتال و ضعیف شد رای انها و تنگ شد دلهای شان و بدرستیکه ابو بکر نه ضعیف شد رای او

بلکه نشست و لیکن سوار شد بر اسپ باراده قتال و گفت اگر باز دارند زانو بند شتر را از انچه می فرستادند بسوی

رسول الله هر اینه قتال خواهم کرد با وشان بران چنانکه قتال میکنیم بر نماز و در حدیث دیگر لو منعونی عناقا ای اگر

باز دارند مرا از لگام اسپی اما قول ایشان که علی مرتضی نسبت بخلفا ثلثه عالی نسب تر و قریب تر بود با رسول الله پس میگوییم

که عباس مثل او بود در نسب و قریب تر از علی بسوی رسول الله علیه السلام علاوه بران ابو بکر بود زیاده در سن

از و و شفیق تر بر نبی علیه السلام و زیاده از روی کفایت با مور او و بدرستیکه او اعانت کرد رسول الله را علیه السلام

از ذات و مال خود و علی رضی الله عنه اعانت کرد از ذات نه بمال بعد از ان دلیل بر انکه عمر رضی الله عنه بود فاضل ترین

صحابه بعد ابو بکر رضی الله عنه آنست که رسول علیه السلام وقتی که بیمار شد فرمود عایشه را رضی الله عنها حکم کنید ابو بکر را
که نماز خواند پیش ناس پس گفت عایشه اگر میفرمودی تقدم عمر را پس گفت حکم کنید ابو بکر را پس قول عایشه لو امرت عمر دلیل
بر آنست که بود ظاهر بر او بشان که عمر افضل است بعد ابو بکر و دلیل بران آنست که ابو بکر می نشست جانب راست
رسول الله و عمر جانب چپ وی نه دیگری از صحابه و صواب داشتند جمیع صحابه خلیفه گردانیدن ابو بکر عمر را
پس دلالت کرد اتفاق آنها بر صحت خلیفه ساختن ابو بکر عمر را که عمر بود فاضلترین صحابه بعد ابو بکر و در فضائل عمر رض
احادیث بسیار اند بعض از آن آنست که روایت کرده شد از رسول الله علیه السلام بدرستیکه گفت رسول الله علیه
حق میگوید بر زبان عمر و قول رسول الله علیه السلام وقتیکه ذکر کرده شوند صالحان پس زود بگیرید عمر را و آمده آن که الله تعالی
عزت داد دین خود را بعمر چرا که نبی علیه السلام دعا نمود از الله تعالی این که عزت دهد دین خود را بعمر یا با ابو جهل پس
عزت داد او را بعمر وقتیکه شایع شد اسلام او نه اسلام ابو جهل و اما فضل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس جماعه
اهل سنت و جماعت فضل داده اند او را بر علی و بعض اهل سنت و جماعت برابر داشتند هر دو را و نه فضل
داده اند او را بر علی و تحقیق که روایت کرده شد از ابو حنیفه رحمه الله بدرستیکه او نه فضل داد عثمان را بر علی
و این روایت صحیح است و به قول آنکه اهل سنت که تساوی نمودند در میان هر دو آنکه عمر نه اختیار کرد عثمان را
برای خلافت بر علی بلکه تساوی کرد در میان هر دو و وجه قول عامه اهل سنت و جماعت آنست که عبد الرحمن
بن عوف اختیار کرد عثمان را برای خلافت و ترک نمود علی را و نه انکار کرد بروی یکی از صحابه بلکه صواب
دانستند همه ایشان او و این اختیار و رضا دلیل فضل عثمان بر علی شد و در فضائل عثمان احادیث بسیار اند بدرستیکه رسول الله
علیه السلام تزویج نموده با او دو دختران خود را یکی بعد دیگری و بود که ختم میکرد قران را در یک رکعت نماز
و او بذل جمیع مال خود را بر رسول الله علیه السلام و نه بود در علم کمتر از علی چرا که او درک نمود صحبت رسول الله
و علم اموخت از او چنانکه صحبت داشت با رسول علی و علم اموخت از او پس بدرستیکه روایت کرده شد از عثمان
الله تعالی عنه چون نشست برای خلافت پس فرستاد علی بسوی او کتابی که در وی فرایض شتر بود پس رد کرد بسوی
علی عثمان و گفت نزد من همچنین است یا بهتر ازین و همچنین در شجاعت نیز نبود کمتر از علی چرا که بود عثمان

و شجاعت جرأت است و آن جرأت جوش قلبی است پس بعد این ستن فاضلترین صحابه علی رضی الله عنه است
و در فضائل وی آثار بسیار است و قرب وی از رسول الله علیه السلام معلوم است و اسلام وی در صغرسن بود
و تحقیق که کلام کردند در وی خوارج چنانکه کلام کردند روافض در ابوبکر و عمر و همچنین در عثمان رضی الله عنهم ایضاً فیه

وان خیر الناس بعد الرسل والانبیاء اصحابهم وخیر اصحاب رسول الله وافضلهم
ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضوان الله عنهم اجمعین ترجمه و بدرستیکه بهترین مردمان
بعد پیغامبران و انبیا یاران ایشان اند و بهترین یاران پیغمبر و بزرگ ترین ایشان ابوبکر است پس عمر پس عثمان
پس علی رضی الله عنهم اجمعین ایضاً فیه بیان مذهب الروافض اتفقوا علی ان علیاً رضی
الله عنه افضل من جمیع الصحابة فی العلم والتقوی والشجاعة والکرامة
عند الله وعند اهل السنة والجماعة ابوبکر وعمر وعثمان افضل منه
ترجمه بیان مذهب روافض اتفاق کردند ایشان برانکه علی رضی الله عنه فاضلتر است از جمیع صحابه در علم
و تقوی و شجاعت و قرب بارگاه حق و نزد اهل سنت و جماعت ابوبکر و عمر و عثمان بزرگ تر اند از علی ایضاً فیه
واما غلو الزیدیة فانهم کانوا لا یکفرون احداً من اصحاب رسول الله علیه
السلام ویقولون ابابکر وعمر کانا اماما حق ونفضل علیاً علی سائر الصحابة
ترجمه و لیکن غالی از شیعان فرقه زیدیه اند پس بدرستیکه هستند ایشان که کافر نمی شمرند کسی را از صحابه
رسول علیه السلام و میگویند که ابوبکر و عمر هر دو امام برحق اند و فضل میدهند علی را بر تمام صحابه

## شرح المقاصد

افضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین
ثم علی المرتضی رضوان الله عنهم وخلافتهم علی هذا الترتیب وهکذا فی
شرح المواقف وشرح التجرید در شرح عقاید است که افضل بشر بعد پیغمبر ابوبکر صدیق است
بعد از آن عمر فاروق بعد از آن عثمان ذو النورین بعد از آن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهم و خلافت

شرح المقاصد
شرح المواقف
شرح التجرید

ایشان برہمین ترتیب است وہمچنین است در شرح مواقف وشرح تجرید قال صاحب شرح المواقف
لکنا وجدنا السلف قالوا بان الافضل ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی وحسن ظننا
بهم یقتضی بانهم لو لم یعرفوا ذلک لما اطبقوا علیه فوجب علینا اتباعهم
فی ذلک القول گفت شارح مواقف لکن یافتیم من سلف را یعنی صحابه وتابعین وتبع تابعین ومجتهدین
ائمه مذاہب را که گفتند وقائل بودند بدین که افضل ابو بکر اند پس از ان عمر پس از ان عثمان پس از ان علی رضی الله عنهم
وبالجمله اگر ادله مذکوره اہل کلام مخدوش شوند حسن ظن وگمان نیک ما باصحابه وتابعین وتبع تابعین وائمه مجتهدین مذہب
مقتضی است بدانکه یقین کنیم بنظر تقوی وتعدیل سلف مذکور که اگر نمی یافتند دلیلی کافی واطمینانی شافی درین باب
ہرآئینه چنین طبقه طبقه تفضیل بدین ترتیب مقرر نمیکردند ونه برین مسئله در ہر طبقه قائل میشدند پس ما ہمان چنانکه
که اتباع ایشان در امور دیگر اختیار کرده ایم واجب است بر ما اتباع ایشان درین امر ورنه گمان بد بر ایشان بردن است

## تذکرة المذاہب

تالیف ابن السراج رحمه الله تعالی الباب الاول فی المسائل التی علیها السنة والجماعة
قال عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما من یتقرب بهذه المسائل فهو علی السنة
والجماعة منها تفضیل ابی بکر علی عمر وعمر علی عثمان وعثمان علی علی وهو علی
غیرهم رضوان الله علیهم ترجمه باب اول در مسائلیکه اہل سنت وجماعت بر آنند گفت عبد الله
ابن عباس رضی الله عنهما ہر که یقین کند برین مسئله ہا پس آنکس بر طریقه اہل سنت وجماعت است بعض از ان مسئله
تفضیل ابو بکر است بر عمر وعمر بر عثمان وعثمان بر علی وتفضیل علی بر غیر اصحاب ثلثه رضوان الله علیهم
جامع اوراق میگوید که لفظ یتقن در قول ابن عباس رضی الله عنه رد میکند قول کسانی را
که تفضیل را امر ظنی گمان کرده اند

## کتاب عقاید

تصنیف ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود النسفی رحمهم الله تعالی لکن الصحابة اجمعوا

على خلافة الصديق رضى الله عنه استدلالا بامر الصلوة ثم على عمر رضى الله عنه بقوله عليه السلام اقتدوا بالذين من بعدى ابى بكر وعمر فلو انكر خلافتهما يكفر ثم على ذى النورين رضى الله عنه ثم على على المرتضى رضى الله عنه وعلى هذا ترتيبهم فى الفضيلة لیکن صحابہ اجماع کردند بر خلافت صدیق رضی اللہ عنہ بدلیل حکم نماز بعد ازان بر عمر رضی اللہ عنہ بدلیل قول وی علیہ السلام پیروی کنید باین دو کسان بعد از من ابوبکر و عمر پس اگر انکار کرد کسی خلافت این ہر دو را کافر خواہد شد بعد ازان بر عثمان رضی اللہ عنہ بعد ازان بر علی مرتضے رضی اللہ عنہ و برہمین ہست ترتیب ایشان در فضیلت

## تحفة المريد على جوهرة التوحيد حاشية شيخ ابراهيم بيجوري رحمه الله تعالى

وخيرهم من ولى الخلافة وامرهم فى الفضل كالخلافة ؛ قوله وخيرهم من ولى الخلافة اى وافضل الصحابة النفر الذى ولى الخلافة العظمى وهى النيابة عن النبى صلى الله عليه وسلم فى عموم مصالح المسلمين قوله وامرهم فى الفضل كالخلافة اى وشأن الخلفاء الاربعة فى ترتيبهم فى الفضل بمعنى كثرة الثواب على حسب ترتيبهم فى الخلافة عند اهل السنة فافضلهم ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم على رضى الله عنهم ويدل لذلك حديث ابن عمر كنا نقول ورسول الله صلى الله عليه وسلم يسمع خير هذه الامة بعد نبيها ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم على فلم ينهنا وخیر ایشان کسی ہست کہ والی شد امر خلافت و حکم ایشان در فضل مثل خلافت ہست قول وی وخیرہم من ولی الخلافة ای وافضل صحابہ کسی ہست کہ والی شد خلافت عظمی را و آن نیابت نبی ہست صلی اللہ علیہ وسلم در عموم مصالح مسلمانان قول وی وامرہم فی الفضل کالخلافة ای وشان خلفاء اربعہ در ترتیب ایشان در فضل بمعنی کثرت ثواب ہست برموافق ترتیب ایشان در خلافت نزد اہل سنت پس افضل ایشان ابوبکر ہست پستر عمر پستر عثمان

پستر علی رضی الله عنهم و دلالت میکند برای این حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنید بهترین این امت بعد نبی آن ابوبکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نه نهی میکرد قایلان را

## حاشیه علامه بجوری بر رساله کفایة العوام

ویجب اعتقاده ان اصحابه صلی الله علیه وسلم افضل القرون ثم التابعون ثم اتباع التابعین وافضل الصحابة ابوبکر فعمر فعثمان فعلی علی هذا الترتیب قوله وافضل الصحابة ابوبکر الخ هذا ما علیه اهل السنة وذهبت الخطابیة الی تفضیل عمر رضی الله عنه والراوندیة الی تفضیل العباس رضی الله عنه والشیعة الی تفضیل علی کرم الله وجهه ویشهد لمذهب اهل السنة حدیث ابن عمر کنا نقول ورسول الله صلی الله علیه وسلم یسمع خیر هذه الامة بعد نبینا ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم ینهنا و واجب است اعتقاد آنکه اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم افضل زمانه اند پستر تابعین پستر اتباع تابعین و بزرگ ترین صحابه ابوبکر است پس عمر پس عثمان پس علی بر این ترتیب قول وی و بزرگ صحابه ابوبکر است الی آخره این است که بروی اهل سنت اند و رفته است خطابیه بسوی تفضیل عمر رضی الله عنه و راوندیه بسوی تفضیل عباس رضی الله عنه و شیعه بسوی تفضیل علی کرم الله وجهه و گواهی میدهد برای مذهب اهل سنت حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنید بهترین این امت بعد نبی ما ابوبکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نه نهی میکرد قایلان را

## عقاید نسفی

وافضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضی الله عنهم وخلافتهم علی هذا الترتیب ایضا و افضل بشر بعد پیغامبر ما ابوبکر صدیق است بعد ازان عمر فاروق بعد ازان عثمان ذو النورین بعد ازان علی مرتضی رضی الله عنهم و خلافت ایشان هم برین ترتیب است

# شرح عقائد نسفی

قال السعد التفتازانی رحمه الله ثم استشهد وترك الامر مهملاً فاجمع كبار المهاجرين والانصار على علي رضي الله عنه والتمسوا منه قبول الخلافة وبايعوه لما كان افضل اهل عصره واولاهم بالخلافة گفت ملا سعد تفتازانی رحمه الله در شرح عقائد نسفی بعد ازان که حضرت عثمان شهادت یافتند وگذاشتند امر خلافت را مهمل یعنی بغیر وصیت وتعیین شخصی پس اجماع کردند کبار صحابه از مهاجرین وانصار بر حضرت علی رضی الله عنه والتماس کردند از حضرت علی قبول مهمات خلافت را وبیعت کردند با او برای آنکه بود وی رضی الله عنه افضل اهل زمان خود ومستحق واولی بخلافت بسبب فضل ذاتی وصفاتی خود بر سائر اهل زمان خود جامع اوراق میگوید که همین یک دلیل شارح در بیان خلافت خلیفهٔ رابع در افضلیت هر سه خلیفه ما تقدم نیز جاریست ورنه خود درین خلافت تقدیم وتأخیر واقع میشد اگر خلاف این ترتیب افضلیت کسی نزد صحابه متحقق بودی خصوص حضرت شیخین که افضلیت ایشان بر اهل زمان خود باجماع حضرات ختنین نیز متفق علیه است علاوهٔ صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین وانچه در شرح عقاید نسفی نوشته که من علامات السنة والجماعة تفضيل الشيخين ومحبة الختنين وازین عبارت توقف سلف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما فهمیده محمل صحیح این عبارت مذکوره همانست که حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی قدس الله روحه در مکتوب دو صد وشصت وششم خود فرموده وبالا مذکور شد که نزد این فقیر اختیار این عبارت را محمل دیگر است که ظهور فتن واختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات ختنین بسیار شده بود وبه دلهای مردم ازین راه کدورتی راه یافته امام اعظم رحمة الله علیه انتقی را ملاحظه فرموده در حق ایشان لفظ محبت اختیار نموده است ودوستی ایشان را از علامات اهل سنت ساخته نی آنکه شائبهٔ توقف ملحوظ بود وکیف وکتب الحنفية مشحونة بان افضليتهم على ترتيب خلافتهم چنانکه شارح خود هم آینده در شرح عبارت ونرى المسح على الخفين نوشته که سئل انس بن مالك رضي الله عنه عن السنة والجماعة فقال ان تحب الشيخين ولا تطعن في الختنين و

تمسح علی الخفین یعنی سوال کرده شد انس بن مالک رضی الله عنه از طریقه اہل سنت و جماعت پس گفت
که محبت داری با شیخین و طعن نکنی بر ختنین و مسح کنی بر خفین پس چون این ہر دو عبارت شارح از دو مقام شرح وی باہم
کرده شود ہمان محل حضرت مجدد الف ثانی قدس سره صحیح و معقول خواہد بود لیکن توقف را درین محل گنجائش نماند و درین عبارت
ثانیه ہم درجه شیخین بلند و برتر معلوم شد علاوه ازین تعارضاتی و اضطرابی که شارح درین مقامات در تقریرات خود
از اول تا آخر دارد بر اہل تفطن و مہره علوم پوشیده نیست و از تعاقب محشیان نیز ظاہر است بالجمله ہر که مذہب عافیت
فضل علی ترتیب الخلافة را گزارده بر خلاف جمہور کناره گزیند و اختیار و تشبث اقوال شاذه نوادره کند مثل این
دو روایات و غیرہما پس در ہمچنین اضطراب و قیل و قال و تعارضات خواہد افتاد

## بستان العارفین

از فقیه ابو اللیث رحمه الله قال محمد بن الفضل اجمعوا علی ان خیر هذه الامة بعد نبیها
ابوبکر ثم عمر واختلفوا فی عثمان و علی فنحن نقول ثم عثمان ثم علی ثم اصحاب النبی
صلی الله علیه وسلم کلهم خیار صالحون لا نذکر احدا منهم الا بخیر رضی الله عنهم
ابو اللیث گفت محمد بن فضل اجماع کردند برانکه بہترین این امت بعد نبی آن ابوبکر است پستر عمر و اختلاف کردند
در عثمان و علی پس ما میگوئیم پستر عثمان است پستر علی پس از ان اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم کل ایشان بہترین
صالحین اند نه ذکر کنیم کسی را از ایشان مگر بخیر رضی الله عنہم اجمعین

## مسایره شیخ کمال ابن ہمام محقق مذہب حنفی رحمه الله تعالی

ان الخلیفة الحق بعد نبینا محمد صلی الله علیه وسلم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم
علی رضی الله تعالی عنهم والتفضیل علی هذا الترتیب یعنی آنکه خلیفه برحق بعد پیغمبر ما محمد صلی الله
علیه وسلم ابوبکر اند بعده عمر بعده عثمان بعده علی رضی الله عنہم و تفضیل ہم برین ترتیب است

## فتاوی سراجیه

عند اهل السنة والجماعة نبینا علیه السلام اکرم الخلق و افضلهم افضل

بستان العارفین

مسایره

فتاوی سراجیه

الخليفة من هذه الامة ابو بكر بن ابی قحافة التیمی ثم عمر بن الخطاب العدوی ثم عثمان بن عفان الاموی ثم علی بن ابیطالب الهاشمی رضی الله تعالی عنهم

نزد اہل سنت وجماعت پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم اکرم خلائق اند و افضل ایشان فضل خلیفه ازین امت ابو بکر بن ابی قحافه تیمی اند بعد ازان عمر بن خطاب عدوی بعد ازان عثمان بن عفان اموی بعد ازان علی بن ابیطالب هاشمی رضی الله تعالی عنهم

## اتمام الدرایة لقراءة النقایة

متن وشرح هر دو تصنیف شیخ جلال الدین سیوطی ست رحمه الله تعالی

ان افضل الخلق حبیب الله المصطفی فخلیله ابراهیم فموسی فعیسی ونوح وهم اولو العزم فسائر الانبیاء فالملائکة وافضلهم جبرئیل فابو بکر فعمر فعثمان فعلی علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام ورضی الله تعالی عنهم

بدرستیکه افضل خلق حبیب الله محمد مصطفی است پس خلیل الله ابراهیم پس موسی پس عیسی ونوح وایشان اولو العزم رسل اند پس تمامه انبیا پس ملائکه وافضل ملائکه جبرئیل ست پس افضل خلق ابو بکر ست پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله عنهم وعلی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام ولفظ بعده در شرح بعد اسمای چهار یار افزوده یعنی بعد یکی دیگری افضل شده اند و در شرح این عبارت نوشته قال عبد الله ابن عمر کنا نخیر بین الناس فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر ثم عثمان رواه البخاری وزاد الطبرانی فیعلم بذلک النبی صلی الله علیه وسلم ولا ینکره گفت عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما که بودیم ما که بیان فضیلت مردمان میکردیم در عهد پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس فضل میدادیم بر همه ابو بکر را پس عمر پس عثمان را روایت کرد این را بخاری وزیاده کرد طبرانی در سند خود که میدانست این امر را رسول صلی الله علیه وسلم وانکار نمیفرمود بر این قول واعتقاد ما

## الیواقیت والجواهر

اتمام الدرایة لقراءة النقایة ۶۸

ذکر فضل خلفاء در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم وانکار نفرمودن آنحضرت علیه السلام

الیواقیت والجواهر ۶۹

تصنیف قطب الواصلین سید عبد الوہاب قطب شعرانی قدس سره البحث الثالث والاربعون

فی بیان ان افضل الاولیاء المحمدیین بعد الانبیاء والمرسلین ابو بکر ثم عمر

ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین و دلیل اهل السنة فی تفضیل ابی بکر

علی علی رضی الله عنهما الحدیث الصحیح ما فضلکم ابو بکر بکثرة صوم

ولا صلاة ولکن بشیء وقر فی صدره وهو نص صریح فی انه افضلهم وفی البخاری

عن ابن عمر قال کنا نقول خیر الناس بعد النبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم

عمر ثم عثمان ولا ینکر ذلک علینا ترجمه بحث چهل وسوم در بیان انکه بزرگ ترین اولیاء

محمدیین بعد انبیاء و رسل ابو بکر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم اجمعین و دلیل اهل سنت

در تفضیل ابو بکر بر علی رضی الله عنهما حدیث صحیح است نه فاضل شد بر شما ابو بکر بر باقتی روزه و نه نماز ولیکن بسبب چیزی که

بزرگ گشته است در سینه وی و این نص صریح است در انکه بدرستیکه بود ابو بکر بزرگترین صحابه و در بخاری است

از ابن عمر گفت بودیم ما که میگفتیم خیر ناس بعد نبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان

و نه انکار میکرد رسول این را بر ما ایضا فیه وقالت الشیعة وکثیر من المعتزلة الافضل

بعد النبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابی طالب رضی الله عنه ترجمه

گفت شیعه و اکثر از معتزله بزرگ تر بعد نبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابی طالب است

## شرح قصیدۂ آمالی

وللصدیق رجحان جلی ❊ علی الاصحاب من غیر احتمال ❊ رجحان جلی ای

فضل واضح ثابت بالدلائل السماعیة واجماع الامة فمن انکره یوشک

ان یکون فی ایمانه خطر ترجمه برای صدیق اکبر رجحان جلی است بر اصحاب بلا احتمال

رجحان جلی یعنی فضل واضح ثابت بدلائل سماعی نقلی و اجماع است پس کسیکه منکر باشد ان را یقین کرده شود

انکه باشد در ایمان وی خطره

## دیگر شرح قصیده امالی

وللصدیق رجحان جلی + علی الاصحاب من غیر احتمال + وللفاروق رجحان وفضل +
علی عثمان ذی النورین عال + وذوالنورین حقا کان خیرا + من الکرار فی صف القتال +
وللکرار فضل بعد هذا + علی الاغیار طرا لا تبال + قال اهل السنة والجماعة
افضل الخلایق بعد الانبیاء والمرسلین وخواص الملک ابو بکر رضی الله عنه
خلافا للشیعة والروافض ترجمه وگفتند اہل سنت وجماعت که فاضلترین خلق بعد از انبیاء ورسل وخواص
فرشتگان ابوبکر است رضی الله عنه وخلاف ہست در ین عقیده مر شیعه ور وافض را وجمله احادیث مستنده
یک حدیث رقم میفرماید وکذا ما روی عن علی رضی الله عنه انه کان علی المنبر بالکوفة
فقال له ابنه محمد بن الحنفیة من خیر هذه الامة بعد نبینا فقال ابو بکر
فقال ثم من فقال عمر فقال ثم من فقال عثمان فقال ثم من فسکت ثم قال لو شئت
لانبأتکم بالرابع وسکت فقال محمد انت فقال انا احد من المسلمین ترجمه
وہمچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه که بتحقیق بود او بر منبر در کوفه پس گفت در اخلف او محمد بن حنفیه کیست
خیر این امت بعد نبی ما پس فرمود ابوبکر است گفت پس از ان کیست فرمود عمر گفت بعد از ان کدام ہست فرمود
عثمان گفت پس از ان کیست پس خاموش ماند باز فرمود اگر خواہی بیان کنم شخص چہارمی را وسکوت کرد پس گفت
محمد بعد از ان تو ہستی پس گفت من برادری یکی از برادران مسلمانان ایضا فیه وذوالنورین حقا
کان خیرا من الکرار فی صف القتال + کان خیرا من الکرار ای افضل منه
ترجمه بود خیر از کرار یعنی افضل از وی جامع او راق میگوید که ازین حدیث شریف خود بزبان
مبارک حضرت امیر علیه السلام فضلیت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز ثابت شد وانچه در بیان ثالث در دیگر
احادیث حضرت امیر ایہام وابہام وگاہی سکوت معلوم میشد ہمه ظاہر گشت وشبه برخاست وامر متعین شد
فثبت ما کنت فی صدده بمدده علیه السلام ورحمة الله وبرکاته اگرچه رفعین

استشباہ حضرت خلف اکبر حیدر کرار و سبط پیغامبر احمد مختار امام حسن مجتبیٰ علی جدہ و ابیہ و علیہ السلام نیز فرمود و بر ولای مرتضی شریف و عقیدہ باطنی نیست کہ در ہمان مجلس بود و لیکن این حدیث اوضح و اوثق ازان ہست

## تکمیل الایمان

تالیف شیخ محقق عبدالحق دہلوی رحمۃ اللہ علیہ و اصحابہ خیار الامۃ والخلفاء الاربعۃ افضل الاصحاب وفضلہم علی ترتیب الخلافۃ و اصحاب رسول بہترین امت اند و چہار یار خلفای پیغامبر بہترین اصحاب اند و فضل این چہار یکی بر دیگری حسب ترتیب خلافت است و در شرح ہمین اقوال می نویسد و لیکن فضل کلی صحابہ راست و فضل جزئی منافات با فضل کلی ندارد

## اسناد کتب متفرقہ علمائے دین علیہم الرحمۃ

## ریاض النضرۃ

تالیف قاضی عیاض رحمۃ اللہ علیہ و عن جعفر بن محمد عن ابائہ فی قولہ تعالی محمد رسول اللہ والذین معہ ابوبکر اشداء علی الکفار عمر رحماء بینہم عثمان تراہم رکعا سجدا علی بن ابی طالب یبتغون فضلا من اللہ و رضوانا طلحۃ والزبیر سیماہم فی وجوہہم من اثر السجود سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف اخرجہ ابن السمان فی الموافقۃ عن علی ابن طالب ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال لہ یا علی ان اللہ امرنی ان اتخذ ابابکر وزیرا و عمر مشیرا و عثمان سندا و ایاک ظہیرا انتم اربعۃ قد اخذ اللہ میثاقکم فی ام الکتاب لا یحبکم الا مومن ولا یبغضکم الا فاجر انتم خلائف نبوتی و عقد ذمتی و حجتی علی امتی لا تقاطعوا ولا تدابروا ولا تعاقبوا اخرجہ ابن السمان فی الموافقۃ و خرجہ ایضا من طریق اخر عن حلقہ

و عن ابی ہریرۃ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لا یجتمع حب ہؤلاء الاربعۃ الا فی قلب مومن ابوبکر و عمر و عثمان و علی خرجہ السمان

تکمیل الایمان

فضل جزئی با فضل کلی منافات ندارد

ریاض النضرۃ

وابن ناصر السلامی وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
محبهم یعنی الاربعة اولیاء الله ومبغضهم اعداء الله اخرجه الملا ذکر وصفه
صلی الله علیه وسلم لکل واحد وثنائه علیه ودعائه له والحب علی محبته
ولعن مبغضه ذکر الوصف عن جابر قال قال رسول صلی الله علیه وسلم ابو بکر
وزیری والقایم فی امتی بعدی وعمر حبیبی وینطق علی لسانی وعثمان منی وعلی اخی
وصاحب لوائی اخرجه ابن السمان فی الموافقة عن انس قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ان الله افترض علیکم حب ابی بکر وعمر وعثمان وعلی کما افترض
الصلوة والزکوة والصوم والحج فمن انکر فضلهم فلا تقبل منه الصلوة ولا الزکوة ولا الصوم
والحج اخرجه الملا فی سیرته ذکر التنظیر بین کل واحد وبین نبی من الانبیاء علیهم
السلام عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما من نبی الا وله نظیر فی
امتی فابو بکر نظیر ابراهیم وعمر نظیر موسی وعثمان نظیر هرون وعلی ابن ابی طالب نظیری
خرجه الخلعی والملا فی سیرته ذکر ان ابا بکر وعمر خلقا من طینة واحدة وان عثمان
وعلیا کذلک عن ابی ذر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خلقت ابو بکر
وعمر من طین واحد وخلق عثمان وعلی من طین واحد خرجه فی فضائل عمر ذکر انهم
ورسول الله صلی الله علیه وسلم خلقوا من عصارة تفاحة من الجنة عن انس
قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول اخبرنی جبریل ان الله تعالی
لما خلق ادم وادخل الروح فی جسده امرنی ان اخذ تفاحة من الجنة
فاعصرها فی حلقه فعصرتها فیه فخلقک الله من النطفة الاولی یا محمد ومن الثانیة
ابا بکر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة علیا فقال ادم من
هولاء الذین اکرمتهم فقال الله تعالی هولاء خمسة اشباح من ذریتک

وقال هولاء اكرم عندي من جميع خلقي قال لما اعطى ادم ربه قال يارب بحرمة
اولئك الاشباح الخمسة الذين اكرمتهم الا تبت علي فتاب الله عليه ذكر انهم
والنبي صلى الله عليه وسلم كانوا انوارا قبل خلق ادم ووصف كل منهم بصفته و
التحذير من سبهم عن محمد بن ادريس الشافعي بسنده الى النبي صلى الله عليه وسلم
قال كنت انا وابوبكر وعمر وعثمان وعلي انوارا على يمين العرش قبل ان يخلق ادم بالف عام
فلما خلق اسكنا ظهره ولم نزل ننتقل في الاصلاب الطاهرة الى ان نقلني الله الى صلب
عبد الله ونقل ابابكر الى صلب ابي قحافة ونقل عمر الى صلب الخطاب ونقل عثمان
الى صلب عفان ونقل عليا الى صلب ابيطالب ثم اختارهم لي اصحابا فجعل ابابكر صديقا
وعمر فاروقا وعثمان ذاالنورين وعليا وليا فمن سب اصحابي فقد سبني ومن سبني فقد سب الله
ومن سب الله اكبه في النار على منخره اخرجه الملا في سيرته ذكر انهم اول من تنشق عنهم الارض
بعد النبي صلى الله عليه وسلم عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم انا اول من تنشق عنه الارض ثم ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم
اتي اهل البقيع ثم انتظر اهل مكة فتنشق عنهم ثم تقوم الخلايق اخرجه الملا
ذكر مراتبهم رضي الله عنهم في الحساب يوم القيمة عن ابي امامة قال سمعت ابابكر
الصديق يقول للنبي صلى الله عليه وسلم من يحاسب اولا قال انت يا ابابكر قال
ثم من قال عمر قال ثم من قال علي قال فعثمان قال سالت ربي ان يهب لي حسابه
فلا يحاسبه فوهب لي اخرجه الخجندي وقال قال ابوبكر الحافظ البغدادي
ذكر كيفية دخولهم الجنة مع النبي صلى الله عليه وسلم عن ابي هريرة رضي
الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج من باب المدينة متكئا على ابي بكر
وشماله صلى الله عليه وسلم على عمر وعثمان اخذ بطرف ثوبه وعلي بين يديه

فقال هکذا ادخل الجنة فمن فرق فعلیه لعنة الله فو ان کل واحد منهم احد
رکن من ارکان الحوض یوم القیمه عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
الحوض اربعة ارکان الرکن الاول فی یدی ابی بکر الصدیق والثانی فی یدی عمر
الفاروق والثالث فی یدی عثمان ذی النورین والرابع فی یدی علی ابن ابیطالب
فمن کان محبا لابی بکر مبغضا لعمر لا یسقیه ابو بکر ومن کان محبا لعلی
مبغضا لعثمان لا یسقیه علی ومن احب ابا بکر فقد اقام الدین ومن احب عمر فقد
اوضح السبیل ومن احب عثمان فقد استنار بنور الله ومن احب علیا فقد
استمسک بالعروة الوثقی ترجمه از امام جعفر صادق بن محمد باقر از ابای خود روایت میکنند علیه علیهم
السلام و رحمة الله و برکاته در قول حقتعالی محمد رسول الله والذین معه مراد ابو بکر است اشداء علی الکفار مراد از عمر
رحماء بینهم مراد از عثمان میبینی تو ایشانرا رکع و ساجد مراد از علی بن ابیطالب یبتغون فضلا من الله و رضوانا
حق مراد از طلحه و زبیر نشانی ایشان در چهرهای ایشان روشن است از اثر سجده مراد از سعد ابن ابی وقاص و عبد الرحمن ابن عوف
روایت کرد این را ابن سمان در کتاب الموافقه از علی ابن ابیطالب انکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود برای علی که یا علی
بدرستیکه خداوند تعالی امر کرد مرا که بگیرم ابو بکر را وزیر خود و عمر را مشیر خود و عثمان را سند خود و ترا معین خود شما چهار تن اید
تحقیق که گرفت خدای تعالی عهد شما در لوح محفوظ که دوست ندارد شما را مگر مومن و نه بغض دارد با شما مگر فاسق و فاجر شما خلیفه نبوت
من اید و تکمه لباس رحمت من و نشان من ترا شید و نه دنبال رو بد نه پس پشت شوید روایت کرد این را ابن سمان در
کتاب الموافقه و روایت کرده همچنین از طریق دیگر از حذیفه و از ابو هریره رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وسلم مجتمع نشود حب این چهار تن مگر در قلب مومن ابو بکر و عمر و عثمان و علی روایت کرد این را ابن سمان و
ابن ناصر سلامی و از ابن عباس گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم محب و مخلص اینها یعنی چهار یار
از اولیاست و مبغض اینها از دشمنان خداست روایت کرد این را ملا ذکر وصف فرمود آنحضرت صلی الله
علیه وسلم برای هر کس ازین چهار یار و ثنای وی علیه السلام بر هر یک و دعا کردن برای ایشان و خبر دو ...

دوستان چهار یار و لعن دشمنان ایشان از جابر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابوبکر وزیر من است
و قایم در امت من و عمر دوست منست و سخن میگوید بزبان من و عثمان از من است و علی برادر من و صاحب لوای من
روایت کرد این را ابن سمان در کتاب الموافقه از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
انکه خدا تعالی فرض کرد بر شما محبت و دوستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم چنانکه فرض کرد نماز و زکوة
و روزه و حج را پس کسیکه انکار کرد فضل ایشان را پس قبول کرده نخواهد شد از وی نماز و نه زکوة و نه روزه
و حج روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود ذکر نظیر دادن در میان هر واحد از چهار یار در میان انبیا علیهم الصلوة
والسلام از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیست هیچ نبی مگر که برای وی نظیر است
در امت من پس ابوبکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و علی بن ابیطالب نظیر من است
روایت کرد این را خلعی و ملا در کتاب السیر خود ذکر انکه ابوبکر و عمر پیدا کرده شدند از طینت واحده و انکه عثمان و علی
همچنین شدند از ابو ذر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا کرده شدند ابوبکر و عمر از طینت واحد و پیدا کرده شدند
عثمان و علی از طینت واحد روایت کرد این را در فضائل عمر ذکر انکه چهار یار و رسول الله صلی الله علیه وسلم
پیدا کرده شدند از عصاره سیبی از جنت از انس گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود خبر داد مرا
جبرئیل انکه خدا تعالی هرگاه که پیدا کرد آدم را و داخل کرد روح در جسد وی امر فرمود مرا که بگیرم سیبی از جنت
پس فشردم از او در حلق وی پس فشردم از او در حلق وی پس پیدا کرد ترا خداوند تعالی از قطرهٔ اول ای محمد و از ثانی
ابوبکر و از سوم عمر و از چهارم عثمان و از پنجم علی گفت آدم کدام کسانند اینها که در حق ایشان اکرام کرده پس گفت خدا تعالی
اینها پنج تن پاک پیران اند از صلب تو اولاد تو اند و گفت خدا تعالی اینها بزرگترند نزد من از جمله مخلوقات من گفت جبرئیل
پس هرگاه که عصیان کرد آدم پروردگار خود را گفت ای پروردگار من بحرمت همان پیران پنج تن پاک که اکرام
کرده ایشان را مگر که بخشش بر من پس بخشید خدا تعالی بر آدم ذکر انکه ایشان و پیغامبر علیه الصلوة والسلام بودند نورها
قبل خلقت آدم علیه السلام و وصف هر شخص از ایشان بصفتی خاص و برگزیدن از درمیان ایشان روایت است
از محمد بن ادریس شافعی بسند وی تا پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود بودم من و ابوبکر و عمر و عثمان و علی

نور ها بر جانب راست عرش پیشتر از آنکه مخلوق شود آدم بهزار سال پس هرگاه پیدا شد آدم ساکن کرده شد نور ها در
پشت او و همیشه منتقل میشدیم در صلب های پاک تا آنکه نقل کرد مرا خدا تعالی بسوی صلب عبد الله و نقل کرد ابو بکر را بسوی صلب ابو قحافه
و نقل کرد عمر را بسوی صلب خطاب و نقل عثمان را بسوی صلب عفان و نقل کرد علی را بسوی صلب ابو طالب بعد ازان برگزید ایشان را
برای من بصحبت نیک پس گردانید ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق و عثمان را ذو النورین و علی را وصی پس کسی که دشنام دهد
اصحاب مرا پس تحقیق که دشنام داد مرا و کسیکه سب کرد مرا پس تحقیق که سب کرد خدا را و کسیکه سب کرد خدا را بیندازد
در آتش دوزخ خدا تعالی او را بر رو افگنده روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود **ذکر در بیان آنکه چهار اول کسانند**
که شق شود از ایشان زمین بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم **از ابن عمر** رضی الله عنهما گفت فرمود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم من اول مردمانم که شق شود از من زمین پس تر ابو بکر پس تر عمر پس تر عثمان پس تر علی پس تر آورده شوند مردگان جنت
البقیع پس تر منتظر باشم برای مردگان مکه پس شق شود از ایشان زمین پس تر برآیند همه خلق روایت کرد این را ملا
**ذکر مراتب ایشان** رضی الله عنهم در حساب روز قیامت **از ابو امامه** گفت شنیدم ابو بکر را که میگفت یا پیغامبر
علیه الصلوة والسلام کدام کس اول حساب کرده خواهد شد فرمود که تو ای ابو بکر گفت پس تر کدام فرمود عمر گفت پس تر
کدام فرمود علی گفت پس عثمان فرمود سوال کردم پروردگار خود را که ببخشد برای من حساب عثمان را نه حساب کنند او را
پس بخشید برای من روایت کرد این را خجندی گفت گفت ابو بکر حافظ بغدادی نیز **بیان کیفیت دخول ایشان**
در جنت با پیغامبر صلی الله علیه وسلم **از ابو هریره** رضی الله عنه آنکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم خارج شد از دروازه
مدینه منوره تکیه کرده بر ابو بکر و از جانب شمال خود حضرت پیغامبر علیه السلام بر عمر و عثمان گرفته کناره پارچه و بر او علی
پیش ایشان بود پس فرمود همچنین داخل خواهیم شد در جنت پس کسیکه فرق کند پس بروی لعنت خداست **بیان آنکه هر واحد**
ازین چهار یار گیرنده اند یک رکنی را از ارکان حوض روز قیامت **از انس** گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای حوض کوثر من چهار رکن است رکن اول بر دست ابو بکر صدیق است و دوم بر دست عمر فاروق و سوم بر دست
عثمان ذو النورین چهارم بر دست علی ابن ابی طالب پس کسیکه هست محب ابو بکر و مبغض عمر نخواهد نوشانید او را ابو بکر
و کسیکه هست محب علی و مبغض عثمان نخواهد نوشانید او را علی و کسیکه دوست داشت ابو بکر را پس تحقیق که قایم کرد

درین راه کسیکه دوست داشت عمر را پس تحقیق که واضح کرد راه را و کسیکه دوست داشت عثمان را پس تحقیق که منور شد

بنور حق و کسی که دوست داشت علی را پس تحقیق که گرفت زمام مضبوط را ایضا فیه وعن ابی بکر الهذلی

عمن اخبرهم من الاشیاخ ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لابی بکر رضی الله عنه

کیف انت یا ابا بکر ان ولیت الامر بعدی قال قبل ذلک اموت یا رسول الله قال فانت

یا عمر قال عمر هلکت اذا قال فانت یا عثمان قال اکل واطعم واقسم فلا اظلم قال فانت یا علی

قال اکل القوت واخفض الصوت واقسم التمرة واحمی الجمرة قال صلی الله علیه وسلم

کلهم سیلی وسیری الله عملکم اخرج الاربعة ابن السمان فی کتاب الموافقة و

عن سمرة بن جندب ان رجلا قال یا رسول الله انی رایت کان دلوا ادلی من السماء

فجاء ابو بکر فاخذ بعراقیها فشرب شربا ضعیفا ثم جاء عمر فاخذ بعراقیها فشرب حتی

تضلع ثم جاء عثمان فاخذ بعراقیها فانتشطت وانتضح منه علیه فشرب حتی تضلع

اخرجه الجندی فی شرح العراق عن ادعائه فیهما ثم ینشد فی عرای الدلو واحدتها عرقوة

وقوله تضلع ای استوفی من الشرب حتی امتلات اضلاعه ریا وانتشاطه الدلو اضطربها

حتی ینضح ماءها وقوله شربا ضعیفا اشارة الی قصر مدته رضی الله عنه وهی

سنتان وعمر رضی الله عنه عشر سنین وذلک معنی تضلعه والانتشاطه اشارة الی

اضطراب الامر واختلاف علیه رضی الله عنهم ذکر ای نزلت فیهم رضی الله عنهم

عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سماء الدنیا

ثمانین الف ملک یستغفرون الله لمن احب ابا بکر وعمر وفی السماء الثانیة ثمانین

الف ملک یلعنون من ابغض ابا بکر وعمر ترجمه از ابو بکر هذلی از کسیکه خبر داد ورا از مشایخ انکه رسول الله

صلی الله علیه وسلم فرمود با ابو بکر رضی الله عنه چگونه باشی تو ای ابو بکر اگر ولایت داده شوی تو امر خلافت را بعد از من

گفت ابو بکر قبل ازان مردن میخواهم یا رسول الله فرمود پس تو ای عمر گفت مردن میخواهم تا انزمان گفت پس تو

ثم جاء علی فاخذ بعراقیها فانتشطت

ای عثمان گفت بخورم و بخورانم و تقسیم خواهم کرد و ظلم نخواهم کرد فرمود پس تو ای علی گفت بخورم بقدر قوت خود و سبک دارم او از خود
و قسمت کنم ترا و سرخ بخارم شتران را گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم هر کسی را از شما راه راست و می بیند خدا عمل شما را
بر آورد این چهار را ابن سمان در کتاب موافقت، **و از سمره بن جندب** آنکه مردی گفت یا رسول الله بدرستیکه من دیدم
گویا که دلوی فرو داورده شد از آسمان پس آمد ابوبکر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید و در نوشیدن او ضعیفی بود
پس آمد عمر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید تا آنکه پر شدند اعضای او از کمال سیرابی پس آمد عثمان پس گرفت هر دو
تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و جنبید دلو و بقیاد قدری آب بر عثمان پس نوشید تا آنکه پر شد شکم او از کمال سیرابی پس آمد علی
پس گرفت هر دو تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و جنبید دلو بر آمد بر آورد این حدیث را الخجندی **شرح حدیث** این است
عراق تسمه دلو که در میان آن میباشد پس بسته میشود دو جانب او از آن و واحد عراق عرقه است و قول حدیث تضلع
یعنی پر شد از نوش تا آنکه ممتلی شد ضلع های او یعنی استخوان های پهلوی وی از سیرابی و انتشاط دلو اضطراب و سست چند آنکه
بیفتد آب دلو و قول حدیث نوشیدن از ضعف اشاره است بدانکه کم شد مدت عمر ابوبکر رضی الله عنه و آن دو سال است
و عمر رضی الله عنه ده سال و این معنی است خوب سیراب نوشیدن را و اضطراب دلو اشاره است بسوی اضطراب امور در
هنگام خلافت و اختلاف اشخاص بر وی رضی الله عنه **از ابو هریره** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم
در آسمان دنیا هشتاد هزار ملک اند که استغفار میکنند برای کسیکه حب دوستی ابوبکر و عمر دارد و در آسمان دوم هشتاد هزار ملک اند
که لعنت میکنند بغض و عداوت دارنده را با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما **ایضا غیر** ذکر افضلیة الاربعة بعد نبینا محمد
صلی الله علیه و سلم **و عن ابن عمر** رضی الله عنهما قال کنا و فینا رسول الله صلی الله علیه و سلم
نفضل ابابکر و عمر و عثمان و علیا اخرجه ابو الحسن الحربی **و عن الاصبغ ابن نباتة** قال قلت
لعلی یا امیر المؤمنین من خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ابوبکر قلت ثم
من قال ثم عمر قلت ثم من قال عثمان قلت ثم من قال انا اخرجه ابو القاسم ابن حبانة
**و عن علی** رضی الله عنه انه خطب خطبة طویلة و قال فی آخرها و اعلموا ان خیر الناس
بعد نبیهم صلی الله علیه و سلم ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین

ثم انا وقد رهیت بهالی بقایکم و ساعظهو سالم فلا حجة لکم علی اخرجه الملا فی الموافقه

ترجمه ذکر فضیلت هر چهار یار بعد رسول خدا صلی الله علیه وسلم و از ابن عمر رضی الله عنهما گفت بودیم ما در زمان
رسول خدا صلی الله علیه وسلم که فضل میدادیم ابوبکر و عمر و عثمان و علی را روایت کرد این را ابوالحسن حربی و از اصبغ
ابن نباته گفت گفتم علی را ای امیرالمومنین کدام کس بهترین مردمان است بعد رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت ابوبکر است
گفتم بعد از آن کدام است گفت بعد او عمر گفتم بعد او کیست گفت عثمان گفتم بعد او کیست فرمود من روایت کرد این را ابوالقاسم
بن حبانه و از علی رضی الله عنه بدرستیکه خطبه خواند طویل و فرمود در آخر آن و بدانید که بدرستیکه بهتر ادمیان بعد نبی
ایشان صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق است پستر عمر پستر عثمان پستر من گفته ام این قول را در حضور شما و در غیبت شما بعد از ین
قیل و قالی نماند شمارا بر ما روایت کرد این را در کتاب موافقت جامع اوراق میگوید که جمله احادیث دلالت
میکند بر فضل خلفای اربعه بترتیب خلافت و بر صحت خلافت هر چهار خلیفه رسول الله صلی الله علیه واله واصحابه وسلم
مرة بعد اخری والحمد لله علی ذلک

## مدارج النبوة

در ذکر معراج و باشنوانیدن ترا آواز یار ترا که ابوبکر است برای آنست که انس گیری تو بحال خود بیابی در ین مقام
پر هیبت یا محمد چون نخواستم که کلام کنم برادر ترا موسی پس گرفت و راهیبتی عظیم پس پرسیدم او را و ما لک همینک یا موسی
پس حاصل شد و را انسی بذکر عصا و بحال خود آمد همچنین تو ای محمد خواستم که انس گیری باواز یار خود که پیدا کرده شده تو و وی از یک
طینت و وی انیس تست در دنیا و آخرت ایضا منه از باب دوم در ذکر وقایع که در ایام مرض واقع شده از جلد دوم
چون تقدم و رجحان ابوبکر رضی الله عنه در اذهان نشسته بود خصوصا در ایام مرض شریف از تقدیم وی رضی الله عنه برای
نماز و غیر آن قرار بر ابوبکر یافت و اجماع بر آن منعقد شد و تحقیق درین باب پیشتر ازین نوشته و یکبار دیگر نیز آن حضرت
صلی الله علیه وسلم در زمان حیات بجانب مسجد قبا برای اصلاح و رفع نزاع بنی عمر که ساکنان آنجا می بودند داشتند رفته بود
چون وقت نماز در آمد بلال با ابوبکر رضی الله عنهما گفت چگوئی وقت نماز در آمد اذان بگویم شاید که انحضرت علیه السلام در رسد
چون در آمدن حضرت تاخیر یافت همه صحابه اتفاق کردند بر تقدیم ابوبکر رضی الله عنهم برای نماز ناگاه انحضرت علیه السلام فصل

الصلوات واکمل التحیات در رسید خواست ابوبکر که پسترگرد از جای خود تا حضرت علیه السلام پیشتر آیند و با مردم نماز گزارند
پس حضرت علیه السلام اشارت کرد تا بجای خود باشد پس آنحضرت عقب ابوبکر گزارد از اینجا معلوم میگردد که صدیق اکبر متعین
و متقدم بود بر سائر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته ایضا منه از جلد اول باب نهم در آنچه واجب است در حقوق
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وصل از جمله توقیر و بر آن حضرت است صلی الله علیه وسلم توقیر و بر اصحاب ایشان رضی الله
عنهم اجمعین و در حدیث جابر آمده ان الله اختار اصحابی علی جمیع العلمین سوی النبیین و
المرسلین واختار لی منهم اربعة ابابکر وعمر وعثمان وعلیا فجعلهم خیر اصحابی واصحابی
کلهم خیر در ذکر اربعه درین حدیث و در احادیث دیگر ذکر اربعه یا عشره باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب
میان ایشان انتهی یعنی بدرستیکه خدا تعالی قبول کرد و برگزید اصحاب مارا بر جمله عالم سوای نبیین و مرسلین و برگزید
برای من از جمله اصحاب چهار کس را ابوبکر و عمر و عثمان و علی را پس گردانید این چهار را بهترین اصحاب من و اصحاب من همه
بهتر اند و آنچه شیخ دهلوی رحمه الله تعالی بعد ذکر حدیث شریف نوشت که ذکر چهار یار درین حدیث
و دیگر حدیثها باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب میان ایشان رضی الله عنهم جامع اوراق
میگوید که اگر از لفظ ترتیب شیخ دهلوی ترتیب فضل و خلافت هر دو مراد گرفته شود اولی و انسب خواهد بود
بموافقت مذهب جمهور و خود بکلام شیخ در تکمیل الایمان که اصحاب خیار امت اند و خلفای اربعه افضل اصحاب اند
و فضل ایشان بترتیب خلافت است رضی الله عنهم اجمعین ایضا منه علی مرتضی رضی الله عنه بعرض رسانید که یا رسول الله
پای مبارک بر کتف من نه و این اصنام را از طاقهای کعبه فرود آر آن سرور فرمود یا علی ترا طاقت بار نبوت نیست تو پای
بر کتف من نه و کار بکن جامع اوراق میگوید که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در هجرت پیغامبر را
بر دوش خود تا در غار رسانید و از انجا دوش سوار در غار برد اینجا که طاقت برداشت بار نبوت داشت

## حجة الله البالغة

تصنیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث دهلوی والد بزرگوار حافظ فقیه مولوی شاه عبد العزیز دهلوی
رحمهما الله تعالی فی قد اجمع من یعتد به من الامة ان افضل الامة ابوبکر الصدیق ثم عمر

رضی الله عنهما و ذلک لان امر النبوة له جانبان تلقی العلم عن الله تعالی و بثه فی الناس
اما التلقی من الله تعالی فلا یشرک النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلک احد اما بثه فانما
یتحقق بسیاسة و تالیف و نحو ذلک و لا شک ان الشیخین رضی الله عنهما اکثر الامة فی هذه
الامور فی زمان النبی علیه الصلوة والسلام و بعده و تحقق اجماع کردند کسانیکه معتمد و معتبر اند این است
که افضل است ابوبکر صدیق اند بعد از ان عمر رضی الله عنهما و این برای آنست که امر نبوت برای او دو بازوست قبول
کردن علم از حق تعالی و اشاعت آن در خلق انچه قبول علم است از حق تعالی پس نیست شریک پیغامبر علیه الصلوة والسلام
درین امر کسی و انچه اشاعت و اجرای اشتهار علوم است پس متحقق نمیشود مگر بسیاست و تالیف و تحجیج و تجدید و ترغیب
و انذار و تبشیر و مثل این نیست شک در آنکه شیخین رضی الله عنهما بسیار صاحب نصیب اند از امت درین امور ربط و ضبط خلایق
و درین امور در زمان پیغامبر علیه الصلوة والسلام و بعد از پیغامبر صلی الله علیه و آله و صحبه و بارک وسلم

## ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

تالیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث و فقیه دهلوی رحمه الله تعالی که موضوع این کتاب در بیان ثبوت
خلافت و فضل علی الترتیب است و ذکر و تعیین تالیف این کتاب بزمان خلیفه رشید ایشان رحمهما الله تعالی و جعل
الجنة مثواهما و طاب ثراهما در تحفه اثنا عشریه نیز موجود است و محمد ابن سیرین که از کبار تابعین و معاصر
حسن بصری است رضی الله عنهما گفته لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاک ولا مستثن ان
الله تعالی ما خلق محمدا صلی الله علیه وسلم ولا ابابکر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهم
الی تلک الطینة سمهودی این سخن ابن سیرین را بمحلی دیگر فرود آورده یعنی مدفن همانجای باشد که از انجا
خاک به نطفه سرشته باشد و قیصر میگوید کان الله له فی الدنیا والآخرة بلکه محمل صحیح این کلمه آنست که
طینت مستعار است برای اصل و معنی این اثر همان معانی است که در حدیث آمده الارواح جنود مجندة فما تعارف
منها ائتلف یعنی قبل از وجود خارجی ارواح ایشان در یک محل بوده است و بعد از انتقال نیز در یک محل اند
ترجمه این اثر اگرچه سابق نوشته ام لیکن تکرار آن لذت بر لذت و ذوق بر ذوق است گفت محمد بن سیرین

که اگر حلف کنم صادق و راست بی شک و بی استثنا آنکه خدا تعالی نه پیدا کرد محمد و ابوبکر و عمر را مگر از یک طینت
بعد ازان بازگردانید ایشان را بسوی همان طینت خود های شان جامع اوراق میگوید که حسب روایت
فتوحات و مدارج وحدت طینت رسول الله و ابوبکر صدیق خود معلوم بود حالیا ازین روایت هویدا شد که طینت
عمر نیز بان دو طینت یکجا آفریده شده الحمد لله علی ذلک ایضا منه در مقصد اول اخرج ابو یعلی
من طریق ابی مریم ضریع الجارود قال کنت بالکوفة فقام الحسن بن علی خطیبا
فقال ایها الناس رایت البارحة فی منامی عجبا رایت الرب تعالی فوق عرشه فجاء
رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی قام عند قائمة من قوائم العرش فجاء ابوبکر
فوضع یده علی منکب رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم جاء عمر فوضع یده علی منکب
ابی بکر ثم جاء عثمان فکان بیده راسه فقال رب سل عبادک فیم قتلونی فقال
فانبعث من السماء میزابان من دم فی الارض قال فقیل لعلی الا تری ما یحدث به
الحسن فقال یحدث بما رای روایت کرد ابو یعلی از ابو مریم برادر رضاعی جارود گفت بودیم من در کوفه
پس قایم شد حسن بن علی خطبه کننده پس گفت ای مردمان دیدم شب در منام خوابی عجیب دیدم پروردگار را بر عرش
پس آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه قایم شد نزدیک پایهٔ از پایه های عرش مجید پس آمد ابوبکر و داشت دست خود
بر دوش مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد ازان آمد عمر پس داشت دست خود بر دوش ابوبکر بعد ازان آمد عثمان
و بود در دست وی سر وی بریده پس گفت ای پروردگار من بپرس بندگان خود را که در کدام امر قتل کردند مرا پس
جاری شد از آسمان دو میزاب از خون بر زمین پس گفته شد برای علی آیا نمی بینی چه میگوید پسر تو حسن فرمود میگوید آنچه دید
انتهی جامع اوراق میگوید که ازین ترتیب آمد و قیام یکی بعد دیگری در عالم معاملات نیز پیش حق تعالی
که عالم اظهار مراتب بود قربیات نیکو ظاهر شد آنچه مقصود است ایضا منه اما اتصاف حضرت صدیق بصفت
صفای قلب که آنرا در عرف زبان اهل طریقت گویند در کشف المحجوب مذکور است که شیخ جنید بغدادی
گفته است اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل لخلقه سبیلا الا بالعجز

عن معقل فتنه وصاحب کشف المحجوب در مدح حضرت صدیق اکبر گوید وان الصفا صفة الصدیق ان

اردت صوفیا علی التحقیق زانچه صفا را اصلی هست و فرعی اصلش انقطاع دل است از اغیار و فرعش

خلوی دل است از دنیای غدار و این هر دو صفت صدیق اکبر است پس امام الطریقه اوست انتهی ایضا منه

از مقصد ثانی بار جمعی از مسلمین محققین را که مبشر به بهشت بودند مثل حضرت عثمان و طلحه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

شبهه عظیم پیش آمد ان رجالا من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم حزنوا علیه

حتی کاد بعضهم یوسوس و فی بعض الفاظ الحدیث انهم ابتلوا بحدیث النفس

و فی روایة محمد بن جبیر بن مطعم عن عثمان قال تمنیت ان اکون سالت رسول الله

صلی الله علیه وسلم ماذا ینجینا مما یلقی الشیطان فی انفسنا و در علاج این داهیه متحیر شده

بودند دانستند که نجات این امر صحبت صدیق اکبر و هم نجات از این داهیه شدیده ارشاد فرمود عن النبی صلی الله

علیه وسلم ینجیکم من ذلک ان تقولوا ما امرت به عمی ربی یقول له فلم یقاله اخرجه احمد

و ابو یعلی ابطر فی مختلفة و الفاظه متغایرة یفسر بعضها بعضا و حاصل این قصه آن است

که قوم معتاد بودند بدوام صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و حالت اتصال که سرور روح بکارهای خود مشغول با

بصحبت آنحضرت کسب می نمودند چون سعادت از دست رفت و آن حالت مفقود شد در تفرقه افتادند و

حدیث نفس بر ایشان مستولی گشت حضرت صدیق اکبر که خلیفه مطلق آنحضرت بود و نایب برحق او صلی الله علیه وسلم

در علم ظاهر و باطن طریقه ذکر تعلیم نمود این است معنی این قصه که بعد جمع طرق حدیث مفهوم گشت فلا تغتر

باقاویل الناس فی ذلک و این اول احیای طریقه صوفیه است که از دست خلیفه اول رضی الله عنه وارضاه

بظهور پیوست بعد از آن حضرت مرتضی رضی الله عنه صلوة استغفار از حضرت صدیق اکبر اخذ نمودو بان اعتنا تمام فرمود

عن علی رضی الله عنه قال کنت اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم

حدیثا نفعنی الله بما شاء منه و اذا حدثنی عنه غیری استحلفته فاذا حلف لی

صدقته و ان ابا بکر حدثنی و صدق ابو بکر انه سمع النبی صلی الله علیه وسلم

قال ما من عبد يذنب ذنبا فيتوضأ فيحسن الوضوء ثم يصلي ركعتين فيستغفر الله
عزوجل الا غفر له اخرجه احمد وابو يعلى بطرق متعددة باسنادها وكذا في
سنن ابي داود في باب الاستغفار والترمذي في تفسير سورة ال عمران بدرستيكه مردمان
از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم محزون شدند بر وفات پیغامبر تا انکه قریب شدند بعضی که وسوسه افتد در دلهای
ایشان و در بعض الفاظ حدیث انست که مبتلا شدند بحدیث نفس و در روایتی از محمد بن جبیر بن مطعم است از عثمان که
گفت تمنا میکردم انکه می بودم که سوال میکردم از رسول خدا چیزی را که نجات دهد ما را از انچه القا میکند شیطان
در نفس با صدیق اکبر فرمود از پیغامبر که فرمود صلی الله علیه وسلم نجات دهد شما را ازین انکه گویید شما انچه حکم کردم به عم خود یعنی
ابو طالب انکه گوید ان کلمه را پس نگفت از ان روایت کرد احمد و ابو یعلی بطریق های مختلفه و الفاظ متغایره که تفسیر میکند
بعض آن بعض دیگر را و روایت است از حضرت علی رضی الله عنه که گفت بودم من چون می شنیدم از رسول خدا
صلی الله علیه وسلم حدیثی را نفع میداد خدا تعالی از ان انچه میخواست که نفع رساند بمن از ان چیز و چون حدیث میکرد
از من دیگری از پیغامبر سوگند میخورانیدم او را پس چون حلف میکرد پیش من تصدیق میکردم او را بدرستیکه ابو بکر حدیث کرد
مرا و راست گفت ابو بکر یعنی ابو بکر را حاجت حلف نیست بسبب کمال صدق وی و اعتماد بر وی انکه شنید
از پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود نیست هیچکس از بنده که گناه کند گناهی پس وضو کند پس خوب ادا کند وضو را چنانکه
بخشوع و خضوع و اصباغ موافق سنت بعد از ان گزارد دو رکعت نماز پس استغفار کند خدا عزوجل را مگر انکه بخشد گناهان
او را روایت کردند این حدیث را احمد و ابو یعلی بطرق متعدده و همچنین است در سنن ابو داود در باب استغفار
و در صحیح ترمذی در تفسیر سورة ال عمران جامع اوراق میگوید که این نماز را حضرت سادة صوفیه
صافیه صلوة القلب نیز نامند و برای حصول محبت و عشق خدا و رسول و نسبت پیر و مرشد و شیخ خود با تک
تفاوت طریق و در طریقه قادریه نیز معمول است ایضا منه از مقصد اول شهیدی از شهدای اسلام
بعد مردن تکلم کرد و گفت محمد رسول الله ابو بکر الصدیق عمر الشهید
عثمان ذو النورین شیخین را نزدیک خدا تعالی منزلت عظیم بود زیاده از منزلت سائر صحابه

پس احق بالخلافة باشد انتهی ایضاً منه بروایت حضرت علی کرم الله وجهه الشریف بعد کلمه طیبه نام هر سه صحابه خلفا
علی الترتیب نوشته دید بر عرش و صلی الله علیه واله وصحبه وسلم ایضاً منه مقصد دوم قال ابن عباس رضی الله عنهما قال
الله تعالی لابی بکر قد جعلت فیک یا ابابکر الفضل والمعرفة بالله ایضاً منه قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل ابابکر معی فی درجتی یوم القیامة یعنی از ابن عباس
روایت است که گفت خدای تعالی برای ابوبکر تحقیق گردانیدم در تو ای ابوبکر فضل را و معرفت حق را و در بیان کنا
در مقامی دیگر است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدعای خود الهی بگردان ابوبکر را با من در درجه من روز قیامت
ایضاً منه چهل و نهم عن ابن عمر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم
فنخیر ابابکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله عنهم اخرجه البخاری وفی روایة کنا فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم
لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم
لا نفاضل بینهم اخرجه ابو داود این حدیث خبر واحد است لیکن اصح شیء است شیخین و غیر ایشان بصحت آن
جازم اند این مراد در مسلک سنت هم توان کرد باعتبار آنکه این صیغه تقریری است و در مسلک اجماع نیز باعتبار منطوق خود
انتهی ایضاً منه در مسلک سوم اجماع است بر افضلیت مشایخ ثلثه بترتیب خلافت و اجماع است رابعه و وجه تقریر آن
حکایت انعقاد اجماع از زبان ثقات و روایت اقوال جم غفیر از صحابه و تابعین تا آنجا که حافظه عبد ضعیف کفایت نماید
در وقت گنجایش کند متفق باهم در اصل معنی افضلیت هر چند طرق دلالت متغایر باشند انتهی الخ ایضاً منه
و فضیلت خلفای اربعه ثابت است بترتیب خلافت با دلیل بسیار اینجا بر سه مسلک اکتفا کنیم الخ ایضاً منه
مسلک دوم در تصریح و تلویح سنت سنیه بافضلیت صدیق بر سائر امت ثم فاروق ثم ذو النورین و بیش از آنکه
در روایت احادیث شروع کنیم بر دو نکته مطلع سازیم نکته اولی مسئله افضلیت شیخین در ملت اسلامیه قطعی است
و اینجا قطع حاصل میشود به دو وجه الخ انتهی و در همین مسلک مینویسد هشتم تجلی کردن خدای عز وجل خاصه
برای صدیق از حدیث جابر رضی الله عنهما فی قصة وفد عبد القیس قال قد جاء هم ابوبکر رضی الله عنه
بجواب واجاد الجواب فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابابکر اعطاک الله رضوان الاکبر

فقال بعض القوم وما الرضوان الاکبر یا رسول الله قال یتجلی الله لعباده فی الآخرة عامة ویتجلی

لابی بکر خاصة انتهی این حدیث را پیشتر بمقدمه کتاب نیز بروایت حاکم ذکر کرده ترجمه چنین باشد

در قصه وفد عبد القیس گفت جابر بتحقیق آمد ایشان را ابوبکر بجواب بجودت تمام ادا کرد جواب را در سوالات ایشان

پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابابکر عطا کند خدا تعالی ترا رضوان اکبر پس گفتند بعض قوم چیست رضوان اکبر

یا رسول الله فرمود که تجلی کند خدا تعالی برای بندگان خود در آخرت عموما و تجلی کند برای ابوبکر خاصة ایضا منه

فصل هشتم در تفضیل شیخین و این مطلب مبین میشود بادلهٔ نقلیه و ادلهٔ عقلیه لهذا این فصل را بدو قسم منقسم ساختیم مقصد اول

در ادلهٔ نقلیه باید دانست که تفضیل شیخین بر سایر صحابه ثابت است بدلالت کتاب و تصریح و تلویح سنت سنیه و باجماع

است و بملازمت استخلاف شخص بخلافت خاصه فضیلت او را بر غبت خویش و لهذا مقصد اول را منقسم ساختیم بچهار مسلک

الی انتهی ایضا منه در مسلک ثالث مقدمهٔ کتاب مینویسد که در ذیل این مسئله باید دانست که فضیلتی که در

شرایع مدار فضیلت خلفا شده امور عرفیه نیست که شعرا و مانند آنها بان تطاول کنند مثل براعت نسب و قوت جسمانی

و زیادت شجاعت و کمال صباحت و تناهی در سخاوت اگرچه فی الجمله شرع در استحسان این اخلاق فرموده است و نه علوم

غریبه از رمل و جفر و قیافه و نه امور دیگر در شرع تصریح بآن نرفته مثل معرفت وحدت وجود و مراتب تنزلات ستهٔ چون

این امور در شرع مذکور نشود فضیلت را بران دایر ساختن چرا باشد ثبت العرش اولا ثم انقش مراد اینجا صفات

که در قرآن عظیم و سنت صحیحه صریحه اعظم درجة والکثر ثوابا و مانند آن بران دایر ساخته باشند کما قال

الله تعالی الی آخر قوله تا آنکه واضح شود فضیلت خلفا با یکدیگر باعتبار زیادت تشبه بالانبیاست فیما

للانبیاء بحسب نبوتهم یا گوییم باعتبار قوت اوصافیکه در خلافت خاصه شرح داده شد ایاما شئت فقل انتهی

جامع اوراق میگوید که اینقدر عبارت مسلک ثالث واقع اکثر اوهام و خلجان میتوان شد که در باب

خصوصیات فضائل جزئیه در قلوب افتد وهکذا فی رسالته المسماة بقرة العینین فی اثبات

تفضیل الشیخین رضی الله تعالی عنهما وکذا فی رسالة ابنه المسماة بالسر الجلیل

فی مبحث التفضیل طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه

# تفہیمات الہیہ

تالیف مولوی شاہ ولی اللہ محدث دہلوی رحمہ اللہ تعالی **تفہیم** ابو بکر و عمر رضی اللہ تعالی عنہما افضل امۃ محمد صلی اللہ علیہ وسلم ومعنی الفضل ان اللہ سبحانہ لما تجلی فی صدور الانبیاء علیہم الصلوات والتسلیمات بالارشاد تجلی لا محالۃ بواسطۃ ہذا التجلی فی صدور الحواریین من امتہ باقامۃ الدین وتمشیتہ واثر ہذا التجلی جمع ہمۃ علی نصرۃ المسلمین وکبت الکافرین فالفضل بینہم انما ہو بحسب ہذا المعنی لا غیر ونحن اذا عبرنا عن ہذہ الحکمۃ بلسان اہل العلم الظاہر قلنا قد ورد ان افضل الناس من ینفع الناس والی نفع اتم من اشاعۃ الدین والحق ان امر الدین لا یتم الا برجال من اہل الرای مثلہم کمثل الوزراء ولا یتم السلطنۃ الا بہم اولئک افضل الامۃ ومثل ذلک مثل الوزراء ہم افضل الجند وان کان فی الجند من ہو اعلم منہم او اکبر او انجب **ترجمہ** حضرت ابو بکر و عمر رضی اللہ تعالی عنہما بہترین امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم‌اند و معنی فضل این است کہ بتحقیق ہر گاہ تجلی کرد حضرت خداوند پاک در سینہ ہای انبیا علیہم الصلوات والتسلیمات برای ارشاد بی شک تجلی کرد بواسطہ انبیاء در سینہ حواریین از امت ان نبی از برای برپا کردن دین و اجرای آن و اثر این تجلی فراہم نمودن ہمت است بر نصرت مسلمانان و تخریب کافران پس نیست فضل میانہ این یاران مگر بہمین معنی نہ دیگر و ما چون تعبیر کردیم ازین حکمت بزبان علماء ظاہر گفتیم بتحقیق کہ وارد شدہ کہ بتحقیق افضل مردمان کسی است کہ فائدہ رساند مردمان را و کدام فائدہ تامتر و کاملتر است از شایع کردن دین و حق این است کہ کار دین تمام نمیشود مگر بکسانیکہ صاحب رای بلند باشند مانند وزیران سلطنت کہ سلطنت بی ایشان ناتمام ماند و ہمچنین کسان صاحب رای بہترین امت اند و ایشان مانند وزرای سلطنت بہترین لشکر باشند اگرچہ باشد در لشکر چنین کسیکہ عالمتر و عاقلتر و نجیبتر است از ایشان **تفہیم** شیخ صدر العالم رسالہ تالیف کردہ بودند و دران رسالہ واقعات چند بیان کردہ کہ از انجملہ روایت شق قمر است یکی فلقہ بحضرت علی کرم اللہ وجہہ در رفت با آن فلقہ بدر کامل شدہ منشق گشت یکی فلقہ باین برای در رفت و از انجملہ واقعہ است

فما من مشهد الا وفيه — له فخر كبير وازدهاء
پس نیست هیچ مشهدی مگر آنکه در آن مشهد — برای آنحضرت فخر بسیار و نازش ها است

وما من منهل الا وفيه — له شرب عظيم وارتواء
و نیست هیچ سیرابگاهی مگر در آن سیرابگاه — برای آنحضرت نوش کثیر است و سیرابی

وللقرآن تنزيل وظهر — يقاتلهم عليه الانبياء
و بعد آنکه برای قرآن مجید تنزیل و ظهر است — که مقاتله میکنند بر آن تنزیل و ظهر انبیا علیهم السلام با کفار

وللقرآن تاويل وبطن — يخاصمهم عليه الاوصياء
و نیز برای قرآن تاویلها و بطنها هست — که خصومت میکنند بر آن تاویلات و بطون او اوصیا

قبول الناس للتنزيل فيه — سياسات له منها انتماء
برای قبول مردمان در تنزیل قرآن — سیاسات اند که بسبب آن سیاسات زیادتی میشود برای آن

فمنها رد تحريف وصد — لاسباب له منها انتشاء
پس بعض از آن رد تحریف و صد است — بسبب اسبابی که منشای تحریف اند

وصلح واختصام وائتلاف — باقوام قلوبهم هواء
و صلح نمودن و خصومت کردن و ساز دادن است — میانه قومی که دلهای ایشان هوای نفسانیست

لهذا القسم اسرار عظام — وللشيخين فيه اعتلاء
و برای این قسم سرهای بزرگ است — و برای شیخین رضی الله عنهما درین قسم علو و افضلیت است

وفي علم النبوة ان هذا — فذاك الامر ليس به خفاء
و نیز شیخین را علو و افضلیت است در علم نبوت — چه این علم نبوت اصول جمله امور است بی شبهه

وما زال الصحابة عارفيه — يقينا مثل ما طلعت ذكاء
و مدام بوده اند صحابه عارفان فضل شیخین — از روی یقین مانند طلوع آفتاب

| من الاوصاف مدحا ما تشاء | فاثبت ذلك للشيخين واختر |
| --- | --- |
| از اوصاف در مدح علی مرتضی کرم الله وجهه هرچه خواهی | پس ثابت دار افضلیت شیخین را و اختیار کن |

در تفهیم سیم بیان خصال انبیاء علیهم الصلوة والسلام و بیان انواع نفوس متشبهین بانبیاء که استحقاق خصوصیت دارند
و فرق در شیخین و مرتضی رضی الله عنهم میفرماید رحمة الله علیه و نیز ممکن است که چون پیغامبر لغیه احاطه باین خصال متوجه شود
بدعوت خلق و رنگی از وی بخلق منتقل گردد شخصی دیگر هم در حضور او مثل آئینه نورانیت را انعکس تلب و اکتساب نماید
بسبب اجتماع او با پیغامبر نورانیت وی آدم مضاعف گردد مانند آئینه چندکه در ضوء آفتاب بگزارند و بواسطه انها درین
اضواء شمس متعاکس گردد و حالتی عجیبه برروی کار آید و مانند آنکه شیشها را بخانه تاریک آرند و انجا آئینها باشند منصوب در دیوار
و ضوء شعله منعکس گردد و یکی بدیگری یار شده نیرنگی غریب ظهور نماید و باین تشبیهات اشارت است در حدیث الحمد لله الذی ایدنی
بهاتین بابی بکر و عمر رضی الله عنهما و نیز در حدیث آمده ابو بکر و عمر کالسمع و البصر بالجا فضل کلی از دور
است این خصال میباشد و فضیلت همین خصال میشود فضائل دیگر را نفیاً و اثباتاً در اینجا دخلی نیست و نیز در همین تفهیم
بمقام دیگر میفرماید باید دانست که چون خواطر قدس که مجمع همه افاضل ناس است خوض نمودیم ارواح شیخین و مرتضی را رضی الله عنهم
دریافتیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم ارواح شیخین را با آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمنزله شعله یافتیم در غایت روشنی
که آئینها گرد آن گرفته باشند و بسبب انعکاس اضواء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منبسط میشود و
همه کشتی واحد بنظر می آید تمیز شعاع شعله از شعاع آئینها میان آن نور منبسط متعذر میگردد همچنان اشعه ارواح شیخین رضی الله
عنهما با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکسان گشته و باهم آمیخته حالا روح شیخین رضی الله عنهما را جدا از روح
آنحضرت صلی الله علیه وسلم نتوان شناخت ؎ رق الزجاج و رقت الخمر * فتشابها و تشاکل
الامر * فکانما خمر ولا قدح * وکانه قدح ولا خمر * و روح مرتضی را رضی الله عنه با آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بمنزله نور قمر یافتم که در محاذات شمس واقع شده و کسب نورانیت ازو نموده با خود صورتی دیگر
گرفته بحال خود بر آمد همچنان روح مرتضی رضی الله عنه فاتحه ولایت کرده داخل روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مندرج بود بسطی لایق داده بر اساس خود قایم شد ؎ آن باده شعله گون که دارد خورشید * در کاسه ماه

چون رسانیده شود ؛ و نیز بعد از این عبارت است پس ایام خلافت شیخین رضی الله عنهما ایام نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
و ایام خلافت مرتضی رضی الله عنه ایام دوره ولایت و هم در جای دیگر در همین تفهیم می فرماید بطریق وجدان دانسته شد
که استعداد عنصری حضرت مرتضی رضی الله عنه شبیه باستعداد عنصری آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم و از جهت نوعی از قرب
بحضرت مرتضی رضی الله عنه حاصل شد و آن معنی بدون قرابت قریبه حاصل نمیشود لیکن این فضیلت جزئیه است که تعلق
بمقامات ولایت دارد نه از باب تشبیه بانبیاء من حیث النبوة

## سیف مسلول

تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه مقاله خامسه در اثبات فضیلت خلفاء اربعه بترتیب خلافت
و فضیلت خلفاء اربعه بر دیگر اصحاب و فضیلت دیگر اصحاب بر تمام امت و در بیان فضیلت و در آنکه از مشاجرات صحابه کف اللسان
و در آن تاویل نیک باید کرد بدانکه اهلسنت و جماعت اتفاق دارند بر آنکه افضل الناس بعد الانبیاء
ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق و افضلیت شیخین بر غیر شان ماخوذ است از کتاب و سنت و اجماع امت و معقول و آثار صحابه
و تابعین و ائمه که مرجع آن بسوی اجماع است انتهی و هم در ان می فرماید و منها قوله صلی الله علیه وسلم
اتانی جبرئیل فقلت من یهاجر معی قال ابوبکر و هو یلی امر امتک من بعدک
و افضل امتک رواه صاحب مسند الفردوس عن علی رضی الله عنه
ترجمه از انجمله است قول رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد بر من جبرئیل پس گفتم کدام کس هجرت کند با من جبرئیل گفت
ابوبکر و او والی شود بر امت تو بعد تو و افضل ترین امت تست روایت کرد این را صاحب مسند فردوس از علی
کرم الله وجهه الشریف و نیز در آن مذکور است و عادت معهود بود که در وقت مباهله اولاد و اقربا
حاضر می ساختند و همچنین در وقت عهد بستن و گسستن والی امر خود متصدی می شد یا کسی از اهل بیت او پس از تبلیغ آیات
سوره برات افضلیت علی بر شیخین رضی الله عنهم لازم نمی آید فائده حدیث حذیفه ان تامروا ابابکر تجدوه
امینا زاهدا فی الدنیا راغبا فی الآخرة و ان تامروا عمر تجدوه قویا امینا لا یخاف
فی الله لومة لائم و ان تامروا علیا و لا اراکم فاعلین تجدوه هادیا مهدیا
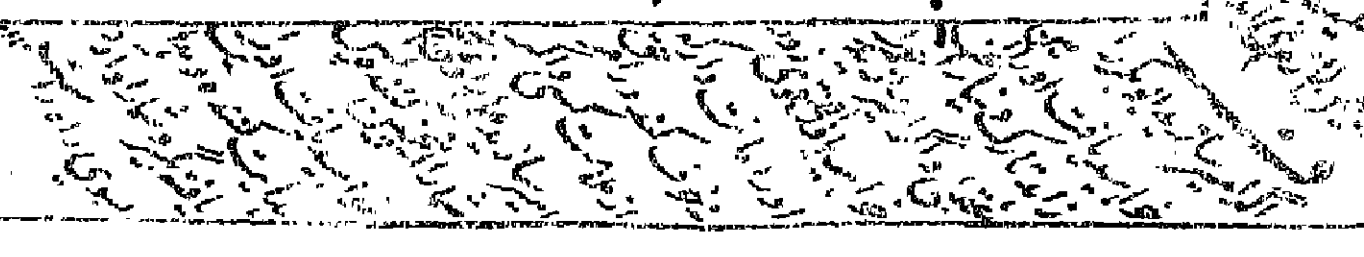
آورده و آثار و احادیث که بر فضیلت ابی بکر بر فاروق و بر مرتضی دلالت دارند آورده پس قول معمر مستلزم استثنا شود دیگر
ازین قول معمر معلوم نمی شود که مذهب معمر عدم تفضیل یکیست بر دیگری بلکه جایز است که تفضیل شیخین نزد او بدلیل ظنی ثابت باشد
چنانچه قول باقلانی و امام الحرمین است پس بنا بر عدم اطلاع بر دلیل قطعی لم اعنفه گفته باشد و آنچه ابو عمر گفته اختلف السلف
فی تفضیل ابی بکر و علی سیاق کلام ابی عمر بر آن دلالت دارد که غرض ابی عمر ازین قول اثبات افضلیت علی
رضی الله عنه بر جمیع ناس بعد خلفاء ثلثه چنانچه مذهب اهل سنت و جماعت است و حاصل کلامش آنست که چون از
سلف اقوالی که موهم تفضیل علی باشد بر صدیق منقول شده پس ظاهر از صرف کنیم بجهة دلائل قویه بر افضلیت شیخین لیکن
این اقوال البته برای تفضیل مرتضی بر غیر خلفاء ثلثه حجت خواهد بود دوم آنکه معتبر در اجماع قول فقهاست که اهل حل و
عقد اند نه قول عامه ناس پس در مقابله فقهاء صحابه مثل ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابن مسعود و ابو موسی اشعری و ابی
و سعد ابن وقاص و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیدة بن الجراح و طلحه و انس و ابو هریره و جابر و حذیفه
و عائشه و حسان بن ثابت و ابو جحیفه و امثال ایشان و از تابعین و اتباع ایشان مثل سعید بن مسیب و سفیان ثوری
و سفیان بن عیینه و شعبی و حسن بصری و ابراهیم نخعی و علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و عبد الله و ابو حنیفه و شافعی
و مالک و احمد بن حنبل و امثال ایشان قول یکی از آحاد که متهم بتشیع باشد روایت کرده شود نقض این اجماع نمیکند
بلکه در اکثر مسائل اجماعیه در بدو حال اختلاف آرا میشود چنانچه در صحت خلافت صدیق و در جمع قرآن در مصاحف
اختلاف اقوال مروی گشته لیکن بعد از رد و بدل چون حق ظاهر شد اجماع متحقق گشت و اختلاف برهم خورد
وجه سوم آنکه قول بعضی از سلف در باب فضیلت بر خلاف قول جمهور اگر یافته شود بر صحت نسبت
او بر فضل جزوی حمل باید کرد چنانکه قول مالک رضی الله عنه که در حق فاطمه علیها السلام گفته لا اعدل ببضعة
رسول الله صلی الله علیه وسلم احدًا چه این قول دلالت دارد بر آنکه فاطمه علیها السلام افضل است
از علی علیه السلام حالانکه کسی از مخالف و موافق باین قول قائل نشده پس محمل این قول همان فضل جزوی است
پس معنی قول معمر آن باشد که لو ان رجلا قال عمر افضل من ابی بکر یعنی من وجه لا اعنفه
و لو ان رجلا قال علی افضل من ابی بکر من وجه لم اعنفه ولا نزاع فیه

و اما دلیل عقلی بر فضیلت شیخین پس باین تقریر گفته میشود که فضل عبارتست از زیادت یکی بر دیگری در وصف مشترک بینهما
پس اگر وصفی مشترک اعتبار کرده شود و یا زیاده نباشد فضل نتوان گفت و فضل کلی عبارتست از زیادت یکی بر دیگری
بحسب اوصافیکه در اکثر اوقات و حسن احوال متکلم بان اعتنا نماید پس فضل کلی باعتبار عرف عام آنست که اکثر عقلا و
اشرف انها بان اعتنا نمایند چنانچه الماس را فضل کلی بر بلور میگویند چرا که اگرچه بلور در سهولت بخت از الماس بهتر است
اما معتبر نزد عامه عقلا فضل من حیث القیمت است و همچنین اسپ از گاو بهتر است گو گاو من حیث الحرث از اسپ
بهتر باشد و باعتبار عرف خاص فضل کلی نزد هر طائفه جداست نزد سلاطین فضل کلی کسی راست که بجمع رجال و نصب
عساکر و قتال و جمعیت و خرج اموال و سیاست مدن و در اوصافیکه بریاست متعلق باشند از سخاوت و شجاعت و حسن تدبیر
و اصلاح امور ناس و وفای عهود احذق و اقدر و اکمل باشد و نزد علما کسی که در عقل و فهم و حفظ و سعة علم و قدرت
تحریر و تقریر اکمل باشد و در عرف آهنگران فضل کسی راست که آلات حرب و ادوات ارتفاق ناس باحسن وجه تواند ساخت
پس در وصفی دیگر که نزد آن قوم بان اعتنا نیست کسی را فضل باشد چون علو نسب یا فصاحت زبان یا براعت جمال اطلاق
فضل جزئی بران نمایند نه فضل کلی و چون دانستی که فضل کلی باعتبار هر قوم جداست پس نزد اهل ملتی که جامع باشند
همت خود را بر پیغمبری مبعوث من عند الله تعالی بعالمی و کتابی و معتقد باشند بانکه سعادت منحصر است در اتباع این پیغمبر
و این پیغمبر میزان فضل و کمال است و افضل است از بشر و ملائکه در مراتب قرب عند الله و در اجر و ثواب فی دار الجزاء پس
فضل کلی در اصطلاح این مردم نباشد مگر کسیرا که اشبه بود با پیغمبر در صفاتی که پیغمبر را من حیث الرسالة ثابت است و اکثر بود
در مصاحبت و در یاری و مددگاری پیغمبر و در تحمل بار محنت ترویج دین و واسطه بودن میان پیغمبر و امت در
علوم پیغمبر و تربیت کردن امت بر منهاج تربیت پیغمبر پس هر که این صفات در وی اتم و اکمل باشد افضل باشد
و هر که در دیگر صفتی از صفات کمال مثل شرافت نسب یا حسن و جمال یا لحن داودی یا فطانت [illegible] در دنیا
از دیگران بهتر باشد انرا فضل جزئی توان گفت نه فضل کلی انتهی و همدرین بعد بیان فضائل و مآثر
حضرت فاروق رضی الله عنه رقم میفرماید چون اینهمه ماثر عمر دانستی دانستی که بعد ابی بکر رضی الله عنه کسی در مناصرة
و مشابهت سید المرسلین و پاکی طینت و کمال و علم و ظهور تایید دین از قوة بفعل بر دست او و غیره اوصاف

چون حضرت عمر رضی الله عنه بخانهٔ ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پردرد آهی بکشیدند از اثر و حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده

ع از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ۞ این چنین زیبا روش کم می‌بود اندر جهان ۞ انتهی

## مقامات مظهریه

رساله‌ایست در بیان حالات و مقامات حضرت میرزا جان جانان مظهر رحمة الله علیه در فصل بیان استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت شیخ محمد عابد انصاری رحمة الله علیه مرقوم است که صمدیت کبری مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه بحدیث شریف ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر بران دلالت دارد ایضا منه در مکتوب نوزدهم در بیان خلفای راشدین بدانند که لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند

## سفینهٔ فوائد

مکتوب دست خاص جناب استاذ الاساتذه حضرت مولانا وحید الحق ابدال قدس الله تعالی سره وحده والد بزرگوار حضرت استاذ الکل مولانا احمدی قدس الله سره و حده که دران اجازت نامهٔ سلاسل پیران علیهم الرحمة والغفران بکتوب خاص دست حق پرست پیر و مرشد پاک ایشان جدی جناب تاج العارفین حضرت شاه محمد مجیب الله پهلواروی قدس سره نیز موجود است خاص از خط پاک حضرت استاذ الاساتذه مولانا وحید الحق قدس سره بطور فوائد چنین مرقوم دیدم و هو هذا

عن ابن عمر قال کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر ثم عثمان بن عفان بخاری فی البخاری فی باب فضل ابی بکر بعد النبی صلی الله علیه وسلم عن عمرو بن العاص ان النبی صلی الله علیه وسلم بعثه علی جیش ذات السلاسل فاتیته فقلت ای الناس احب الیك قال عائشة فقلت من الرجال قال ابوها قلت ثم من قال عمر بن الخطاب فعد رجالا از ابن عمر روایت که گفت بودیم ما که تمیز دیم فضائل و خیریت مردمان را در زمان پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس فضل میدادیم ابوبکر را بعد از ان عمر را بعد از ان عثمان بن عفان را

در بخاری مذکور است در باب فضل ابوبکر بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم از عمرو بن العاص که پیغامبر علیه الصلوة والسلام
فرستاد او را بر لشکر ذات السلاسل پس آمدم نزد پیغامبر پس گفتم کدام کس از مردمان دوست تر است نزد تو فرمود
عایشه پس گفتم از مردان فرمود پدر وی گفتم بعد از پدر وی کدام کس فرمود عمر بن الخطاب بعد از آن شمار فرمود چند مردان را
ایضاً منه رسول صلی الله علیه وسلم شخصی را چند شتر و از خرما داد آن شخص گفت یا رسول الله میترسم که بعد از تو
مرا این عطا نه بخشند رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که شاید بدهند آن شخص گفت که دهد رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که ابوبکر آن شخص این سخن را به امیر المومنین علی رضی الله عنه باز گفت فرمود که باز گرد و بپرس که بعد از ابوبکر
مرا که آن عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عمر بن الخطاب بار دیگر امیر المومنین علی رضی الله عنه فرمود
که بپرس بعد از عمر که عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عثمان علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه الشریف
چون این را شنید خاموش شد شواهد النبوة انس بن مالک رضی الله عنه گفته است که با رسول صلی الله علیه وسلم
در حائطی بودم در بسته ناگاه آینده آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست
بیرون رفتم ابوبکر بود به رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفتم گفت از برای وی در بگشای و وی را به بهشت بشارت ده و بگو
که بعد از من خلیفه خواهد بود و بعد از آن دیگری آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ای انس ببین که کیست
بیرون رفتم عمر بود با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود که در بگشای وی را بهشت بشارت ده و بگوی که بعد از ابوبکر خلیفه تو
خواهی بود و بعد از آن دیگری در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست بیرون رفتم عثمان بود
با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود در بگشای وی را و بشارت ده او را به بهشت و بگو که بعد از عمر خلیفه تو خواهی بود و بلی فرمود
که کار تو بجایی رسد که [illegible] یاد کنند ایضاً منه چون [illegible] سخت شد [illegible] رسول
صلی الله علیه وآله وسلم در آمده گفت یا رسول الله [illegible] سخت شده است ما را خبر کن که گرامی ترین اصحاب تو کیست
تا اگر امری واقع شود وی را بشناسیم و اگر نشود وی را بگیریم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود اینک امیر المومنین ابوبکر صدیق
وزیر من و قائم مقام من خواهد بود و بعد از وی عمر بن الخطاب دوست من است [illegible] راستی میگوید از زبان من و عثمان
[illegible] از من است و من از وی و علی برادر من است و صاحب من روز قیامت انتهی الحاصل

١٠٩

[illegible]

## تقریر دلپذیر حضرت مولانا شاه ابوالحسن قدس الله تعالی سره و حیدیر بزرگوار شیخ مؤلف

الله بر ورقی تحریر دست خاص دیده ام موجود ست و آن اینکه بر ظاهر ست که اگر خلافت باطنیه منحصر با ولاد حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم باشد و کسانیکه اصلاً یا فرعاً علاقه جزئیت داشته باشند خصوص باین امر جلیل باشند پس منجر باظهار گونه تردد در خلافت حضرت امیر علیه السلام میشود چرا که اخوت امر دیگر و اصلیت و فرعیت و انتساب بولادت امر دیگر ست و اگر معنا جزئیت ولادت ثابت باشد پس ذی النورین رضی الله عنه احق زیاده تر باین جزئیت باشند ایضاً خطبه که در تعریف کتاب تحفه اثنا عشریه بجناب مولوی شاه عبدالعزیز محدث رحمه الله تعالی از حضور رابی وقیمی جناب حضرت مولانا شاه ابوالحسن قدس سره فرستاده شده و مسوده آن موجود ست در آن مرقوم ست سبحان الله زهی نسخه جامع جمیع رموزات و اشارات و حاوی همه لطایف و نکات و قاطع شبهات و دافع اوهام باطله رفضه و شیعه تفضیلیه و مثبت مذهب حقه انتهی بقدر الضرورة **تقریر جامع اوراق** درین باب که بعض اشخاص حواله نموده شد و پسند احباب اولی الالباب گردیده و آن اینکه افضل البشر بعد النبیاء ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی محبت ایشان ایمان عداوت ایشان کفر از تخطیه و مشاجرات اصحاب درگذرم کنم مغفرت کرالهی را در دل ندارم محبت اهل بیت فرض دانم تعظیم و توقیر و احترام جمله اصحاب و اهل بیت واجب دانم ذکر ایشان جز بخیر نکنم بر همین زیستم و بر همین باشم و بر همین میرم و بر همین برخیزم رضی الله تعالی عنهم اجمعین

## و هم از حضرت مرشدی استاذی عمی مولانا شاه ابوتراب قدس سره

شنیده ام که ابوبکر صدیق را افضل مطلق ست بر جمله اصحاب اگرچه خصوصیات و فضائل در دیگر صحابه کرام نیز موجود اند چنانکه فضل حضرت امیر علیه السلام بر حسنین اگرچه فضل جزئیت پیغامبر در حسنین موجود ست و در حضرت امیر نیست علیهم السلام و رحمة الله و برکاته در فاضلین افضل و در کاملین اکمل و در علما اعلم و در عارفین اعرف ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی در زمان خلافت خود بالنسبت نقصان و کمی نسبت عائد نگردد اگر نقصانی باشد در ناقصین کامل و در عالمین عالم و در عامیان عارف و دیگران فاضل باشند و حال آنکه من در فاضلین افضل گفته ام و مفاد صیغه اسم تفضیل بعد ثبوت فضل زیادتی متصور پس بعد ثبوت کمال اکمل و بعد ثبوت فضل فضل آن بگویم بجمیع در جمله صفات پس جمیع صحابه فاضل

رنگین کند یعنی خود بو و عادات و افعال و وضع وی اختیار کند که یقین معلوم است که او بهمین صفات حمیده و اخلاق پسندیده
مقصود یافته است و ما طالب مقصود بوضع وی شده ایم پس اختیار خود جمله بدست اختیار وی دهد و قصد تحصیل ارادت
او دارد و همین را مریدگی گویند که مرید با ارادة الشیخ باشد هرچه اراده پیر باشد مرید مرید وی باشد و اعتراضات را دخل ندهد
و کلفت طبع را در میان نیارد که سد باب فیوض است و مانع ترقیات بلکه بعضی جا سلب احوال میکند نعوذ بالله منها
و چون این امر کمال پذیرد و ارادت بر دل مرید پیچانکه بر دل پیر میشود بدولت فیوض از دل پیر بر دل وی
وارد شدن گیرد و چندانکه صفا و خشوع و خضوع و عجز و نیاز زاید تر محل نزول رحمت و مطلع نظر شفقت و مورد کیفیات
و حالات زیاده تر و همین است که صدیق اکبر را رسول خدا فرمود هر که مرده را بر زمین روان ندیده باشد
ابوبکر را ببیند یعنی چون مرده بدست غسال خود را بدست پیغامبر سپرده بود و هم فرمود که هیچ چیزی
خدا تعالی نریخت در سینه من که نریختم آنرا در سینه صدیق و دلیل ان علم صدیق است بر انتقال پیغامبر
در عین وعظ که چون سوره نصر نازل شد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خدا تعالی بنده از بندگان خود را
مختار کرد در اختیار کردن دنیا و عقبا و آن بنده عقبا را اختیار کرد و صدیق بر رمز دل رسول دانسته شده
گریان شد و دیگر صحابه بیخبر ساکت و متحیر بر گریه صدیق بودند و آنچه در دل پیغامبر بود به دل صدیق اگر زد و آمد و آن نسبت
کمال نیز پیر دیگر ملاحظه چند امور یکی آنکه جمله افعال خود مطابق افعال پیر کند دوم جمله اوصاف خود مطابق اوصاف
پیر کند سوم ذات خود را عین ذات پیر داند که وحشت و مغایرت از میان برخیزد و یکرنگی و یکدلی شود و بیا آنچه
خدا را جل جلاله بر پیر نظر قرب و قبول است بطرف مرید گردد و مرید بمقام تقرب و وصال پیر رسد و بالا آنکه
که هر کسیکه مقبول حق باشد چون شخصی در پیرایه صورت او بر وی آید او هم مقبول گردد و بهمان خیال صورت همین
معنی است در الباس خرقه پیران و ترک لباس آن و همین معنی است در سنت پیغامبر علیه الصلوة والسلام
و سنت رسول مقبول سبب وصول حق میگردد که خدا را جل شانه آنچه نظر رحمت بر پیغامبر است صلی الله علیه وسلم
و مقبول نظر خود کرده و افعال و اخلاق او را پسندیده بلکه موافق رضای خود متخلق ساخته و متحلی فرموده پس هر که
بر روش حضرت پیغامبر اختیار کند منظور نظر حق و مقبول گردد و بمقام قرب و قبول برسد که نفس و هوای

خود را گذاشته با وامر و نواهی حق پرداخته است و این نفس و تهذیب را در مذاق طریقت قدس الله اسرارهم سه درجه
بفنا فی الافعال وفنا فی الصفات وفنا فی الذات موسوم گردانند وفنا فی الافعال عبارتست
از بیرون آمدن سالک از اختیار خود با اختیار محبوب وفنا فی الصفات عبارتست از دانستن سالک جمیع صفات خود را
صفت محبوب وفنا فی الذات عبارتست از دانستن ذات خود را عین ذات معشوق و باید که این هر سه درجه
اول با پیر و مرشد خود طی باید تا آنچه پیر و مرشد وی را حاصل است مرید را حاصل گردد و بعد ازان با پیغامبر علیه الصلوة والسلام
تا بنظر حضرت رسالت دیده حق بینش بنور احدیت منور گردد و حضرت الوجود را بنظر تقریب و وصال ملحوظ بلحاظ یقین گرداند
و بعد ازان بحق تعالی که عین مطلوب و مرغوب و محبوب و مقصود عاشقان است و مشغوف و مالوه عارفان و این سر
از برای وی است که او معبود است بهر گلی که عندلیب آسا سرائیم مقصود همانست و بهر شمعیکه پروانه وار جان نازم و دل سوزم
معشوق همانست و همه وسیله مطلوب همانست و مقصود پیغامبران و صدیقان و شهداء و صالحان همانست و رسانیدن
بهمان وجود حقیقی مراد ایشانست نه با خود مشغول کردن چنانکه حضرت صدیق با وجود آن شور و شغب عشق و محبت پیغامبر که در
سر داشت نظری باریک و فکری دقیق تر از آن داشت که وی را در کار بود و بالفور مراد میدید چون همه اصحاب از انتقال
پیغامبر مخبوط الحواس بودند صدیق بعد وفات رسول صلی الله علیه وسلم بر پیشانی مبارک بوسه داد و گریان شد و هوشیار و
دانا بر منبر بر آمده گفت من کان یعبد محمدا فقد مات و من کان یعبد الله فهو حی لا یموت
یعنی هر که از شما محمد را پرستش میکرد پس وی مرده است و هر که از شما خدا را پرستش میکرد پس خدا زنده است چنانکه نیز در ملاحظه باید کرد
که پیغامبر صدیق را از کجا بکجا رسانیده بود و صدیق از کجا بکجا رسیده بود و همه اصحاب بجای خود مانده و هوش و حواس
که بعد پیغامبر خواهد شد صدیق دل قوی داشت و هذا السر الذی وقر فی صدره و بذلک فضله الله علی
غیره کما قال الشیخ المخدوم شرف الدین البهاری فی شرحه علی آداب المریدین
لابی النجیب عبد القاهر السهروردی قدس الله تعالی روحهما و سالکانرا که این و آن
در نظر باشد پیشانه او در راه طریقت معیوب ما شغلک عن الحق فهو طاغوتک قول امام جعفر صادق است
علیه السلام لیکن بوی رسیدن و ذریعه حصول مقصود محال الا ما شاء الله الکبیر المتعال

که سنت الله همچنین جاریست ولیکن این وسائل و ذرایع را عین مقاصد و مطالب نگردانند همت بلند دارند و از کون و مکان درگذرند عاشق شدهٔ ابدل سودات مبارک باد ازکون و مکان رستی اعلات مبارک باد و تا آنکه عقبات وادی دل را قطع نکنند و حجب سرادقات قلبی را خرق ننماید محتاج وسیله مرشد است که از دل تا بروح و از روح تا بسر و از سر تا بخفی و از خفی تا باخفی هفتاد هفتاد حجاب واقع اند و نور مرشد مشعله ظلمات است و شهاب ثاقب شیاطین بمحنت ریاضات و مجاهدات عبادات را از دست ندهد تا آنکه مرتبه یقین رو نماید قال الله تعالی واعبد ربک حتی یاتیک الیقین و اطمینانی شانی بعد از ممارست اذکار و افکار و مراقبات حاصل آید قال الله تعالی الا بذکر الله تطمئن القلوب ورنه در غرور و پندار افتد یا از راه باز پس آید یا سیر او مشوش یا در راه ماند و ناگاه است که جذبه حق او را براه آرد یا از جذب و سلوک کسی مرا که شایسته این کار کردنست بالضرورت از این حجابها برآید و بمنزل رساند و قطع عقبات کنانند آمدیم بر سر مطلب آنکه این امور که مذکور شد ندا از آنجا که اصول طریقت و اساس حقیقت و معرفت حضرات صحابه بود همه بصحبت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم همه صحابه را بحسب استعداد و فراخور حوصله خود حاصل بود چنانکه حدیث شریف کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم برین ناطق است ای زفیض صحبت تو عالی از جنبرا کامل و فاروق و صدیق و امیر و مرتضی تا جمال جلوه افروزت جهانی را نواخت بندگان حضرت والای خاصه اولیا خصوصا حضرات بابرکات خلفای اربعه رضی الله عنهم و رضوا عنه که ازین امور ظاهرا و باطنا دید باد و ولاد سهمتا نصیبها فر و حصص تکاثر داشتند و همین سبب اینجا بلکه در زمان خود هم مرکز دایره خلافت رسالت شدند و صالح جانشینی رسول مقبول و نیابت او گشتند که در نیابت جلوه غیب می باید و خلف مرثه اسلاف می شاید چنانکه شاید و باید و باز بالخصوص حضرات شیخین رضی الله عنهما درین امر اکثر و بیشتر وا فر یافته شدند هم در زمان پیغامبر و هم بعد از آن چنانکه از احادیث بخاری شریف نشان بران داده میشود طبع سلیم باید که قبول فرماید صحیح بخاری شریف باب کیف کان بدء الوحی الی رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت خدیجه کبری زوج النبی صلی الله علیه و علی واله واهل بیته و ازواجه و صحبه وسلم کلمات چند در وصف پیغامبر گفت چون بر پیغامبر در ابتدای نزول وحی رعب و خوف طاری

شده بود و مغموم و محزون در خانه درآمد که این چه حیثیت و ما چه خواهد شد مبادا که در بلا افتم والله لا یخزیک الله

ابدًا انک لتصل الرحم و تحمل الکل و تکسب المعدوم و تقری الضیف و تعین علی نوائب الحق

یعنی سخید اکه شد وگلین نخواهد کرد ترا خدای تعالی همیشه بدرستیکه تو هر آئینه صله رحم بجا می آری و بار عذوران می برداری

و میدهی حاجتمندان را و مهمان داری میکنی و مدد میکنی بر دشواری هاے حقه چون کسی را مشکل عارض میشود

و بعد ازان خدیجه حضرت را پیش ورقه برد و او بموجب کتاب سماوی گفت که این ناموس اکبر یعنی جبرئیل است

و این وحی الهی است که بر پیغامبران میآید و هم ابو طالب عم رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در اشعار و ابیات

قصیدهٔ خود که در مدح آنحضرت گفته بهمین الفاظ ذات پاک وی را ستوده چنانچه در باب الاستسقاء بخاری شریف

مذکور است وابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للارامل یعنی روشن رو

که باران خواسته میشود در قحط و غلا بوسیله جمیله چهره مبارک او که یار بردار یتیمان است و پرده پوشش بیوه گان بیچاره گان

همچنین همان کلمات بلا فرق الفاظ ابن الدغنه راهب مخالف ملت اسلام در وصف صدیق اکبر گفت رضی الله عنه

هنگام هجرت صدیق به حبشه و از حبشه همراه خود باز آورد در مکه معظمه و در جوار خود نگه داشت در کتاب الجهاد

بخاری شریف در باب جوار ابی بکر مذکور است که چون در حبشه صدیق با ابن الدغنه راهب ملاقی شد قال ابن الدغنه

ان مثلک لا یخرج ولا یخرج فانک تکسب المعدوم و تصل الرحم و تحمل الکل و تقری

الضیف و تعین علی نوائب الحق گفت ابن الدغنه که مانند تو نه از دیار خود بیرون میشود و نه بیرون

کرده میشود از آنکه تو کسب میکنی برای حاجتمندان و میدهی ایشان را و صله رحم بجا می آری و بار عذوران می برداری

و مهمانداری میکنی و مدد میکنی بر دشواریهای خلق جانب حق ایضا منه حدیث و هم در باب الشروط

فی الجهاد در صلح حدیبیه در سوال حضرت عمر فاروق صدیق اکبر همان جواب بهمان لفظ داد که پیغامبر علیه السلام داده بود

قبل از آنکه خبر جواب پیغامبر بشنود و آن اینکه حضرت عمر فاروق از رسول مقبول صلی الله علیه وسلم پرسید که تو

رسول خدائی برحق و دین ما حق است و کفار برسر ناحق و دین ایشان باطل آنحضرت فرمود بلی پس عمر گفت

که باز ما چیز این ذلت و خواری کشیم و بموجب خواهش کفار صلح کنیم حضرت فرمود که من مامورم بصلح و خدا

115

تا صرمن ساخت باز پرسید که تعبیر بوده بودی که در رویا دیده ام که داخل خواهم شد بمکه معظمه با من و امان
و غلبه و نصرت آنحضرت فرمود نگفته بودم که در همین سال واقع خواهد شد و این همان داخل ساخت
که دیده بودم تعبیرش یا آینده خواهد شد پس حضرت عمر نزد صدیق آمد و همین سوال کرد همان جواب شنید
بلکه بوقت که ای عمر او رسول خداست و مامور است و نگفته بود که امسال داخل خواهد شد با امن و امان و همین
داخل ساخت آینده تعبیرش یا ظاهر خواهد شد **ایضا منه حدیث سوم** در کتاب المغازی مذکور است
که اشخاص مخالفین در جنگ احد وقت هزیمت مسلمانان و تنزل ایشان اول تجسس پیغامبر میکردند که
افی القوم محمد ایا درین قوم محمد است ثانیا تجسس ابوبکر میکردند که افی القوم
ابن ابی قحافة ایا درین قوم پسر ابو قحافه است ثالثا تجسس عمر فاروق میکردند که افی القوم
ابن الخطاب ایا درین قوم پسر خطاب است **ایضا منه حدیث چهارم**
در باب مناقب عمر حدیث سلیمان بن حرب مروی از انس رضی الله عنه ان رجلا سال
النبی صلی الله علیه وسلم عن الساعة فقال متی الساعة قال وماذا اعددت
لها قال لا شیء الا انی احب الله ورسوله فقال انت مع من احببت قال انس فما
فرحنا بشیء فرحنا بقول النبی صلی الله علیه وسلم انت مع من احببت
قال انس فانا احب النبی صلی الله علیه وسلم وابابکر وعمر و
ارجو ان اکون معهم بحبی ایاهم وان لم اعمل بمثل اعمالهم یعنی اگر مردی پرسید
رسول خدا را صلی الله علیه وسلم از روز قیامت پس گفت که قیامت کی خواهد شد پس فرمود چه آماده کرده برای قیامت
گفت هیچ چیز نیست مگر آنکه من دوست میدارم خدا را و رسول خدا پس فرمود که تو با کسی باشی در قیامت که دوست داری او را
گفت انس که خوش نشدیم به هیچ چیز چندانکه خوش شدیم بدین قول پیغامبر صلی الله علیه وسلم که تو با کسی باشی که دوست داری او را
گفت انس پس من دوست میدارم پیغامبر را صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر را و امید میدارم که باشم با ایشان بدوستی ایشان
و اگرچه عمل نکرده ام مثل عملهای ایشان **ایضا منه حدیث پنجم** در باب مناقب عمر حدیث عبید الله بن موسی مروی

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بینما راع فی غنمہ عدا الذئب فاخذ منها شاۃ
فطلبها حتی استنقذها فالتفت الیه الذئب فقال له من لها یوم السبع لیس لها راع غیری فقال الناس سبحان اللہ
فقال النبی صلی اللہ علیہ وسلم فانی اومن به وابوبکر وعمر وما ثمّ ابوبکر وعمر گفت ابوہریرہ فرمود رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم درمیان آنکه چراننده در گوسفندان خود بود جست درآمد گرگی پس گرفت از آن گوسفند را پس بجست او چراننده تا آنکه برهانید از پس التفات
کرد بسوی او گرگ پس گفت آن راعی را که کدام کسی برای گوسفندان راعی خواهد بود در روزیکه فتنه برپا شود و مردمان بگریزند و باشد برای آن بادیه سعی
سوای من پس گفتند مردمان حاضرین مجلس از تعجب گفتگوی گرگ با مردم سبحان اللہ گرگ با راعی سخن کرد پس فرمود رسول خدا صلی اللہ علیه وسلم که
من ایمان میآورم بآن و ابوبکر و عمر و آنجا حاضر نبودند ابوبکر و عمر ایضاً منه **حدیث ششم** در ہم در مدارج النبوة مذکور است در باب
چهارم در قصه هجرت رسول مقبول صلی اللہ علیه وسلم که چون بمدینه منوره رسید در زیر درختی نشست خلق از انصار انبوه انبوه آمده بلا
می شدند اکثر کسان از انصار حضرت صدیق را رسول خدا انگاشته پیش می آمدند و سلام میکردند و مصافحه تحیت بجای آوردند تا آنکه ابوبکر
این معنی را دریافتند از ردای خود بر فرق مبارک آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم سایه کرد و بر سر آنحضرت بایستاد و دفع اشتباه مردم نمود
تا خلق رسول را دانستند مسلک **بحدیث اول** نزد جامع اوراق این است که حضرت خدیجه کبری رضی اللہ عنها
بهر لفظ و بهر معنی که وصف جناب رسالتمآب صلی اللہ علیه وسلم نمود و ابوطالب در اشعار قصیدہ خود بدان عبارت توصیف کرد
خدا تعالی جل شانه بزبان ابن الدغنه راهب بحال الفت دین اسلام بهنگام هجرت صدیق در ملک حبشه بهمان لفظ و بهمان معنی صفت
صدیق گویانید رضی اللہ عنه و این نیست مگر کمال اتحاد فعلی و اتحاد وصفی صدیق با آنکه بعد مشرب صوفیان صافیان عبارت از فنا فی
الافعال و فنا فی الصفات است که شخص بکمال افعال و اوصاف و اسماء محبوبیت متصف گردد یا فنا فنا اتحاد ظلیت است
سابق گذشت حدیث شب معراج که وجود با وجود ابوبکر از بقیه وجود خمیر یا طینت محمد صلی اللہ علیه وسلم کما فی الفتوحات
**المکیة و المدارج و ازالة الخفا عن خلافة الخلفا** پس چرا نباشد که افعال و سلائق افعال پیغامبر شده
و اوصاف او موافق اوصاف پیغامبر گردد دلیل روشن بعد از آن و شن فتحیین کسی بعد پیغامبر افضل و اکمل و احق
بالخلافه باشد — هشتم چون نو با محمد بر خود درود خوانم ؛ صلی علی محمد بر خود درود خوانم ؛ ما هر فعل و وصف دائم
در فعل و وصف او داشتیم ؛ بیگانگی چو زاید بر خود درود خوانم ؛ این جمله هستی ما چون از وجود او شد ؛ دیگر چه فرق

باشد بر خود درود خوانم ٭ جسم چو جسم او شد جانم چو جان او شد ٭ گشتم همه محمد بر خود درود خوانم ٭ گم کرده خویشتن را
اندر حقیقت او ٭ باشم چو عین احمد بر خود درود خوانم ٭ فانی نموده خود را باقی بذات اویم ٭ گشتم یکی چو از حد بر خود درود
خوانم ٭ ای نصر چون زبانم باشد زبان احمد ٭ ما را ببین که از خود بر خود درود خوانم تو مسک بحدیث دوم
بوجه نسبت که در واقعه صلح حدیبیه چون استخفاف و استحقار مسلمانان با وجود کثرت و جمعیت و حربه و سلاح در زمرهٔ مومنین و قلت
تفرقه و کم مایگی کافرین درین صلح در نظر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در آمد و ناگوار طبع شد و از حمیت اسلام و غیرت دین بغیظ آمد
پیش پیغامبر حاضر شده برای اطمینان خاطر خود دو سوال کرد حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم جواب آن هر دو فرمود چون اطمینان خاطر نشد
باز از انجا پیش ابوبکر صدیق آمد و همان سوالات را اعاده کرد حضرت ابوبکر صدیق نیز همان جواب بهمان لفظ و معنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده بود بداد و موجب اطمینان خاطر شد و حصر درین سخن آنست که مقام رسول مقبول بکمال نشره بود از مقام عمر و بالا و برتر و شیوهٔ رسول همه سر
در رحمت و شفقت و مقام عمر بمقام صدیق اکبر قریب بود و بسبب توسط و تنبه بطریق خوشگانی احوال قلوب پس انچه رسول برحمت و شفقت ستر فرموده اینجا
بجواب صدیق بر عمر کشف شد و نقصان خود آئینه صدیق دید که چون خود را حواله بجدا کردم و تسلیم پیغامبر نمودم ام او کنم که نیم نفس خود و غیظ عمر جنید
بحمیت اسلام بود اما مخلوط بوده باشد بر نخشش اخراج و هجرت از وطن و تو یاد داشت ایذاهای کفار چنانچه بعضی صحابه درین مجالش های کفار را
بر شمردند و جمله صحابه را این صلح بار خاطر بود یا امری دیگر مثل توقف در امتثال امر و غیره در باطن عمر بوده باشد که از مقابل تسلیم و رضا صدیق و امتثال
تصدیق او در خود معاینه کرده استغفار نمود و فرمود که همیشه صوم و صلوة و استغفار میکنم و صدقه میدهم بکفاره این جرئت سه در دایرهٔ ان قوما الفطنة تسلیم
لطف انچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی ٭ از اینجا باید فهمید کمال اتحاد صدیق با پیغامبر در ظاهر و باطن بموجب حدیث شریف ما صب الله شیأ فی صدری
الا و قد صببته فی صدر ابی بکر که عین لسان پیغامبر شده بود و دلالت میکند بر اتحاد فعل و وصف و طینت و هم زیادتی قرب و منزلت
حضرت صدیق اکبر نسبت حضرت عمر فاروق که از کلمات وی شفا یافت رضی الله عنهما و استدلال بحدیث سیوم بدین وجه است که مخالفان
وقت هزیمت مسلمانان در جنگ احد و تنزل ایشان اول جستجوی پیغامبر میکردند و چون خیال فاسد فوت پیغمبر و جستجوی صدیق میکردند و چون خیال
موت میبردند جستجوی عمر میکردند و بخیال موت ایشان مسرور میشدند و میگفتند که ایشان همه مردند و پیغامبر منع میفرمود که جواب ندهید
آنحضرت عمر میگوید که من بی اختیار جواب ایشان دادم که ای اعدای حق ما همه زنده هستیم و شما را ذلیل و خوار خواهیم کرد پس درینجا فکر
معقول باید کرد که در ذهن کفار و مشرکین منزلت حضرات شیخین بسبب کمال قرب و معیت ظاهر و باطن ایشان بجای پیغامبر نشسته بود در خاطر

اعدا نبود که وجود ایشان بجای وجود پیغامبر و فقد ایشان بجای فقد پیغامبر سید نستند یعنی اگر پیغامبر ازین جهان فانی بدار باقی پدرود فرماید
این هر دو شیخین تا حیات خود هر چه تمامتر کار و بار پیغامبر را رواج خواهند داد و در دین قدرے و قصوری راه نخواهد یافت همچنان موافق شد بجهت لحاظ
بعد گمان وفات پیغامبر از حال ابوبکر و عمر تفقد می نمودند که اگر یکی از ایشان هم نیست همان آتش در کاسه باشد فی الواقع که بعد پیغامبر بجای
دین چون پیغامبر بودند ازینجا اتحاد طبیعت حضرت عمر نیز ظاهر شد چنانکه مقوله حضرت محمد بن سیرین مذکور بابت و اینجا علاوه فنای فعل و وصف فنای
ذات دسوای اتحاد فعل و وصف اتحاد ذاتیهم واضح گردید که بودن ایشان بمنزله بودن پیغامبر بوده و فقد ذات ایشان بجای فقد ذات پیغامبر
علیه السلام هر سه مرتبه اینجا بکمال طی یافت اللهم انزلهم المقعد المقرب عندك یوم القیمة واجزهم عنا خیر الجزاء و
**چهارم** دلیل است بر آنکه نسبت کمال فنا فی الافعال و فنا فی الصفات و فنا فی الذات و یگانگی افعال و اوصاف و قرب و معیت ذاتیه
و صفاتی ظاهرا و باطنا القدر عظمت و جلالت و قرب و منزلت حضرات شیخین در اذهان صحابه نشسته بود و در جهان یافته که در حضور حضرت پیغامبر و
بعد از ان محبت و اطاعت و انقیاد شیخین در منزل محبت خدا و رسول فرود آورده بود در قیامت برای مغفرت و دخول جنت کافی و وافی
سید نستند و برین دانست خود فرحت و شادمانی پیدا نستند و خوشنود بودند چنانچه قول حضرت انس رضی الله عنه درین حدیث مذکور شد
دلالت بر کمال قرب و منزلت شیخین عند الله میکند به نسبت دیگر اصحاب رضی الله عنهم **اقتباس از حدیث پنجم**
مروی ابوهریره رضی الله عنه آنکه خود پیغامبر علیه الصلوة والسلام ایمان و تصدیق حضرات شیخین را رضی الله عنهما با ایمان و تصدیق خود
شمار کرده فرمود که من ایمان می آرم بآن و ابوبکر و عمر و ایشان آنجا حاضر نبودند دلالت میکند بر کمال ایمان و تصدیق صدیق و فاروق
مثل پیغامبر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایمان ایشان در مقام ایمان خود شمرد پس چرا نباشد که قرب و منزلت ظاهری و باطنی
بعد پیغامبر بترتیب ایشان را بود و مهام سرانجام خلافت صوری و معنوی باکمل وجه و اتم صورت انصرام پذیرد و بر دست حق پرست
ایشان انجلا و فروغ یابد و منافع ظاهر و باطن شایع شوند که اتمام دعوت نبوت است و کمال رسیدگی شیخین از فنا و بقا مرتبه
عرفان از شریک فرمودن پیغامبر در دید و شنید و توحید و ایقان خود ظاهر شد که نهایت مقام طریقت را شاید **استفاده**
**از حدیث ششم** آنکه چون صدیق را عین رسول دانستند حد مرتبه فنا و بقای صوری و معنوی ختم شد که
مقصود حاصل گردید ـــــه یار در آغوش ما و ما نیز در آغوش یار ؛ هزار بار ازین بهتر بل ز عشق آن نگار ؛ و مراد دست
بر گشت و معشوق در کنار بلکه عاشق عین معشوق شد و طالب عین مطلوب و حبیب عین محبوب و راغب عین مرغوب

وواجد عین موجود دست عنان انجم و افلاک در کف کام دل حاصل چه می از من ساغر از من دور از من روزگار
از من پایان دوری چه بود و این مهجوری چرا باشد قال الله تعالی النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم

ز خویش رفتم چنانکه گویم انا محمد انا محمد — چو لوح دل از دوئی بشویم انا محمد انا محمد
ز نور او شد وجود بودم ظهور او شد همه نمودم — نه زانکه گویم چه جمله اویم انا محمد انا محمد
ز باطن من ندا بر آمد بطالبان رسول برگو — بیا ببوسیم بیا ببوسیم انا محمد انا محمد
ز مستی من خبر چه داری که عشق و معشوق و عاشقم من — بخود چو جام و می و سبویم انا محمد انا محمد
چو سیر ملک فنا نمودم در بقا را برخ کشودم — همین بس است هر لحظه گفتگویم انا محمد انا محمد
جمال پاک چه حسن بین جلال روی علی نگه کن — در دو بر خوان تو رو برویم انا محمد انا محمد
چو نصیر در خود نظر نمودم همه جمال رخش نمودم — چو خوی او گشت جمله خویم انا محمد انا محمد

تفسیر فتح العزیزی پاره عم سوره واللیل از جابر بن عبد الله مرویست که گفت روزی نزدیک دروازه حضرت صلی الله علیه وسلم با جماعه از مهاجرین و انصار حاضر بودیم و باهم مذکور فضائل و بزرگی ها می نمودیم که ناگاه آوازهای ما بلند شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دولتخانه تشریف آوردند فرمودند که در چه شغل ایدعرض کردیم که فضائل و بزرگیهای مردم را مذکور میکردیم ارشاد شد که اگر چنین میکنید پس خبردار هیچکس را بر ابوبکر تقدیم مکنید زیرا که او افضل شما است در دنیا و آخرت و از ابو الدرداء در دار قطنی بسند صحیح روایت است که گفت روزی من پیش پیش حضرت ابوبکر در راه میرفتم ناگاه آنحضرت صلی الله علیه وسلم ملاقات کردند و فرمودند که آیا پیش پیش کسی میروی که از تو بهتر است در دنیا و آخرت و الله که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلین بر کسی که بهتر از ابوبکر باشد و ابن السمان در کتاب الموافقه از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بسند صحیح روایت میکند که ایشان از والد بزرگوار خود امام محمد باقر و ایشان از والد بزرگوار خود امام زین العابدین و ایشان از جناب سید الشهداء و قائم آل عبا سبط رسول الثقلین حضرت امام حسین رضی الله عنهم و ایشان از حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که میفرمودند که من از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیده ام که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از پیغمبران و مرسلان بر کسی که بهتر باشد

از ابوبکر و حافظ خطیب بغدادی از جابر روایت میکنند که روزی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر بودیم
ارشاد فرمودند که حالا شخصی می‌آید که حقتعالی بعد از من کسی را بهتر از وی پیدا نکرده است و شفاعت او روز قیامت مثل شفاعت
پیغامبران باشد جابر گوید که بهیچ نگذشته بود که حضرت ابوبکر تشریف آوردند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند و پیشانی
ایشان بوسه دادند و در کنار کردند ساعتی انسیت حاصل کردند و از اینجا معلوم شد که چنانچه رضامندی حضرت
پیغامبر صلی الله علیه وسلم محصور در شفاعت امت است همچنین رضامندی حضرت ابوبکر نیز در شفاعت امت است
زیرا که رضامندی ابوبکر در رضامندی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و فانی انتهی ایضاً منه از سورهٔ مذکوره
و پس از آنکه مال حضرت ابوبکر بالکلیه تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت روزی گلیمی را بجای کرته در گلو انداخته
بخلالی او را باهم مربوط ساخته در مجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند حضرت جبرئیل نازل شده پرسیدند
که یا محمد ابوبکر را با وجود این مالداری چه حال شد که باین لباس نشسته است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که همه مال
خود را بمن و در راه من خرچ کرده مفلس شد حضرت جبرئیل گفت که خدا تعالی ابوبکر را اسلام فرموده است و میپرسد
که بگو درین فقر از من راضی هستی یا کدورتی داری حضرت ابوبکر را از شنیدن حالتی روداد که بر شال ارباب وجد مست شده
میگفتند که من چه قسم کدورت با پروردگار خود دارم چهار بار باواز بلند همین نغمه را می سرائیدند که انا عن ربی راض انا عن ربی
انا عن ربی راض انتهی کذا فی احیاء العلوم ایضاً منه از سورهٔ والشمس وجود
جسمانی حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه که خاتم الخلفا است صورت کمال ولایت جناب نبوت گشته و انوار
ولایت ایشان ازان جلوه میکرد و شعاع قرب معنوی آنجناب ازین روزن نمودار بود و خلافت پیغمبر و جانشینی آنجناب
درآنوقت منحصر در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده و لهذا در حدیث شریف چنانچه در حق کعبه فرموده اند که
النظر الی الکعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الی المصحف عبادة همچنان در حق
آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الی وجه علی عبادة گویا وجود شریف ایشان مثل
وجود شریف حضرت نبوت بود که تشنگان ازان یک منبع سیراب می شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات
ایشان بسبب استجماع کمالات نبوی کفایت می شد و درین میان واقعهٔ شهادت حضرت یعسوب المتقین

امیر المومنین علی کرم الله وجهه نوشته بازمینویسند که واین قصه در سال چهلم از هجرت نبوی صلی الله
علیه وسلم واقع شده وخلافت نبوت منقطع گشت ومصیبتی عام بر جمیع امت رو داد که قایم مقام نبوت را
گم کردند وازینمعنی اصحابه کرام دانسته افسوس ها نمودند چنانچه از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست
که چون خبر وفات جناب ولایت مآب شنیدند فرمودند که حالا عرب هرچه خواهند بکنند کسی نماند که انها را
از افعال ناشایسته منع نماید درینجا باید دانست که علما و وعاظ بسیار بعد وفات ایشان در صحابه موجود بودند
ومردم را از افعال ناشایسته بی محابا منع میکردند وپاس جاه کسی را از ملوک بنی امیه ودیگر سرداران انوقت
نداشتند لیکن امر ونهی انها در رنگ امر ونهی علما وارشاد اولیا ء وپند ونصیحت واعظان بودند در رنگ حکم پیغمبر آنحضرت
حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها این کلمه ارشاد فرمودند واز همین جا معلوم میشود که وجه تخصیص قاتل
حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه به اشقی بودن چیست است که در آن وقت ذات ایشان بکمالی بود که
قایم مقام پیغمبر شدن بسبب استجماع کمالاتی که جانشین آنجناب را می باید بخلاف خلفای سابق که این قدر نداشتند
اگر قاتلان انها سعی در اطفای این نور کردند سعی پیش نرفت زیرا که هنوز دیگر مستعدان خلافت کبری موجود بودند
وشاه ولایت چون خاتم الخلفا بودند قتل ایشان موجب اطفای نور الهی گشت ومصیبتی رو داد که تدارکش
ممکن نماند انتهی بعبارته جامع اوراق میگوید که بر همین قیاس است طامت کبری وداهیه عظمی
واقعه صعب حادثه شهادت حضرت خامس آل عبا سبط محمد مصطفی شمع شبستان علی مرتضی چراغ خانه زهرا
امام همام ابوعبدالله الحسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه وعلی جده وابیه وامه واخیه وعلیه الصلوة والسلام
ورحمة الله وبرکاته که چها چها خیر وبرکت وجود وشرف ومنزلت مساس جسمانی ختم رسالت وعز ووقار وکرامت
استیناس روحانی نبوت وحلاوت تقبیل جبهه ومعانقه جد امجد ایشان در ذات پاک آن نور صاحب
لولاک تاثیر وسرایت داشت وچقدر از لذت اغوش پدر خود حضرت ابو الائمه یعسوب المتقین وکنار مادر خود
لخت جگر رسول سیدة النساء العالمین محظوظ بودند وهمچنانه وزیب شانه پیغامبر ماندند وشان نزول آیه تطهیر
الرسل سراج منیر که بحضرت رسای امت مرحومه از ذات بابرکات آن اخر نشان اهل بیت فایده تامی برداشت

و مستفیض ظاهر و باطن میشدند و یادگار و یادده خود بود روی رسالت بوده دفیض صحبت و شرف دیدار حضرت
ختم المرسلین درک نموده که بدبختی شقی ترین خلایق آن دولت عظیم و برکت عمیم را تاراج داد و آن نور دیدۀ اهل بیت
خاندان نبوت و آن شمع دودمان رسالت را اطفا نمود و آن چشمه فیوض و آن منبع فواید بکمال اسد و دستاخت
از خدا جوییم توفیق ادب ٭ بی ادب محروم ماند از فضل رب ٭ بی ادب تنها نه خود را داشت بد ٭ بلکه
آتش در همه آفاق زد ٭ اگرچه نوبت سید مسموم سبط اکبر خیر البشر خلف و خلیفۀ حیدر صفدر هم کمتر ازین مصیبت نبوده
که اشبه بخلق و خلق محمدی و جامع لطایف احمدی و کامل صورت و معنی و عالم حقایق سرمدی بوده اند ولیکن تدارک ضیاع
آن نیر اکبر و مافات و تلافی سیدان آن برکات بطلعت انوار ذات کامل الصفات بدر منیر شب چارده حضرت امام ثانی
منصب امام بوده که از اهم منخسف در میغ زمین پنهان کرد و بدمالی و خذلان این قاتل هم کم از بدمالی و خسران قاتل
جناب امیر المومنین نیست بلکه زیاده از آن هیچ که هر دو در اهل بیت خاص و آل محبوب ذو الجلال از رجال اخر بوده که این هر
آن سعد و مساحت خذ لهم الله فی الدنیا و فی الاخرة هم من المقبوحین فسحقاً لاصحاب
السعیر و این هر دو بزرگان علی جدهما و علیهما الصلوة والسلام والرضوان در زمان قطبیت جناب
ولایت مآب حضرت امیر مرتضی کرم الله وجهه الشریف چنان بمرتبۀ امامت راسخ شده که در زمان قطبیت خودها
نیز لقب امامت از اسمای مبارک شان منفک نشد بلکه تا این زمان با وجود قطبیت و غاثت بالی امام میگویانند چنانچه
شیخ محی الدین عربی قدس الله سره در فتوحات مکیه می نویسد که این هر دو سبط رسول مقبول صلی الله علیه واله وسلم در مرتبه
امامت بکمال رسوخ آمدند پس آن شور بختان و بدکیشان از گم کردن این نیرین دو نورعین پیغامبر هر دو چشمان
خود ها را کور ظاهر و باطن از دیدار حق ساختند من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و
اضل سبیلا و بسبب ایذای رسول مقبول عاقبت خود ها را بخسران و خذلان مقدوح و مقبوح گردانیدند و اما
آنچه اقامت مجلس عزاداری که روز عاشورا درین زمن مقرر کرده اند درین باب شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی
در شرح سفر السعادت چنین می نویسد و مجمل آنکه در صواعق گفته ظاهر السنة است که درین روز هم از مبتدعات فرقه رافضه
مثل ندبت و نوحه و سوگ و امثال آن اجتناب کنند که نه از داب مومنان است والا روز وفات حضرت صلی الله علیه وسلم اولی

واجری می‌بود بدان و نیز ازین عرع نامید متعصبه باهل بیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین از عید گرفتن این روز باظهار فرح
و سرور و زینت و خضاب و اکتحال و لبس ثیاب جدید و توسیع نفقات و امثال آن که اینها از قبیل مقابله فاسد بفاسد و
بدعت ببدعت و شر بشر است وارد نشده دران حدیث صحیح نه از ان حضرت صلی الله علیه وسلم و نه از هیچ یکی از اصحاب
و مستحب نداشت اورا هیچ یکی از ائمه مسلمین نه از ائمه اربعه و غیر ایشان و وارد نشده درینباب در کتب معتمده چیزی
نه صحیح نه ضعیف هکذا ذکر فی الصواعق المحرقة والله اعلم انتهی بعبارته **جامع اوراق**
**میگوید** که اطعام صدقات حسنه و خیرات مباحه که در عرف از انها نیاز میگویند ازین مبحث خارج است که بنیت ایصال
ثواب بارواح طیبات حضرات امامین و شهدای کربلا رضی الله عنهم مثل دیگر ایام اعراس آماده کرده میشود نه برای عید
گرفتن آن روز باظهار فرح و سرور که از قبیل مقابله فاسد بفاسد و شر بشر باشد چنانچه مذکور شد **ابواب متفرقه**
من مقالات شتی **اما شجاعت** حضرات شیخین رضی الله عنهما و جلالت و ابهت و شوکت ایشان پس حضرت امیر المومنین
اسد الله الغالب حیدر صفدر کرم الله وجهه حضرت صدیق اکبر را بلفظ اشجع در حدیث شریف خود و همان صیغه اسم التفضیل یاد فرموده

روی عن علی رضی الله عنه انه قال ایها الناس اخبرونی باشجع الناس قالوا لا نعلم
فمن قال ابو بکر لقد رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم واخذته قریش فهذا یجبأه
وهذا یتلتله وهم یقولون انت الذی جعلت الالهة الها واحدا قال فوالله ما دنا منا احد الا
ابو بکر یضرب هذا ویجا هذا ویتلتل هذا وهو یقول ویلکم اتقتلون رجلا ان یقول
ربی الله ثم رفع علی بردة کانت علیه فبکی حتی ابتلت لحیته ثم قال انشدکم
بالله امومن آل فرعون خیر ام ابو بکر فسکت القوم فقال الا تجیبونی فوالله لساعة
من ابی بکر خیر من مثل آل فرعون ذلک رجل یکتم ایمانه وهذا رجل اعلن ایمانه

روایت است از حضرت شاه مردان کرم الله وجهه که فرمود ای مردمان خبر دهید مرا از کسی که شجاع ترین مردمان است گفتند
نمیدانم پس کیست فرمود ابو بکر هر آئینه تحقیق که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم در حالیکه گرفتند قریش از هر طرف
او ریختند کسی و برگرد او یکی او یکسی بر بدن مبارک را حرکت میداد و میگفتند که توئی که گردانیدی خداهای را یکی خدا

یعنی بپرستش یکی میگوئی و دیگران را میگذاری فرمود شاه مردان بخدا که نزدیک رسول نشد از ما هیچکسی که وارثانه پیغامبر را

ازان نخصه مگر ابو بکر که میزد کسی را و نگونسار میکرد کسی را و میزاند کسی را و میگفت افسوس است بر شما که آیا آزار میدهید و کشتن

میخواهید شخصی را که میگوید پروردگار من خداست بعد ازان برداشت علی چادری را که بود بروی پس گریست چندانکه

تر شد ریش مبارک وی بعد ازان گفت سوگند میدهم شما را بخدا که مومن آل فرعون که ذکر آن در قرآن است

بهتر است یا ابو بکر پس ساکت ماندند قوم پس گفت آیا جواب نمیدهید مرا پس بخدا که هر آئینه ساعتی از ابو بکر

بهتر است از مثل آل فرعون چه آل فرعون مردی بود که مخفی میداشت ایمان خود را از خوف فرعون و این

ابو بکر مردیست که ظاهر کرد ایمان خود را بلا خوف کسی من ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

و حافظ ابن السمان در کتاب الموافقة از محمد بن عقیل روایت میکند و او از شاه مردان علی کرم الله

وجهه بتفاوت چند الفاظ در واقعه بدر شجاعت ابو بکر را حضرت امیر بیان فرمود و لکن اشجع الناس ابو بکر

لما کان یوم بدر جعلنا لرسول الله صلی الله علیه وسلم عریشا و قلنا من یکون

مع النبی صلی الله علیه وسلم لئلا یصل الیه احد من المشرکین فوالله ما دنا منا الیه احد

الا ابو بکر یضرب هذا و یجد هذا و یقتل هذا الحدیث حضرت امیر فرمود در ذکر شجاعت خود

که مرقم بیان میکردند و لیکن اشجع مردمان ابو بکر است هر گاه که بود در جنگ بدر ساختیم برای رسول خدا صلی الله

علیه وسلم عریشه بنظر حفاظت تیر و نیزه و غیره و گفتیم ما که کدام کس با پیغامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک این

عریشه باشد تا که نرسد بطرف او کسی از مشرکین پس بخدا که نه نزدیک شد دران کشاکش جنگاه از ما بطرف

عریشه پیغامبر هیچ شخص مگر ابو بکر که میزد یکی را و سرنگون میکرد یکی را و میزاند یکی را الی آخر حدیث و نیز

حافظ ابن سمان از عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت دارد قالت خرج ابی شاهرا

سیفه راکبا راحلته یعنی یوم الردة فجاء علی بن ابیطالب رضی الله

عنه فاخذ بزمام راحلته فقال الی این یا خلیفة رسول الله اقول لک

ما قال لک رسول صلی الله علیه وسلم یوم احد شم سیفک لا تفجعنا

وارجع الی المدینة والله لئن اصبنا بك لایکون للاسلام بعدك نظام ابداً
فی جمع گفت عایشه که خارج شد پدر من سیف حمائل کرده سوار بر راحله روز ارتداد اعراب و جنگ
با ایشان پس آمد علی ابن ابیطالب رضی الله عنه پس گرفت عنان راحله را پس گفت تا کجا یا خلیفهٔ رسول الله
میگویم برای تو آنچه گفت برای تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جنگ احد که در میان کن سیف خود را
واندوهگین مگردان ما را بامر اتلاف نفس نفیس خود و رجوع کن بمدینهٔ منوره بخدا که اگر رسیدیم ما بمصیبت
فوت تو نخواهد ماند برای اسلام بعد تو انتظامی تا ابد پس باز آمد صدیق سوی مدینه و صاحب کتاب
نواقض نیز این حدیث دارد بتفاوت بعض الفاظ و متعنا بك یعنی از زندگی خود ما را فایده مند و بهره مند
کن و از آثار شجاعت وی رضی الله عنه آن بود که اسلام را آشکار کرد و گاهی پنهان نداشت و از کسی ترس نخورد
چنانکه در اواخر باب سوم از جلد اول مدارج النبوة در بدو و نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی در وصل رجوع مهاجران حبشه نوشته و این فضیلت خاصهٔ ابوبکر صدیق بود
که هیچکس را از صحابه در ان شرکت نبود که در ان طور و قبیله اسلام مخفی بود علانیه مسجدی ساخت و
و قرآن میخواند و عبادت میکرد انتهی بعبارته و هم در اواخر همان باب سوم در وصلی نوشته و گفته اند
علما که ابوبکر افضل ست از مومن آل فرعون زیرا که وی اقتصار کرد بنصرت لسانی و ابوبکر انتصار کرد بزبان
و دست و قول و فعل و میگویند که امیرالمومنین علی قائل میشد درین باب بشجاعت ابوبکر رضی الله تعالی عنهما انتهی بعبارته
در جلد دوم مدارج النبوة در وصل وفات پیغامبر قریب بباب سوم نوشته که آورده اند که اصحاب بعد از
فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم سراسیمه و حیران گشتند گویا عقول ایشان مسلوب گشته و حواس باطل شد بعضی را زبان بسته شده
و هوش و نطق نمانده عثمان بن عفان ازین قبیل بود و بعضی جا مانده شده طاقت جنبیدن نداشتند چنانکه
علی مرتضی رضی الله عنه بود و اثبت و اشجع ایشان ابوبکر بود با وجود آن میریخت اشکهای او و بر میرفت آه و ناله او
و باین استدلال کرده اند بر شجاعت ابوبکر رضی الله عنه انتهی بعبارته و هم در همان باب سوم در وصلی مذکور است
که روایت کرد حسن از علی رضی الله عنهما که گفت سبقت کرد مرا ابوبکر بچهار چیز که من نیافتم آنرا سبقت کرد مرا بافشاء

اسلام و قدم هجرت و مصاحبت در غار و اقامت صلوة و اظهار آن و من در شعب بودم اخفا میکردم آن را

انتهی بعبارته و اخفای حضرت امیر بخوف ابو طالب و قوم او ظاهر است که تنهایی دست و پا و دلی همتا در مجمع مخالف نفس

شجاعت و جرأت و ثبات و توکل بحق افضل است بخلاف سر سیدان ره وقت تلاقی فئتین که لشکر معین و مدد بر پشت باشد

و سامان جنگ مهیا و حمیت دین اسلام هیچ جا و اشجعیت حضرت صدیق از قتال مرتدین و مانعین زکوة بعد پیغامبر

معلوم است که همه اصحاب پیغامبر با وجود همت و شجاعت و سخاوت و شدت در امتناع این جنگ بمصالح خیراندیشی

وقت یکزبان بودند و او مستعد کارزار و نمود آنچه نمود و شد آنچه شد و هیچ باکی و ترسی از مجموع اعراب نفرمود

و شجاعت حضرت فاروق قاطع الکفر و الفسوق از دعای پیغامبر علیه السلام ظاهر است اللهم

اعز الاسلام بعمر او اعز الاسلام خدایا مدد کن دین اسلام را از عمر و بروایتی عزت ده دین اسلام را

پس اعانت و امداد اسلام و عزت دین بغیر شجاعت و اظهار قوت و دلیری در آن وقت عجز و قلت افراد مسلمین

ممکن نیست گویند که قوت چند مرد شجاع و مبارز داشت لهذا ابتدا ایمان عمر نماز با علان اذان و اقامت بر سر

انجمن خوانده شد که چند کس با حضرت عمر کافی باشند اگر کسی خارج و متعرض خواهد بود و هیبت و جلالت و عظمت

و رعب و صولت و شجاعت و ثبات و استقلال وی از فتوحات شام و فرس ظاهر است و جهاد و قتال در ایام

خلافت وی چیزی نیست که اخفای آن ممکن تواند شد هیبت حق است از خلق نیست هیبت این مرد

صاحب دلق نیست هر که ترسید از حق و تقوی گزید ترسد از وی جن و انس و هر که دید الا تفصیل خصوصا

حضرات شیخین پس بکمال اصابت رای دلالت میکند که موافق رای ایشان وحی نازل شد و مشیر و وزیر

وزیر پیغامبر بودند در مهمات رسالت و رسید و غزوات و هجرت و غیره و جوابهای شافی در خطابات کافی در ورود و فود

و جنود و مصالح کفره قریش و انصاری و یهود میفرمودند و شبها میگذشت که شیخین با رسول مقبول در مصالح دین

و دنیا میبودند و چون جدا میساختن این هر دو تن را و روزی نبود که دایره دولت صدیق با آنحضرت

بتشریف خود رشک عرش برین نمیفرمود و ایشان در حضور پیغامبر فتوی میدادند و تعبیر رؤیا میکردند

خصوص حضرت صدیق در تعبیر رؤیا علمی دقیق داشت که بقول حضرت میشد و اکثر رؤیا را تعبیر میرسید و بعد پیغامبر

آنچه رضای خلایق و اصحاب و قضایای ایشان متعلق بود حاجت به بیان ندارد که زمان خلافت شیخین را بحسب تعیین زمان
رسالت میدانستند و **حضرات شیخین** خصوص صدیق اکبر داناترین اصحاب بودند بکتاب الله و سنت رسول الله و
قبائل و شعوب عرب و تواریخ و انساب ایشان چنانچه از کتاب مدارج النبوة و ازالة الخفا و احیاء العلوم و بخاری شریف
وغیره لائح است و هم سابق گذشت پس از حضرات شیخین تفصیل خصومات را چه پرسیدن است که خود جناب امیر و حضرت
عباس رضی الله عنهما در باب اموال و خراج فدک خصومتی که با خودها داشتند از حکم خلافت صدیقی و فاروقی بهر از جان
راضی و شاکر شدند چنانچه در صحاح موجود است **اما علم شیخین** رضی الله عنهما پس اعلم صحابه بودند بکتاب
و سنت چنانچه قول ابو سعید خدری صحابی در حق صدیق اکبر است کان هو اعلمنا بود صدیق داناترین ما بکتاب
و سنت و در حق فاروق عبدالله بن مسعود گفت مات تسعة اعشار العلم بموت عمر هر ده نهم
حصه علم بموت عمر و یکحصه باقی ماند که در تمام صحابه بود و به کثرت روایت اگر فضل بودی ابوهریره را بودی که از وی و
ایچیک صحابی باکثار روایت زیاده تر نیست چنانکه قول امام غزالی گذشت که نه فاضل شد ابوبکر بر مردمان بکثرت صیام و قیام
و نه بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام ولیکن فاضل شد بچیزی که بزرگ گشته است در سینه وی چنانکه گواهی
داد بران رسول خدا صلی الله علیه وسلم معهذا ذکر علم هم می آید و حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما با وجود تلمذ جناب
مرتضوی و دعای خیر نبوی اللهم علمه الکتاب خدایا بیاموز او را علم کتاب و اینقدر مبالغ علم تفسیر که داشت میگوید
که میخواستم که نشان نزول یک آیه کریمه از عمر بپرسم یکسال گذشت که از هیبت او جرئت نیافتم و مجال نشد ناگاه من و او در
سفر حج باهم شدیم و در راه آب طلبید و استنجا کرد و وضو میکنانیدم در آن وقت خوش یافتم و موقع وقت دیده پرسیدم
و جواب شافی یافتم و اطمینان حاصل شد و شبی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خواب دید که یک قدح شیر ملک آورد و حضرت
از آن شیر خوردند و فضالهٔ آن بعمر بخشیدند عمر چون از آن فضاله خورد چندان سیر شد که از ناخنهای وی چکیدن گرفت و
از هر بن موی او بر آمد صبح آن در اصحاب بیان فرمود اصحاب تعبیر پرسیدند فرمود که علم است که عمر از حضرت یافته
سیر و مسرور شود و دیگران را نفع رساند ۵ جامی تشنه لب که شد تاک رشحهٔ لعل تو + باده
خوری و برفشان جرعهٔ جام خویش را و این روایات در بخاری شریف و احیاء العلوم وغیرها موجود اند

و در صواعق محرقه در باب علم در روایات صدیق می نویسد وکان مع ذلک اعلمهم بالسنة کما رجع الیه الصحابة فی غیر موضع یبرز علیهم بنقل سنن عن النبی صلی الله علیه وسلم یحفظها ویستحضرها عند الحاجة الیها لیست عندهم وکیف لا یکون کذلک وقد واظب صحبة رسول الله صلی الله علیه وسلم من اول البعثة الی الوفاة وهو مع ذلک من اذکی عباد الله وافضلهم وانما لم یرو عنه من الاحادیث المسندة الا القلیل لقصر مدته وسرعة وفاته بعد النبی صلی الله علیه وسلم والا فلو طالت مدته لکثر ذلک عنه جدا ولم یترک الناقلون عنه حدیثا الا نقلوه ولکن کان الذی فی زمانه عن الصحابة لا یحتاج احد منهم ان ینقل عنه ما قد شارکه هو فی روایته فکانوا ینقلون عنه ما لیس عندهم

یعنی باوجود علم کتاب الله اعلم صحابه بود بسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانکه رجوع کردند صحابه بسوی او در بسیار جاها و می آورد بر صحابه نقل حدیث ها از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که حفظ داشت این احادیث را و یاد آورده بسوی می کرد آنها را که پیش آورد وقت حاجت صحابه آنها که نبود آن احادیث نزد صحابه و چگونه نباشد چنین و حال آنکه بتحقیق که دائم بود در صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم از اول بعثت تا وفات و بود صدیق باوجود این علم و دوام صحبت رسول از پاکترین و زکی ترین بندگان خدا و فاضلترین ایشان و جز این نیست که مروی شد از وی احادیث مسنده مگر قلیل بسبب قلیل بودن مدت خلافت او و سرعت انتقال او بعد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اگر حیات یافتی و طویل شدی مدت خلافت او هرآینه کثیر شدی روایت او بالیقین و نمیگذاشتند ناقلین از وی حدیثی را مگر که نقل میکردند از او ولیکن آنچه بودند در زمان وی از صحابه دیگر محتاج نشدند ایشان که نقل کنند از وی آنکه شریک است صدیق در آن روایت یعنی هر روایتی که در زمان او منقول شد در آن شرکت صدیق بود و هرگاه چنین نام او در تحصیل مسند هیچ از ایشان بلکه نام صحابی دیگر بود پس بودند صحابه بر غیر که از وی نقل کنند

چنین سیلے را اگر بود ونیز وایشان از بدین وجه در ذات ... بعلم ... در بهر دو ابنی و در زمان

خود و در نشیب شرکت صدیق است بسبب اعلم بودن ایشان بدوام صحبت رسول الله صلے الله

علیه و سلم در سفر و حضر ومکان وملازمت روز انه رضی الله تعالی عنه و در کتاب رد روافض

ابن حزم ... رحمه الله تعالے مذکور است بعبارات ... والقتیا فان ابابکر رضی الله

عنه لم یعش بعد رسول الله صلے الله علیه وسلم الا سنتین وستة اشهر

ولم یفارق المدینة الا حاجا او معتمرا ومع ذلک روی عن النبی صلے الله علیه

وسلم مائة حدیث واثنین واربعین وکلها مسندة وعن علی رضی الله عنه مع طول

عیشه بعد رسول الله صلے الله علیه وسلم الی قریب ثلثین سنة وذهابه الی صفین

والکوفة والبصرة والمدینة لم ترو منه احادیث مسندة الا خمسین حدیثا

فاذا نسبنا مدة حیات ابی بکر الی مدة حیات علی ونسبنا حدیثه من علی وحدیثه

وفقا وانه من قتا ... علمنا ان الذی عند ابی بکر من العلم اضعاف ما کان عند

علی منه وربما ذلک ان من عمر من الصحابة عمرا قلیلا قل النقل عنه ومن

طال عمره منهم کثر النقل عنه وقد عاش علی بعد عمر سبعة عشر عاما غیر اشهر

ومسند عمر خمس مائة حدیث وسبعة وثلثون وفتاوی عمر موازنة من فتاوی علی

فی ابواب الفقه فعلمنا ما کان عند عمر من العلم کان اضعافا مما کان عند علی رضی الله عنه

اما روایات وفتاوی پس ... ابوبکر رضی الله عنه زیست بعد رسول الله صلے الله علیه وسلم مگر دو سال

وشش ماه ونه جدا شده از مدینه منوره مگر برای حج وعمره وبا اینهمه روایت کرد از پیغامبر صلے الله علیه وسلم

یکصد وچهل و دو حدیث وهمه مستند وصحیح واز علی رضی الله عنه با وجود طول حیات او بعد پیغامبر صلے

الله علیه وسلم قریب سی سال وآمد ورفت او بصفین وکوفه وبصره ومدینه روایت کرده شد از وی احادیث

مستنده صحیحه مگر مانند پنجاه حدیث پس چون با هم کردیم مدت حیات ابوبکر را بمدت حیات علی وباهم کردیم حدیث

وبر از صد و هد حدیث آن و فتاوی وے و بر از صد فتاوی ان دانستم انکه انچه نزد ابوبکر بود از علم بسیار از ان کم بود
که نزد علی بود از علم و دلیل این است که هرکه عمر یافت از صحابه عمر قلیل پس قلیل شد نقل از ان و هرکه طویل
شد عمر او از صحابه کثیر شد نقل حدیث از وی و تحقیق که حیات یافت علی بعد عمر بیست و سه سال چند ماه کم و مسند عمر
پانصد و سی و سه حدیث است و فتاوی عمر مقابل فتاوی علی است در ابواب فقه پس دانستم که انچه نزد عمر از علم بود
بسیار از انچه بود نزد علی رضی الله تعالی عنهم باید دانست که انچه ابن تیمیه در روایت احادیث حضرت
امیر کرم الله وجهه الشریف قید مستند داده شاید ازین جهت است که در بخاری شریف در فضائل النبی صلی الله علیه وسلم
در مناقب علی ابن ابیطالب رضی الله عنه نوشته و کان ابن سیرین یری ان عامة ما یروی عن
علی الکذب یعنی بود محمد ابن سیرین که معتقد بود انکه اکثر انچه روایت کرده شد از حضرت امیر سلام الله علیه دروغ
بسته اند و بهتان کرده اند بر حضرت امیر کرم الله وجهه برا اعتبار قول و روایت کاذبه خود و در تنقید رجال و تصحیح روات
جد جا نماند تا حضرت امیر سلسله ان درست نرسید و وضع علم نحو اسود دولی بحکم حضرت عمر در عهد خلافت ایشان
نمود رضی الله عنهما اما نسب حضرات شیخین رضی الله عنهما پس ظاهر است که نسبی فی نسب ابو دن بحکم حدیث شریف
الائمة من القریش حضرات صحابه اجماع کرده بر تو ولی ساختند و امام دین و دنیا گردانیدند چنانچه جناب امیر المؤمنین
علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف از حضرت صدیق بحضور صحابه فرمودند که رسول صلی الله علیه وسلم شما را پیشوای
نماز کردانید که از امور دین است پس چرا پیشوای دنیا و فیصل خصومات و قضایا نگردانیم و حضرت عمر فاروق نیز همین
فرمودند و نسب شیخین اظهر من الشمس است از تواریخ و انساب رجوع بان کرده شود اگرچه قال الله تعالی اذا نفخ
فی الصور فلا انساب بینهم و ان اکرمکم عند الله اتقاکم در مقام فضل و کرامت صاحب اعمال اکمال بکار
در کار است نه تفاخر نسب و نه اموال حسب سعدی بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه
فلان بن فلان چیزی نیست شعر حسن ز بصره بلال از حبش صهیب از روم ز خاک مکه ابوجهل این چه بوالعجبی است
معهذا انشاءالله تعالی هر کرا اقبال سید باد ایشان سید بود و ایشان حضرات شیخین را ایشان داده و ایشان هم شرافت
دنیا هم کرامت عقبی و انجا که در حدیث شریف است که اگر غلام حبشی که چون سرش مثل مویز سیاه باشد

کرده ثابت برشما امیر شود اطاعت کنید مثل اطاعت من اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم

حکم خدا اینقدر است پس چنانکه حضرات شیخین قریش صاحب نسب خاص از بطن عرب در جوار بیت الله جل جلاله

وجل شانه و رضی الله تعالی عنهما اما قرابت با رسول الله صلی الله علیه وسلم پس ظاهر است که دختر نیک اختر صدیق اکبر

محبوبه رسول رب العالمین حبیب الله بود و دختر دیگر حضرت فاروق البیت مخدره زوجه مطهره رسول الله بود و اول

هر دو شیخین بجهت همان قرابت سابقه نسبت قریشی ابا سئی خطبه حضرت زهرا علیها التحیة والرضوان بنت رسول خدا

صلی الله علیه وآله وسلم نموده بودند چون رضای رسول الثقلین بحکم الهی تزویج حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله

وجهه الشریف معلوم شد ایشان ترک خطبه فرمودند و با حضرت امیر عقد ازدواج بسته شد و اخر عقد حضرت عمر فاروق

با کلثوم بنت نقیه الرسول رضی الله عنهم و حضرت امیر بطیب خاطر قبول فرمودند و حضرت عثمان

ذو النورین بودند که با دو دختر حضرت پیغامبر خدا متعقد رضی الله عنهم و حضرت فرموده بود که اگر باز هم دختر بودی

بعثمان دادمی و اگرچه در باب فضل خلافت نبوت تقسیم امور دیگر کار رسیدند که فضایل بالعرض اند وانچنا فضایل

بالذات که مقاصد خلافت کبری و نیابت خاصه عظمی هستند چنانکه قاضی عیاض رحمة الله علیه در شفا بتعریف

حقوق المصطفی در فصل توقیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت کرده قال ابوبکر بن عیاش

لو اتانی ابوبکر وعمر وعلی فی حاجة لبدأت بحاجة علی قبلهما لقرابته من رسول الله صلی

الله علیه وسلم ولئن اخر من السماء الی الارض احب الی من ان اقدمه علیهما یعنی گفت ابوبکر

بن عیاش رحمة الله علیه که یکی از اعلام امت ست که اگر بیایند بمن ابوبکر و عمر و علی بحاجتی هر آینه ابتدا کنم

بحاجت علی پیش از حاجت ابوبکر و عمر بسبب قرابتش برسول الله صلی الله علیه وسلم و اگر بیفتم من از آسمان بر زمین

دوست میدارم از آنکه فضل دهم علی را بر ابوبکر و عمر و همین روایت در مدارج النبوة در وصل فضائل اهل بیت

وال نبوت پس ازینجا باید دانست که اگر در خلافت نبوت شرافت نسب هاشمیت خاصه از نسب قریشی با قرابت حضرت

رسالت و خویشی درکار بودی خود عم محترم رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت عباس قریب‌ترین اقربا

وعم نیا و جدان و شریف‌تر و بزرگتر بنی هاشم انان بودند که در حق ایشان حدیث شریف وارد است العباس منی

ذا انا منه عباس از من است و من از عباس و ان عم الرجل صنو ابیه و انکه هم شخصی شاخی از پدر وی است
گویا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بود لهذا از آن حضرت ابرو ابنا حضرت عباس و عقیل که همه برادر عم سے بود
و همه با داخل حدیث کسا یعنی گلیم سیادت و آل عبا اند پس چرا صحابه اختیار نکردند و اگر تفننیت درکار بودی
حضرت عثمان ذوالنورین و حضرت امیر و حضرت ابوالعاص زوج زینب بنت الرسول صلی الله علیه وسلم که در عهد خلافت حضرت
صدیق در قتال اہل الردة شهید شدند موجود بودند صحابه چرا خلیفه نساختند علی الخصوص حضرت عثمان را که روایت
کرده است ابن عساکر از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در ملاء اعلی ذوالنورین
چنانکه در کتاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدارج النبوة و بعض دیگر کتب نیز مذکور است اما حضرت ابوالعاص
بن الربیع بن عبد العزی بن عبد الشمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصر احوالش آنچه در مدارج النبوة است که قافله عرب به تجارت
میرفت و حضرت ابوالعاص قافله سالار اہل تجارت بود صحابه مشرکان را گرفتند و اموال را غنیمت شمردند و از حضرت ابو العاص
بپاس حضرت زینب متعرض نشدند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال مشرکان تو بود هم حضرت ابوالعاص گفت شرم دارم من که بر اسلام
دین خود را باین پیدی یعنی بطمع مال دنیا ایمان آرم پس بمکه آمد و سپرد اموال اصحاب آن پس ایمان آورد و هجرت کرد بمدینه
و زینب را از ابو العاص پسری بود و دختری امامه نام که رسول الله صلی الله علیه وسلم انهارا بر دوش مبارک خود نهاده نماز میگزارد
و علی مرتضی کرم الله وجهه بعد فاطمه زهرا بوصیت وی همان امامه را خواست و از وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بوجود آمدند رضی الله تعالی
عنهم اجمعین علاوه ازینها آنچه قول امام المتکلمین فخر رازی رحمه الله تعالی در باب قرابت در تفسیر کریمه معظمه قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمه الله علیه در جلد اول مدارج النبوة در وصل ذکر حضرات اهل بیت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوشته مشتمل بر جمله اصحاب رضی الله عنهم و آن اینکه روایت کرده شده است که چون نازل شد
این آیه گفتند صحابه من اهل قرابتک گفتند صحابه کدام ذی قرابت تو هستند یا رسول الله گفت آنحضرت هولاء
علی و فاطمة و ابناهما ابنها علی و فاطمه و هردو پسر ایشان هستند و صواب آن است که تمام مردم که قرابت دارند بآنحضرت
صلی الله علیه وسلم شامل است و این عبارت عمده و نخبه الجماعت اند و امام فخر الدین رازی گفت که درینجا نصیبه کامل است صحابه عظام که
نسبت قرابت معنوی دارند بآنجناب صلی رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته و همچنین یک صفحه پیشتر در تفسیر آیه تطهیر در

۱۳۳

و فضائل بود و تکثیر و اشاعت اسلام در دیار و امصار از فتوحات روم و شام و عراق و فارس
در عهد خلافت عهد ایشان معلوم است و کیفیت این فضل از حدیث صحیح بخاری شریف چنان است در فضائل و مناقب
حضرت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه الشریف که روز فتح خیبر حضرت صلی الله علیه و سلم رایت بدست حضرت
شاه مردان عطا فرمود فقال علی یا رسول الله اقاتلهم حتی یکونوا مثلنا فقال انفذ علی
رسلك حتى تنزل بساحتهم ثم ادعهم الى الاسلام واخبرهم بما يجب عليهم من
حق الله فيه فوالله لان يهدى الله بك رجلا واحدا خير لك من ان يكون لك
حمر النعم یعنی بعد گرفتن رایت حضرت حیدر کرار فرمود یا رسول جنگ کنم با ایشان تا آنکه گردند مثل
پس ارشاد نمود پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم که برو بر پای خود تا آنکه نزول کنی بمیدان ایشان
بعد از آن دعوت کن ایشان را بسوی اسلام و خبر ده ایشان را بآنچه واجب است بر ایشان از حقوق خداوند تعالی
در دین پس بخدا که هر آینه اگر هدایت کند خدا تعالی بدست تو یک شخص را بهتر باشد برای تو از آنکه باشند نزد
تو شتران سرخ پس چون اسلام یک شخص را چنین فضل و مناقب فرموده تا کسیکه هزاران بهر وی دست وی
اسلام آورد و نام مسلمانی در آن تمام بهر دیار و امصار بسبب سعی و کوشش وی شایع شود فضائل و مناقب
وی را چه باید گفت اما اول من صلی بودن پس حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
از بدو شعور بتوفیق الهی موحد بود و بت پرستی نکرده و بیزار بود از پرستش اصنام و عبادت حق بوضع
آن زمان او امیکرد تا آنکه ایمان برسالت نیز آورد بلکه زوجه صدیق نیز موحده و عابده حق بود چنانکه
در صحیح بخاری و بعضی دیگر کتب حدیث آمده که کانا یدینان یعنی بودند هر دو زن و شوی که دینداری
میکردند و در سیف مسلول قاضی ثناء الله رحمة الله تعالی مذکور است که آنچه میگویند که خلفای ثلثه
بت پرستی کردند بت پرستی در حق ابوبکر ممنوعست بلکه حال ابوبکر مثل حال زید بن عمرو بن نفیل بود لهذا شیخ ابوالحسن
اشعری و جماعت کثیر از اهل سنت گفته که ابوبکر همیشه مومن بود قبل بعثت و بعد بعثت و قبل بعثت
هم ملازم صحبت نبی صلی الله علیه و سلم بود و قاضی ابوالحسن زاهدی در حدیث طویل آورده و اول الملائکة

١٣٥

قال النبی صلی الله علیه وسلم بحضر من المهاجرین والانصار دعیناک یا رسول الله ما ابتغیه
صنما قط فنزل جبرئیل علیه السلام وقال صدق ابو بکر انتهی بعبارته **وحضرت عمر فاروق**
**رضی الله عنه** چون اسلام آورد از پیغامبر پرسید که نذرے در جاهلیت منوی کرده بودم بحکم حضرت نمود که خیرات
وعبادت حق ادا کن آنگاه باز عمر پرسید دیگر عبادات من خیرات من چه شد حضرت فرمود اسلمت علی ما اسلفت ایمان
آوردی با همه خیرات وعبادات سابقه یعنی بدولت ایمان آوردن ثواب نیکیهای سابقه خواهی یافت پس حضرت عمر فاروق
نیز ثواب همه خیرهای سابقه خود را یافت بلکه هر که اسلام آرد همین حکم دارد **وحضرت امیر کرم الله وجهه**
**الشریف** نیز از بدو شعور در صحبت حضرت خاتم النبیین از بت پرستی محفوظ ماند عبادت حق در کودکی آورد
بهمین سبب کرم الله وجهه الشریف میگویند و ایمان آوردن ونماز خواندن از طفولیت تفضیل بر شیخین یا حضرت عثمان
ذی النورین نخواهد شد چنانکه رسالت حضرت عیسی وحضرت یحیی علی نبینا وعلیهما السلام که از ایام طفولیت بوده بر
حضرت موسی وحضرت ابراهیم وحضرت ختم نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بعد چهل سالگی مبعوث شدند ورسول گشتند
آن حضرت عیسی ویحیی را علیهما السلام فضل بر حضرات موسی وابراهیم ومحمد مصطفی علیه وعلیهما السلام نیست خصوص پیغامبر ما
صلی الله علیه وسلم که از جمله انبیای متقدمین که عمرهای ایشان دراز وعبادات ایشان بسیار بود افضل اند پس معلوم شد
که اینجا قدم اسلام وعبادات چندین را دخل نیست وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم ودر امم سابقه لحاظ باید کرد که عمرهای طویله یافتند وعبادتهای شاقه کثیره ساختند اما امم محمدی
با این قصر حیات وقلت بضاعت عبادت افضل اند **وحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه**
گاهی نظر خود بر سینه خود تا بعمر نینداخت بسبب کمال تقوی **وحضرت عثمان ذو النورین رضی الله عنه**
از روزیکه دست خود برای بیعت بدست پاک پیغامبر داده بود تا بعمر از ان دست مس ستر خود نفرموده پاس آن
دست مطهر پیغامبر صلی الله علیه وسلم وحضرت عمر در وقت شهادت خود فرمود که الحمد لله باری از دست مسلمانی خونم
ریخته نشد و بار کسی بر گردن من نماند وحضرت عثمان در وقت حصر در دار الخلافت چون مهاجرین وانصار ده خواست
حضرت نمایند کردند واجازت قتل اهل بغی خواستند بزبان مبارک فرمود که نمیخواهم که ملاقات خدا بکنم در رسول

ثم وبر ذمه من چون مسلمانی از مسلمانان جسته یا صراحةً از وجه می باشد چنانکه دو خلیفه متقدم حسن سکند و مشرف اند من
رحمن منجو اسم در خصمت خدا داد تا آنکه شهید شد لیستر باید دانست که اگر در خلافت نبوت مقصود این فضائل معدوده باشد
آنگه دی صحابه خود جناب ابو الائمه شیخ الطریقة حضرت علی مرتضی سلام الله علیه که مجموعه این فضائل بودند در خلافت نبوت بعد
پیغامبر بالفصل اختیار میفرمودند و اجماع بر تقرر حضرت امیر در همان زمان منعقد میشد و چون از اصحاب فی ذی الافهام و ذوی انشراح
حقوق اسلام انجنین واقع نشد معلوم شد که درین خلافت امور دیگری درکارند و فضائل دیگر بنظر اصحاب بودند که از قرائن حال
مستفهم میگردد که آن فضائل قوت احتمال بار دین و سرانجام آن ظاهراً و باطناً در آن وقت و در آن زمان بذات حضرت صدیق منحصر بود و بعد از آن
در ذات حضرت عمر فاروق منحصر شد و بعد از ان بذات حضرت ذو النورین منحصر شد و بعد از ان بذات حضرت علی مرتضی
منحصر شد در قرا این اصحاب در دنه علی مرتضی را مقدم نمودند رضی الله تعالی عنهم اجمعین الی یوم الدین **و در مناقب**
حضرت صدیق خطاب شیر خدا حضرت امیر مرتضی انچه فرموده اند از حدیث اسید بن صفوان رضی الله عنه ظاهر است که
راوی حدیث حضرت امیراند و ذکر این کتاب **ریاض النضرة** تالیف قاضی عیاض رحمة الله علیه **و اصابه**
**فی تمییز الصحابه** هر دو اینجا از از **الة الخفا** نکو سکنو **اما ثناء علی الصدیق بعد موته**
ذکر ابن حجر فی ترجمة اسید بن صفوان انه ادرک رسول الله صلی الله علیه و روی عن علی حدیثا
حسنا فی ثنائه علی ابی بکر یوم مات **رواه** عمر بن ابراهیم بن خالد عن عبد الملک بن عمیر عن اسید بن
صفوان و کان قد ادرک النبی صلی الله علیه و سلم قال لما قبض ابو بکر رحمه الله و سجی بثوبه ارتجت
المدینة بالبکاء و دهش القوم کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه و سلم فاقبل علی ابن ابی طالب مسرعا
باکیا مسترجعا حتی وقف علی باب البیت فقال رحمک الله یا ابا بکر و ذکر الحدیث بطوله ثم وجدت
هذا الحدیث فی ریاض النضرة و هذا لفظه عن اسید بن صفوان و کان قد ادرک النبی صلی الله
علیه و سلم قال لما قبض ابو بکر سجی علیه و ارتجت المدینة بالبکاء علیه کیوم قبض رسول الله صلی الله
علیه و سلم جاء علی مسترجعا و هو یقول الیوم انقطعت خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت الذی
فیه ابو بکر و هو مسجی فقال رحمک الله یا ابا بکر کنت الف رسول الله صلی الله علیه و سلم

وانسه ومستراحه وثقته وموضع سره ومشاورته كنت اول القوم اسلاما واخلصهم ايمانا واشدهم

يقينا واخوفهم لله واعظمهم غناء في دين الله واحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم

واحدبهم على الاسلام وآمنهم على اصحابه واحسنهم صحبة واكثرهم مناقب وافضلهم سوابق وارفعهم

درجة واقربهم وسيلة واشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم هديا وسمتا ورحمة وفضلا واشرفهم

منزلة واكرمهم عليه واوثقهم عنده فجزاك الله عن الاسلام خيرا وعن رسوله خيرا كنت عنده بمنزلة

السمع والبصر صدقت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين كذبه الناس فسماك الله عز وجل

في تنزيله صديقا فقال والذي جاء بالصدق وصدق به الذي جاء بالصدق محمد صلى الله

عليه وسلم وصدق به ابوبكر واسيته حين بخلوا وقمت به عند المكاره حين قعدوا عنه فصحبته

في الشدة اكرم الصحبة ثاني اثنين وصاحبه في الغار المنزل عليه السكينة والوقار ورفيقه في الهجرة

وخليفته في دين الله وامته احسنت الخلافة حين ارتد الناس وقمت بالامر ما لم يقم به خليفة

نبي فنهضت حين وهن اصحابك وبرزت حين استكانوا وقويت حين ضعفوا ولزمت منهاج رسول

الله عليه والسلام اذ هموا كنت خليفته حقا لم تنازع ولم تصدع برغم المنافقين وكبت الكافرين

وكره الحاسدين وغيظ الباغين قمت بالامر حين فشلوا وثبت اذ تتعتعوا ومضيت بنور الله

اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنت اخفضهم صوتا واعلاهم فوقا واقلهم كلاما واصوبهم منطقا

واطولهم صمتا وابلغهم قولا واشجعهم نفسا واعرفهم بالامور واشرفهم عملا كنت والله للدين

يعسوبا اولا حين نفر عنه الناس وآخرا حين اقبلوا كنت للمؤمنين ابا رحيما حتى صاروا عليك

عيالا فحملت اثقال ما ضعفوا ورعيت ما اهملوا وحفظت ما اضاعوا وعلمت ما جهلوا شمرت

اذ خضعوا وصبرت اذ جزعوا فادركت اوتار ما طلبوا وراجعوا رشدهم برأيك فظفروا

ونالوا بك ما لم يحتسبوا كنت على الكافرين عذابا صبا ولهبا وللمؤمنين رحمة وانسا وحصنا فطرت والله

بنعمائها وفزت بحبائها وذهبت بفضائلها وادركت سوابقها ولم تفلل حجتك ولم تضعف بصيرتك

ولم تجبن نفسك ولم يزغ قلبك ولم تخر كنت كالجبل الذي لا تحركه العواصف ولا تزيله القواصف

وكنت كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم امن الناس علينا في صحبتك وذات يدك

وكنت كما قال ضعيفًا في بدنك قويًا في امر الله متواضعًا في نفسك عظيمًا عند الله جليلًا في اعين

الناس كبيرًا في انفسهم لم يكن لاحد فيك مغمز ولا لقائل فيك مهمز ولا لاحد فيك مطمع و

لا لمخلوق عندك هوادة الضعيف ذليل حتى تاخذ منه الحق القريب والبعيد عندك

في ذلك سواء اقرب الناس اليك اطوعهم لله واتقاهم له شانك الحق والصدق والرفق قولك

حكم وحتم وامرك حلم وحزم ورايك علم وعزم فاقلعت وقد نهج السبيل وسهل العسير واطفئت

النيران اعتدل بك الدين وقوي بك الايمان وثبت الاسلام والمسلمون وظهر امر الله

ولو كره الكافرون فسبقت والله سبقًا بعيدًا واتعبت من بعدك اتعابًا شديدًا وفزت بالخير

فوزًا مبينًا فجللت عن البكاء وعظمت رزيتك في السماء وهدت مصيبتك الانام فانا لله

وانا اليه راجعون رضينا عن الله قضاءه وسلمنا له امره فوالله لن يصاب المسلمون بعد رسول

الله صلى الله عليه وسلم بمثلك ابدًا كنت للدين عزًا وحرزًا وكهفًا وللمؤمنين فئة وحصنًا

وغيثًا وعلى المنافقين غلظة وغيظًا فالحقك الله بنبيك صلى الله عليه وسلم ولا حرمنا

اجرك ولا اضلنا بعدك فانا لله وانا اليه راجعون قال فسكت الناس حتى انقضى كلامه

ثم بكوا حتى علت اصواتهم وقالوا صدقت يا ختن رسول الله صلى الله عليه وسلم ترجمه

و ثنا تمامی حضرت امیر بر صدیق اکبر بعد موت وی ذکر کرد ابو عمر در ترجمه اسید بن صفوان بدرستی که وی درک کرد صحبت

رسول صلی الله علیه وسلم و روایت کرد از علی بن ابی طالب رضی الله عنه حدیث حسن در ثنای ابی بکر نزد وفات وی

روایت کرد این حدیث را عمر بن ابراهیم بن خالد از عبد الملک بن عمیر از اسید بن صفوان و بود و تحقیق که درک کرد صحبت رسول الله صلی الله

علیه و آله وسلم گفت اسید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابو بکر رحمه الله تعالی پیچیده شد بپارچه مضطرب شد اهل مدینه و دهشت

خورد قوم مانند دهشت روز وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم پس پیش آمد علی بن ابی طالب تعجیل کنان گریان استرجاع کننده

١٣٩

یعنی انا لله و انا الیه راجعون گویند تا آنکه استاد بر در وازه مکان پس فرمود رحمت کند ترا خدا تعالی ای ابوبکر

و ذکر کرد این حدیث را بطول بعد از آن فیه من الحدیث را در کتاب ریاض النضره و این لفظ از آن کتاب است از اسید

بن صفوان بود تحقیق که درک کرد صحبت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت اسید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابوبکر پوشانیده شد

بر وی کفن و اضطراب کرد اهل مدینه بگریه بر وی مانند روز وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم پس آمد علی انا لله و انا الیه

راجعون گویان و وی میگفت که منقطع شد امروز خلافت نبوت تا آنکه قایم شد بر در وازه مکانیکه بود در وی ابوبکر پوشیده شده بپارچه

پس گفت علی رحمت کند بر تو خدا تعالی ای ابوبکر بودی تو دوست رسول خدا صلی الله علیه و سلم و مونس وی و مرجع کار وی و محل اعتماد

وی و مقام راز وی و مشورت وی بودی اول قوم در اسلام و خالص ترین ایشان در ایمان و شدید ترین ایشان در یقین و خائف ترین ایشان

از حق و بزرگ ترین ایشان از روی عنا در دین حق و نگاهبان ترین قوم بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و مهربان ترین قوم بر اسلام و مبارک ترین قوم

بر اصحاب رسول و نیکو ترین ایشان در صحبت و زیاده ترین قوم در مناقب و فاضل ترین ایشان در سوابق امور و بلند ترین ایشان بحسب درجه و نزدیک ترین

ایشان در وسیله و شبیه ترین قوم برسول الله صلی الله علیه و سلم در هیات و عادات و رحمت و فضل بر خلق خدا و امت محمد مصطفی و شریف ترین

ایشان در منزلت و مکرم ترین قوم پیش پیغامبر و معتمد ترین قوم نزد رسول صلی الله علیه و سلم پس جزا دهد شما را خدا تعالی از اهل اسلام بهتر جزا

و از رسول خود خیر جزا بودی نزد یک پیغامبر بمنزله سامعه و باصره تصدیق کردی رسول خدا را صلی الله علیه و سلم وقتیکه تکذیب

کردند وی را مردمان پس نام نهاد شما را خدای عزوجل در کتاب منزل خود صدیق پس گفت خدا تعالی و آنکه آورد صدق و تصدیق او

کرد بوی آنکه آورد صدق را محمد است صلی الله علیه و سلم و تصدیق کرد بوی ابوبکر و غمخواری کردی رسول خدا را وقتیکه

بخل کردند قوم و قایم بودی با وی در کرده های زمانه وقتیکه تقاعد کردند ایشان صحبت داشتی با وی در وقت شدت کرم ترین

صحابه ثانی اثنین صاحب رسول و بر خدا نازل کرده شد بر وی سکینه و غار و رفیق وی در هجرت و خلیفه وی در دین حق

و در امت وی نیکو کردی خلافت را وقتیکه مرتد شدند مردمان و قایم شدی بامر بالمعروف و امر شریعت چند آنکه قایم نشد

بدان خلیفه هیچ نبی پس خواستی و روان شدی [illegible] سستی کردند اصحاب تو و ظاهر شدی [illegible] وقتیکه بماندند

و قوی ماندی وقتیکه ضعیف شدند و قدم گرفتی طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم را چون [illegible] متزلزل شدند بودی خلیفه

بر حق [illegible] کرده شده [illegible] خلافت [illegible]

بصورت خوک پس می آمد او را این شخص پوشیده که هرگز دانسته نمیشد از وی که مذهب شیعه دارد و در ذات خود دیندار بیک
باید در دکان می نمود یعنی شیوه خود در راه حق میساخت و با وجود تشیع خود و دینداری میشد بدان سبب پس هرگاه که گذر میکرد
آن شخص بدان ولی میدید آن ولی این شیعه را بصورت خوک پس طلب میکرد وی را و میگفت تو که از کین نجد آمدی که تو شیعه
رافضی هستی پس باقی میماند دیگران متعجب از این حال وی پس اگر توبه کرده و صادق شده در توبه خود میدید او را بصورت انسان
و اگر میگفت آن شخص بزبان توبه کردم و در دل او هست چه میشد اینجا وی را بصورت خنزیر میدید پس میگفت که دروغ گفتی که توبه کردم
و چون صدق میکرد میگفت که صادق شدی پس میشناخت این مرد صدق مکاشفه آن ولی را پس توبه میکرد از آن مذهب
و بدرستی که واقع شد این قصه و چار دیدم اینجا و حضور خود با دو شخص عاقل عادل عالم مذهب شافعی که هرگز شناخته نمی شد
از آن هر دو تشیع و نبود اند از جماعت شیعیان و دیده میشد بدان هر دو نظر هر دو عالم متکلم و متقی و عاقل [illegible] ظاهر بود از ایشان
این امر و لیکن در میان خدا تعالی و ایشان این سر پنهان بود و هیچ کس جز خدا تعالی [illegible] واقف نمی بود
و خود هم اقرار نمیکردند و عادل عالم با عمل بودند و آن شیعیت این بود که چیزی سوء اعتقاد با ابوبکر و عمر میداشتند مثل [illegible]
در سوء اعتقاد چار نیست و خالی بودند در باب علی مانند غلو شیعیان در امور پس هرگاه گذر کردند آن هر دو و داخل شدند
بدان ولی پس حکم بخارج کردن آن هر دو فرمود از مکان خود بسبب آنکه خدا تعالی کشف داد بر آن ولی از ادراک باطن صورت
آن هر دو عالم مثل خوک و آن هر دو دانستند که بر اسرار ایشان کسی جز این ولی مطلع نشده بر حال ایشان کسی را خبر نبوده بود زیرا آن
هر دو شخص شاهدین عادلین مشهور بصلاح بحدیث و کتاب و سنت و عالم مذهب شافعی پس فرمود آن ولی که شما هر دو را [illegible]
دو خوک می بینم در عالم مثال پس آن هر دو توبه کردند در حال پس گفت آن ولی خادم را که خارج مکن و آمدن ده که آنچه
عقیده باطنی توبه کردند از من صورت آن هر دو را اکنون بصورت انسان می بینم پس بسیار تعجب کردند آن هر دو و توبه
کردند بحق تعالی و بمذهب حق اهل السنت و جماعت بازگشتند تقریظ شیخ عبد الملک شافعی رحمه الله تعالی که
کتابی هست در تصوف و در احوال بزرگان و مشائخ پیران علیهم الرضوان و کتاب
ادرك الامام الغزالي واجتمع به قال سمعت الامام الفقيه الصوفي سعيد بن علي بن ابي هريرة
الاسفرايني يقول سمعت الشيخ الامام الاوحد زين القراء جمال الحرم ابا الفتح عامر [illegible] يقول

دخلت المسجد الحرام يوما فطسوا على حال ولحقني تعب في نفسي فلم اقدر ان اتوضأ ولا اجلس لشدة ما بي
فوقعت على جنبي الايمن تجاه الكعبة المعظمة وانا على طهارة فرايت النبي صلى الله عليه وسلم في
اكمل صورة واحسن زي من القميص والعمامة ورايت الائمة الشافعي ومالكا وابا حنيفة واحمد رحمهم الله
يعرضون عليه مذاهبهم واحدا بعد احد وهو صلى الله عليه وسلم يقررهم عليها ثم جاء شخص من
رؤساء المبتدعة ليدخل الحلقة فامر النبي صلى الله عليه وسلم بطرده واهانته فتقدمت انا
وقلت يا رسول الله هذا الكتاب اعني احياء علوم الدين معتقدي في معتقد اهل السنة فلو اذنت لي
حتى اقرأ كتابا عليك فاذن لي فقرأت عليه من كتاب قواعد العقائد بسم الله الرحمن الرحيم
كتاب قواعد العقائد وفيه اربعة فصول الفصل الاول في ترجمة عقيدة اهل السنة حتى انتهيت الى قول
الغزالي وانه تعالى بعث النبي الامي القرشي محمدا صلى الله عليه وسلم على كافة العرب والعجم والجن والانس
فرايت البشاشة في وجهه صلى الله عليه وسلم ثم التفت وقال اين الغزالي واذا بالغزالي واقف
بين يديه فقال ها انا ذا يا رسول الله وتقدم وسلم فرد عليه صلى الله عليه وسلم وناوله يده
الكريمة فاكب عليها الغزالي يقبلها ويتبرك بها وما رايت النبي صلى الله عليه وسلم اشد سرورا
بقراءة احد عليه مثل ما كان بقراءتي عليه الاحياء ثم انتبهت والدمع يجري من عيني من اثر تلك
الاحوال والكرامات قلت كان تقريره صلى الله عليه وسلم لمذاهب ائمة السنة واستبشاره بعقيدة
الاحياء وتقريرها نعمة من الله عظيمة ومنة جسيمة نسال الله تعالى ان يحيينا على سنته ويتوفانا على ملته
امين وقال جماعة من العلماء رضي الله عنهم منهم الشيخ الامام الحافظ ابن عساكر في الحديث الوارد عن
النبي صلى الله عليه وسلم في ان الله يبعث لهذه الامة من يجدد لها دينها على راس كل مائة سنة
انه كان على راس المائة الاولى عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه وعلى راس المائة الثانية الامام الشافعي
رضي الله عنه وعلى راس المائة الثالثة الامام ابو الحسن الاشعري رضي الله عنه وعلى راس المائة الرابعة
ابو بكر الباقلاني وعلى راس المائة الخامسة الامام ابو حامد الغزالي رضي الله عنه

رضی الله عنه در روایت کرد این را از امام احمد بن حنبل رضی الله عنه

## زواجر ابن حجر مکی رحمه الله تعالی

وأجمع أهل السنة والجماعة على أن أفضلهم العشرة المشهود لهم بالجنة على لسان نبيه صلى الله عليه وسلم في سياق واحد وأفضل هؤلاء أبو بكر فعمر قال أكثر أهل السنة فعثمان فعلي ولا يطعن في واحد منهم إلا مبتدع منافق خبيث وقد أرشد صلى الله عليه وسلم إلى التمسك بهدي هؤلاء الأربعة بقوله عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي عضوا عليها بالنواجذ والخلفاء الراشدون هم هؤلاء الأربعة بإجماع من يعتد به ولقد شوهد على سابهم قبائح تدل على خبث بواطنهم وشدة عقابهم منها ما حكاه الكمال ابن العديم في تاريخ حلب قال لما مات ابن منير خرج جماعة من شبان حلب يتفرجون فقال بعضهم لبعض قد سمعنا أنه لا يموت أحد ممن كان يسب أبا بكر وعمر إلا ويمسخه الله في قبره خنزيرا ولا شك أن ابن منير كان يسبهما فأجمع أمرهم على المضي إلى قبره فمضوا ونبشوه فوجدوا صورته صورة خنزير ووجهه منحرف عن جهة القبلة إلى جهة أخرى فأخرجوه على شفير قبره ليشاهده الناس ثم بدا لهم فأحرقوه بالنار وأعادوه في قبره وردوا عليه التراب وانصرفوا

واجماع کردند اهل سنت برآنکه بهترین صحابه ده تن اند که آن ده بشارت داده شده برای ایشان از بهر جنت بزبان نبی صلی الله علیه وسلم یکبار و بهترین ایشان ابوبکر است پس عمر رضی الله عنهما گفتند اکثر اهل سنت که بعد عمر عثمان بعد ازان علی رضی الله عنهم وطعن نخواهد کرد در یکی از ایشان مگر بدعت کننده و نفاق دارنده و دل ناپاک تحقیق که رهنمایی فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای چنگ درزدن بهدایت این چهار یار بقول خود که لازم گیرید سنت مرا و سنت خلفای راشدین که هدایت یافته اند کنند که از پس من محکم گیرید بطریقهای ایشان ازبدندان و جانشینان که نمایند ایشان همین چهار اند باجماع کسیکه شمار کرده شود در اجماع و تحقیق که دیده شده بر بدگویندگان ازان قبیحها که دلالت میکند بر ناپاکی درونی و سختی سزای این بدگویان بعضی ازان آنست که حکایت کرده از الکمال ابن عدیم در تاریخ حلب گفت هرگاه مرد ابن منیر برآمدند گروهی از جوانان حلب که خوشی میکردند پس گفت بعض ایشان بعضی دیگر را تحقیق شنیده ایم که نمی میرد هیچ یکی ازان بدگویند که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مگر آنکه مسخ میکند او را خدا تعالی در قبر وی بصورت خوک و شک نیست اندرین که بود ابن منیر بدگفت ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما پس اجماع نمودند جوانان آخر

و ابر جاش سوسیے قبر وی پس فتشند دکتا دند قبر وی را پس یافتند صورت سگ بصورت خوک و روئیش منحرف از جهت قبله
پس بر او خوابید او را بر کناره قبر او تا مشاهده کنند او را مردمان پس شعر خواست نفس او شان پس سوختند آن در آتش
و باز گردانیدند وی را در قبر او و انداختند بر وی سنگ و باز گشتند ایضا فیه قال الکمال ایضا و اخبرنی
ابو العباس بن عبد الواحد عن الشیخ الصالح منصور الرعینی قال کنت مجاورا بالمدینة الشریفة
علی مشرفها افضل الصلوة والسلام فحضرت یوم عاشوراء الذی یجتمع فیه الامامیة فی قبة العباس
وقد اجتمعوا فی القبة قال فوقفت انا علی باب القبة وقلت اریدا فی محبة ابی بکر الصدیق شیئا قال فخرج الی شیخ منهم
قال اجلس حتی نفرغ ونعطیک فجلست حتی فرغوا فخرج الی ذلک الرجل فاخذ بیدی ومضی بی الی داره وادخلنی الدار
واغلق الباب ورائی وسلط علی عبدین وکتفانی واوجعانی ضربا ثم امرهما بقطع لسانی فقطعاه ثم امرهما فخلیا کتافی
وقال اخرج الی الذی طلبت فی محبته لیرد علیک لسانک قال فخرجت من عنده الی الحجرة الشریفة النبویة وانا ابکی
من شدة الوجع والالم وقلت فی نفسی یا رسول الله قد تعلم ما اصابنی فی محبة ابی بکر فان کان صاحبک حقا فاحب
ان یرجع الی لسانی وبت فی الحجرة فلما مر شدة الالم فاخذتنی سنة من النوم فرایت فی منامی ان لسانی قد عاد
الی حاله کما کان فاستیقظت فوجدته فی فمی صحیحا کما کان وانا اتکلم فقلت الحمد لله الذی رد علی لسانی قال فازددت
محبة فی ابی بکر رضی الله عنه فلما کان العام الثانی فی یوم عاشوراء اجتمعوا علی عادتهم فجئت الی باب القبة وقلت اریدا
فی محبة ابی بکر الصدیق دینارا فقام الی شاب من الحاضرین وقال لی اجلس حتی نفرغ فجلست فلما فرغوا خرج
الی ذلک الشاب واخذ بیدی ومضی بی الی تلک الدار فادخلنی ووضع بین یدی طعاما فاکلنا فلما فرغنا
قام الشاب وفتح بابا علی بیت فی داره وجعل یبکی فقمت لانظر ما سبب بکائه
فرایت فی البیت قردا مربوطا فسالته عن قصته فازداد بکاؤه فسکنته
حتی سکن فقلت بالله اخبرنی عن حالک فقال ان حلفت لی ان لا تخبر احدا من اهل المدینة
اخبرتک فحلفت له فقال اعلم انه اتانا عام اول رجل وطلب فی محبة ابی بکر رضی الله عنه شیئا
فی قبة العباس یوم عاشوراء فقام الیه کان من کبار الامامیة والشیعة وقال له اجلس

حتی تفرغ فلما فرغوا اتی به هذه الدار وسلط علیه عبدین فضرباه وامر بقطع لسانه
فقطع واخرجه فمضی لسبیله ولم نعرف له خبرا فلما کان من اللیل ونمنا صرخ ابی صرخة
عظیمة استیقظنا من شدة صرخته فوجدناه قد مسخه الله قردا ففزعنا منه وادخلناه
هذا البیت وربطناه واظهرنا للناس موته وها انا ابکی علیه بکرة وعشیا قال فقلت له اذا رأیت
الذی قطع ابوك لسانه تعرفه قال لا والله قلت انا هو والله انا الذی قطع ابوك لسانی وقصصت
علیه القصة قال فانکب علی وقبل راسی ویدی ثم اعطانی ثوبا ودینارا وسألنی کیف رد الله علی
لسانی فاخبرته وانصرفت هذا دیگر گفت کمال جبر ادمرا ابو العباس بن عبد الواحد از شیخ صالح عمر حبشی
گفت عمر مجاور بودم در مدینه شریفه بر مشرف آن بزرگترین صلوة وسلام پس آمدم روز عاشورا که جمع میشود در انجا
قوم امامیه در قبه عباس پس ایستادم من بر در قبه و گفتم میخواهم در محبت ابو بکر صدیق چیزی گفت پس آمد بسوی من
پیری از آن قوم و گفت بنشین تا آنکه ما فارغ شویم و عطا میکنم ترا پس نشستم تا آنکه فارغ شدند ایشان پس بیرون آمد سوی
من آنمرد و گرفت دست ما و برد مرا سوی مکان خود و درآورد مرا در خانه و بند کرد دروازه را پس پشت من
و سلط کرد بر من دو غلام را پس بستند هر دو دست مرا از پشت من و زدند مرا بضرب و شلاق پس حکم داد به
بریدن زبان من پس بریدند آن هر دو زبان مرا پس حکم کرد تا کشادند آن هر دو بازوی مرا و گفت برو بسوی
کسیکه طلب کردی در محبتش تا باز دهد بتو زبان ترا گفت پس بیرون رفتم از نزد آنمرد و سوی حجره شریفه نبویه و من
میگریستم از شدت درد و الم و گفتم در نفس خود یا رسول الله تحقیق میدانی تو آنچه رسید مرا در محبت ابوبکر صدیق پس اگر
بوده آن دوست تو بر حق پس دوست میدارم آنکه باز آید زبانم بسوی من پس جا گرفتم در حجره شریفه نبویه از شدت درد و الم پس
گرفت مرا خواب پس دیدم در خواب که تحقیق که زبانم بحال خود باز آمد چنانکه بود پس بیدار شدم پس یافتم زبان را در دهان خود
صحیح چنانکه بوده و من تکلم میکنم پس گفتم شکر است مر خدا را که بازگردانید بر من زبان مرا پس افزودم در محبت ابوبکر رضی الله عنه
پس هرگاه که آمد سال دیگر پس آمدم سوی قبه و گفتم میخواهم در محبت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دیناری پس ایستاد سوی
من جوانی از حاضرین و گفت مرا بنشین تا آنکه فارغ شویم ما پس نشستم پس هرگاه که فارغ شدند قوم برآمد سوی من آن جوان

وگرفت دست مرا و برد مرا سوی همان مکان پس در را در دمرا در خانه و نهاد پیش من طعام پس خوردم پس هرگاه که
فارغ شدیم برخواست آن جوان وبگشاد دری را از مکان و گریستن گرفت پس ایستادم تا ببینم که چیست گریهٔ او پس دیدم
در آن خانه بوزینه بسته پس پرسیدم از جوان قصهٔ آن بوزینه پس زیاده شد گریهٔ وی پس تسکین دادم او را تا آنکه ساکن شد پس
گفتم که برای چه ما را از حال خود خبر ده پس گفت بشرطی گویم با تو که دیگری را از اهل شهر خبر ندهی پس حلف کردم بدو پس گفت آن جوان
پس گفت بدانکه آمده بود ما را سال گذشته روز عاشورا در قبهٔ عباس مردی و در محبت ابوبکر رضی الله عنه چیزی از ما خواست آن سائل
سوی سائل پدر من که از کبار شیعیان بوده و گفت با این مرد بنشین تا آنکه فارغ شویم ما پس هرگاه که فارغ شدند قوم آورد
پدر من آن سائل را در تمکان و مسلط کرد بر آن بیچاره دو غلام خود را پس زدند او را و حکم کرد به بریدن زبان او پس بریده شد
زبانش بعد از آن بیرون کرد او را و راه خود گرفت اگرچه سائل معلوم نشد مرا از حال او هرگز چیزی پس هرگاه که شب آمد
و همگان بخفتیم فریاد و فغان کردن گرفت پدر من به آواز بلند تا آنکه بیدار شدیم ما از شدت فریاد و فغان او پس یافتیم
پدر را در حالیکه مسخ کرده شده است خدای تعالی صورتش را بصورت بوزینه پس اندوهناک شدیم ما و در آوردیم او را درین خانه
و بستیم او را و ظاهر کردیم بر مردمان مردن او و هنوز میگرییم بروی صبح و شام گفت عمر حسینی پس گفتم با جوان اگر آن کس را که
پدرت زبانش بریده بود ببینی آیا بتوانی شناخت او را گفت نه والله گفتم من آن کسم که پدرت زبانم بریده بود و
بازگفتم با وی همه قصه را گفت عمر حسینی پس بیفتاد آن جوان بر روی خود پیش من و ببوسید سر و دست مرا بعد از آن
بخشید مرا رخت و دینار و پرسید از من چرا ای آن که خدای تعالی چگونه زبانم به من باز داد پس خبر دادم او را و باز آمدم از آنجا

## نفحات الانس ملا جامی علیه الرحمة

در احوال حجة الاسلام امام محمد غزالی علیه الرحمة یکی از اکابر علماء
گفته است که روزی میان نماز پیشین و نماز دیگر بمسجد حرام درآمدم و چیزی از وجد و حال فرا مرا گرفته بود و نمی توانستم که بایستم و بنشینم
جائی طلبیدم که ساعتی استراحت کنم جماعت خانه صوفیان را دیدم که در حرم داشت در آمدم و بر پهلوی راست در برابر خانه بیفتادم و دست خود
بر زیر ستون نهادم تا مرا خواب نگیرد و طهارت من منتقض نگردد ناگاه یکی از اهل بدعت که بآن مشهور بود در آمد و مصلا بر در آن
خانه بینداخت و از جیب خود لوحی بیرون آورد که گمان می بردم که از سنگ بود و بر آنجا چیزها نوشته بود آن را ببوسید و پیش نهاد
خود بمالید و باز ببوسید و در جیب نهاد و چون من آن را دیدم مرا از آن کراهیت بسیار شد با خود گفتم چه بودی که رسول الله صلی الله علیه وسلم

زنده بود تا این مبتدعان را خبر دادی از شفاعت آنحضرت مسکین شدند و باین تفکر خواب از خود دور کردم تا طهارت من
قائم نشود ناگاه از حس غایب شدم در میان خواب و بیداری دیدم که عرصه بسیار کشاده و مردم بسیار ایستاده اند و
در دست هر یک کتابی است مجلد و همه پیش شخصی در آمدند از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نشسته است
و آنها اصحاب مذاهب اند میخواهند که عقائد مذاهب را از کتب خود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم خوانند و تصحیح مذاهب
و عقائد خود کنند شخصی در آمد گفتند ابوحنیفه است رضی الله عنه و در دست وی کتابی بمیان حلقه در آمد و بر رسول الله صلی
الله علیه وسلم سلام گفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد و مرحبا گفت ابوحنیفه پیش وی بنشست و از کتابی که داشت
مذهب و عقاید خود خواند و بعد از وی شخصی دیگر در آمد گفتند شافعی است رضی الله عنه و بدست وی کتابی پهلوی ابوحنیفه نشست
و از آن کتاب مذهب و اعتقاد خود خواند و همچنین یکیک از اصحاب مذاهب می آمدند و باقی نماند مگر اندکی و هر که عرض مذهب
خود میکرد و در پهلوی دیگری می نشست چون همه فارغ شدند ناگاه یکی از روافض آمده در دست وی جزوی چند جلد ناکرده در آنجا
ذکر عقاید باطله ایشان قصد کرد که بمیان آن حلقه در آید و آنرا بر رسول الله صلی الله علیه وسلم خواند یکی از آنانکه پیش رسول
الله صلی الله علیه وسلم بود بیرون آمد و ویرا منع کرد و جزوها از دست وی گرفت و بینداخت و ویرا براند و اهانت کرد من
چون دیدم که قوم فارغ شدند و کسی نماند که چیزی خواند پیش آمدم و در دست من کتابی بود مجلد آواز دادم و گفتم یا رسول الله
این کتاب معتقد من و معتقد اهل اسلام است اگر اذن فرمائی بخوانم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود چه کتاب است گفتم
کتاب قواعد العقائد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بقرائت آن اذن داد بنشستم و از اول کتاب خواندن گرفتم تا باینجا رسیدم
که غزالی میگوید و ان الله تعالی بعث النبی الامی القرشی محمدا صلی الله علیه وسلم الی کافة العرب والعجم والجن والانس
چون باینجا رسیدم اثر بشاشت و تبسم در روی مبارک وی صلی الله علیه وسلم ظاهر شد چون بنعت و وصف وی رسیدم بمن التفات
کرد و گفت این الغزالی غزالی آنجا ایستاده بود و گفت غزالی منم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیش آمد و سلام گفت
رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد و دست مبارک خود بوی داد غزالی دست ویرا صلی الله علیه وسلم می بوسید
و روی خود را بر آنجا میمالید بعد از آن بنشست رسول الله صلی الله علیه وسلم بقرائت هیچکس چندان استبشار نکرده بود
که بقرائت عقیده قواعد العقائد را چون از خواب در آمدم چشم من پر گریه بود از آن کرامات و احوال که مشاهده کرده بودم

انتهى بعبارته باید دانست که این کتاب قواعد العقاید همان کتاب است که در احیاء العلوم داخل است وعبارت
ان پیشتر منقول شد ودر همان کتاب در معنی کلمه وتصدیق ان فضل علی ترتیب الخلافة داخل است یعنی چنانکه تصدیق کرد
حق در رسالت محمد وحقیت جنت ونار وبعث ونشر وعذاب قبر وغیره مسلمانان اهل سنت وجماعت را باید همچنین عقیده حقیت
فضل چاریار علی ترتیب الخلافة باید

**الکتاب تمام شد**

چیزیکه درین رساله اسوه حسنة لاهل السنة نهاده شده وچیزیکه درین خرابه اماده شده شاید که پسند خاطر
عزیزان باشد وصاحبان طریقت وعالمان شریعت هر دو را
بحکم لطیف صدور قوم مومنین شفای صدور حاصل گردد
وبمخاطبان دردو زائل کند والحمد لله علی ذلک اولا واخرا
ظاهرا وباطنا والصلوة والسلام علی رسوله محمد خاتم النبیین وآله واصحابه
اجمعین الی یوم الدین

۵

حمد باید دانست که نسبت خاکسار ذره بمقدار خادم درویشان بیچویشان محمد علی حبیب قادری
مجیبی پھلواروی بچند وجوه بحضرت بابرکت کرسی نشین ولایت سلطان هدایت عالم علوم خفی
وجلی جناب ابوالائمه مرتضی علی کرم الله وجهه الشریف و رضی الله عنه وعن اتباعه میرسد چنانچه تفصیل مقام
این است **نسبت اٰبای واجدادی** محمد علی حبیب ابن ابی الحسن ابن نعمت الله ابن مجیب الله
ابن ظهور الله ابن کبیر الدین ابن رکن الدین ابن محمد حسین ابن امیر عطاء الله جعفری الزینبی ابن سعد الله
ابن فتح الله ابن محب الله ابن هدایت الله ابن محمد امیر ابن امیر حسین ابن محمد امین ابن محمد ابراهیم
ابن عمر دراز ابن محمد عبید ابن محمد حمید ابن محمد حسین اسمٰعیل ابن امیر محمد ابن امیر علی ابن عبد الله ابن جعفر طیار ابن ابی طالب
**و مخفی مباد که مادر امیر علی جعفری حضرت بی بی زینب بنت حضرت فاطمه زهرا و علی مرتضی علیهما السلام**
و خواهر جناب امام حسین شهید کربلا و زوجه عبد الله ابن جعفر طیار بودند از نیو جه جعفری زینبی میگویند صلوات
الله علیهم اجمعین **نسبت بیعت واجازت وارشاد و خلافت سلسله عالیه قادریه واز**
محمد علی حبیب قادری را خرقه خلافت و اجازت و بیعت و ارشاد از والد ماجد خود حضرت شاه محمد
ابو الحسن قادری رسیده وایشان را از والد ماجد خود حضرت شاه محمد نعمت الله قادری وایشان را
از والد ماجد خود حضرت شاه محمد مجیب الله قادری وایشان را از مرشد پاک خود مولانا سید محمد وارث
رسولنما بنارسی وایشان را از جد خود سید رفیع الدین وایشان را از سید محمد سلیم وایشان را از سید محمد پیارے
وایشان را از سید محمد وایشان را از سید قمیص قادری وایشان را از سید محمد ابو الحیوة وایشان را از سید
تاج الدین وایشان را از سید بهاء الدین وایشان را از سید جلال الدین وایشان را از سید داود و الشامی
از سید علی عبد الله وایشان را از سید ابو صالح نصر وایشان را از سید عبد الرزاق ابن محبوب سبحانی
وایشان را از حضرت غوث اعظم سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی وایشان را از ابو صالح
موسیٰ وایشان را از سید عبد الله الجیلی وایشان را از سید یحیٰی زاهد وایشان از سید محمد رومی وایشان را
از سید داود وایشان را از سید موسیٰ ثانی وایشان را از سید عبد الله ثانی وایشان را از سید موسیٰ الجون

۱

وایشان را از سید عبد الله المحض وایشان را از امام حسن مثنی وایشان را از سید السادات حضرت امام حسن مجتبی وایشان را از حضرت ابو الائمه امیر المومنین علی مرتضی وایشان را از رسول خدا محمد مجتبی احمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وهمچنین سلسلهٔ علیه قادریه عمادیه از جانب حضرت شاه عماد الدین قلندر پیر دستگیر حضرت جدی مخدومی شاه محمد مجیب الله قادری قدس الله تعالی سرهما وسلسله قادریه معزیه شاه معز الدین از جانب حضرت شاه پیر محمد کریمی ادهمی سلونی لکهنوی قدس الله تعالی سرهما وسلسلهٔ چشتیه عمادیه از جانب حضرت قطب الدین بینا دل جونپوری قدس سره وسلسلهٔ چشتیه معز نظامیه از جانب نور قطب عالم وحسام الدین مانکپوری قدس سرهما وسلسلهٔ سهروردیه عمادیه از جانب مخدوم شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس الله سره وسلسلهٔ سهروردیه عمادیه از جانب شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس سره وسلسلهٔ طیفوریه عمادیه از جانب طیفور شامی ابا یزید بسطامی قدس الله سره وسلسلهٔ اشرفیه از جانب حضرت سید اشرف جهانگیر کچهوچهوی قدس الله سره وسلسلهٔ جنیدیه عمادیه از حضرت شاه جنید ثانی پهلواروی از جانب سید شاه ملا جمال اولیاء قدس سره مانکپوری وعلی الخصوص سلسلهٔ عالیهٔ علمیه عقیقیه جناب جد امجد شاه محمد مجیب الله قادری را خرقهٔ خلافت از مولوی سید عتیق الله بهاری رسید وایشان را از مولوی عبد المقتدر بخاری وایشان را از سید عبد النبی وایشان را از سید میر محمد وایشان را از سید غوث شاه وایشان را از سید محمد زاهد وایشان را از سید شاه عالم وایشان را از سید برهان الدین عبد الله وایشان را از سید ناصر الدین محمود وایشان را از مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری وایشان را از سید احمد کبیر وایشان را از سید جلال الدین وایشان را از سید جعفر وایشان را از سید علی وایشان را از سید محمد وایشان را از سید محمود وایشان را از سید احمد المقبول الله وایشان را از سید عبد الله وایشان را از سید علی وایشان را از سید جعفر ثانی وایشان را از امام مهدی وایشان را از امام حسن عسکری وایشان را از امام علی نقی وایشان را از امام محمد تقی وایشان را از سلطان خراسان امام علی رضا وایشان را از امام موسی کاظم وایشان را از امام جعفر صادق وایشان

از امام محمد باقر و ایشان را از امام زین العابدین و ایشانرا از امام ہمام امام حسین و ایشانرا از
امیر المومنین ابو الائمہ حضرت علی مرتضی و ایشانرا از احمد مجتبی محمد مصطفی علیہ و علیہم السلام و رحمۃ
اللہ و برکاتہ درین سلسلہ جملہ ائمہ اہلبیت داخلند رضوان اللہ علیہم اجمعین علاوہ ازینہا سلسلہ
مداریہ معزیہ و سلسلہ مداریہ عمادیہ کہ از جانب حضرت شاہ بدیع الدین مدار رسیدہ قدس اللہ روحہ
و سلسلہ نقشبندیہ ابو العلائیہ احراریہ کہ از جانب حضرت خواجہ سید امیر ابو العلی رسیدہ قدس اللہ روحہ
و سلسلہ نقشبندیہ سرہندیہ کہ از جانب حضرت شیخ احمد سرہندی رسیدہ قدس اللہ روحہ از انجاکہ این
سلاسل مذکورہ ازین احقر عباد تا بجناب صدق و صفا مآب افضلیت انتساب حضرت امیر المومنین
ابوبکر صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ منتہی میشوند بالخصوص سلسلہ خاص طریقہ وارثیہ حضرت شمس الدین
ابدال عابد خلیل مولنا و مرشدنا سید محمد وارث رسولنما قدس سرہ کہ نوبت جناب مولنا در معارف
ورود و کیفیات و حالات و مقامات معہود بحکم رسالت بعد کمال و حضوری مجلس شریف نبوی از
جناب عشق و محبت انتساب صدیق اکبر بودہ چنانچہ ارشاد شدہ بود شیخک ابوبکر و تفصیل این حال
با عبارت حکمنامہ در ذات الکتاب گذشت پس از حقوق مراتب و سر با شکر گزاری جناب ایشان
گذشتن نمی توانم و از انجاکہ سلسلہ قادریہ نیز بواسطہ سید الطائفہ جنید بغدادی بحضرت صدیق اکبر و عمر
خطاب و عثمان ذو النورین رضی اللہ عنہما نسبت خلافت میرسد چنانکہ گذشت نہ صرف بر ما بلکہ
اہل سلسلہ قادریہ بلکہ تمام متبعان ذی سلاسل سید الطائفہ جنید بغدادی را کہ خرقہ از ہر چہار یافتہ اند حفظ
مراتب و شکر گزاری ہر چہار یار لازم است علاوہ ازان از دیگر اصحاب نیز سلاسل رسیدہ اند
چنانچہ سلسلہ قلندریہ کہ بحضرت عبد اللہ ابن عبد العزیز مکی علمدار رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
منتہی میشود بواسطہ حضرت شاہ مجتبی قلندر لاہوری بحضرت جد امجد رسیدہ و سلسلہ نقشبندیہ کہ
حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ نیز در آن داخلند ادای شکر این بزرگان ہم بر ما و جملہ پیروان
این سلاسل ضروریست والحمد للہ علی ذلک کاہو سلسلہ علوم فقہ و اصول و عقائد و تفسیر کہ بواسطہ

دائره علم و تدوین ملا نظام الدین جهانه هند تا با امام اعظم کوفی و از ایشان هم بسلسله بعض اجداد و آباء و هم بسلسله بعض تلامذه و اصحاب تا بجناب خیر الاولیا یعنی انا مدینة العلم و علی بابها حضرت امیر علیه السلام رحمة الله و برکاته نیز میرسد و بعض سلسله سند علم حدیث نیز بآنجا منتهی است بخوف تطویل از تحریر اسانید مسلسل اسامی اینها درگذشتم و بهر ماهی تاریخ بست و یکم فاتحه قل حضرت امیر علیه السلام معمول قدیم است و بهر سالی بست و یکم رمضان شریف عرس مبارک حضرت امیر نیز معمول آبای است و هنوز جاریست و خواهد ماند ان شاء الله تعالی و علاوه از اینها با آثار شریف موی مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عروه و ثقی موی شریف جناب امام حسن مجتبی سبط احمد مختار و خلف حیدر کرار نیز از زمان قدیم موجود اند بهر ماهی تاریخ یازدهم و دوازدهم شهر ربیع الاول از معمولات قدیمه بزرگان است و هنوز جاریست پیشتر گزارش خدمت ناظرین رساله اسوه حسنه آنست که ازین کتاب ظاهر شد که مذهب و عقیده ما موافق مذهب و عقائد جمله صحابه کرام و خود حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی و ائمه طاهرین اجداد و آبای و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین مذهب و اولیاء کاملین صوفیه اهل الحق والدین و صلحا و اتقیا و علمای متقدمین و متاخرین سلف و خلف است و موافق کافه انام اهلسنت و جماعت رضی الله عنهم اجمعین و بعد اظهار نسبت های مذکوره و تعلقات مزبوره جای غور و تامل است که از ما همچو مخلص خالص و مخلص که برای نسبت سلف باشیم و بجمیع الوجوه تعلق دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بجناب حضرت امیر علیه السلام داشته باشیم چه جای انکار است و علاوه از اینها هرگونه انعامات و اکرامات حضرت درباره آبا و اجداد این احقر و خود در حق اینجانب مبذول است چه کافر نعمتی اگر نسبت بآنجناب منقصتی خواه دیگر هیچیک امری بخیال آمدن و هم وحاشا که اینچنین ممکن باشد و نیز آینده گاهی نخواهد بود و مگر آنچه بسبب اظهار امر حق مذهب برحق اهلسنت و جماعت نافهمان بوضع دیگر بطور خود رسانیده و ر شیها دوانیده شهرت داده اند محض از راه تعصب و عناد و تشدد و لداد است و خلاف واقع فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون ان الله لا یصلح عمل المفسدین

والحمد لله رب العلمین

## قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب چکیدهٔ بنان صنایع توامان خاقانی مقال انوری مثال کلیم طور سلیم فکر صائب کلام نظامی نظام جناب مولوی احمد کبیر صاحب حیرت پهلواروی

هادی خلق شاه محمد علی حبیب — مهر سپهر علم و مه آسمان دین
چون بهر دفع تلخی تفضیلیان دهر — تالیف کرد اسوهٔ حسنه چو انگبین
می جست حیرتم دو سن ختم آن کتاب — چون دو گهر برشته بهم جنب و هم نشین
گفتم بجو بصنعت توام سنش بجهد — بی روی جهد آمده در گوش من چنین
هاتف بگفت گشت مرتب ز فیض حق — چون آخری کتاب باخر کتاب دین

سنه ۱۲۹۰ هجری — سنه ۱۲۹۰ هجری

### ولہ

شاه من مولای من ماوای من ملجای من — عاشق شرع محمد هادی نفس جهول
نام بش اسم احمد و بنده میانش بو الحسن — سند پاکش وود داز حکم خلاق عقول
راستی همگیم که در امصار شیخ و سالکی — نیست ثانیش در حدیث و فقه و تفسیر و اصول
اسوهٔ حسنه چو آن حامی دین تالیف کرد — بهر دفع ظلمت تفضیلیان بو الفضول
داشتم فکر سن اتمام آن با طرز نو — می شدم از غایت افکار این رنج و ملول
هجری و فصلی ز حرف نقطه دار و بی نقط — خواستم تا هر دو سن از مصرعی گردد حصول
گفت حیرت گوش کن صنعت که چون آن ختم گشت — گر دهد هر حرف کلام شیعه را خزد و کهول

از منقوطات ۱۲۹۰ھ — از غیر منقوطات ۱۲۸۱ فصلی

### ولہ

| | | | |
|---|---|---|---|
| ۳ | چون محمد علی حبیب که اوست | ۳۰ | مه اسلام و شاه دین پرور |
| ۲ | کامل و عارف و فقیه و ادیب | ۴ | دین و هم علم دین را افسر |
| ۳ | چار یار رسول را پسر و | ۱۰ | یا رهبر دی علوم و پاک گهر |
| ۱ | از توالیف حضرت ممدوح | ۲ | تمنای دید اهل نظر |

چون درین وقت فعل تفضیلی — شد ستمگار سنیان بی حد

[illegible] جمع فرمود مرشدم برهان — که در آن فضل چار یار بود

اول از آیه‌هاے فرقانی — ثانی آورد از حدیث سند

ثالث از قول صوفیان کبار — بهر دفع صدای شورش بد

گشت ثابت که از همه افضل — هر خلیفه بعهده باشد

هر یکی را بهم علی الترتیب — بجمیع الوجوه فضل آمد

شد مسمّی باسوهٔ حسنه — هادی گمرهان مذهب بد

سال آن پس ازین دو مصرع یک — [illegible] دو دو صد هزار ابجد

سنه ۱۲۹۰ھ

## زائیدهٔ فکر نابلد جادهٔ سخن طرازی عنایت احمد عظیم آبادی

چون محمد علی حبیب که هست — بیگمان در کمالها سبق

کرد تالیف اسوهٔ حسنه — به طبیعت ربوده گی سبق

حقق الحق دره لله — حجت بالغه گرفته نسق

باز از طبع آن صحیفهٔ فیض — یافت آفاق سبز رونق

خواستم سال طبع آن نسخه — از خداے کریم خلاق

گفت هاتف بگیر از وهاب — سال طبعش کتاب مذهب حق

سنه ۱۲۹۰

## قطعه تاریخ تالیف و طبع کتاب از شاعر رنگین بیان منشی فضل الحق صاحب پهلواروی

مرشد ما پیر ما استاد ما — آسمان علم و دین را آفتاب

میکند نام لطیفش در دهن — کار صد قند و نبات و شهد ناب

گر تو اسم خواهی شوی آن بهره بند
هر چه میگویم برو از وی متاب

ابتدا کن ز اسم پاک مصطفیٰ
آشنا شو هم بنام بوتراب

پس ازان جو لطف معنی از ودود
گوهر مقصود تا یابی شتاب

مدح او بالا ز حدّ فکر ما
ذرّه گوید چه وصف آفتاب

جوهر فرد است ذات او که شد
کالعدم مثلش نظیرش هم جواب

بر زبانش غیر حق ناید گهی
دعویم را بس دلیل است این کتاب

باد از فیضش درو علم پر ضیا
کسب ضو از خور کنند تا ماهتاب

شورشش تفضیلیان بد شعار
دید چون آن هادی راه ثواب

بهر دفع ظلمت اغوای شان
خاطرش سرگرم شد چون آفتاب

آخرش فرمود تا یعنی کزو
وا رهد از گمرهی هر شیخ و شاب

اسوهٔ حسنه شده نامش بدهر
زانکه وا دارد باز از راه خراب

از دل جان سال تالیفش شنو
شد مکمل مذهب حق زین کتاب
۱۲۹۵ھ

بعد ترتیبش چو شور طبع گشت
بهر فکر سال او از چشم خواب

در خیالش دید چون عالم چنین
کرد وحشی هاتف غیبی خطاب

سال طبعش هم چو خواهی کن رقم
بعد نامش انتخاب لاجواب
۱۲۹۲ھ